



مخطوطة

حياة القلوب في زيارة المحبوب

المؤلف

محمد بن هاشم بن عبد الغفور السندي

فهرست کتاب حیات القلوب فی زیارة المحبوب
 مقدمة الرسالة واین مقدمه مبتنی است بر سه فصل
 فصل اول در بیان شبهه از فضائل حج و عمره
 فائده در بیان آنکه حج محوی کند گناهان صغائر و کبائر را
 فائده ایضا وارد شده است که ثلاث عمرات کحیه
 فائده ایضا در بیان تاریخ ابتداء فرضیت حج بر ذرات و ذکر عددها و مراتب و غیره
 فصل دوم در بیان شرائط حج نوع اول در ذکر شرائط و وجوب حج
 نوع دوم در ذکر شرائط و وجوب ادای حج نوع سوم در ذکر شرائط و وجوب ادای حج
 نوع چهارم در ذکر شرائط و وجوب حج از فرض فائده در بیان آنکه در وقت حج بر غایت یابوستی
 فصل سوم در بیان وجایات و مستحبات و مکروهات و محرمات و مفسقات حج و عمره
 اما فرض حج فائده در بیان فرض عمره و اما واجبات حج و اما مستحبات حج
 و اما مستحبات حج و اما مکروهات حج و اما مفسقات حج
 باب اول در بیان احرام اول فرض حج و عمره است
 فصل اول در بیان ذکر فرض احرام حج و عمره و واجبات و مستحبات آن اما فرض احرام
 و اما واجبات احرام و اما مستحبات احرام و اما مفسقات احرام و اما مکروهات احرام
 در بیان مواقت احرام حج و عمره نوع اول در بیان مواقت احرام حج و عمره
 بیان مکان احرام در حج اقلی و بیان مکان احرام در حج سفلی و بیان مکان احرام در حج اعلی
 و اما در بیان مواقت احرام حج و عمره نوع دوم در بیان مواقت زمانیه احرام اما زمان احرام حج
 و اما زمان احرام عمره و اما زمان احرام حج و عمره در بیان انواع احرام
 در بیان تفسیر و وجوب احرام حج و عمره و اما احرام حج و اما احرام عمره
 و اما احرام حج و اما احرام عمره در بیان کیفیت احرام تمام مع رعایت شرائط واجبات و مستحبات
 و مستحبات آن فائده در بیان وقت قطع تلبیه فصل پنجم در بیان کیفیت احرام زن و بیان سبب آنکه

و این کتاب مشتمل بر ده فصل است
 و این کتاب در بیان احرام حج و عمره است
 و این کتاب در بیان احرام حج و عمره است

مختلف

مختلف است در تفاوت با مرد در تمام حج و عمره از حال احرام و با بعد از آن فصل هشتم در بیان مباحات احرام و بیان
 محظورات آن که واجب است بر محرم احتیاطا از آنکه برنجکب آنها را و اگر برنجکب شده لازم است که آنرا نکند و بر آنجا و نامحظور
 احرام که فائده در ذکر محظوراتی که واجب شود در حال احرام است و فصل نهم در بیان مکروهات
 و مکروهات احرام که لازم است که فکرت بر آنجا آنها اما آنچه مکروه است در نفس احرام بی احرام است و اما
 آنچه مکروه است فعل آن بعد تحقق احرام پس از آن است که فصل دهم در بیان مباحات احرام فصل نهم
 در بیان مفسقات احرام و بیان مسائل جماع و دوایح بعد از احرام و فصل دهم در بیان کیفیت خروج از احرام
 فائده در بیان آنچه متعلق است به خروج از احرام و دوایح در وقت دخول مکروه و ذکر مسنون
 و مستحبات آن باب سیم در بیان طواف و انواع آن و آنچه متعلق است به آن از مسائل فصل
 اول در بیان انواع طواف اما آن سه طواف که مخصوص است به حج و اما آنکه طواف که مخصوص است به
 و اما آن سه طواف دیگر که مخصوص است به حج و عمره که فصل دوم در بیان شرائط و وجوب طواف
 و واجبات و مستحبات آن اما شرائط و وجوب طواف فائده در ذکر زمان طواف
 و اما آنکه متعلق به سبب آن است و اما واجبات طواف و حکم ترک آنها و اما مستحبات طواف فائده
 در بیان تعریف حجر اسود و اما مستحبات طواف فائده در بیان شرائط و وجوب طواف و مستحبات
 فصل سوم در بیان کیفیت اداء طواف از اول او تا آخر او مع رعایت شرائط واجبات و مستحبات
 آن فائده در بیان طواف فائده در ذکر تعریف بر زخم فصل چهارم در بیان ادعیه و اذکار که
 در کوشش آنکه در کتب مناسک و غیره در وقت طواف و ما يتعلق به ذکر ادعیه که مختص است با مکان
 مخصوص از طواف که ذکر ادعیه طواف که اختصاص ندارد بر مکانی مخصوص فائده در بیان آنکه ادعیه
 ذکر ادعیه بعد از طواف چنانکه در ماتم و مقام ابراهیم و غیره در ذکر ادعیه فصل پنجم در بیان محرمات
 طواف فائده در بیان آنکه حرمت فائده ایضا فصل ششم در بیان مکروهات طواف فصل
 هفتم در بیان مباحات طواف فصل هشتم در بیان مسائل متفرقه متعلقه طواف و کتب طواف
 و اما آنچه متعلق است به طواف و اما آنچه متعلق است بر کتب طواف فائده در بیان چهارم در بیان سبب
 بین المصفا و المروه و آنچه متعلق است به آن از مسائل فصل نهم در بیان شرائط و وجوب و مستحبات
 و مستحبات آن اما شرائط و وجوب سبب و اما واجبات سبب و اما مستحبات سبب فصل دهم در بیان
 و اما مستحبات سبب و اما مستحبات سبب

مختلف است در تفاوت با مرد در تمام حج و عمره از حال احرام و با بعد از آن فصل هشتم در بیان مباحات احرام و بیان
 محظورات آن که واجب است بر محرم احتیاطا از آنکه برنجکب آنها را و اگر برنجکب شده لازم است که آنرا نکند و بر آنجا و نامحظور
 احرام که فائده در ذکر محظوراتی که واجب شود در حال احرام است و فصل نهم در بیان مکروهات
 و مکروهات احرام که لازم است که فکرت بر آنجا آنها اما آنچه مکروه است در نفس احرام بی احرام است و اما
 آنچه مکروه است فعل آن بعد تحقق احرام پس از آن است که فصل دهم در بیان مباحات احرام فصل نهم
 در بیان مفسقات احرام و بیان مسائل جماع و دوایح بعد از احرام و فصل دهم در بیان کیفیت خروج از احرام
 فائده در بیان آنچه متعلق است به خروج از احرام و دوایح در وقت دخول مکروه و ذکر مسنون
 و مستحبات آن باب سیم در بیان طواف و انواع آن و آنچه متعلق است به آن از مسائل فصل
 اول در بیان انواع طواف اما آن سه طواف که مخصوص است به حج و اما آنکه طواف که مخصوص است به
 و اما آن سه طواف دیگر که مخصوص است به حج و عمره که فصل دوم در بیان شرائط و وجوب طواف
 و واجبات و مستحبات آن اما شرائط و وجوب طواف فائده در ذکر زمان طواف
 و اما آنکه متعلق به سبب آن است و اما واجبات طواف و حکم ترک آنها و اما مستحبات طواف فائده
 در بیان تعریف حجر اسود و اما مستحبات طواف فائده در بیان شرائط و وجوب طواف و مستحبات
 فصل سوم در بیان کیفیت اداء طواف از اول او تا آخر او مع رعایت شرائط واجبات و مستحبات
 آن فائده در بیان طواف فائده در ذکر تعریف بر زخم فصل چهارم در بیان ادعیه و اذکار که
 در کوشش آنکه در کتب مناسک و غیره در وقت طواف و ما يتعلق به ذکر ادعیه که مختص است با مکان
 مخصوص از طواف که ذکر ادعیه طواف که اختصاص ندارد بر مکانی مخصوص فائده در بیان آنکه ادعیه
 ذکر ادعیه بعد از طواف چنانکه در ماتم و مقام ابراهیم و غیره در ذکر ادعیه فصل پنجم در بیان محرمات
 طواف فائده در بیان آنکه حرمت فائده ایضا فصل ششم در بیان مکروهات طواف فصل
 هفتم در بیان مباحات طواف فصل هشتم در بیان مسائل متفرقه متعلقه طواف و کتب طواف
 و اما آنچه متعلق است به طواف و اما آنچه متعلق است بر کتب طواف فائده در بیان چهارم در بیان سبب
 بین المصفا و المروه و آنچه متعلق است به آن از مسائل فصل نهم در بیان شرائط و وجوب و مستحبات
 و مستحبات آن اما شرائط و وجوب سبب و اما واجبات سبب و اما مستحبات سبب فصل دهم در بیان
 و اما مستحبات سبب و اما مستحبات سبب

۸۱ واما مکروهات سعي ۴۸

در بيان اعمال واقع
بيانه سعي و وقوفه

۷ مساوات و قوميان مکر
معظمه و عرفات بدرنگ
شرعیه ۳
۸۱ اما قدر و فرض
از وقوف ۵

۷ دست مطالب خراب
از جمع دعوات ۳

۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵

۸۱ و این باب مشتمل است
بر هشت فصل

۱۶ خلق در حق قارن
و متعین واجب است
و در حق غیر مستحب است

ترتیب اداء سعي من اوله الى آخره مع رعایت شرائط و واجبات و سنن و مستحبات آن **فصل سیوم** در بیان محرمات
سعی و مکروهات و مبایعات آن **اما محرمات سعي** **لا واما مبایعات سعي** **باب پنجم** در بیان آنچه
متعلق است از مسائل به ما بین السبعه و الوقوف **فصل اول** در بیان **فصل دوم** که **فصل سیوم**
در بیان ترتیب احرام لا حرجی مگر علی الاجزاء **فصل چهارم** در بیان رفتن از مکعبه بسوی منا **فصل**
پنجم در بیان رفتن از منا بسوی عرفات **فصل ششم** در بیان تعریف منا و زلفه و بیان قدر و مقدار آن **فصل**
معظمه و تعریف عرفات و مقدار و ابعاد او از مکعبه و تعریف مسجد نمرة **فصل هفتم** در ذکر تقدیر
باب ششم در بیان وقوف بقرآن که ثانی آن حج و کعبه است **فصل اول** در بیان قدر
مفروض از وقوف و شرائط و واجبات و سنن و مستحبات آن **و اما شرائط صحت وقوف** **لا واما واجبات سعي**
و اما سنن وقوف **و اما مستحبات وقوف** **فصل دوم** در بیان محرمات و مکروهات و وقوف
اما محرمه در وقوف **و اما مکروهات وقوف** **فصل سیوم** در بیان ترتیب نزول عرفات و کیفیت
جمع بینه الظهر و العصر قبل الوقوف **فصل چهارم** در ترتیب وقوف بقرآن بعد الجمع بین الظهر و العصر
ذکر از ذکر عتبات مخصوصه بوقوف عرفات **فصل اول** در ذکر دعائی که جامع **فصل پنجم**
در بیان ترتیب اضافه از عرفات بسوی زلفه **باب هفتم** در بیان مزلفه و احکام آن **فصل**
اول در بیان کیفیت نزول مزلفه **فصل دوم** در بیان جمع بین المغرب و العشاء و نزول زلفه **فصل**
سیوم در بیان بیوتیه مزلفه **فصل چهارم** در بیان وقوف مزلفه و بیات قد و واجب الزمان
و شرائط صحت آن **و اما شرائط صحت این وقوف** **فصل پنجم** در بیان ترتیب وقوف مزلفه مع عرفات
آداب آن **فصل ششم** در بیان کیفیت ترتیب رجوع از مزلفه بسوی منا **باب هشتم** در بیان
آنچه متعلق است از مسائل که در بیان چیدمان سنگ زلفه ها **فصل اول** در بیان **فصل دوم** در بیان
کیفیت رجوع عقبه **فصل سیوم** در بیان ذبح هدی و ما يتعلق به **فصل چهارم** در بیان
مسائل متعلقه بکمان ذبح هلال با زبان آن **ذکر مکان ذبح** **ذبح** **فصل پنجم** در بیان
جواز ذبح ذاب از هدی خود و عدم جواز آن **فصل ششم** در بیان **فصل ششم** در مسائل طواف قصر
فصل هفتم در بیان حکم طواف قصر **فصل هشتم** در بیان زمان حلق و مکان آن **فصل نهم** در بیان
و اما مبایعات حلق **باب نهم** در بیان طواف زیارت که ثالث ذاب حج است **فصل اول** در بیان کیفیت

طواف
سنگ زلفه
سنگ زلفه

طواف زیارت علی الاجمال **فصل دوم** در بیان شرائط صحت طواف زیارت و واجبات آن و ذکر بعضی مسائل متعلقه
بیطواف من بور **تنبیه حسن** در آنکه مناسک مشرفه در روز نحر چهار اید **فصل سیوم** در بیان کیفیت
رجوع بعد طواف زیارت از مکعبه بسوی منا برای حج **باب دهم** در بیان حج و ما يتعلق به من المسائل
فصل اول در بیان تعداد جمله ایام رحمی علی الاجمال **فصل دوم** در بیان شرائط صحت حج حیوان
و واجبات و سنن و مستحبات آن **و اما شرائط صحت حجی** **و اما واجبات حجی** **و اما سنن حجی**
و اما مستحبات حجی **فصل سیوم** در حجرات رحمی و مکروهات آن **اما محرمات حجی**
و اما مکروهات حجی **فصل چهارم** در بیان وقت رحمی حج **فصل پنجم** در بیان کیفیت
رحمی حج مع رعایت شرائط و واجبات و سنن و مستحبات آن **فصل ششم** در بیان کیفیت رجوع بعد
خروج رحمی حج از منا بسوی مکعبه برای طواف و دعایه و بیان سنن و مستحبات آن **فصل اول** در ذکر تعریف محصب
باب یازدهم در ذکر طواف و دعایه که از واجبات حج است **فصل اول** در ذکر کسانی که واجب
است طواف و دعایه در حج ایشان و کسانی که واجب نیست بر ایشان **فصل دوم** در بیان بعضی مسائل
متعلقه بترك طواف و دعایه **فصل سیوم** در بیان شرائط صحت طواف و دعایه و واجبات آن و بیان وقت آن
جواز او و استیجاب با **فصل چهارم** در بیان کیفیت طواف و دعایه علی الاجمال **باب دوازدهم**
در ذکر احکام عمره که آن حج اصغر است **فصل اول** در بیان فضائل عمره و وقت آن **فصل دوم**
در بیان آنکه عمره مثل حج است در کیفیت ادایه و وجوه فرق میان حج و عمره و مواضع عمره و شرائط
صحت آن و واجبات عمره **فصل اول** در بیان کیفیت اداء عمره **باب سیزدهم** در ذکر بعضی مسائل
متفرقات **فصل اول** در بیان آداب اقامت نمودن در مکعبه **فصل اول** در بیان عدد کسانی
که می آیند هر سال برای حج کعبه **فصل اول** در بیان زیارت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و اولاد و صحبه و اولاد
دخول بیت شریف و کیفیت آن **فصل اول** در بیان جواز نعل و تقبیل مقام ابراهیم و سایر احوال
معظمه و اماکن مکرمه و تحف و دستهای صالحان و یا فهای ایشان بقصد تبرک **فصل اول** **فصل اول**
در بیان عدد درات دخول پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و اولاد و صحبه و اولاد و صحبه و اولاد
فصل اول **فصل اول** **فصل اول** **فصل اول** **فصل اول** **فصل اول** **فصل اول** **فصل اول** **فصل اول** **فصل اول**
فصل سیوم در بیان طول عمر بیت شریف و تعداد درات باقی او و ما يتعلق به **فصل اول** **فصل اول** **فصل اول**

۸۱ و این باب مشتمل است بر
شش فصل ۳

۸۱ در مواضع رحمی

۸۱ و این باب مشتمل است
بر چهار فصل ۳

۸۱ و این باب مشتمل است
بر چهار فصل ۳

۸۱ و این باب مشتمل است
بر دو و اندوه فصل ۳

۸۱ در بیان طواف
سنگ زلفه
سنگ زلفه

شبیخه
الامه

الجزء الأول من كتاب
حياة القلوب في زيارة
المحبوب

جملة أبيات هشتاد هزار
و پانصد بیت کرم

مالک خان



تم تصدیر این کتب در وقت
اصول الدین



شبكة

الألوكة

www.alukah.net

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ **وَنَسَمُ بِالْحَيْرِ**
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتَقْوَةَ اللَّهِ الْعَظِيمِ بِنَا أَنَا
 لَدُنكَ رَحْمَةً وَهِيَ لَنَا مَرَاتِدُ الْإِيمَانِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى مَنْ نَبِيِّ بَعْدِهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ
 تَبِعَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ سَبْعُونَ مِائَةً مِنْ حَقِّهِ بِرَفْقَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَبِحَقِّهِ مِائَةٌ مِنْ حَقِّهِ
 سَنَدٌ فِي غَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَنُورٌ فِيهَا بَلَدٌ لِلْجَنَّةِ وَالْحَيَاةِ فِيهَا رِجَالٌ كَمَا فِي كِتَابَاتِهِ
 مَنَاسِكَ حَجَّ وَكَيْفِيَّاتِ زِيَارَتِ حَضْرَتِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَوَلَدِهِ
 اسْتَدْرَجَ عِبَادَتَهُ وَيُشِيرُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَشَرِّعَ كَرْمَهُ فِي صَبَاحِ رُوحِهَا شَبَّهَ بِتَارِيخِ حَضْرَتِ
 مَبَارَكِ رَجَبِ رِسْمَةِ الْقَوْمَانَةِ وَخَمْسَ وَثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْهُ نَبِيُّهَا أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَكَمُلَ التَّحْقِيقُ وَتُسَمَّى نَعْوَهُ
 شَهَادَةُ أَوْلِيَاءِ الْقُلُوبِ فِي زِيَارَةِ الْحُبُوبِ وَيُنَادَى شَهَادَةُ شِدَائِهِ وَبِقَوْلِهِ فِي جِهَادِ رَجَبِ **مَقْبَلَةَ الرِّسَالَةِ**
 وَبِزِيَارَتِهِ مَبْتَنِيٌّ اسْتَدْرَجَ فِيهِ **فصل اول در بیان شمه از فضائل حج و عمره** بدو حج خالص را که درین
 است و از اعظم طاعات حضرت رب العالمین است چنانکه در کتب و اشعار انبیا و مرسلین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
 و سایر عباد الله الصالحین است چه وارد شده است که نبود هیچ پیغمبری از آید علیه الصلوة والسلام و از اولاد او
 الا که حج کرده باشد و در روایتی آمده که هر که حضرت هود و صالح علیهما السلام را حج کرده بود و در حج گشت
 کاشان نریز کرده بود و فضائل حج بسیار و بیشمار است که واقع است ذکر آنها در کتب طوله از آنها هر چه
 که روایت کرد حضرت ابوصبره رضی الله تعالی عنه که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که هر کسی که حج کند
 این بیت حرام را در وقت وضو نماید در روزی بیرون آید و از کناهها شود مثل روزی که زاده بود از مادر خود رواه البخاری
 و مسلم و ترمذی و در فضائل حج و معاصی و آثار و نیت و زیارت کرد حضرت ابوصبره رضی الله تعالی عنه
 از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که فرمود عمر تا عمره کفارت است برای آنچه میان آنهاست از کناهان و اما حج مفروض
 پس نیست برای آن چیزی مگر جنبت رواه البخاری و مسلم و حج مفروض است که کرده نشود در روزی که کفارت
 و قبل از آن روزها مقبول و علامت حج مقبول است که باز کرد حج بعد از حج بهتر از آنچه بود و در مسافرت فعل
 خلعت و اجتناب از تکبر و روایت کرده شده است از حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که حج واجب و مستحب است

هستند

هستند که خواهند از وی تقار عار را بجا بیاورند و اگر استغفار کنند مغفرت فرماید و راه این ماجه و سینه و روایت
 کرده شده است از آنحضرت صلی الله علیه و سلم هر که بیرون آید بصدقه یا عمر یا غنای بعد از آن میبرد در راه نبوی سانه
 حق سبحانه و تعالی را بخیر و عزیزی و حاج و معتبر و راه البقیه فی شعب الایمان و روایت کرده شده است از اولاد الله
 علیه و سلم که فرمود هر عید الله بن عمر و فرقی الله تعالی عنها که آنجا میاید که اسلام هم میکند چیزی را که پیش از او است
 یعنی از خطایا و سیئات و بیهوشی که حج هم می کند چیزی را که پیش از او است رواه مسلم و روایت کرده شده است
 از اولاد الله علیه و سلم که فرمود متابعت کنید میان حج و عمره زیرا که بدو تعلق آنها برود و میباید که آنها را بخاند
 دو میباید که هر که از حج چرک آهنگ طه راه الترمذی و غیره و روایت کرده شده است از وی صلی الله علیه و سلم
 بدو تعلق حاج چون تمام کند طواف اخیر خود را در حوالی بیت شریف بیرون آید از کناهان خود مثل روزی که
 شتره بود او را ماد را و راه ابن جاب و روایت کرده شده است که آمد مردی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
 پس گفت یا رسول الله صلی الله علیه و سلم من اراده می کنم جهاد را در راه خدای تعالی پس فرمود او صلی الله علیه و سلم
 آیا دلالت نکند من ترا بر جهادی که نیست بروی شوکت گفت آری فرمود که آن حج است رواه عبد الرزاق فی مصنفه
 و روایت کرده شده است از وی صلی الله علیه و سلم که جهاد صغیر و کبیر و ضعیف و قوی و مرد و عورت است رواه النسائی
 و روایت کرده شده است از وی صلی الله علیه و سلم که فرمود ای پادشاه یا ای پادشاهان از حج را در وقت خلاصه
 حاج بیاور و راه البقیه فی سینه و روایت کرده شده است از وی صلی الله علیه و سلم که بدو تعلق شخصی که بیرون آید
 از خانه خود بقیصه بیت حرام پس بدو تعلق که عطا کرده شود او را به هر قدری که بپند حسنه و محسنه و شجره و بی هر قدری
 شیره و راه عبد الرزاق و رواه ابن جاب معناه **فانک** بدو تعلق هیچ شکر نیست در آنکه طاعات می میکند از خطایا
 قال الله تعالی الخسرات بدو همین السیئات ولیکن اتفاق کرده اند جمیع علمای آنکه سائر طاعات غیر حج چنانکه وضو و صلوة
 و صوم و غیر آن میبندند با شکر اینک صفات را و اما در حج دو روایت است یک روایت است که او محرمی کند صفات
 و کثرت در حیا و همین روایت را در حج داده اند بسیار از علمای آنکه طیبی و قسطی است از آنکه صفات را و اینها از حقیقه
 و غیر هم و نیز اختلاف است در آنکه حج رفع میکند حقوق الهی را فقط یا نظام عباد را نیز و تا شکر میکند روایت رفع حج را
 حدیثی که روایت کرده شده است آنرا از حضرت عباس بن مرد اسحق رضی الله تعالی عنه که گفت بدو تعلق که پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و سلم در کعبه در عقیقه عمره مغفرت برای حج است خود پیغمبر جواب داده شده است که بدو تعلق که پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و سلم که پیغمبر میباید آنها را بر او معلوم از نظام پس باز عا که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که باره اگر خواهی بدو

و قد روی مسافر موت در راه حج
 در فصل اول از راه با سیر در
 خواهد آمد انشاء الله تعالی

معلوم در آن وقت و میان بر نظر امر را چون حج بیت تو کرد پس جواب نداده شد او را صلوات الله علیه و سلم در عید عرفة
و چون سید در زندقه اعاده کرد آن دعاء در وقت صبح پس اجابت کرده شد سؤال او را پس شکر فرمود پیغمبر
خدا صلوات الله علیه و سلم پس گفتند حضرت صدیق و فاروق رضی الله تعالی عنهما که یا رسول الله این ما حق است که
شکر نمی نمائی تو در آن پس سبب شکله چه بود فرمود که بدین معنی و الله اعلم باین چون دیدم که بول کرده شد دعاء بن
و مخوف گفته است من گرفته است خالک را و حی الله الخ انزل من فی و فریاد میکند در ویل و تپش و شکله کردم من
از رخ او روی هذا الخ یعنی این ماجه فی سنه و الطیر فی فی حجره و الحاکم فی سینه و کرم اللزومی فی نواری
الاصول و عبد الله بن احمد فی روائت المسند و ابن جریر و السیوطی فی سننه و الضیلع للمقدسی فی الختار و ابوی علی الاصل
فی سننه و ابن عساکر و غیرهم گفته من عباس بن عباس و حافظ ابن حجر عسقلانی گفته که در حدیث عباس را شاهد شده
اند پس اگر بصورت رسیدند آن شاهک پس هر من با شنید حجت و اگر حجت نرسیدند پس بدستی که فرموده است
حق سبحانه و تعالی که بیغیر ما دون ذلک لیس بشاء و ظلم بعض مردم با بعضی و کفر او ذم است از هر که است که بفرقت
کنند آنها را و آنچه از حق مکرر بجاری و غیر او را بی هر چه در حق الله تعالی هر چه که هر که هر که در حق و حق و حق و حق
آید از آنها خون خکمه در روزی بود که زاده شد از مادر خود عجلت که هر چه از هر چه استقامت کرد و حق و عباد
نیز این آق و شاهد است برای حدیث عباس نهی مادونه الما قاط و علامه علی قاری در شرح مستوفی خلافت ابن النخعی
نموده گفته که حج موجب مغفرت حقوق عباد نیست انتهى **فائده** ایضا وارد شده است که ثلاث غرات کعبه و در وقت
آمد که عثمان کعبه و گفته شده است که هفت اسب از طوافها نقل عمره است در فضیلت و آنست که فضل الله
سجده و دعا و رحمت و وسعت کل شیء و هو ارحم الراحمین **فائده** ایضا در بیان تاریخ ابتداء فضیلت حج بر امت و ذکر
عد حجاجات و عزات پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم بدانکه اختلاف کرده اند علی در سال ابتداء فضیلت حج ببعثت گفته اند
که در سال ششم بود و بعضی گفته اند که در سال پنجم و بعضی گفته اند که در سال نهم و لیکن قول او را هم راست نشود و
قول صحیح و نیز اختلاف است در اینکه حج پیشتر از ما واجب بود یا بعد از ما و علامه ابن خلیل گفته که حج
است که واجب نشده مگر بر همین امت انتی و اما مشرعیت حج پس آن مستعمل بود در جمع امم سابقه از ما حضرت
آدم علی بنیفا و علیه الصلوة و السلام ملک بیضت از زبان او و شاهد حجها کردند بی ملائکه که علم الصلوة و السلام
بمقتل صلوة دو هزار سال قبل از خلق حضرت آدم صلوات الله علیه و سلم که صریح بی فی البحر العمیق و حج کرد هر کسی از پیغمبر
گرام علم صلوة و السلام چنانکه عمره و کعبه است و حج میکند باین جهت که هر که از ملائکه که علم السلام که صریح

و احکام
رضی الله تعالی عنهما

فی البحر العمیق

بایضام

فی البحر العمیق و حج کرد پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم در وقت یا سمریه قبل از هجرت و کعبه بعد از هجرت که آن حج و دعای بوده و آن
در سنه عاشره از هجرت واقع گفته اند قالوا و حافظ ابن حجر در فتح الباری گفته که آن گفته اند که حج و واقعه صلوات الله
علیه و سلم قبل از هجرت دو یا سه مرتبه پس درین کلام نظر است باینکه هیچ شک نیست در آنکه او صلوات الله علیه و سلم در آن وقت
است هیچ حجی را هرگز در ایام سکونت می کند مبارکه که قبل از هجرت بسوی مدینه بنور انبیا و بگوید که معلوم
نیست که پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم چند بار عمره کرد قبل از هجرت و اما عمره های او صلوات الله علیه و سلم بعد از هجرت
بین آنها چهار عدد بوده که در چهار سال هر یکی از آنها در شهر مدینه بود و عمره اولی از آنها در سال ششم
از هجرت که احرام بست درین سال او صلوات الله علیه و سلم برای عمره پیش مانع آمدند گفتار او را و از آن عمره پس صلوات
واقع شد میان او و میان کذا و کذا بر آنکه قضا کنند او صلوات الله علیه و سلم در سال ششم و بیرون آید که آنکه قضا
سه روز از مکه تا آنکه قضا فرماید او عمره را در آنجا و عمره ثانیه از آنجا در سال هفتم بود که برای قضاء عمره سابقه
گذازدند و عمره ثانیه در سال هشتم بوده که بعد فراغ از فتح مکه و از فتح طائف احرام از جبهه بسته در مکه مبارکه
رسید عمره را و او نمودند و عمره را بعد در سال دهم با حج و دعای بجای آوردند که قال الحی الطبری و خلاصه سیر
سیک البشر و مشاح خصص ابن حجر مکی از بیضاخ نووی گفته که او کرده بود پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم در آن هجرت
سوائی این چهار عمره سه عمره دیگر را نیز که یکی از آنها در شهر شوال بوده که باره عجلت او بود و سینه بسند
صحیح و یکی از آنها در شهر رمضان بود که باره رواه الیهی و یکی از آنها در شهر رجب بود که باره رواه من الحاکم ابن عمر
رضی الله تعالی عنهما انتهى و علامه عزالدین ابن جاعه در منسک کبیر خود گفته که نایت شده است عمره کردن
در شهر رجب از غیر حضرت صدیق اکبر و عمره عثمان و ابن عمر و عائشه صلیقه و جماع از صحابه کرام ضحیه تعالی
عنه انتهى پس هر دو یا کشت که آنچه علامه جعفر یوکانی در بحال الطالین گفته که عمره در شهر رجب چنانکه
معمول است مبارکه است هیچ اصیل ندارد آن سه و ظاهر است والله تعالی اعلم **فصل در بیان شرایط**
نیت حج بدانکه حج فرض عین است بر مردان و زنانه و تمام عمر بیکبار است و اگر کسی که موجود بشوند در وی شرایط فرضیت آن از استقامت
کا و است و فرضیت آن در تمام عمر یکبار است بر کسی که موجود بشوند در وی شرایط فرضیت آن از استقامت
برزد او و راحله و این طریق و غیر آنها که ذکر آن شرایط مفصل از ما آمد و اما ناید یکبار پس مستحب است بر فرض
و عمره سنت مؤکده است در هر یکبار که در ایام مستحب است از هر کس که بخواهد یا واجب میگردد حج نایت و عمره ثانیه
بسیب او بی عارض چنانکه مذکور در حج یا عمره فرض کرد و در وی تمام ناید و حج یا عمره نیت و حج یا عمره نیت و حج یا عمره نیت

که بود در ایام از آنها در شهر مدینه
و چهارم از آنها در شهر مدینه
و بعد از آن عمره های را در مدینه
او صلوات الله علیه و سلم با اعتبار شروع
کردن در وی و ابرام بستن نوبی
سبب از کعبه تمام لشکر بود

ملح
عادل

شبکه
الألم
www.alukah.net

بست بر اینها فرض کرد در روی اتمام او آنکه اگر بیرون آمد از احرام بر فساد یا به سبب حصار یا غیر آن فرض کرد در روی
قتل او و چنانکه سید اقا فی بر بیعتی از مواعیت خسته بر قصد دخول مکه واجب کرد در روی اداء احرام النسکین
این حج یا عمره اگر چه ادا کرده باشد حج و عمره با قبل از روی مسئله شرط حج بر چهار قسم است شرط وجود حج
و شرط وجوب اداء و شرط صحت اداء و شروط وقوع حج از فرض نوع اول در ذکر شرائط وجوب حج
بلکه شرائط وجوب حج آنها را گویند که چون موجود شوند جمع آنها در شخصی فرض کرد حج بر روی وجود مفقود
شود کل آنها یا بعضی آنها در شخصی فرض نکرد حج بر روی اصلان بنفس خود و نه به نائب خود و این شرائط وجوب
هفت شرط اند **شرط اول** اسلام است و این شرط مخصوص نیست به حج بلکه آن شرط است برای جمیع عباد از خوا
ج و خوا غیر آن و آن شرط وجوب و شرط صحت اداء و شروط وقوع از فرض است پس واجب نشود حج بر کافر و غیره نشود
از روی اداء او بنفس خود و نه به نائب مسلم از روی **شرط دوم** بلوغ است و این شرط وجوب است و نیز شرط وقوع حج
از فرض نه شرط صحت اداء و این واجب نشود حج بر صبی مگر باشد یا غیره و در حج که صبی آن حج نفل باشد و واجب نکرد
بر روی چیزی باریکاب محظورات احرام **شرط سوم** عقل است و آن شرط وجوب و نیز شرط وقوع از فرض است و آنچه
علاست در نبود صحت از شرط حوازا اداء پس واجب نکرد حج بر مجنون و معتوه و کول و کور کند ایشان حج را حج نفل
بشرطی که صحیح نشد باشد شروع ایشان در روی بیعت و تلبیه در حال عقل و الا نفل هم نباشد لکن اقال الملا علی قاری
والمردی فی شرح المنک المتوسط للملا محمد السنی صاحب بحر عمیق گفته که حج مجنون صحیح نشود اطلاق آن کند
آنرا نفس خود بلکه حج کند از روی و او را حج کرد از روی و او بعد فراغ از حج جنون از برایش شد از ناسخ سا
از حج فرض است و حکم سفید می علیه شرط حکم عاقل است **شرط چهارم** حریت است خواه اصل باشد و خواه عارضیه
و آن شرط وجوب و شرط وقوع فرض است نه شرط صحت اداء اتفاقا پس حج واجب نکرد بر غلام اگر چه نفل باشد یا کاتب
یا مدبر یا مولد و اگر حج کرد بنده آن حج نفل باشد و فرض بوی صاف نکرد اگر چه باذن مولد کرده باشد و اگر از کشت
بعد از آن حج بر روی فرض شایع حج را با زاعاده کند و حج سابق از حج فروع کفایت نکند **شرط پنجم** استطاعت است
و آن شرط وجوب است نه شرط صحت اداء و نه شرط وقوع از فرض آنکه اگر کفایت کرد فقیری و حج کرد در حال فقر و بیعت کرد
حج فرض را آنکه بیعت کرد مطمئن بر حرام نکرد حج او و سابقا کرد از روی فرض او بخلاف آنکه بیعت کرد فقیری حج نفل یا
حج فروع که سابقا شود از روی آن حج فرض **مسئله** معنی استطاعت آنست که مالک باشد از ادای آن و در بعضی تفسیرها گفته
مروءت و اگر مالک و قادر باشد بر کسب هر چیزی که در دست او است از کسب مالک باشد یا از کسب مالک و در گذشته اند

و اما حج بر صبی
پس آن حج نفل است
خواهر مردان و زنان
و اما حج بر مجنون
پس آن حج نفل است
و اما حج بر معتوه
پس آن حج نفل است
و اما حج بر کافر
پس آن حج نفل است

مکرم

کرم خود مسافت بعد از آنکه او تمام نکند مشقت شد بده و مسئله فوق نیست میان آنکه بر مسافت از راه و با حرم شخص است
تلاک یا بطریق اجاره که فرض میکند حج بر روی هر دو صورت بخلاف آنکه هم رسد او را بر وجه اجابت یا عاقبت که حج
بر روی واجب نمی شود مسئله فوق نیست در این شرط را حله میان آنکه شخص بلد کور یا در بر مشی باشد یا نه آنکه از حج
قدرت بر مسافت نداشته باشد و قادر بر مشی باشد حج بر روی فرض نکرد در همچنین اگر از حله می یابد در بعضی مسافت
چنانکه دو کس را یک راه حله بهم می رسد که بر روی سواری هر دو کسرها ممکن نیست مگر به نوبت میل می یابد یا روزی روزی یا
آن پس فرض نکرد حج بر روی زیرا که بوجود نشد راه حله در جمع مسافت سفر کذا فی البحر المقبول و غیره مسئله این
اشتراک را حله در حج افاقی است و آنکه در حکم اوست اعنی کسی که در میان او و میان عرفه مقلد مسافت قصیر است
است و اما مکی و آنکه در حکم اوست اعنی آنکه در میان او و میان عرفه مقلد مسافت قصیر است پس در حج آنها حله
شرط نیست یعنی اگر قادر باشد بر مشی بشرط است در حج او چنانکه در حج افاقی و اما زاد سیر آن شرط است در حج
مکی چنانکه در حج افاقی مسئله اگر سبب فقیر افاقی به بیعتی از مواعیت حج حکم او حکم مکی باشد اما اگر شرط باشد در حج
وی زاد فقط از راه حله مگر آنکه عاجز باشد از مشی و همچنین اگر رسید غنی افاقی بر بیعتی از مواعیت و معتمد کشت حله
او بعد وصول بمقات پس شرط نباشد وجود در حله در حج وی اگر قادر باشد بر مشی مسئله لازم نباشد حج رفتگی
قادر بر زاد و راه حله نباشد مگر آنکه بر مسافت فقیر بر بیعتی از مواعیت وارد داشته باشد دخول حرم را پس لازم نشود بر روی
احرام احرام النسکین از حج یا عمره و چون داخل کرد فقیر در مکه و فقه و بر مسافت به کعبه مکه تعیین کرد در روی فرضیت خواه
احرام بستر باشد یا نه کذا قال الملا علی قاری و غیره و درین کلام نظر است از جهت آنکه اصل کعبه در مکه است و بر مکه
وقتی کرد که قدرت بر زاد را دارد حج داشته باشد و قادر بر مشی هم باشد و مثلاً در فقیر نواز که حج مراد به فقیر در اینجا غیر
مستطیع حج است مگر آنکه مراد داشته شود بر آن فقیر که لا کربا ب رجوته ذکر آن کرده اند نگاه عبارت دست مسئله
معتبر در فقه نفعه متوسط است که در روی نرا صرف نباشد و نه کسی از اعتدال نفعه در حج از انحراف یا به اگر نفعه کرد
از مال حرام ساقط کرد و فرضیت از روی پس عقاب نکرده شود و اولاد بر رو قیامت عقاب تارک حج و لیکن حج او مقبول باشد
یعنی متابعت او بر روی متفرع نکردند مسئله نفعه که معتبر در حج باشد آنست که قادر باشد از نزل سبک
سکونت میکند در روی او بنفس خود و آنکه واجب است بر روی سبکی او و نیز قادر باشد خادم و از سبب سواری و اسلح
و آلات حرفت و جامه های پوششی و در وقت سبکی و سواران آلات البیت و از نفعه و کسب و کسب که واجب باشد بر روی نفعه و کسب
ایشان چنانچه زوجات و اولاد و صحابه و غیره با مالک که فقیر نباشد و عیال آرد روی حج مراد فقیر و نیز قادر باشد

۷ یا هر پاره ۱۰
و اما حج بر صبی
پس آن حج نفل است
خواهر مردان و زنان
و اما حج بر مجنون
پس آن حج نفل است
و اما حج بر معتوه
پس آن حج نفل است
و اما حج بر کافر
پس آن حج نفل است
و اما حج بر مسافر
پس آن حج نفل است
و اما حج بر بیمار
پس آن حج نفل است
و اما حج بر عجز
پس آن حج نفل است
و اما حج بر فقر
پس آن حج نفل است
و اما حج بر غیبت
پس آن حج نفل است
و اما حج بر نسیء
پس آن حج نفل است
و اما حج بر احوال
پس آن حج نفل است
و اما حج بر عیال
پس آن حج نفل است
و اما حج بر کسب
پس آن حج نفل است
و اما حج بر نفعه
پس آن حج نفل است
و اما حج بر سبکی
پس آن حج نفل است
و اما حج بر سواران
پس آن حج نفل است
و اما حج بر آلات
پس آن حج نفل است
و اما حج بر پوششی
پس آن حج نفل است
و اما حج بر سبکی
پس آن حج نفل است
و اما حج بر سواران
پس آن حج نفل است
و اما حج بر آلات
پس آن حج نفل است
و اما حج بر پوششی
پس آن حج نفل است

از قضا بدوین او خواهد آید و چون عیال باشد و خواهد بود و از کارهای نهی زان او عیال یا فقر یا بعضی گفته اند که شرط است
فارغ بودن آن از هر عمل نهی مثل مسئله اگر باند ندوی طعام یک سال و مکن بود و او را اداء حج بصری آن طعام با بعض
آن در راه حج لازم باشد حج بروی و اگر آن طعام زائد باشد بر طعام یکسال آنکاه حساب کرده شود آن زائد از نفقه
حج کذا قال المنك الملاحة اله المسند مسئله اعتبار کرده شود در نفقه حج نفقه وقت و وقت با آنکه در وقت
نیست بقا چیزی از نفقه برای مابعد وصول در بدله خود در ظاهر الروایة و قبل شرط است بقاء نفقه بکرم و قبل
نفقه یک ماه و قبل نفقه یکسال و الصحیح ما فی ظاهر الروایة مسئله معتبر در استطاعت شخص وقت خروج اهل بلد است
چنانکه بهازین خواهد آمد **شرط ششم** از شرائط وجوب وقت است و مراد بدان است حج است در کسب مسکن
باشد بقرب مکرم یا در بلدی که خروج می کنند اهل آن بلد در اشرف حج و وقت خروج اهل بلد است در کسب مسکن
داشته باشند در مکانی که خروج میکنند اهل آن مکان قبل از اشرف حج بواسطه بعد مسافت پس واجب کرد حج مکرر
شخصی که قدره داشته باشد بزاد و راحله در وقت مذکور تا آنکه اگر مالک شده شخصی که انطافه و طاست مقدار
نفقه حج را در اشرف حج یا مالک شده مقدار مذکور را شخصی که از طائفه تا نبی است در غیر وقت خروج اهل بلد او خواهد قبل از
باشد و خواهد بعد از آنکه پس صرف کرد آن مال را در غیر حج چنانکه اگر صرف مالک مکرر بقبله علم دفع میکند اختلاف است
در کلهت آن پس مکروه است نزدیک و لایس است نزدیک یوسف و اما اگر مالک شده مقدار نفقه مذکور در وقت
مذکور پس جائز باشد او را صرف او در غیر حج تا آنکه اگر صرف کرد در غیر آن سابقه نکود در فضیلت حج از وی با نفا و عملا
و اختلاف است در اثم او به صرف مذکور پس نزدیک است که قابل است به وجوب حج علی الغیر اثم کرد و نزدیک است بر تراجم
باشد کذا فی شرح المنك المتوسط الملاطی قاری فتلغن البدائع و غیره اگر مسلمان شده کافی بالغ شکر و کرم یا مسلمان
مجبور یا آزاد شده بده در غیر وقت مذکور در حالیکه آنها اغنیاء و قادر بر اداء حج بودند بعد از آن قریب سه ساله وقت و قفا
ایشان قبل از دخول وقت مذکور واجب نکرد در ایشان وصیت کردن حج زیرا که نیافتند آنها وقت را واجب
نمیکرد حج عبادت قبل از دخول وقت بنا بر آنکه وقت شرط وجوب است علی القول المشهور المراج و لیکن اگر وصیت کرد حج
باشد ببعض گفته اند که وقت مذکور شرط وجوب اداء حج است و برین قول لازم کرد در ایشان وصیت کردن به حج و لیکن
این قول تصحیف است بقای کذا قال الملاطی قاری و غیره **شرط هفتم** سلامت بدن است از ادوا و قبل وقت شرط و حج
است بر قول صحیح صاحب بربا که هر که از هر جهت و بعضی گفته اند که شرط وجوب اداء است و صحیح فاضلین و انحاء این
الهام پس بر قول اول لازم نباشد حج بنفس خود در اشرف حج و برین وصیت کردن حج بر یا بیاد و حج مانده و فلج و کسی که

در اثناء آنها
و در اشرف آنها
و در اشرف آنها
و در اشرف آنها
مسئله
در اشرف آنها

هر وقت

در اشرف آنها

هر دو دست او یکی از آنها یا هر دو یکی از آنها بریده باشد و بعضی در وقت اداء حج و بعضی که قادر نباشد
بر کوب راحله مگر بمشقت عظیمه اگر چه مالک باشد اینها همزاد و راحله را بر قول ثانی لازم باشد حج در مال ایشان
بعید حج کنند بر نائب خود در حال حیات اگر معلوم باشد دوام عجز آنها تا بوقت موت یا وصیت کند بر آنان در وقت
وفات و این اختلاف است که قادر شده باشد بر زاد و راحله در حال حیات و بعد از آن سلامت بدن اما کسی که قادر شد بر
زاد و راحله در حال صحت و سلامت بدن بعد از آن عارض گشت او را عذر می از عذر مذکور پس واجب باشد حج بر
باتفاق علماء تا آنکه لازم است بروی کرج کماند به نیابت یا وصیت کند در وقت وفات **نوع دوم در کسب شرائط**
وجوب اداء حج شرائط وجوب اداء حج آنها را گویند که موقوف نباشد وجوب حج بر آنها بلکه موقوف باشد بر آنها
وجوب اداء حج پس اگر موجود گشتند در شخصی شرائط این نوع مع شرائط نوع اول واجب کرد بروی اداء حج بنفس خود
و اگر مفقود شده در شخصی یک شرط از شرائط این نوع مع تحقق جمع شرائط نوع اوله واجب نکرد بروی اداء حج بنفس
نحوه بلکه واجب کرد بروی یکی از دو چیز کرج کماند بنا عیود یا وصیت کند بان از اول خود در وقت وفات و این
شرائط وجوب اداء حج شرائط **شرط اول** امن طریق است در حق نفس و مال از زردان و قطع الطریق و ظلم
و اعلاء و عرق و امثال ذلك و معتبر در وی امر غالب است خواهد طریق بر باشد با طریق بمسافر کمالی در وقت
امن است لازم است بروی کرج کماند و اگر غالب خوف قتل و هلاک است پس واجب نباشد حج بروی بر قول
صحیح و علیه الفتوی و در فقه گفته که و علیه الاعتماد و ملا علی قاری گفته که در اداء است که واجب نباشد بروی
اداء حج بنفس خود بلکه حج کماند تا شب خود بشرط سلامت خوف طریق تا وقت موت او یا وصیت کند بر وی
آن قریب وقت وفات او زیرا که امن طریق شرط وجوب اداء است بر قول صحیح بشرط وجوب است حج بر
اله در منسک کبیر گفته که تصحیح کرده است قاضیان در شرح جامع صغیر و صاحب کافی در کافی و سعفانی
در شرح هدایه که امن طریق از شرط وجوب اداء است از نسی و حج ابن الهمام فی فقه و لیکن صاحب بلاغ گفته
که صحیح است که شرط وجوب است نه شرط وجوب اداء است مسئله این اختلاف در وجوب ایضاً هم
وقت است که وفات کند آن شخص قبل از حصول امن طریق اما اگر وفات نمود بعد حصول امن طریق لازم است
بر وی وصیت بالا تفاوت کلی فی فتح القدر و المنسک الکبیر مسئله ذکر کرده اند فقها صورت مساواة العقیقه
بنا بر این شد هر یکی از سلامت و هلاک و در منسک کبیر گفته که ظاهر کلام اصحاب ما است که واجب نباشد حج در
صورت مساواة انتهى مسئله اگر در طریق کرج کماند است پس اگر طریق دیگر در طریق کسب اداء کرد

بند دوم

بفرض خود

بفرض خود
بفرض خود
بفرض خود

شبکه
الألوکة
www.alukah.net

حج بروی قطعاً و طریق آن در بر روی نیست پس اگر در آن جگر کشیده نیست واجب نکرد حج و اگر بر کشیده
هست که مردم می بینند در آن کشیده بسوی حج پس اگر غالب در روی سلف است حج واجب کرد و اگر غالب اولاد
است واجب نکرد و کذا فی المنک الکبیر لولا ان حج آله السنه یعنی واجب نکرد بر نفس او اگر چه واجب است
حج بر او در اولاد بر نیابت یا به وصیت و قبل واجب نکرد بر روی اصلاً بر نفس او و بر مال او بآء علی ما تقدم من القو
قربیا و بعد از حج قل و روی گفته که اگر خوف طریق از سعی است که امید داشته نمی شود زیرا اولاد او چنانکه واقع
شد نمی شود در راه که میسبب واجب نباشد در روی وصیت اجلا استی و شیخ رحمه الله در منک کبیر گفته که در
قول نظر است از جهت آنکه این مبتنی است بر قول کسی که می گوید و الله بحر اعلی و طلقاً یعنی خواه غالب هلاک باشد
و این قول غیر صحیح است انتهى **مسئله** معتبر این طریق در حق هر کسی در وقت خروج اهل بلد است و نیست
اعتبار به ما قبل او و نیز ما بعد او علی ما ذکره ابن الهمام **شرط دوم** عدم حبس و منع و خوف است از سلطان که مانع
می شود مردم را از خروج بسوی حج و این از شرائط وجوب است بر قول صحیح علی اختلاف ابن الهمام و در کفای گفته
که خائف از سلطان بمنزله بر غیر است بواسطه وجوب دفع استی و بقول کشتر است از شمس السلام رحمه الله تعالی
که سلطان و هر که در دفع او است از راه صاحب شان ملحق است بر محسوس در حق علم و وجوب حج بروی نفس او است
اگر لایق باشد که مستغرق نباشد محسوس مردم که در راه او باشد لازم کرد حج بر مال او و بر نفس او و بر اینکه اگر
بیرون آید سلطان از ملک خود خراب کرد و بلاد واقع کرد وقت در میان مردم و بسا باشد که مقول کرد در مسیابا
که پادشاهی دیگر در بلاد خود او را انداخته پس مضمی کرد بسوی قنقی عظیم که برسد بر عاتق المسلمین در دنیا
و دین استی **شرط سوم** از شرائط وجوب او وجود محرم امیز است یا زوج در حق زن حری چون در میان آن زن
و میاز و مکه مظهر مقل مسافت سر و راه یا زیاده از آن باشد و اگر مسافت کمتر از سه روز باشد جائز است
منه و اگر خروج کند بغیر محرم و زوج مگر آنکه معتاد باشد و ولایت کرده شده است از امام ابو حنیفه و ابو یوسف
رحمهما الله تعالی که مکروه است خروج زن بغیر محرم و زوج در مسافت یک روز یا زیاده از آن و علی قاری گفته که
باید که قوی بر هر قول باشد بواسطه فساد اهل برادر استی و برادر محرم کیست است که حرام باشد بر روی نکاح آن زن
بر وجهی که بر او است که آن محرمیت از جهت قرابت بوده باشد یا از جهت رضاع یا از جهت مصاهره یا نکاح یا بربا و العیاذ
بالله و هر است قول صحیح که آنکه اگر کسی و صلح اهل لایق و کتابا که اگر چه ولیکن طلاق و اموال لایق شارح هلاک گفته که اگر
محرم بر زن باشد چنانکه نیست زن و مسافرت با او بر بعضی علل و غیره و اگر که است قوی و بر با خد استی و هو لایق

واجب کرد حج بر زن
بدون محرم و زوج زیرا که
از مسافت کمتر از سه روز
جائز است

مسئله

مسئله فرق نیست میان آنکه محرم مذکور چرا باشد یا بانه مسلم باشد یا کافر مگر آنکه کافر باشد که معتقد باشد که حج حرام
چنانکه محسوس یا آنکه ناسق باشد که باک داشته نباشد از غیر ما آنکه کورک باشد یا بخون غیر بنیق باشد یا آنکه زن باشد
اگر چه صالحات باشد که در جمیع این صور جائز نباشد مسافرت با اینها پس لازم نکرد حج با وجود چنین محرم **مسئله**
اشتراک محرم در حق جو از سفر در حق زن حره است و اما کذب و مکاتبه و بلایه و وام و مل و معتقد البعض بر چنان است
مرا بنهار اسف بغیر محرم ولیکن قوی بر آن است که مکروه است سفر بغیر محرم مرا نیشا از آنکه در زمان ما **مسئله** خبر کرده
محرم را نیز زوج را بر خروج بهمه زن برای حج حرم بر قول صحیح و در ولایت ابو یوسف خبر کرده شود در حق را بر خروج
باز و بر خود **مسئله** اگر زن را محرم نبود پس واجب نباشد که بزنی که نفس خود را بکشد که بیرون آید با او حج
کذا فی البدائع و قاضیان و غیرها و در ولایتی از ای حنیفه واجب باشد **مسئله** لازم باشد بر زنی فقیر محرم
اگر امتناع آرد آن محرم از خروج با او بدون نفقه و قبل لازم نباشد و الا و هو الصحیح کذا فی السراج الواج **مسئله**
آنچه گفته که وجود محرم یا زوج در حق زن از شرائط وجوب او است هو الصحیح عند قاضیان و غیره ولیکن ظاهر
بدائع گفته که صحیح است که از شرائط وجوب است و ثمره این اختلاف در وجوب وصیت است بر حج کنندگان
پس بر قول قائل که شرط وجوب او است چون قریب رسالت زن بر مومن لازم باشد بر روی وصیت کردن بر حج
و بر قول قائل که شرط نفس وجوب است لازم نباشد وصیت بر روی که تقدم قریبا **مسئله** حکم ختمی مثل مثل
حکم زن است در حق اشترط محرم در حق او برای وجوب حج **شرط چهارم** از شرائط وجوب او است که زن
است عدم عرق خواه عرق از طلاق زوجی باشد یا از بائن یا از زوات یا از فسخ پس اگر زن معتاد باشد در وقت
خروج اهل بلد خود واجب نکرد در آن زن حج بنفس خود و اختلاف است در وجوب حج بر روی مال و اظهار آنست که
حج کردن بمال بر روی واجب است **مسئله** چون حج فرض شد بر شیخیه باسجام شرائط وجوب آن پس ساقط است
بعد از آن حج از کردنی بفقیر خواه استهلاک نموده باشد مال خود را یا هلاک شده باشد و همچنین اگر فائت گشت
قل در حق بی بعد از تحقق آن چنانچه کسی که واجب شد حج بر روی و در آن وقت او مینا بود و بعد از آن تا بینا گشت
یا آنکه در وقت صحیح بود و بعد از آن بر فقیر گشت ساقط نکرد حج از روی مادام که حج نکند بنفس خود یا بنا خود در صورت
عج مستدام **مسئله** اگر حج کرد فقیر در حال فقر خود بعد از آن غنی گشت جائز باشد حج سابق مر او از حج است که همراست
حکم هر شخصیکه واجب نباشد حج روی در حال و آنکه وی حج نکرده حال و بعد از آن واجب شود حج بر روی لازم نکرد
بر روی حج دیگر مگر از چهار کسی می باشد که از کراهت در حال صبا و جنون و سیه و کور و کور و کور و کور و کور

بعضی در حق زوج
حج بر زن با حج بر او
واجب است
اصول

شبكة
الألوكة

صبي بالغ کشت و مجنون و عاقل شک و سبک آنرا در کشت و کافر و مسلمان شک جان نباشد حج سابق در ایشان از حج
اسلام باک باشد حج تطوع در حق غیر کافر و ما در حق کافر پس تطوع هم نباشد کذا قاله العینی **مسئله** اگر کسی
که اگر حج کرده و در حال قرا و یا کسی که واجب نیست حج بروی در حال عدم و وجوب حج و یا در بعد از آن غتی شده یا
و یا حج کشته حج بروی جان کرد حج اول حج اسلام آن وقتی است که نیت کرده باشد در وقت احرام خود حج فرض
یا مطلق حج را اما اگر تنبیه نمود حج نفل یا نفل در حق سابق از حج اسلام صحیح به الملاء علی قاری و غیره
نوع سیوم در ذکر شرائط صحت ادا حج و اتفاقاً شش شرط اند **اول** اسلام پس صحیح نشود حج کافر
در فرضا و نه نفل و **دوم** احرام پس صحیح نشود چیزی از افعال حج بدون احرام **سیوم** زمان و آن اشهر حج است بر این طواف
قدوم بر ای و سعی و زانو است و زانو و شمس روز عرفه است تا طلوع در شب عید بر آن وقت عرفه و از روز نحر است تا آخر
عمر بر این طواف زیارت پس صحیح نشود طواف قدوم سعی قبل از شهر حج و نه در وقت در عرفه قبل از آن و نه در نحر از روز
عرفه و نه بعد از طلوع فجر از روز عید مگر آنکه در صورت اشتباه هلال و نه طواف زیارت و وداع قبل از روز نحر **چهارم**
مکان یعنی سجد احرام بر این طواف و ما بر این صفا و بروی سعی و عرفات بر این وقوف و مزدقه بر این وقوف و ایضا بر این جمع
در میان نماز و عرفه و عشاء و سعی برای در حج هلاک و ما ماند آن پس صحیح نباشد چیزی از امور مذکور
در غیر مکاتی که خاص کرده شده است او را برای آن **پنجم** با شریعت اطلاق حج است بنفس خود بلکه بیعت کسی بیعت است
با کسی که صحیح نباشد از وی باشد و افعال بنفس خود چنانکه صحیح نیست عاقل و مجنون که صحیح نباشد با غیر ایشان و آنکه
که صحیح نباشد بیعت چنانکه احرام و طواف اگر حج صحیح نباشد از آنها چیزی که عقاب نداشته باشد بیعت خالی و بیعت
غیر وقت در نفل پس او کشته و بی ایشان بند از ایشان با نیت کشته او از بیعت ایشان افعال که در حرام نباشند
ایشان او باشد و آنها بنفس خود چنانکه سعی و سعی چنانچه در آن کتبات فانی اگر صحیح نباشد شرعاً از ایشان باشد بیعت
آنچه است که احرام و طواف و غیره در وقت حج و در آن وقت از نفل از فرض آنکه در کتب مشهوره در حال احرام بیعت و در آن
است حج شرعاً آن بعد از آن که نیت او در وقت و نیت او در وقت و نیت او در وقت و نیت او در وقت و نیت او در وقت و نیت او در وقت
و نیت او در وقت و نیت او در وقت و نیت او در وقت و نیت او در وقت و نیت او در وقت و نیت او در وقت و نیت او در وقت
مسئله
اگر حج کرد بر روی غیر عاقل و مجنون و یا آنکه احرام نباشد حج غیر عاقل و مجنون مذکور بیعتی بر آن واجب
طرح حکم عاقلان صحیح است با طواف **ششم** عدم تعلق حج با احرام در وقت و عرفه تا آنکه کسی که طواف
کرد قبل از وقت حج از آن سال صحیح نباشد اگر چه لازم باشد برای تمام وقت و قضاء و **ششم** آنکه اگر ادا کنج واد سال کرد و

و بر این طواف و وداع
و بر این جمع و زمان
نماز ظهر و عصر صحیح

احرام

احرام به حج بسته باشد بدون تاخیر بیسوی سال آمده تا آنکه اگر شخصی احرام را در یکسال بسته
و بعد از آن وضوف عرفات در آن سال از وی فوت شد پس او را در بسته نباشد که بک آن
احرام سابق در سال دویم حج کارزد بلکه لازم است بروی که در سال اول ایشان کند بر افعال عمر بعد
از آن حلال شود از احرام بعد از آن در سال دویم احرام جمله بسته آن حج فائت را قضا کند **نوع**
چهارم در ذکر شرائط وقوع حج از فرض و آنها نه شرط اند و اول از آنها
شرط صحت اداء اند که بفقدهان آنها حج صحیح نشود اصلان فرضا و نه نفل و هفت دیگر از آنها
شرط صحت وقوع از فرض اند فقط که بفقدهان آنها واقع نمیکرد حج از فرض بلکه از نفل
شرط اول اسلام تا آنکه صحیح نمی شود حج کافر نه از فرض و نه از نفل اگر چه مسلمان شود
دویم بقاء شخص بر اسلام تا بوقت هوت بدون ارتداد تا آنکه اگر مسلمی حج کرد و بعد از حج مرتد
شد العباد بالله من ذلك باطل شود حج او و واقع نشود از فرض و نه از نفل اگر چه باز توبه کند
و تجدید اسلام نماید **سیوم** عقل **چهارم** بلوغ **پنجم** حریت پس حج مجنون و کور و بندگان
واقع نکرد از فرض اگر چه مفقو کشت مجنون و بالغ کشت صبی و آزاد کشت بندگان بعد از اداء
حج خود ولیکن آن حج از نفل واقع می شود بشرطی که مجنون مذکور عقل داشته باشد در وقت شروع
در احرام به نیت و تلبیه و بشرطی که صبی مذکور میز باشد و اما اگر مجنون در وقت شروع عقل نداشته
باشد یا صبی غیر میز باشد پس حج او صحیح نشود از فرض و نه از نفل **کذا فی المسئله**
المیوسط و شرحه للملاء علی قاری **ششم** اداء بنفس خود اگر قاضی در باشد بر این
ساقط نمی شود حج فرض ماداء غیر از شخص قاضی در بلک نفل کرد اگر چه آن
غیر به نیت فرض ادا نموده باشد اما اگر عاجز باشد از اداء بنفس خود پس حج
کرد غیر او و بیدله وی پس آن بر سه قسم است **اول** آنکه شخص عاجز
مذکور اصلاً از اهل و وجوب نیست چنانکه صبی غیر عاقل و مجنون پس حکم او است که
صحیح نباشد با شریعت ایشان در افعالی را که محتاج باشند بیسوی نیت چنانکه احرام
و طواف اگر چه صحیح باشد با شریعت آنها در افعالی را که تعلق نداشته باشند به نیت
مثل وقوف و عرفه و وقوف مزدقه پس ادا کنند ولی ایشان بیده از ایشان با نیت کند

یعنی اگر کسی در وقت احرام
اما اگر کسی در وقت احرام
در وقت احرام
نیت

سبحة
الألوکة
www.alukah.net

او از جانب ایشان افعالی را که عاجز باشند ایشان از مباشرت آنها بنفس خود
 چنانکه سعی و برهه چهار و همچنین ادا کند افعالی را که صحیح نباشد
 شرعا از ایشان مباشرت آنها چنانکه احرام و طواف و مع ذلك واقع گردد
 حج و لی مذکور از نقل نه از فرض در بصورت اجتناب کنند اولیاء همچون
 وصی مذکورین و وصی و همچون از ارث کتاب محظورات و لیکن مع
 ذلك اگر ترك داد همچون یا صبی مذکوران چیزی را از ما مورث یا ارتکاب
 نمود چیزی را از محظورات لازم نباشد بر آنها و نه بروی آنها چیزی از جمله
 و كفارت و همچنین اگر ترك کرد ولی آنها چیزی را از ما مورث یا
 ارتکاب نمود چیزی را از محظورات لازم نباشد بروی چیزی
 از جهت احرام او برای همچون وصی مذکورین اگر چه
 واجب باشد بروی در واحد از جهت احرام خود اگر جمع نموده
 باشد میان احرام برای آنها و احرام برای خود صرح بدلك
 الملا علی قاری **دویم** آنکه شخص عاجز مذکور از اهل وجود باشد
 و واجب گشته باشد حج بروی و لیکن واقع شده باشد او را مانع
 از اداء بنفس خود چنانکه مرخص باشد یا محسوس یا مانند آن پس اگر
 او حج کند غیر خود را باید له خود واقع گردد آن اثر حج فرض بشرط
 که عجز او مستلزم باشد تا وقت موت او اما اگر مستلزم نشد عجز او
 تا وقت موت صحیح نگردد آن از حج فرض بلك از نقل و اعاده کند
 حج فرض را مگر در صورت واحد که آن مسئله اغما و است که در
 صحیح می شود حج نایب از حج فرض بدو و عجز مستلزم چنانکه می آید
سیوم آنکه شخص عاجز مذکور از اهل وجود باشد و واجب شده باشد
 حج بروی و لیکن واقع شده باشد بروی مانع اغما در راه پسر مسئله و بر دو
 وجه است یا آنکه واقع شده اغما و قبل از بستن احرام یا بعد از بستن آن پس اگر

احرام چنانکه در این خط
 در اعمال طیب و غیره بلك ص

واقع

واقع شده اغما ^{بسیستم} قبل از احرام پس نیت کرد احرام را مع التلبیه ببدله او و فرقی او یا کسی
 دیگر غیر رفیق او صحیح گردد احرام این نایب از نعم علیه و لیکن لازم نباشد تجرید او
 از لباس محیط و واقع گردد دین حج از حج فرض اگر بروی باشد پس اگر هشیار شده
 علیه بعد از آنکه احرام بست از روی غیر لازم باشد بروی مباشرت بقیه افعال حج
 و نیز اجتناب از محظورات آن بنفس خود و اگر هشیار نشد پس ادا
 کند ببدله او رفقاء و بقیه اعمال حج را چنانکه وقوف
 بر عرفات و ذی من ذلفه و طواف زیارت و سعی بین الطفا
 و السروه و برهه چهار و غیر آن الا آنکه درین صورت این
 در صورت عدم هشیاری اختلاف مشایخ است
 در وجوب احضار معمی علیه در بقیه اماکن مذکور
 بعضی گفته اند که واجب نیست و بعضی گفته اند که واجب
 است احضار او در فراموش چنانکه وقوف عرفات و طواف زیارت در واجبات
 مناسی و مانند آن و الاصح هو الاول و این اختلاف نیز وقتی است که اغما واقع شده باشد بروی
 قبل از احرام اما اگر بعد احرام بوده باشد پس بر داشتن معمی علیه بر رفقاء او و وقف و طواف واجب **هفتم** عدم نیت حج
 از غیره نسبت نایب پس اگر حج کرد شخصی از غیر خود با او یا بده او او و نیت کرد حج نفل یا فرضی آنکه غیر
 واقع نگردد از فرض حج از نایب بخلاف منوب عنه که واقع شود از فرض او بشرط عدم مسئله چنانکه در شرط ششم گذشت
هشتم عدم نیت نفل در احرام حج تا اگر نیت نفل کرد در احرام حج واقع شود از نفل خواهد فقیر باشد یا فرضی خلافا
 للشافعی و لما نیت فرض پس شرط نیست برای صحت وقوع از فرض تا اگر نیت کرد مطلق حج واقع شود از فرض
 عدم طریاف ضا در حج تا آنکه اگر ادا کرد جمیع افعال حج را با وجود آنکه فساد کرده بود او را بر جمیع قبل از وقوف بر این
 حج از فرض واقع نگردد کذا قال المحدثی و الملا علی قاری فی شرح المنسک المتوسط و از کلام آنهاستفاد می شود
 که از نفل واقع گردد پس برین تقابله بر فساد فساد و صفیضیت باشد نه فساد اصل ایضا و شدیدی گفته
 لازم باشد بروی اتمام آن حج انتفی یعنی چنانچه لازم است بروی قضاء آن حج فاسد در حال آنکه **نایب** بد آنکه
 چون مستمع شده در شخص شرکاء و حج و شرکاء و حج او آن پس فرض کرد حج بروی غیر از شرکاء

مناسک ۴

بلك مستحب است ۴

است بلا خلاف بنی احرام

شبكة
 الاله
 www.alukah.net

نزد ما و قاضیان و صاحب کافی و صاحب محیط و صاحب بحرائق و صاحب نهرائق گفته اند که هر است اجرا و یابین از امام
ایچیفه و هر است قول ابی یوسف و قول مالک در مشهور و قول احمد در اظهر و نزد امام شافعی فرض کرده بر آن
و هر است قول احمد و هر است روایت از امام ایچیفه و مالک و احمد و غیره اختلاف ظاهر در فرض شخصی که تا
که حج را از این سال اول یا بعد از آن بشود در قول اول و اما بر قول ثانی پس آنکه نزدیک در چون حج آید و در قبل
از موت خود اما اگر وفات نمود قبل از حج بعد سال اول یا سالها بقدرت او بر آن حج پس بدینکه ظاهر گفته که
اول آنکه نزدیک و اختلاف کرده اند مشایخ در بیاید ظهر اتم او بنا بر قول ثانی بعضی گفته اند که ظاهر کرده اند اول سال اول
از سالهای تاخیر حج و بعضی گفته اند که از سال اخیر و بعضی گفته اند که از سالهایی که دیده باشد در فرض خود ضعف
یا حج را و بعضی گفته اند که اگر شود در الجملة و حکم نشود بظهر اتم او از سال معین بلکه علم او موقوف است بیسوی
خداوند تکالیف فی القدر و غیره **مسئله** این اختلاف در آنست که مدکور کردیم و قوی باشد که تاخیر بفرجه کرده
باشد اما اگر تاخیر بعد کرده باشد آنکه نزدیک و نیز این اختلاف در آنست و اما نفس و وجوب پس آن ثابت
است نزد جمیع ناانکه واجب باشد بروی و صیحت بر جمیع اجماع و نیز اجماع است بر آنکه اگر تاخیر کرد حج از سال
اول از سالها بقدرت و ادراک او بر این ازی پس آن حج او باشد نه فقط کراهت و للمسک الکبیر و غیره و در این
اختلاف بسیار اندک در کتب مبسوطه مذکور است بر شخصی حج فرض شده است و اول احتیاج است بسوی تکلیف
و می رسد که اگر نکاح نکند در آن اقله و نیست او را تاخیر حج و صرف مال در آن نکاح بر قول اول که در حق
علی القوی است مگر آنکه باشد آن وقت غیر وقت خروج اهل بلد او بسوی مکه معظمه که جائز است در آن وقت
صرف مال بسوی تکلیف خواهد خورف مذکور داشته باشد بانه **مسئله** شخصی که لازم کشت بروی حج پس تاخیر
نکرد او را از سال اول بلکه بیرون آمد در سال اول بر آن اداء حج و در آنکه راه وفات نمود لازم نباشد بروی
و صیحت کردی بر حج زیرا که او تاخیر نمود است بعد از وجوب کذا فی فتح القدرین نقل عن التجنیس **مسئله** اگر بایست
مالی را و حال آنکه لازم است بروی حج و زکوة پس اگر مال از جنس مال زکوة است چنانچه بقدرت یا بسوی فرض
کند آن بسوی زکوة و اگر غیر جنس است پس اگر وقت خروج اهل بلد او است بیسوی حج صرف کند آن بسوی
حج و جائز نیست صرف او بسوی زکوة و اگر غیر وقت خروج آنهاست صرف کند آن بسوی زکوة کذا فی خزانة
الاکمل و غیره **مسئله** اگر لازم است شخصی درین عبادت و قبله رت نذر بر او آید آن نکران و نیز عبادت است
در آن خروج بسوی حج و غیره مدائن را که منع کند او را از این بسوی حج بعد نبوت اقلان او و اما اگر مالی دارد که

مکرده

مسئله اگر

وافی

وافی شود به کل بدن یا به بعضی آن واجب است بروی قضاء آن دین اگر مجمل باشد و مستحب است اگر مشخص باشد کذا قال
الملا علی قاضی **فصل سیم در بیان فرائض و واجبات و سنن و مستحبات و مکروهات و محرمات**
و مفلسات حج و عمره بدانکه حج و عمره مستحب است بر فرائض و واجبات و سنن و مستحبات و مکروهات و محرمات و مفلسات
پس لابد است از تفصیل جمیع آنها سهیلا علی المؤمنین و ذکر کرده می شود اول مسائل حج را لکنه اعظم المسلمین
اما فرائض حج پس هفت چیز است یکی از آنها شرط است و در آنجا که است و در فرض دیگر غیر شرط
و در آنجا که است از آن شرط است و آن شرط حج است نزد ما و لهذا جائز است تقدیم او بر سایر حج خلافا
للسنن که نزد احرام رکن حج است پس جائز نباشد نزد وی تقدیم او بر سایر حج و احرام عبارت است از نیت و تلبیه
یا آنچه قائم شود مقام تلبیه از تقلید بانه مع سوخته آن **دوم** و قوف بعرفات **سیم** طواف زیارت و هر دو رکن حج اند
بالاتفاق و لیکن در مذاهب حنفیه رکن در طواف زیارت اکثر است یعنی چهار شرط از آن و اما بقیه سه شرط دیگر
از طواف زیارت پس از واجبات حج است نوافض و نزد شافعی فرض است جمیع اشواط **سبعه چهارم** نیت
ترتیب میان نوافض ثلاثه شکره بعد آنکه واقع شود و احرام و بعد از آن و قوف بعرفات و بعد از آن طواف **پنجم**
نیت کردن بر آن طواف اگر چه بر وجه اطلاق باشد و این نیت از نیت و صحت طواف است خیرا لا طواف حج باشد بغير
آن **ششم** اداء هر یکی از کتبین مذکورین در وقت آن وقت و قوف از اول الشمس از زرع است تا طلوع
از شیب عید نحو وقت طواف زیارت از طلوع فجر شب و خاست تا آخر چنانکه در فصل دوم گذشت **هفتم** اداء
هر یکی از کتبین مذکورین در مکان آن مکان و قوف از عرفات است و مکان طواف مسجد حرام است و اما احرام
حج پس نیست برای او باقی و مکانی معین بطریق فرضیت اگر چه معین است بر آن مکان بطریق و وجوب
و نیز مانع بطریق سنیت که سابق فی الفصل الاول و الثاني من باب الاحرام مفصلا **مسئله** ملحوظ است بر فرائض
مذکورین ترک جمیع قبل از وقوف عرفات زیرا که آن مفسد حج است و ترک مفسد فرض است **مسئله** اگر فرائض
آز است که اگر ترک کند یکی از آنها صحیح نباشد حج او و فائده **یکم** او اداء دم قطعاً بیرون می آید محرم
از احرام بلکه ادمه که باقی باشد بروی یکی از فرائض و لهذا باقی ماند احرام او بعد از حاق در حقیقت مادم
طواف زیارت نکند اگر چه بیرون می آید از احرام فی الجملة بعد از حاق **فائده** این بیان حج بود و اما عمره پیش شرط
احرام است و رکن او طواف است و از فرائض است رعایت ترتیب میان عمره و طواف آن و ادخال
در مکان طواف اعمی مسجد حرام و لیکن طواف عمره را زمان معین نیست و جمیع عرفات است **و اما واجبات حج**

طواف



پس بیست و نه عدد هستند اول احرام بستن از وقت احرام یعنی تا خیر نمودن احرام و از آن اماکن لما تدریم
او بر آن هلیس جا راست است اگر طاق داشته باشد **دوم** سعی بزیل الصفا و المرهون واجب است
نزد ما و نزد شافعی سعی از آن حج و عمره است **سیوم** ابتداء کردن بر صفا کران واجب است بر قول اجماع
و این از واجبات است و از واجبات حج مکرر بواسطه **چهارم** وقت در وقت سعی پائی پیاده نه **پنجم**
دو بار کردن در وقت عرفات و وقت غزوه هر چه کسی که وقوف نمود در روز و اما اگر وقوف در شب باشد
پس واجب ادای شود بر وقت جزئی از شب اگر چه قلیل باشد **ششم** بیسویه در روز و شب
از روز جزا اگر چه مقدار یک ساعت باشد اعمی بودن شب عید خرد روی اگر چه بقدر ساعت باشد و ایام و روز
شب مذکور در اینجا پس سنت است نزد ما و واجب است نزد شافعی **هفتم** بعد طلوع غبار روزی اگر چه قلیلا
یک ساعت باشد **هشتم** تا خیر کردن نماز در راس وقت عشاء تا جمع کند آنرا با عشاء در وقت عشاء در نزد فقهاء
نهم روی چهار در صورتی یعنی در صورتی که در روز بعد از آن و ایامی در روز چهارم پس واجب نیست زیرا که گناه
است او را آنرا که قبل از طلوع قرآن و چهار رکعتی است تا قبل از یومین فلا اثم علیه و نه تا خیر و لا اثم علیه
و معنی قوله فی یومین ای سری یوم الخ **دهم** رعایت ترتیب میان روی اول و جلوس یعنی بودن روی اول که روی
چهارم عقبه در روزی است قبل از حلق نزد امام احنافین هر چه الله تعالی بر او است که شخصی را بگوید که در وقت
بر حج یا عمره یا غیره و اطراف رعایت ترتیب میان حلق و طواف پس آن واجب نیست بلکه سنت است تا آنکه اگر حلق کرد
بعد طواف زیارت واجب نکند در روی چیزی از دم با صدف و همچنین ترتیب میان روی و طواف واجب نیست بلکه
سنت است **یازدهم** او کردن روی چهارم روی را در آن روز تا آنکه آخر کند روی بگوید که روزی که حلق کرد
باشد نه او آفته کرد **دوازدهم** حلق یا تقصیر **ترجم** راس در وقت اوله حلق از احرام **سیزدهم** بودن حلق
یا تقصیر در ایام **چهاردهم** بودن آن در ایام حرم اگر چه غیره باشد **انزدهم** بودن اکثر طواف زیارت در ایام
بر قول امام احنافین هر چه الله تعالی نشان **دوهم** آنچه زیارت است بر اکثر طواف زیارت یعنی از شواطئ ثلاثه اخیره از جمله
اشواط سبعه اگر چه در غیر ایام نباشد **هفدهم** طواف کردن خارج از حطیم **هشدهم** ابتداء طواف از حجر اسود کردن
نیز واجب است علی ما ذکره فی الوجیز و صاحب بحر بلات کفته که همون است قول او چه بواسطه شوق مواظبت آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بر ابتداء طواف از حجر اسود است و لیکن در حج گفته که الاصح آنست **دوهم** طهارت بدن
در حال طواف یعنی نجاست حقیقه و کبر معاکف تا از ایشان **بیستم** در حال طواف و از در اصل خود اگر چه نرسد

مرد
و توفیق بر خدای

مطلقا

مطلقا و لیکن در حج طواف از واجبات است **بیست و یکم** طهارت مقلای از جامه که ستر کند بان صورت خود **بیست و دوم**
رفتن در طواف پائی پیاده نه سوال اگر قادر باشد **بیست و سیوم** تیان در طواف یعنی رفتن در روی بجانم طرف راست
خود و راستی **سی و سه** استقبال کعبه و غیره است نه **سی و چهارم** استقبال از آن **بیست و پنجم** و **چهارم** او کردن دور کعبه تا زینبلا طواف
و این واجب اخیره ببله هفدهم تا بیست و چهارم از واجبات طواف اند مطلقا خواه طواف حج باشد یا غیر آن نیز از واجبات
حج خصوصا پس باعتبار همین عموم داخل کرده شده است آنها را در واجبات حج و نیز این همه واجبات بیست و چهارم
عده کرده اند که در این میان عامه اند که شامل اند هر یکی را و موغیر اول و اما واجبات خاصه پس بعد از این مذکور میشوند
بیست و پنجم طواف وداع است که آن واجب است در حج غیر یکی وقتی که متوطن نشود در یک مکان قبل از غزول
بطرف طواف قدم که آن سنت است در حج غیر یکی نیز واجب است **بیست و ششم** تقدیم روی چهارم بر حج در وقتان
و متع **بیست و هفتم** حج کردن هدیه در حج آنها ایضا و اما مفرد حج با عمره پس واجب نیست در حج هدیه بر روی
بلکه مستحب است **بیست و هشتم** تقدیم روی هدیه بر حلق در حج قارن و متع **بیست و نهم** بودن روی
ایشان هدیه را در ایام نوح و شیخ رحمة الله سندی در مسئله که گفته که از واجبات است بودن روی هدیه در ایام
حرم و لیکن در روی نظر است از جهت آنکه این شرط صحت است تا آنکه روی در غیر حرم جائز نشود اصلا که حال
الملائه علی قاری **مسئله** حلق است بر جمیع واجبات مذکور ترک محظورات احرام در حکم وجوب کفایت بفعول آنها
چنانکه واجب می شود در ترک واجبات **مسئله** حکم واجبات آنست که اگر ترک کرد یکی را از آنها حج بر او
و لا یرم ایلم بر روی دم یا صلح بر او است که ترک کرده باشد آنرا علیا یا نسیا یا با خطا یا جهلا لیکن چون ترک کرد بطرف
تقدیر آنست باشد اگر چه دم دهد و وقوع نکرد آن اثر یعنی توبه **مسئله** آنچه گفتیم که ترک واجب لازم آید دم استسنا
کرده اند عمال روی ده عدد واجبات را یعنی ترک دور کعبه تا زینبلا طواف که واجب نیاید دم بترک آنها **دویم** آنکه ترک کند
تاخیر برب را بر این جمع او عشاء در نزد لفظ **سیوم** آنکه ترک کند بی توبه را در نزد لفظ **چهارم** آنکه ترک دهد ابتداء طواف
از حجر اسود **پنجم** آنکه ترک کرد سعی با بین الصفا و المرهون بسبب عدمی چنانکه خروج رفقاء یا درین ایامند آن لازم
نیاید دم بر روی و اما از حرم حلق پس علم نیست چه جا راست تاخیر سعی تا وقت و بیست و ششم آنکه اگر طواف کرد
یا سعی نمود بین الصفا و المرهون بر ستوری یا بر کعبه اشافی بسبب عجز او از سعی یا بقیام بواسطه درین یا کدر سن یا قطع قدم
یا مانند آن لازم نیاید دم بر روی هر چند که مشی اقام واجب است در طواف و سعی **هفتم** آنکه ترک کرد وقوف در عرفه
بواسطه مرض یا ضعف جسم خود یا بواسطه غیر آن **مسئله** در ایام نوح و شیخ رحمة الله سندی در مسئله که گفته که در وقت

ملحوظ

شبكة
الألوکة

در حق خوف از طمان نیز همین حکم دارد انتهى هشتم آنکه ترك كند حلق و ابغض ري چنانکه در برخلاف عدم تيسر
حالت يا اذ خلق بهم آنکه تاخير کنند طواف زيارت را از ايام مجربه چيضي يا نفاس يا حيا يا حيسن كلام نيايد
بروي هر چند که واجب است اداء طواف زيارت در ايام غير عظيم اخيرا که از وي دهم آنکه ترك کند زيارت طواف
وداع را اصلا بعد چيضي يا نفاس که واجب نيست دم بروي **و تعليل کرده اند** عدم وجوب دور در ترك بجا و اجابت
البحر اربع احکام عشره مبره چنانکه ترك آن بعد بانشاء يا بغير علم و عمد اما عدم وجوب دم در ترك دور کعبت
طواف بين آنکه آن دور کعبت واجب طواف اند نه واجب حج و عمره و لهذا واجب باشکله اهل آنها کسي که طواف کند
به کعبه بغير اجرام حج و عمره يا بواسطه آنکه وجوب آن دور کعبت مختلف فيه است يا جهت آنکه جمع وقت
آنهاست پس منجور نبرد ترك آنها اقلات حيات او و اما عدم وجوب دم در ترك تلخير مغرب براي جمع او
يا عشاء من زمانه پس بواسطه آنکه تخریج واقع شده است با اجتناب من الله عما يکرهون تاخير نکرد مغرب يا
در شب مزدلفه بلك ادا کرد نمازي در وقت خود پس او ترك کرد واجب و در حق نماز مغرب وليکن چون
طالع گشت بزانشب مزدلفه منقلب گشت مغرب بجواز فرائد گشت نقصان از وي و اما عدم وجوب دم در ترك
بيتوته بنزد لفته پس نسبت آنکراين واجب نيست مستقر بقدر خود بلك وجوب او نبيح و وجوب جمع مغرب
و عشاء من لفته است يا هيب آنکه بيتوته در مزدلفه موجود او مختلف فيه است و اما عدم وجوب دم در ترك
استه طواف از حج رسو پس بواسطه وجود اختلاف علماء است در وي و بهر واقع شده است تصریح از علماء
در بقيه واجبات سه تنه منازين واجبات عشره بآنکه اگر ترك آن بغير علم است لازم است دم و اگر عمد است
لازم نيست و اما در ساير واجبات غير عشره مذکور چنين لازم آيد دم اگر چه ترك آنها بغير ري باشد کذا ذکر
في الحقیقه عن بعض اصحابنا و هو الاظهار و صاحب رابع خلافاين نقل نموده گفته که لازم آيد دم بلك جمع
واجبات چون ترك آنها بعد ري بوده باشد انتهى **مسئله** اين همه کلام در ترك واجبات بود و اما اگر اکران کباب کرد
مخظورات اجرام را پس ساقط نمي شود جزاء آنها بسبب وجود عذري **و اما سنن حج** پس از آنهاست طواف
تدميم که آن سنن است بر قول صحيح و قيل واجب و هو ضعيف و نسبت آن در حق آقا قاسم که مقرر باشد حج
يا اريد باشد پس سنن نباشد در حق مي و هر که در حکم است و نه در حق مفرود و نه در حق تمتع زیرا که
تمتع در حکم مفرود بغيره است اولاً و در حکم مکي مفرود حج است ثانياً و اما قارن پس بواسطه بودن او محرم به حج و عمره
هما يا در طواف مبرور اولاً بعد از آنکه در طواف تدميم را بوجه ازان بيايد و اما اثر افعال حج را و از آنهاست استلاء

بكران عذر نيست ولازم
می شود جزاء بر تارك حلق
بست و بی كمالص عليه
الهندی فی المسائل الكبر
والرندی فی شرح المنك
المتوسط ۲

طواف

طواف از حج رسو علی الاصح و قيل واجب است و از آنهاست خطبه امام در سه موضع یکی در مکه مبارکه در روز هفتم
دوم در عرفات در روز نهم سیوم در مناد و روز یازدهم و از آنهاست خروج از مکه مبارکه بسوی عرفات در روز نهم
یعني هشتم در الحجر بعد از نماز فجر و از آنهاست ادا کردن پنج نماز در صفا لعنه ظهر و عصر مغرب و عشاء و فجر که آن فجر
روز عرفه است و از آنهاست بیوته نمودن اکثر شب عرفه در صفا و در مکه و نه در عرفات مگر آنکه بصره روز باشد و از آنهاست
خروج نمودن از صفا بسوی عرفات بقبل طلوع شمس از روضه و از آنهاست سه غسل نمودن در روز عرفه و بلك اختلاف
است و آنکه این غسل برای روز است یا برای وقوف و صح آفتاب که برای وقوف است و از آنهاست بیوته نمودن
اکثر شب عید در مزدلفه و از آنهاست خروج نمودن از مزدلفه برای رجوع بسوی منا قبل از طلوع شمس و از آنهاست
بیوته نمودن اکثر شب در مزدلفه یا در مزدلفه و همچنین در شب یازدهم نیز در حرم کعبه تاخیر کند مغرب را
تا روز چهارم که روز سیزدهم است و از آنهاست نزول در افضح که آنرا محضب نیز گویند در وقت رجوع آنها بسوی
مکه مبارکه اگر چنان نزول مکه اینک است یا شک **مسئله** این سنن که مکمل کوششک همه موكده اند و سنن موكده
بسیارند آنچه مذکور شد و در اینجا گفتا بر همین قدر نمروده شد و بقدر سنن موكده ذکر آنها در ابواب آنها خواهد آمد
انشاء الله تعالی حکم سنن موكده لزوم است است بلك یکی از آنها عهد و علم و وجود چیزی از دم
و صدقه بر تارك آنها **مسئله** حج چیس بد آنکه مستحبان آن اکثر اند از چند شمار و حساب مگر آنکه ذکر کرده
از آنها قدری قلیل را در اینجا از آنهاست رفع صوت به تلبیه در حق مرد و اما زن پس اولاً باید که با او زیست یکوید
و از آنهاست دخی حدی در حق مفرود و از آنهاست غسل برای دخول مکه مبارکه در حق آفاقی و از آنهاست غسل بر او نزول
در ح لفته در حق مکي و غیره و از آنهاست نزول در عرفات بر قوب رحمت اعینه در حجی که موقوف شریف لغزرت
طلانه علیه و الله و حکم در آنجا بوده و اما صعود بر جبل رحمت پس نیست آنکه از سننست چنانکه مفضل در باب وقوف
خواهد آمد و از آنهاست جمع کردن میان نماز ظهر و عصر در وقت ظهر و شروق که ذکر آنها هم در باب مذکور خواهد
آمد و چنانچه این جمع نزد ما عام است در حق مسافر و مقیم و نزد شافعی مخصوص است مسافر و از آنهاست اکتار کردن
در تلبیه چنانکه در باب احرام خواهد آمد و از آنهاست اکتار کردن در عاء در وقت وقوف عرفات و از آنهاست وقوف
کردن در عرفات در پشت امام یا در قریب او اگر میسر آید و از آنهاست وقوف کردن در وقت فرائز و نیز در پشت حرام
که موضعیست معروف از نزد اکثر کچر مزدلفه بقا ما موقوف است مسافر و از آنهاست اداء نماز فجر
روز بخود و مشغول و از آنهاست ادا نمودن آن نماز فجر در وقت شام یعنی برای یکی اوله نماز از آنهاست برنج نمودن



جو غیر بعد طلوع شمس اگر چه جائز است بعد الفجر و آنرا نه است و می نمودن چون عقبه را عمل نمودن می بود در دنیا
اگر بعد طلوع شمس باشد و آنرا نه است و آن نمودن طواف زیارت را در روز عید می کردیم حاصل می شود خروج از
عهده واجب در ایام نذرها **مسئله** حکم مستحبات آنست که حاصل شود عرفا آنها را اجزا را بفعل آنها اگر چه
اجزای وقت است از اجزای سنت مؤکده و قوت می شود آن اجزای آن و آنرا می آید بآن آن اسلوه و کلمه
بمخلاف سنت مؤکده که کراهت و اساءت در ترک آن لازم است و اما **مکر و هتک** پس آنها نیز بسیار است
انکه آنرا نه است خطبه خواندن امام در عرفات قبل از نماز و آنرا بر آنکه سنت است وقوع خطبه بعد از اول و آنرا نه
تاخیر و قوف بعد از غروب جمع بین صلوة الظهر و العصر در مسجد نمون زیرا آنکه سنت است مبارزه کردن بسو
و قوف بعد از طلوع ایستادن و آنرا نه است تقیید کردن خروج از عرفات از وقت غروب در جوی که قوف
بودن روز نذرها باشد و این کراهت محرم است زیرا آنکه تطویل کردن و قوف را تا بوقت غروب واجب است که تا وقت
و آنرا نه است می کردن چهار بار بسنگ زینه های که بیشتر مردم آنها را زده اند در مقام رجوع با قافله اند زیرا آنکه
آنها غیر مقبول اند چنانکه تصریح واقع شده است بان در بعضی روایات و آنرا نه است می کردن بسنگ زینه های
زیر آنکه سنگ زینه های مسجد معطر است و کوفتن آنها را برای پیروز بودن مکر و است خصوصاً که در زین بر آنها
چهار امانت است بر آنها و آنرا نه است زین چهار بار بسنگ زینه های زین که باید باشد از مقدار با قافله خستند
و همچنین مکر و است شکستن سنگ زینک را برای حاصل نمودن سنگ زینه های کوچک از وی و آنرا نه است اقتضا
کردن در بر جان بعضی سربا بر تقصیر بعضی آن در وقت خروج از احرام بآن در جمیع احوال طویق زیرا آنکه خلق بعضی
و ترک بعضی آن نه است و آنرا نه است بیوقوفه کردن در شب عرفه در غیرها اگر چه در حکم باشد و آنرا نه است بیوقوف
کردن در نذرها می چهار در غیرها و آنرا نه است ترک نمودن هر یکی از واجبات آن کراهت نمی رسد
و آنرا نه است ترک نمودن هر یکی از سنت مؤکده که آن کراهت نذرها است و آنرا نه است و قوف نمودن روز عرفه
در بطن عرفه بضم عین و فتح راه مهلبتین و نون که آن واجب است در میان حد حرم و عرفات و آنرا نه است و قوف
در روز عرفه در بطن صحیح بکسر سین جمله مشدده که آن وادی است میان فرقه و منا و بعضی گفته اند که
وقوف در عرفه و محسب طریقی شرف و قوف اصلا و هذا القول هو الصحیح **مسئله** حکم مکروهات آنست که ناقص شود
ثواب علیکم واقع شود در وی فعل مکروه و آنرا نه است خوف عتاب در ترک سنت مؤکده و خوف عتاب در ترک واجبه نمی باشد
چیزی از آن یا صافه در فعل امری سکون بر آنکه لازم آید در وی ترک واجبه که آنکه جزا لازم کرد که تا مقدم و فتح کر

دیگر

و بعضی گفته اند

کرد

الواجبات

الواجبات و اما **عمیات** حج پس باید آنکه محرم حج ترک واجبی از واجبات اوست و بجهت واجبات حج بجهت طهارت آنست که
حوائط است پس تفصیل محرمات نیز از آنجا خود متبیین خواهد گشت و اما **مفسد حج** پس آن یک چیز است و هر نه است
مفسد احرام نیز و لهذا ذکر کرده شود اول در باب احرام انشاء الله تعالی فیما یظهر هناك **باب اول در بیان احرام**
اول فرائض حج و عمره است بد آنکه احرام شرعی حج و عمره است و آنست که است بقرائض و واجبات و سنت مستحبات
و محرمات و مکروهات و مباحات و مفسدات پس لا بد است از تبیین و تفصیل جمیع آنها و این باید مشتمل است بر سه
فصل **اول در بیان ذکر فرائض احرام حج و عمره و واجبات و سنت و مستحبات آن**
اما فرائض احرام پس دو چیزند یکی نیت و کفایت در وی که نیت کند بقلب خود چیزی را که احرام می بندد در آن
از حج یا عمره یا قریه یا نسکی غیره و این چنانکه کویا احوت بما احرم به فلان و تعیین نیت شرط نیست **دویم** تلبیه
بهر نیتی که در وی تقییدات باقی باشد خالص بود اگر چه سنت است بوده آن بر وجه ما توب لیک اللهم لیک الخ
و این فرضیت تلبیه مذهب ماست و نزدیک شافعی تلبیه فرض نیست بآنکه محرم کرد در بجز نیت پس اگر نیت کرد احرام
و تلبیه گفت احرام صحیح نشود زیرا در خلافا المتشافعی را که تلبیه گفت و نیت نکرد احرام صحیح نشود و اما **واجبات**
احرام پس آن نیز دو چیزند یکی آنکه احرام بلند از میقات تعیین می کند که معین کرده شده است از برای احرام
و تفصیل عواقب احرام در فصل دوم ازین باب خواهد آمد انشاء الله تعالی **دویم** آنکه در وارد خود را از میقات
مخضورات احرام و تفصیل محظورات احرام در فصل ششم ازین باب خواهد آمد انشاء الله تعالی و اما **سنت**
احرام پس نه چیز است یکی بودن احرام حج در اشهر حایز نیست تقدیر احرام حج قبل از اشهر اصطلاحاً
احرام عمره که آن بر قوف نیست بر قوف معین علی تفصیل فیبه و ذکر آن تفصیل در نوع دوم از فصل دوم ازین باب
نماز اهله انشاء الله تعالی **دویم** سنت احرام از میقات بلا خود یا طریق خود اما اگر احرام بست از میقات
دیگر غیر میقات طریق خود جائز باشد مع الاساءة در نوع اول از فصل دوم ازین باب خواهد آمد انشاء الله تعالی
سیوم غسل کردن بر آن احرام **چهارم** پوشیدن دو جامه یکی از ازار و پیر و **پنجم** استعمال طیب قبل از احرام
در بدن خود بر اینست که آن طیب از آن قسم باشد که باقی می ماند معین آن یا از آن بعد از احرام یا آنکه باقی می
ماند و این مذهب شیخی است و نزد جمعی مکروه است استعمال طیبی که باقی ماند معین او یا اثر او بعد از احرام و تعیین
نمودم بر بدن از برای احتیاط از آنجا که در جواز استعمال طیبی که باقی ماند معین او یا اثر او در جامه ازین پس در
است و صحیح آنست که جائز نیست نذرها ایشان چنانکه نزد جمعی از علما می آید تاخذ کفای العرفه

لیع معال

حج نیت قبل از آن نیت او
از آنها مکروه است و این نزد
ماست و اما نزد شافعی
چنانکه تفصیل این مسئله



بغلاف طوی که باقی نماند آنرا بعد از احرام که با کسب استعمال آن در بدن و در عمارت با تعلق **ششم** اداء در وقت
سنت احرام مکرر اوقات مکرر **هفتم** تعیین تلبیه که وارد شده است در روایات حدیثی و تکرار در آن
نقصان از روی و ترک دادن زیادتی را در روی **هشتم** تکرار کردن تلبیه را سه بار هر وقتی که بگوید **نهم**
رفع صوت در تلبیه در حق مرد بخلاف زن و تقصیل مسائل این هفت سخن اخیر در فصل چهارم ازین
باب خواهد آمد **و اما مستحبات احرام** پس بسیارند ذکر کرده می شود در اینجا بعضی از آنها یکی آنکه قبل
از غسل احرام از آنکه کند موی بقل و موی زهار را و بیست کند سببست را و بگوید در آخر را **دویم** آنکه بیست کند
غسل را بر احوال احرام **سوم** آنکه از روی و زهار هر دو جدا باشد یا غسل و اما بیست نفس از روی و زهار بیست
است که تعلق **چهارم** لبس نعلین آکیم چنانچه است محرم را لبس نعلین عربی و هندیه که فرود تر باشد از نعلین
مرتفع در میان پشت ظلم **پنجم** آنکه نیک گداه بلباس و قلب معا **ششم** آنکه نیت او متصل باشد در فراغ از نیت
احرام و ادا که نشسته است مستقبل قبل در مکان نماز خود **هفتم** آنکه بسیار گویند تلبیه را در حال و وقت
و مکان خصوصاً عند تغییر الاحوال و الامکنه و الاثرمان **هشتم** آنکه تعلق کند آفاقی احرام بر مبیعات مکانی
بشرعی که قادر باشد بر بیعت نفس خود از ارتکاب محظورات و اگر نه پس تقدیم مکرر باشد در حق او و تقصیل
مسائل این مستحبات مع بعضی مستحبات دیگر در فصل چهارم ازین باب خواهد آمد انشاء الله تعالی **فصل**
دویم در بیان مواظبت احرام حج و عمره بدانکه مواظبت احرام برد و قسم است یکی مواظبت مکانیه احرام
دویم مواظبت زمانیه آن پس بیان کرده می شود آنها را در دو نوع **اول در بیان مواظبت مکانیه**
احرام بدانکه حاج و معتمر بر سه قسم است یا آفاقی است یا میقاتی و یا یکی اما آفاقی است که خارج مواظبت
سکونت دارد و یا میقاتی است که در نفس مواظبت یا در محل اعیان مابین مواظبت و حرم سکونت دارد و اما یکی
است که در مکه معظمه یا در داخل حرم سکونت دارد و مختلف میگرد مکان احرام در حق این سه صنف پس
لابد است از بیان مکان احرام در حق هر سه بیان **مکان احرام در حق آفاقی** بدانکه بر آفاقی پنج میقات
است ازین جانب بر ابراست که احرام او بر آفاقی حج باشد یا برای عمره **اما** اهل مدینه و هر که عبور کند
بر ایشان از غیر ایشان پس مکان احرام در حق آنها ذوالحلیفه است و آن موضعی است بیرون از مدینه نیز بر
مسافت شش میل چهار میل از مدینه که عوام تشمیه میکنند او را بر ابرایع علی و میگویند که درین مکان قتال کرده
بود حضرت علی کم الله تعالی وجهه با جنایات در بعضی جاههای ذوالحلیفه و لیکر این از باب نیست در کتب

۱۷ انشاء

۱۷ اگر چه نیت مطلق غسل کافی بود برای حضور اصل سنت که قال الماعلی قاری

بعضی از

بلک

بلک تکلیف یک کرده اند علما قائلند که اگر کسی از این اهل الحجاج و سید نور الدین علی سمهودی در تاریخ مدینه گفته
که مساحت نمودن آنرا ستانته باب السلام از مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و آستانه باب مسجد شجره که
در ذوالحلیفه است پس با فتم آنرا نوزده هزار و هفتصد و بی و دو نیم ذراع بدو ذراع دست که بیست
و چهار انگشت است انتهی و از ذوالحلیفه تا مکه که معطر یکصد و نود و هشت میل است که با صبح به
الحفاظین حج فی فتح الباری شرح البخاری و در ذوالحلیفه شرح تنویر الابصار گفته که مابین ذوالحلیفه
و مکه معظمه مقله ده مرحله است انتهی **و اما** اهل مصر و شام و مغرب که فرود نمایند بر طریق ارض تبرک
پس مکان احرام در حق نجف است بضم جیم و سکون حاء ممل و اما اگر مرور کردند بر مدینه معونه
پس مکان احرام در حق ایشان همون ذوالحلیفه است که یک شت **و** اکیم که میان دو مبیعات سکونت
دارد چنانکه اهل بدر و صفراء و اهل حقیف و ابوی که سکونت دارند مابین ذوالحلیفه و نجف پس علما را
در حکم ایشان کلام است و عقیده آنست که مکان احرام در حق ایشان نیز نجف است و در بعضی گفته که
کسی که سکونت او میان ذوالحلیفه و نجف است جائز نباشد او را نجف چنانکه جائز نیست آفاقی را
انتهی و محذوق بود در زمان سابق میان مکه و مدینه بقرب و اربعه و نجف تا مکه مسافت پنج فرساعت و اما
آنچه نویدی در شرح مذکور است که میان آنها مقدار سه فرساعت در روی فطر است کما فی فتح الباری و شیخ عبدالله
بن سالم بصری در شرح بخاری گفته که از نجف تا مکه پنج فرساعت است و از روی تا مدینه هفت فرساعتی و علامه
در شندی در شرح مفسک متوسط گفته که مابین نجف و مکه هشتاد و دو میل است انتهی و آن موضع نجف ویران
است خالی بلک موضع او بطریق تعیین پس مقرر کرده اند علما بر احوال احرام باقی گفته اند که هر که احرام بگذرد
از اربعه پس بدستی که احرام نیست قبل از نجف بر آنکه سر اربعه پیشتر است از نجف بالیقین و تقدیم احرام از آنجا
جائز است نه تا خیر آن و اربعه بکسبار موطه وادی **و** معروف مابین مکه و مدینه **و** اربعه بقاف
نیز گویند و الا که در آن وادی قریه ایست که در زمان سابق **و اما** اهل مدینه و نجد و نجد تمامه
و هر کسی که عبور کند بر ایشان از غیر ایشان پس مکان احرام در حق آنها قرنی است و آن بقع قاف و سکون و
قریه ایست نزد طائف و در زمانیه شرح علامه گفته که از قرنی تا مکه معظمه دو فرساعت است و باقی در شرح
الایچ گفته که از قرنی تا مکه معظمه پنجاه میل است **و اما** باقی اهل صحراء و هر که بر ایشان سکونت پس مکان
احرام در حق ایشان بکلمه است و این جمله است بود و در احرام مکه که مشهور است آن جمله درین زمان

و محرم

ایشان

معلوم نیست



از مراتب دخول و اما اگر احرام در همین سال بلك در سال دیگر ساقط نكردن و از و نكند و بدون تعیین وقت
 كما تقدم قریبا **مسئله** آنچه بیشتر كند نشد بیان حکم تاخیر احرام آفاقی ازین موافقت بود اما حکم تقییم احرام
 بر آنها پس بدانکه جائز است و آفاقی را تقییم احرام برین موافقت مذکورم بلك ههواست افضل نزد اینجینفرد حق
 کیسه که قدرت داشته باشد بر صیانت نفس از محظورات احرام و هر چند تقییم کند احرام باشد و اگر از دروا
 خانه خود احرام بندد اعلى و كمال بود و لهذا بعضی صحابه کرام بستاند احرام از اعراق و خراسان كما فی صحیح
 البخاری و غیره و یا کسی که قدرت نداشته باشد بر صیانت نفس خود مكره باشد در حق وی تقییم احرام بر مقام
 و این تفصیل كند كوشش میان قادر و غیر قادر هب ما سب و اما نزد شافعی پس افضل است که احرام از **مکان**
 هر چه بر قول اصحاب از وی هر چند که قدرت داشته باشد بر صیانت نفس **بیا در مکان احرام در حقیقت**
 بده آنکه کسی که در نفس میقاتی از موافقت متفکر را در مابین موافقت و عمر سکونت داشته باشد مکان احرام
 در حق او جمع از محل است اعنی ما بین موافقت و حرم بر اینست که احرام حج بندد در احرام عمره و افضل در حق ایشان
 آنست که از دروازه خانه خود بر بندند و جائز است مرایشان از دخول که در دخول حرم بقیل احرام چون اراده
 نداشته باشند حج و عمره را اما چون اراده داشته باشند آنها را واجب است احرام برایشان برای دخول حرم دیگر
 ترك نكند بندانم كوشش لازم باشد برایشان که عود نمایند بعبودت حل و احرام بندند از اینجا و اگر عود نكند و واجب
 دم برایشان **بیا در مکان احرام در حقیقت** بدانکه هر کسی که منزل او داخل حرم است چنان سگان مکه
 و منا و مانند آن پس مکان احرام در حق ایشان مختلف است برای حج و عمره اما مکان ایشان برای حج پس
 جمع احرام است و افضل آنست که از دروازه خانه خود احرام بر بندند و همین است افضل در حق اهل مکه
 و قبل افضل در حق اهل مکه از مسجد حرام است و اهل مواضع مسجد مذکور محل حطیم است خصوصاً تحت المیزان
 و اما مکان احرام ایشان برای عمره پس جمع احرام است تا حاصل كند در ایشان در عمره نوعی از سفر که بقوت
 مشقت است تا بیا بندند اجر او افضل مواضع حل برای عمره در حق ایشان نزد اینجینفرد تقییم است و نزد
 شافعی جمع است بسبب آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بنفس نفس خود از جعانه بسته بودند و این
 فرموده بودند مرا عاتقه صد یقرا **خو الله تعالی** عنها تا عمره بر بندد از تقییم پس نزد شافعی دلیل اقری
 از قولی و نزد ما قولی قوی تر است از فعلی و هر دو میگویم که احرام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از جعانه واقع
 نشد بود بطریق قصه **مسئله** در هر وقت رجوع لطائف پس لازم نیاید احتیاط از تقییم و این

تقديم كند

احرام

و آرد و بحکم

و آرد و بحکم

برایت

روایت کرده شده است بطریق رسول از محمد بن یسیرین که گفت توقيت نمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بر اهل مکه
 تقییم را سه راه بود اول در قباله اسبیل پس این نیز توقيت میکند احتیاط تقییم و آنها لا یخفی تقییم مکه و اسبیل مشهور
 بر سه میل از مکه معظمه بر طریق مذکور منوره که هستند نزد وی دو مسجد که معروف اند بساجد عاتقه رضی الله
 تعالی عنها و اختلاف کرده اند علماء در تعیین مکان احرام عاتقه رضی الله تعالی عنها از تقییم بر دروازه بعضی گفته اند
 مکان او مسجدی است که قریب است بسوی حجر و همین است منقول از ابن جریر و مشی برین صلاح و همین است
 متعارف نزد اهل مکه كما ذكره الفاکھی و بعضی بر آنست که مکان او مسجدی است که بقیه است از حرم بقریب
 پشته بلند در مکان اسفل آن پشته و شیخ محی الدین طبری گفته که هلا هو الاظهر و در هر یکی ازین
 هر دو مسجد اجازت دهد هستند که مکتوب است بر آنها آنچه اقتضا میکند که احرام بست عاتقه رضی الله تعالی
 عنها از وی و احسن النسب که جمع کرده شوی بین القولین بآنکه احرام بست وی **خو الله تعالی** عنها از اینجا که تیره
 و از آنجا که تیره دیگر و نبوی در این مساجد در عهد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بنا کرده شده بود آنها
 بعد از وی برای آنکه علامت باشد بر مکان احرام عاتقه رضی الله تعالی عنها از تقییم کذا قال ابن جماعه
 و منسکه و گفته اند که در میان این هر دو مسجد قریب و بعد مسافت هشتصد و هفتاد و دو کواست بذراع
 و واقع است در مابین آنها چاهی و تعمیر کرد آن مسجد بقیل را و حفر کرده شد این چاه را در پهنه خمس
 و ربعین و ستمائة و تعمیر کرده شد مسجد قریب را بعد از وی دو تیره که عاتقه بعضی شرح المسنک المتوسط
 للملاحة الله السندي و اما جعانه بکس حجیم و سکون عین و تخفیف راه مهملتین بر لغت افصح و بکسر تین
 و تشدید و این نیز پس آن موضعی است در طریق طائف بر فتره میل از مکه که معظمه و اما موضع احرام
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مر از جعانه پس آن مسجدی است که واقع است در پشت وادی بر کنار کوه
 تر است از طرف مکه و مجاوره نموده بود او صلی الله علیه و آله و سلم و آدی مذکور را مکه احرام و اما مسجدی دیگر که
 قریب تر است بجانب مکه پس بنا کرده بود او را مودی از پیش و بنا کرد وی او را مسجد و نیست آن مسجدی که
 احرام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم كما ظنه البعض و هستند تقییم و جعانه هر دو در ارض حل و خارج از احرام **مسئله**
 کسی که داخل حرم است اگر احرام بست از حل برای حج یا عمره آنکه کرده و در آن باشد بر وی که عود کند
 بسوی مکان مشروع برای حرام و اگر عود نكرد لازم کرد در هر وی **فائده** آنچه ذکر کردیم در مسائل اماکن
 احرام از اضافت ثلاثه اعنی آفاقی و میقاتی و کوه را با آنها بودن مواضع است در مواضع احرام در این



آن است که هر شخصی که داخل کرد بسوی مکای باشد حکم او مثل حکم اهل آن مکان چون وصول او بر وجه مشروع
شده باشد مثلاً آفاقی یا میناقی داخل شد در مکة معظمه یا در حرم بروج مشروع پس مکان احرام او مکان اهل
اهل مکة است و همچنین اگر میناقی بیرون آمد برای حاجت بسوی آفاق یا بسوی حرم پس مکان احرام او همون جا
باشد نه مکان اهل مکة و تقیید کردیم بدانکه وصول او بر وجه مشروع شده باشد بواسطه آنکه اگر آفاقی
مجاوزه کرد بواقعت خمسة مذکوره را بغیر احرام و داخل شد در حرم یا در حرم یا آنکه میاید بجایزه کرد حرم را
و داخل شد در حرم برای احرام یا خروج کرد مکی از حرم بسوی ط یا بسوی آفاق برای احرام حج پس بله
که بنا شد حکم ایشان حکم اهل موضع وصول بلکه لازم باشد برایشان عود بسوی میقات خود نیز بر آنکه
وصول ایشان بوضع دیگر مکنه متحقق شده است بروج غیر مشروع و اما نقد بر عهد و در آن حرم
پس آن در فصل دهم از باب سیزدهم خواهد آمد انشاء الله تعالی **فصل دوم در بیان مواقیع زمان احرام**
اما مکان احرام حج پس بدانکه زمان احرام حج اشترک است و آن شوال و ذوالقعدة و عشر ذی حجه است تا
انتهای غروب آفتاب روز پنجشنبه و از آنتهای طلوع فجر شب عید بخزند شافعی چنانچه شافعی روز عید داخل
اشهر حج نیست **مسئله** بودن اشهر حج زمان احرام حج برادر است که سنت است بودن احرام در پنج
پس اگر تقدیم کرد احرام را بر شوال جائز باشد با کراهت تفریب و این مذهب ماست و اما نزد شافعی پس جائز
نیست تقدیم احرام حج قبل از شوال قطعا **مسئله** آنچه ذکر کردیم از جواز احرام حج قبل از اشهر حج نزد ما آن نیز
مخصوص با حرام است فقط بخلاف سایر افعال حج چنانکه طواف قدوم و وقف و قربان و مزدلفه و طواف زیارت
و سعی حج که ایقاع آنها در غیر اشهر حج جائز نیست اتفاقا بیننا و غیر الشافعی و اما زمان احرام عمره پس اگر مقیم
مکی است زمان عمره و تمام سال است الا ایام خمسة اعنی روز عرفة و روز عید فصح و روز فطر بعد از آن روز
که بنا شد احرام عمره در این پنج روز کرده است بخوبی پس اگر اختیار کرد که کراهت را و اینست احرام را در این ایام
اگر کرده شود او را بر فرض عمره پس اگر فرض کرد قضا کند آن عمره و از آنم کرد در بروی دم فرض و اگر فرض نکرد
و ادان عمره را هم در این ایام حج کرده عمره او مع الکراهة و لازم نباشد دم بروی برای ترک فرض و همچنین اگر
مفرض نکند و توقف نمود تا موفی ایام تشریف بعد از آن طواف عمره کرد لازم نیاید دم بروی و اما اگر احرام عمره پیشتر
از ایام مذکوره بستر بود پس طاری شده بود بروی این ایام لازم نباشد بروی فرض عمره پس اگر در آن عمره را در آن
ایام با حرام سابق لا ایام است و همچنین است که اگر قبل از ادای عمره را ایام تشریف در آن صورت نیز و اما اگر مقیم

برابر است که قدرت
در وقت باشد بر حفظ
نفس خود از خطر ارتکاب
احرام یا نداشتن باشد

مکای است

مکای است حقیقه یا حکم اما حقیقه یعنی ظاهر است و اما حکم پس آنکه در آخر اوقات خمس است که آن حکم مکی است
پس مکوه است ایشان را عمره کردن در اشهر حج چون قصد داشتند باشند اداء حج را در این سال اما اگر قصد حج
در این سال نکرده باشند عمره در حق ایشان چنانکه در حق غیر ایشان **مسئله** افضل اوقات عمره شهر
رمضان است زیرا که فرموده است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که عمره در حق هر کس که در آن وقت
آمد که تعدل حجه معی رواه البخاری **فصل سوم در بیان انواع احرام** بلکه عبادت های که لازم است اداء
آنها با حرام و وعده هستند یکی حج دوم عمره و اما انواع بیستن احرام برای این هر دو عبادت پس کافه نوع اند
بعضی از آنها مشروع اند و بعضی منهی اما انواع مشروع همه از احرام پس چهار اند یکی قران و دوم جمع سیوم
افراد بر حج چهاره افراد بر عمره و افضل انواع اربع است بعد از آن اربع و این هر چهار نوع از احرام مشروع اند
و تکلیف نوع اول و ثانی از آنها مشروع اند در حق آفاقی فقط و نوع ثالث و رابع مشروع اند در حق جمع حج آفاقی
و مکی و میناقی و اما انواع منهی از احرام پس آنها شش نوع اند یکی جمع کردن میان دو حج یا سه حج یا زیاده از آن
دوم جمع کردن میان دو سفره یا زیاده از آن سیوم و داخل احرام عمره بر احرام حج در حق آفاقی و غیر او چنانچه در خط
حج بر عمره در حق مکی پنجم قران در حق یک ششم تمتع در حق مکی **ذکر نفس بر وجه او بر مشروع احرام**
اما افراد بر حج آن بود که حج کرد در ایام حج و عمره کند در آن سال یا آنکه حج کند بعد از نسی ایام حج یا قبل از اشهر حج
و اما افراد بر عمره آن بود که عمره کند مفرده و حج نکند در آن سال یا آنکه حج کند و لیکن ایقاع کند عمره را در غیر اشهر
حج اگر چه عمره قبل از حج باشد یا بعد از آن **و اما تمتع** پس عبارت است از ایستادن حج بعد فراغ عمره بشرط وقوع هر دو
عبادت در اشهر حج و در سفر واحد حقیقه یا حکم یا کیفیت تمتع آن بود که عمره کند در اشهر حج و بعد از آن حج نیت نماید
در آن سال قبل از آنکه رجوع نماید بسوی وطن خود از آفاق رجوع حج و ادای بر حج تمتع است که حج کند در
فراغ از احرام پس اگر شخصی عمره کرد در اشهر حج و بعد از آن حج احرام عمره بازگشت بسوی وطن خود از آفاق پس باز آمد
بمکه در ایام حج با حرام بجهت حج و حج کرد پس این شخص تمتع نباشد بلکه از افراد حج و عمره را بخلاف آنکه حج کرده
باشد بسوی وطن خود رجوع نماید یعنی مع الاحرام چنانکه رجوع کرد قبل از تحلل الاحرام عمره یا بعد از آنکه احرام بیست
جبری حج کرد در این صورت تمتع باشد کویا که رجوع نکرد اصلا و اخیر شرط کردیم در تمتع که عمره در اشهر حج باشد پس در تمتع
آنست که اکثر شواطع عمره واقع شوند در اشهر که حج احرام عمره سابق باشد آنها اما اگر واقع گشت اکثر شواطع عمره قبل از اشهر
و سه شوط باقی در اشهر پس این شخص تمتع نباشد بلکه مفرده بود **فصل چهارم در بیان انواع احرام** پس چهار نوع احرام است یعنی ایام حج

۱۱ جائز است فرایش ترا عمره کردن
در غیر اشهر حج و اما

لمع معاد

۸۸ ثانی بعد از آنکه
بعد از آن م



وعو در اشهر حج بغير تخطا از حرام در میان آنها و کیفیت قرآن آن بود که جمیع نماز در حلال و حرام و حج و عمره با آنکه
ادخال کند از حرام حج را بر حرام عمره قبل از اداء اکثر استواط طواف عمره یعنی چهار شرط از روی بشرط وقوع اکثر طواف
عمره در اشهر حج اگر چه حرام عمره سابق باشد بر اشهر حج با آنکه ادخال کند احرام عمره را بر حرام حج در اشهر حج قبل
از تحقق وقوف بعرفات پس درین هر سه صورت قرآن باشد شرعا الا آنکه صورتی ثالثه یعنی ادخال حرام عمره بر حرام
حج است و دارد بواسطه مخالفت سنت بسبب آنکه سنت در قرآن آنست که جمع کند بین العباد بیزعمان با آنکه تکریم کند
احرام عمره را بر حرام حج پس عکس آن خلاف سنت باشد و مع ذلك در حصول درجات اساءت تفصیل است
پس اگر ادخال کرده باشد احرام عمره را بر حرام حج قبل از آنکه شروع نماید در طواف قدم لازم آید اساءت از قبله
و اگر بعد از شروع در و است اگر چه بقدر شوط واحد پس اساءت در این صورت زیاد تر باشد از صورت اولی و اگر بعد
از انباشت اکثر طواف قدم باطن از تمام است پس اساءت در این صورت زیاد تر باشد از صورت ثانیه و اما اگر ادخال کرد
احرام عمره را بر حرام حج بعد از تحقق وقوف بعرفات پس اوقات بنا شده اصلا ولیکن واجب باشد بروی رضوان عمره
قضای آن بعد فراغ از اتمام حج و نیز لازم آید در بروی اگر چه رفض کرد آن عمره را یا نکرد بلك مضمی نمود در وی زیرا که
از آنجا که نموده است منوع بر حج عمره است از بدست احرام و نیز عمره قبل فراغ از حج و بر ابراست در وجوب
رفض و لزوم دم که ادخال کرده باشد حرام عمره را بر حرام حج قبل از طواف یا بعد از آن قبل از طواف زیارت یا بعد از آن
قبل از روی جارا اما اگر احرام بستاند بعد فراغ از طواف و طواف روی پیش از آنجا بنا شده بلك مستحب بود اگر چه باقی
مانده است بروی طواف و ادعای که لا ینحی **مسئله** شرط تمتع و قرآن آنست که واقع شوند هر دو عبادت ایمن
عمره و حج در اشهر حج و اما وقوع احرام آنها در اشهر پس لازم نیست **مسئله** فرق میان افراد و غیر آن آنست که
واجب تمتع و قرآن در حج هدای عینی است بخلاف مفرد که واجب نیست آن بروی اگر چه مستحب است در حج
او نیز فرق میان قرآن و غیر آن آنست که اگر تکلیف کند قاری یکی را از محظورات احرام لازم آید بروی و در جاب
من بولمکه دخول نموده است در و احرام الا در مواضع مستثناه که مذکور شد در کتب مطبوعه که در آنها بلك جزایه
واجب کرد در بخلاف مفرد و تمتع که بر ایشان جنه و احرام است بر ارتکاب محظور و لکن آنکه تمتع سوگند کرده باشد
حدی یا سابق نگردد باشد و لیکن تخطا کند از احرام بجز آنکه احرام بینه بر حج و بعد از آنکه ارتکاب کند
محظوری لکن آنکه حکم او حکم قاری باشد بواسطه حصول جمع بین الاحرامین و فرق میان تمتع و قرآن آنست که
تمتع چون سوگند نموده باشد هدای را با خود پس جاز بلك مستحب باشد او را خروج از احرام در میان حج عمره و اهلا

بسیار بعمره
ذبح شاه
بعد و ده

تسمیه

تسمیه کرده اند او را بر تمتع چه نفع میکند در حج و روی بر محظورات احرام بین العرفه و الحج بخلاف قرآن که جاز نیست در
خروج از احرام الا بعد تمام العبادتین پس اگر قاری حلق کرد بعد فراغ از عمره قبل از حج خارج نکرد از احرام
ولیکن لازم آید در دم بروی بواسطه وجود جنایت او بر و احرام **مسئله** جاز است افراد حج و یا عمره در حج
مکی و افاقی و اما تمتع و قرآن بین این هر دو وجهی نیست در حج مکی در مدینه حنفیه نه در حج افاقی و بعد
از این اختلاف کرده اند در آنکه نهی در حج مکی بجمع علم جواز است مع وجود صحت و انعقاد یا بجمع علم صحت
و انعقاد اصلا و صحیح آنست که قرآن در حج مکی منعقد می شود و لهذا واجب می شود بروی دم جبر الجنایة
نه شکوای آنکه در حج افاقی و اما عمره بین منعقد نمی شود اصلا در حج او اگر مختل شده باشد او میان عمره
و حج زیرا که تمتع عبارت است از جمع کردن میان حج و عمره در سفر واحد بدون نزول در اهل خود نزول صحیح
و مراد بر نزول صحیح آنست که نزول در اهل بغیر احرام باشد و مکی که تمتع کشت در میان عمره و حج مختل کشت او
نزول نمود در اهل خود نزول صحیح پس فائت کشت شرط تمتع در حج او پس این صورت داخل باشد تحت
نهی امر تمتع مکی از جهت عدم صدق تعریف تمتع بروی و لهذا لازم نباشد بروی دم در این صورت بر آنکه دم
از لزوم تمتع است و چون منقذ کشت ملزوم منقذ کشت لازم او بخلاف آنکه مختل شده در میان عمره و حج
در این صورت منعقد کرد عمره او از شرطی که تعریف تمتع بروی و لهذا داخل باشد همین صورت تحت نهی امر تمتع مکی
و لازم کرد بروی دم در این صورت جبر الجنایة هذا حاصل از ذکره الفاظی عند الکی فی شرح المنسک التوسط
لللاجره الله السنه ای و شرح علی قاری منسک متوسط گفته که تمتع مکی منعقد می شود مطلقا بغير اگر چه مختل
کرد در میان عمره و حج زیرا که نزول در اهل خود بان وجود مختل اگر چه نزول صحیح است ولیکن آن ضرر نمی کند اهل
مکه را در حج ابطال تمتع از جهت آنکه واقع گشته است اتفاق علماء اعلام بر آنکه چون افاق تمتع کرد در اهل خود یا
با خود همراه آن صحیح باشد تمتع او باطل بکنند او را نزول او یا اهل خود در میان عمره و حج مکه وقتی که فراغ شود از
خود و سفر کند بسوی بلاد خود یا قریب خود مثل کوفه یا بصره یا غیر آنه و نزول نماید در اهل خود که آنکه باطل
کرد تمتع او بسبب نزول مذکور و هذا غایة التحقيق والله ولی التوفیق انتهى پس بموجب قول علی قاری داخل
شده هر دو صورت مذکور تحت نهی از تمتع مکی و لازم کرد دم در هر دو صورت جبر الجنایة والله تعالی اعلم
مسئله کسی که ساکن است در اهل و اقیه یا در نفس و اقیه که میسر ساکن باشد در خارج مکه حکم مکی وارد نمی
از تمتع و قرآن صحیح منسک التوسط لللاجره الله رحمه الله **مسئله** افاقی که در اهل خود در مکه در اشهر حج یا در

بلع مقابل

در شرح م



شد قبل از آن و باقی ماند در وی تا دخول آن حکم می دارد تا آنکه جائز باشد از وی منع و قرآن کذا افاد الملائه
علی قاری فصل چهارم در بیان کیفیت احرام تمام مع رعایت شرائط و اجابت و سنن و مستحبات
آن باید دانست که چون خواهد که احرام بندد برای حج یا عمره یا برای هر دو و عیاش مستحب است که قبل از احرام
قصه شارب کند و ناخن بچیند و عوی بقل بکشد بنور یا بخاق یا به شفق و اخیر افضل است اگر تواند و بکشد
موی زهارا و اما موی سر پس شیخ علی قاری در شرح مناسک و در شرح مشکوٰه گفته که گرفتن موی
مستحب نیست بلکه مستحب است ابقا و آنها در وقت احرام بواسطه آنکه در آن وقت شوره در قیامت در میان
اعمال موی سر که خلق کرده شوند در وقت فراغ از احرام پس ابقا آنها موجب شقیق و بزرگ باشد و بواسطه
آنکه مستحب است قبل از احرام نیز ابقا موی سر است و خلق آن مباح است چه پیش از احرام و چه بعد از آن
و اصحاب او رضی الله تعالی عنهم خلق نکردند پس هر چه در وقت فراغ از احرام مناسک خود مگر حضرت
علی که الله تعالی وجهه که او خلق میکردی سر خود را علی الله و پس فعل حضرت علی که والله تعالی وجهه
چون مخالف است بفعل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سائر صحابه لاجرم مجوز باشد بر بیان جواز بر برکت پیغمبر
شده که آنچه می کشد بجز عمام از اهرام و اثر آن از خلق راس وقت قبل از احرام هر چند که مدت احرام طویل باشد آن
اعتبار ندارد در انتهای کلام القاری **مسئله** و نیز مستحب است محرم را که جماع کند با زن خود اگر هراه داشته باشد
تا طبعش کرد قلب او محفوظ گردد در قیام او **مسئله** سنت مؤکده است که قبل از احرام غسل نکند اگر تواند و اگر
بکند و نیت کند غسل او را با احرام و اگر حیثیت داشته باشد هم کند نیت حیثیت را نیز نیت احرام را ملصق کردد او را
اجزای او اما احرام نیست پس حاصل میگردد بفعل غسل بغير نیت و مطلق نیت و بغير نیت غسل حیثیت **مسئله** مستحب است
که از غسل با بی باشد که موجب از له و سحر کرد چنانکه مخلوط برک کتا یا با نشان یا آب گرم و مانند آن **مسئله** این
غسل مستنون است در حج جمع اهل احرام از هر دو زن آن اگر چه ناقص یا ناقصا باشد یا صبی باشد **مسئله**
و وضو قائم نمی شود مقام این غسل در حوائط سنت و لیکن قائم می شود مقام او در حوائط جواز و در وقت احرام
با او و کسب لکه جائز است نماز او را **مسئله** نشود نیت مقام این غسل در وقت عین آن در حوائط سنت اگر چه
قائم شود مطلقا و در حوائط جواز و در وقت احرام عند العزم عن الماء و کسب لکه اهل نماز است این مذهب ما است
و اما نزد امام شافعی پس قائم می شود نیت مقام غسل احرام در حوائط سنت و همچنین قائم می شود در وقت عجز
الزب مقام غسل جزم کذا فی الجملی یعنی در مذهب ما خلافت الشافعی که باقی غسل احرام **مسئله** این غسل از سنت

قبل از احرام

قائم است

واقع

واقع وقتی شود که مع بقا و وضوء او احرام بر بندد و احرام عبارت است از نیت تلبیه مع نیت الاحرام پس اگر بعد از غسل
وضویش منتقض شد بعد از آن وضو کرده احرام دست او نیافت فصلت غسل را صرح به قاضیان و بعضی گفته اند که
یافت شیخ علی قاری گفته که علاوه الاظهر **مسئله** اگر غسل و وضو نکرد در حال احرام جائز باشد و لیکن مکروه باشد
بواسطه ترك سنت **مسئله** مستحب است در نیت غسل آنچه مستحب است در سایر غسلها چنانکه غسل بدین و استنجاء و حیض
و اکمال وضوء الاغسل الرجلین تقدم اینها بر غسل **مسئله** مستحب است که مسواک بکند قبل از نیت غسل که باقی سایر
الاعمال **مسئله** چون از غسل فارغ شود شانه دهک موی سر و پیش خود را بعد از نیت آن با قبل از آن در حال
بقا بر طریقت غسل **مسئله** مستحب است که تدهین کند بریده احرام قبل از احرام موی خود را و تطیب کند بدن
خود را و جائز است تطیب بجز نیزی که باقی ماند جزو او بعد از احرام و لیکن افضل آنست که تطیب کند بجز نیزی
که باقی ماند جزو او و جزو عا خلاف محرم که او بجز نیت تطیب را با آنچه جزو او است بقا دارد و احسن آن
است که تطیب کند بمشک که او اطیب الطیب است و خلط کند او را بخلط یا آب صاف و مانند آن تا باقی ماند
جزو او **مسئله** جائز نیست محرم بلکه تطیب کند تا بعد از خود را بر طیبی که باقی ماند از آن بعد از احرام بر آنکه در
کاهی جدا می گردد از بدن پس باز پوشیدن آن مشابه میکند و استعمال طیب در اثنا احرام و تحقیق این مسئله
در فصل اول از بی باب نیت شده بود **مسئله** لازم است بر محرم که بجز نیت در نیت نیت و وضو و بعضی بعضی
بجز نیت و مانند آن از اشیاء طیبه المیح و متجدد کرد در معامله و کلاه و مانند آن و لیکن بهتر آنست که سر برهنه نکند
قبل از او را که نیت احرام بر آنکه کشفه راس در حال نماز مکروه باشد بر محرم را مگر آنکه بقصد نیت نیت باشد **مسئله**
سنت است که پیش از نیت دو جامه یکی از آن که برهنه داند از بر نصف اسفل برای ستودن بر زمین روا که پوشند آنرا
برای ستودن چنانکه در نیت کشف کتفین یا کشف کتفین یکی از آنها مکروه است نیز آنها و اما نسبت اضطیاع
پس مخصوص بحال طرف است فقط نه در جمیع احوال احرام چنانکه توهم کرده اند بعضی علوم **مسئله** مستحب است که
اندر و رداء و طهارت باشد و نیز مستحب است که هر دو جامه یا غسیل یا غسیل و لیکن افضل آن است که در حوائط سنت
است که هر دو جامه سفید ترک باشد **مسئله** مستحب است که در هر دو جامه حیاطت بقا باشد اصلا و حیاطت بر زمین
است یکی آنکه حرام است لبس آن ثوب نخیط بر محرم و اگر پوشید واجب کرد در حوائط بروی و قسم دوم آنکه حرام است
لبس آن نخیط بروی و لازم نیاید چیزی را لبس آن و لیکن افضل آنست که آن را تفسیر هر دو قسم تا با نیت نیت کرده اند
این الهام و این نیت و علی قاری از علماء حنفیه و نوری از علماء شافعیان است که لبس محرم بر مردان باشد که هم

و مستحب است

محرم را



باشد بقدر ویدت یا بقدر عضو واحد از بدن بجای کسی که محیط کرد آن ملبوس بر بدن یا بر آن عضو او مستسک کرد
 بروی بنفس خود و احتیاج نافتد بر ای حفظ او بسوی تکلف در جاهل اشتغال بعمل بر اینست که مصلحت باشد یا نه
 احاطه واستمساک در وی بجای طاعت یا بغير آن چنانکه نسیج و الصفاق و مانند آن پس اگر در ملبوس معمول یکی از این
 دو صفت اغیز احاطه واستمساک مستحق کرد ولبس آن ملبوس بر حرم نباشد انچه کلام پس از قسم اول
 است قید و سزا و این چون بویستد آنرا بر وجه بقا و از دست لبس خفین و جبه و باواز دست لبس جبه
 ندی و زده آهنین و چو شدن که ملاقات است بعضی حلقه های آن در بعضی دیگر و از دست لبس قلم سوره
 و مغز و مانند آن و از ضم ثلث است لبس آنرا و در آن که دوخته باشد یک نخه او یا نخه دیگر و القاء تیسر و چهارم
 و ترویل بر کتفین بر طریق رداء و پستون آنها بر طریق ازاله **مسئله** اگر بوشد محرم از ابر و ادره و رفع را که
 عورت شام است در وی خرقه را بر خرقه چنان باشد لیکن افضل آنست که حیاطت نباشد صلاح کما تقدم **مسئله**
 چنانکه احرام در یکجا بر فقط و در زیاد از دو جامه چنانکه بیوشد یکی را بر دیگری یا بتبدیل کند جامه را جامه
مسئله چنانکه احرام در دو جامه که رنگ سیاه یا زرد یا سبز یا کبود داشته باشند لیکن ترک افضل است **مسئله**
 چنانکه احرام بر اینست که کش عری و کفش هندی چون فرو تراشد از استخوان و رفع که بر میان نیت قدم
 است ولیکن مستحب در خرا و لبس نعل است کما سیاقی مفصلا فی الفهرست المسادس من هذا الباب **مسئله** چون فایض
 شد از لبس و راء و از ابر و تطیب سنت است که بکند در رکعت نماز و مستحب است که نیت کند آنها را سنت احرام
 تا باید فضل تمام و الا اطلاق نیت نیز کافی بود در حصول سنت **مسئله** مستحب است که بخواند در رکعت
 اول بعد از فاتحه سوره الکافرون و در ثانی سوره الاخلاص کذا ورد فی الحدیث عن النبی صلی الله علیه و سلم
 وحکت در خواندن این هر دو سوره آنست که سوره کافرون مشتمل است بر آیات از شریک و سوره اخلاص بر آزار
 بتوجهی پس مناسب باشد قرأت هر دو در اول احرام و در قرائت ظهریه گفته که بسیاری از علماء ما بجویند
 در رکعت اول بعد از کافرون و بنا لاترغ قلوبنا الایه و در رکعت دوم بعد از اخلاص و بنا آتانا لئلا نذکر جهل الایه
 انتهى **مسئله** مستحب است که از این دو رکعت در مسجدی یا مؤثر اگر موجود باشد آن در مکان احرام تا صل
 کرد در اول نماز و نیت برکت مکان **مسئله** اگر احرام بست و نماز احرام ترک نمود جائز باشد لیکن مکروه بود بر آنکه
 سنت مگر آنکه وقت مکروه باشد کما سیاقی **مسئله** کراهه از این هر دو رکعت سنت است چون وقت مکروه باشد
 اما اگر وقت مکروه باشد چنانکه وقت طلوع یا غروب یا استواء یا بعد صلوة الخیر و العصر ترک کند این دو رکعت را

و احرام بند و بغير آنها زير آنکه مکروه است کراهه از این دو رکعت در آن وقت نوز و همچنین است نزد شافعی و امام
 بر النوروی و سننکه الاوسط و ابن حجر العسقلانی و مختصر الايضاح زیرا که سبب دو رکعت احرام تاخر است از آنها کذا
 قال شارح مختصر الايضاح من الشافعية **مسئله** نماز فرضه قائم نمیشود مقام نماز احرام زیرا که نماز احرام صلوة
 مستقلا است مثل نماز استغاره پس نماز دیگر در آن ضمن غیر خود بخلاف نیت المسجد و شکر الرضوخ و کراهه
 می شود نماز فرضه مقام آنها زیرا که نیست بر اینها نماز عینی بلکه کذا علی القاری با هلافت الحجة و علماء و فقه
 که در زوال علی قاری نظر است بآن قائم می شود نماز فرضه در مقام نماز احرام آنها و نسیج صلواتی در شرح مشکوٰه
 در ذکر صلوة استغاره گفته که سنت و البته قائم می شود مقام نماز استغاره و حاجت نیست که دو رکعت طلبا مستقلا
 بهیچ نیت بگذرد و اگر چنانکه در اول و افضل بود آنها و ظاهر آنست که حکم نماز احرام درین حکم نیت است
 بود کما استفتا و ما تقدم عن علی القاری **مسئله** چون فایض شود از نماز احرام در وقت نیت سجود و در سجده
 در احرام و احرام عبارت از نیت و تلبیس است و افضل نزد ما آنست که شروع در احرام در حال نیت که هنوز نیت
 باشد مستقبل قبله در مکان نماز خود قبل از آنکه برخیزد و اگر احرام بست بعد از قیام در حال ابتداء سیر یا بعد از نیت
 و رکوب این نیز جایز بود و این نزد ما است و اما نزد شافعی پس افضل آنستکه شروع کند در احرام وقت شروع
 در سیر **مسئله** چون خواهد که شروع کند در احرام پس نیت کرد تلبیه گوید و بهتر آنست که قبل از نیت بگوید
 ای وجهت وجهی للذی فی السماوات و الارض حنیفا و انا من المشرکین ان صلاقی و نسلی و عجمی و عجمی و عجمی و عجمی
 العالمین لا شریک له و یدلک امره و انا من المسلمین و طریق دیگر آنست که بگوید بزبان خود مع استخار قلب که اللهم
 اقم لی الحج فیسری و یقلبه معی و اعنی علیه و اربک لی فی طوبیت الحج و احرمت بر الله تعالی **مسئله** شیخ علی قاری
 گفته که اگر کسی پیش از نیت حجی دیگر نکرده باشد بهتر آنست که بگوید در وقت نیت که اللهم فی اریح اللیل و اریح
 فقیه باشد خرج از خلاف البعض انتهى و مراد به این بعض امام شافعی است چه اگر فقیه احرام بنیت حج و غیر نیت
 بعد از آن عتی شلحج او قائم مقام فرض شود اتفاقا بینا و بی الشافعی و اگر فقیه احرام بنیت مطلق حج بسته بود بعد از آن
 آن حج قائم و مفاویر می شود بخلاف الشافعی **مسئله** فقیه را نباید که بگوید که اللهم فی اریح اللیل و اریح اللیل
 اگر فقیه احرام بنیت حج نفل است بعد از آن عتی شلحج قائم می شود حج مقام حج فرض اتفاقا بینا و بی الشافعی
مسئله این وقتی است که احرام حج باشد اما اگر مکروه باشد بگوید اللهم فی اریح اللیل و اریح اللیل و قبلها معنی و اعنی
 و اربک فیها نوبت العرة و احرمت بها لله تعالی و اگر احرام حج و عمره معین باشد بگوید اللهم فی اریح اللیل و اریح اللیل و نوبت العرة

و احرام



باشد در قلب بود

و در جای لفظها با بگوید و مستحب است در وقت تقدیم ذکر و در مقام و نیت و تلبیه و اگر تقدیم کرد
ذکر و راجح آنست که در وقت قلب فقط کافی بود و اگر در لسان فقط نیت کند و دل مستحب باشد
اعتباری ندارد و جمع کردن میان نیت قلب و لسان افضل بود و اگر کسی در بعضی خلاف آن جاری
کند؛ بولسان از مغز بر قلب باشد نیت جاری کشت بولسان **مسئله** پس چون از نیت فارغ شد
متصل بان بلا توقف تلبیه بگوید بلك شرط است اقرار نیت قلب با تلبیه و بدون اقرار آن اثم الحرام صحیح
نی شود کذا قال الملا علی قاری و لکن در مسئله یک گفته که مقارنت افضل است و تقدیم نیت بر تلبیه
است چنانکه جائز است تقدیم نیت بر وقت شروع در سائر عبادات انتهى **مسئله** تلبیه بکبار فرض است نزد ما
در حال شروع در احرام و تکرار آن سنت است و نزد شافعی سنت است اصلا و فرضیت نزد ما و ای شروع
بهر ذکر که قصد کرده شود بان تعظیم حضرت حق سبحانه و تعالی را هر چند که محاوره معنی و دعاء علی القبول
الصحیح پس اگر گفت لبیک اللهم یا سبحان الله یا الحمد لله یا الله اکبر یا اللهم اغفر لی یا غیر آن از الفاظ شافعی
آدا می شود و در اللهم فقط اختلاف است و الاصح الجواز کما فی المحيط و فرق نیست در حصول فرضیت
میان گفتن این اذکار بولسان یا بر سر و قاری و تکریم و هند بر و غیر آنها و فرق نیست میان آنکه عمل از بر سر یا
یا میان آنکه علی القول **مسئله** این هر دو با آن جواز بود و اما مستنون در تلبیه است که آنچه در وی شنیده
است از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از ائمه اهل بیت بگوید و آن از است لبیک اللهم لبیک لا شریک لک
لبیک ان اللہ والفرع لک و المملک لا شریک لک و همزه ان در تلبیه کریش اولیتر است از فتح زیرا که فتح مؤنث
میگردد علیت را و لفظ المملک منصوب است و جاز است رفع او نیز و هر تلهی بر خیرش محذوفست ای لک
و مستحسن است وقف بر لفظ المملک تا توهم نکرده شود که ما بعد وی خبر است **مسئله** و فی احرام نیت
تلبیه است پس چون ادا کرد در هر دو احرام کشتن بر وی جمع محظورات احکام که تفصیل آنها در فصل
ششم ازین باب خواهد آمد انشاء الله تعالی **مسئله** سنت است که تکرار کند تلبیه مستنون بر سربار در وقت
ابتداء احرام و در سائر حالات **مسئله** مستحب است که ذکر کند در تلبیه خود در حال احرام عبادتی را که احرام
می بندد بان آنچه با عه یا قرآن پس بگوید لبیک بحج یا لبیک بعمه و شیخ علی قاری در بیان
القرآن آورده که اول آنست که ذکر عبادت مذکور بعد از ایتان تلبیه مستنون باشد نه آنکه ذکر کرد عبادت را
در تلبیه و انشاء کرد بر نیت سابقه نیز جائز بود انتهى و محل استحباب ذکر عبادت نیز در سایر احوال است و اما بعد

صلی الله علیه و آله

اثران

و اگر احرام بر او باشد بخانه میگوید
و اگر قرآن باشد بخانه میگوید

اثران در سائر مراتب مستحب نیست علی الاصح کذا ذکر التوروی **مسئله** نباید که از تلبیه مستنونه چیزی نقصان نماید
در کلمات یا در حرکات اما اگر تامل کرد چیزی بر آن بعد از فراغ اذان نه در ایتان آن مستحب باشد چنانکه بگوید
لبیک و بعد بک و الحزین که بگوید و الرغماء الیک لبیک اله الحلق لبیک ذ النعواء و الفضل الحسن لبیک و غیره
و ره و یا الیک لبیک بحج حقا تعبد او را و نیز بگوید این الفاظ را که روایت کرده است آنها را نیز در بعضی از حدیث
طیفره فی الله تعالی عنه که گفت جمع کند حق سبحانه و تعالی را نیز قیامت مردم را در صعید و احرام کلام نکند هیچ یکی
از ایشان پس اول کسی که شغلند شود او را حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس بگوید اوصی الله علیه و آله لبیک
و بعد لبیک و الحزین بک بک و المهدی من هدیت و عبدک بعین یدیک و بک و الیک لا یغنی عنک الا الیک تبارکت
و تعالی سبحانک رب البیت پس درین وقت اذن داده شود دیگر بر اهل الله علیه و آله و سلم شفاعت و هرگز وقت است بر او
بقول حق تعالی که فرمود عسی ان یغشک بک مقاما محمودا کذ فی البد و الساق و لا یوی **مسئله** مستحب است در حق
مد که رفع کند صوت خود را در تلبیه و هر چند از یاد کند در رفع آن بهتر است تا کراه شود در تلبیه او هر چیزی که
بشنود از آن پس و جن و اجار و شیخ و ارض و نباتات آن و سایر اشیا و لیکن رفع صوت نکند چندانکه ضربت یا بله
بان حلق او و قصد بکشد از آن نفس او که آن منوی است و شیخ علی قاری گفته که معتدل است که رفع صوت بر تلبیه
در حق مرد سنت است نه مستحب پس اگر آنرا که در صوت را مستحب باشد و لازم نباشد چیزی بر وی کند **مسئله**
که تجانف صوت نماید چه رفع صوت در مسجد نباید کرد اگر چه بر ذکر باشد انتهى و اما آن پس آنرا که صدق
خود را سلقا بک اسما کند نفس خود را فقط و ممنوع است چه در حق وی و شیخ علی گفته که این وقتی است که
حاضر باشد رجال اجانب نزد وی انتهى **مسئله** این حکم تلبیه بر دو اما غیر تلبیه از اذکار یا تکرار صلوة و غیره
پس افضل در آنها انفاست کما لا یخفی **مسئله** چون فارغ شد از تلبیه مستحب است که صلوة بگوید بر پیغمبر
صلی الله علیه و آله و محمد و آله و افضل کیفیات صلوات صلوة تشهده است کما حقه التوروی و الصحاح
و السبکی و عبد الحق الهلوی و غیرهم و در هلوی مذکور در جذب القلوب گفته که صلوة تشهده در احادیث
صحیح بر کیفیات متعدد ده وارد شده و هر کدام در حصول مقصود کافی و واقع است و اظهار و اشهر درین باب
صیغه است که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما
بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و علی آل محمد کما علیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما
و اکمل جمیع کیفیات صلوات نیز همین صیغه است لیکن اولیها همه جمیع حمد دوبار ذکر کرده فیلسفین و وجه اصحت



لع
ما انگر بفرمان مجوس
گشت در آنها تبار ازین

آن مکره

مجموع

۱۷ اما محرم الحرام پس

در جن و ی صعود بر صفا و مروه کما سیاقی **دهم** آنکه خلق کند زین سر خود را در وقت غسل از احرام بلك قصه نماید و
سر خود را بجلاد مود که سنت در جن و ی حلو است اگر چه بر ناست او اقصی نین **یازدهم** آنکه اگر کفایت یا نفسی
گشت در ایام محرم قبل از اداء طواف زیارت پس تاخیر کند این زن طواف زیارت را از ایام محرم و نه باشد بروی چیز
بسبب این تاخیر بر اینکه تاخیر نموده است بعد از آن وقت است که نیافته باشد در ایام محرم قدری از وقت
اداناید در وی چهار شوط را **هفدهم** اما اگر ایست در ایام محرم مقدار یک کمر **هجدهم** و مع ذلک تاخیر کرد لازم آید در
بروی نماز صحیح برقی الزام و المنسک الکبیر و غیرها **دوازدهم** اگر زن حاضر گشت قبل از اداء طواف و داع
و هنوز پاک نشده است که رفقاه او قصد رجوع بر بلده او کرده و تا طهارت این زن فرصت نمی کنند پس ساقط گردد
طواف و داع ازین زن و نه دم می آید چیزی بروی برك آنکه پاک گردد قبل از مفارقت بنیاد مکه آنکه واجب گردد
بروی اداء طواف و داع و اگر ترك کرد لازم گردد و اما مایکی بعد از مفارقت مکه پس معتبر باشد و لازم نگردد
آن رجوع بر ای طواف و نه چیزی از دم و صدقه جا ناست من زن حاضر را اذیت و دفع او از احرام و توقف
غرفات و حی من الصفا و مروه و غیر آن الاطواف کعبه که آن جا نیت است و مراد به علم جواز طواف حاضران حرمت
فعلی است نه علم محبت او و اصل این علامت این است که اگر حاضر گشت زنی قبل از اداء طواف
زیارت و عزم کرده و رفقاه او بر رجوع بسوی وطن قبل از طهارت او پس باید آن زن تردد عالمی و برسد که آیا من طوافی
کم نماید و اگر من طواف کنم حجیم گردد و چون پاک باید که جواب داده شود او را آنکه جا نیت است ترا دخول بسبب و نه طواف
و اگر داخل شدی و طواف کردی معصیت کردی و اثم کثیره و لیکن حجی اقتاد تو و کافر آمد بر تو و حج بر تو یعنی شتر
یا کاری و این مسئله کثیر الوقوع است که بتجربگی شونم زبان و روی اتمی و مولانا علی قاری در شرح منسک سوط
آورده که اگر طواف زیارت کرد زنی در حال حیض حجی کرد طواف او در جنس سقوط قضیت لازم آید بروی و حج بر او
و عاصیه گردد بسبب دخول و بسبب طواف بغیر طهارت و واجب باشد بروی اعاده آن طواف مع الطهارت پس اگر اعاده
کرد ساقط گردد بانه از روی و واجب باشد بروی توبه انحصار است که چه بد نه دهد اتمی **مسئله** نفسا در جمیع این
مسائل حکم حاضر دارد **مسئله** خنثی مشکلی حکم زین دارد در جمیع مسائل احرام و حج احتیاطا **مسئله** چنانچه است
من زن که پسو شد در حال احرام حریز او زین را پسو شد هر زنی که خواهد چنانکه در غیر احرام **فصل**
ششم در بیان عیقات احرام بیان **مخطوبات** آن که واجب است بر محرم احتیاطا از تکلیبات آنها و اگر
ترک شد لازم آید اثم و كفارة و آنها بلك محرم و احرام علی الاجمال يك چنانست ایضا توبه واجب و بدیشق

در جن و ی

در جن و ی عیقات احرام گفته بود که واجب در احرام دو چیز است یکی بستن احرام از عیقات **دوم** احتیاطا از آنکه مخطوبات
و تحقیق مسائل بستن احرام از عیقات بیشتر در فصل دوم ازین باب مع التفصیل گذشته **اما مخطوبات احرام**
پس ذکر کرده می شود تفصیل آنها درین فصل مع رعایت الاختصار التام و الایجاز فی المرام **مسئله** چون احرام بستن
لازم است بروی که اجتناب کند از رفتن و از فسوق و از جلال لقول تعالی **فمن فرغ هیئت فلا یسوق و لا یجلا**
فی الحج و اختلاف است در معنی رفتن جمعی بر آنند که مراد از جمیع است و بعضی گفته اند که مراد با و ذکر جمیع بود
و داعی اوست اگر چه نزد جلال باشد یا نزد نسام قیل هذا القول هو الاصح و بقیه گفته اند که مراد با و ذکر جمیع
و داعی است در حضور نساء و مراد به فسوق جمیع معاصی است و وجه تخصیص منع از آنها جلال احرام است
از تکلیبات معاصی در حال احرام اقتضاست از آنکه با آنها در غیر این حال پس انسب باشد تخصیص آنها به منع و مراد به
جلد الخاصه است با مردم و آن ممنوع و قبی باشد که بر طریقی تعصب و رعایت محبت و نیوید باشد اما جلال
در امور دینیه برای تحقیق مطالب شرعیه پس لباس به است و اما امر معروف و نهی آنکه هر چه فروع است
پس واجب است در حال احرام و غیر آن و شیخ علی گفته که اگر محرم از تکلیبات فسوق و یا جلال را اثم باشد و لیکن
لازم نیاید جزا بروی اتمی و وجهش آنست که فسوق و جلال نیستند از مخطوبات خاصه احرام بل احرام است
انها قبل از احرام چنانکه بعد از آن و جزا مرتب بر مکرر مخطوباتی که مخصوص باشند مع آن جمله احرام فلیتنبه
مسئله واجب است بر محرم که احتیاطا از کندن جمیع و از روی جمیع چون هلم و لبس و معانقه و غیره بپوشد
خومت و داعی مفید است بشهوت و اگر نه لباس بر است اگر در جلیله خود باشد چنانکه زجر و بگو که و اما در تنبیه
پس حرام باشد مطلقا بشهوت و بغیر شهوت در حال احرام و غیر آن بر آنکه داخل فسوق است و همین حکم دارد
نظر کردن بسوی اجنبیه بشهوت **مسئله** واجب است بر محرم که احتیاطا از ازاله موی بدن خود بر آنست
که ازاله کند آنها را به خلق یا به تنگ یا به طلاه نوره یا بسوختن یا بشق و بر این است در جنت ازاله موی سر موی
شادب و موی بغل و موی زهار و موی کردن و موی موضع حجامت و فرق نیست میان آنکه ازاله کند آنها یا بنفس خود
و آنکه تمکین کند کسی و دیگر برای ازاله و استثنا کرده شده است از آنجمله موی را که بر روی آید در وقت که با
حسب بقلع آن و دعا للفر **مسئله** واجب است بر محرم که احتیاطا از جلق سر خود و خلق سر خود و اگر جرقان
غیر جلال باشد یا محرم **مسئله** جا نیت است محرم را قصه بروی سر چنانکه جا نیت است او را خلق آن و جا نیت است او را
قصه لجه و شارب و کرفتن ناخنها اگر چه بلك تاخیر باشد **مسئله** اگر محرم بخارید یا مس که سر خود را با لجه خود را

مجموع

متعد است احتیازا با طیب که طیب در بعضی دیوارهای خانه هلو اطراف کافها هم بر وی تعوی
 شوند اطراف جامه بر آن بغیر اختیار واجب آن و در است مثل انصاف به در بدن پس عفو نموده شده ملک از آن
 نه در بدن و الله تعالی اعلم **مسئله** اگر بیسله طیب محرم را بر عضو بیس متعلق گشت از آنجا بیسوی عضو دیگر
 عرفیا غیر آن بغیر صرع محرم متعلق نکند و بر وی کفارت و اگر خود نقل کرد طیب و از عضو بیس متعلق
 کرد لزوم کفارت بر وی **مسئله** جائز نیست محرم را که بوشه جامه را که رنگ کرده باشد بصرف با نزع آن یا بر
 یا با مثال آن از اشتیاقی که طیب را نهد از آن بر لایه است که آن جامه محیط باشد یا غیر محیط مگر آنکه شسته باشد
 آن جامه محرمی که فاجح نمیکرد از او را محیط طبعاً آنکه کفایت بر او محرم را پس آن اما اگر جامه ایست که رنگ کرده
 شده است آنرا چیزی که طیب را نهد ندارد چنانکه طیب و مانند آن پس باکی نیست محرم را به لبس آن اگر چه با شسته
 باشد و بکن مع ذلک ترک آن افضل است زیرا که در وی زینت است و محرم را اولی ترک زینت است **مسئله** جائز
 نیست در محرم را که تهنه همین کند بدن خود را به دهن بر لایه است که دهن مطیب باشد یا غیر مطیب چنانکه زینت خاصه
 یا دهن کفایت و برابر است که تهنه کند موی خود را یا جسد خود را اما تهنه همین تهنه پس منوع باشد مگر دهن مطیب
 و همچنین استعمال دهن بطریق اکل منوع باشد مگر آنکه مطیب باشد **مسئله** آنچه ذکر کردیم از عجم چون چوب کوف
 انعام بهون غیر مطیب بهون آن مخصوص به هوس است اما اگر چوب کوف انعام خود را بر همین یا به شحم یا به پید سرین یا
 آنکه خود در این اشیا را باکی نباشد **مسئله** جائز نیست محرم را که قتل کند صید بری را یا اگر کند غیر خود را بقتل او
 یا اشارت کند کسی دیگر را بقتل او یا اشارت کند کسی را بقتل او و فرقی میان اشارت و دلالت آنست که اشارت
 بیسوی صید حاضر باشد و دلالت بر صید غالب **مسئله** جائز نیست محرم را که اعانت کند غیر خود را بر اخذ
 صید بری بهر نوعی از اعانت که باشد اگر چه عاریت دهه فایده را اگر خود چنانکه تیر یا کار یا کمان یا نیزه
 چون نمی باید مستعین غیر این آله اما اگر می باید غیر این آله را آنکه جائز نیست اعان مع الکراهه **مسئله**
 و نیز جائز نیست محرم را بفرض صید بری اعین آنکه اخراج کند او را از محل **مسئله** و نیز جائز نیست محرم را که
 خرج کند صید بری را یا بشکند بیضه های او را یا ناقص کند بره های او را یا کسی که کفاح او را یا بر او
 کند کوشش او را یا بیضه های او را **مسئله** و نیز جائز نیست محرم را به شرا صید بری پس اگر بیع یا شرا کرد او
 آن بیع باطل باشد و نیز جائز نیست او را که بد و شل شتر صید بری را **مسئله** تقبیل کردن در جمیع مواضع صید
 بری بر او سزاوار است اگر آن صید بری باشد چنانکه محرم را اخذ او قتل او کلا و چون ماکول باشد لقوله تعالی

باستفراق نیست در صورت
 امر بقتل صید و اشارت
 باه و دلالت بر آن میماند
 آنکه آن غیر قتل است
 حرکت را با کف دست
 مترتب و متوالی آن
 غیر قتل کرد او را
 فلا جزاء م

اصل

احل که صید الحی و طعمه متاع الکرم و لیساً رة و وجه علیکم صید الیه و ادمه حوا **مسئله** مراد به صید حیوان است
 که شمع باشد بقوام خود و جراح خود و شمش باشد از مردم در اصل خلقت و اما از جوش عارضی معتبر نباشد
 پس آهو و فیل و کبوتر جائز نیست اخذ آنها اگر چه مسلمان شوند زیرا که اینها صید اند و آشته و کاه و کوسند
 جائز است و حیوانات اگر چه متوحش گردند زیرا که صید نیستند **مسئله** فرق نیست در عجم جواز اصطیاف
 محرم میان آنکه صید حرم باشد یا صید حل و همچنین جائز نیست اخذ صید حرم هیچ یکی را خواه حلال باشد
 و خواه حرم و لیکن تعرض محرم صید حرم را اشده است از وی حرمت واقع است از وی معصیت **مسئله**
 استثنا کرده شده است از عدم جواز قتل صید چند چیز که جائز نیست قتل آنها در حل و حرم در حق حلال
 و محرم و آن زبانیه کفارت بقتل آنها پس از آنهاست دوش و کلب هر چند که اهل باشد یا حیوان یا غیره
 یا غویان و لیکن اگر کرد در قتل غیر عقور اگر چه لازم نمی آید کفارت و از آنهاست زغنه و زغنه هر دو
 پیچور و **مسئله** باکی نباشد بقتل مؤدیات از حضرت ارض چنانکه مار و کرم و موش و خاکی و دشت و خفاش و جمل
 و مورچ که اینها میسند و خان پشه و سبک پشه و کرفس و اسو اما اگر چه حیوان در وی دور است
 در وی صید است و بقتل او جزای لازم شود و در وی باقی لازم نشود زیرا که مؤدی است و اما اگر چه
 لازم نشود جزاء در قتل او و اصلاً زیرا که آن صید نیست قطعاً **مسئله** جائز نیست محرم را کشتن پیشو که در
 او یا در جامه او باشد و همچنین جائز نیست در انداختن او از خود اگر چه در آفتاب اندازد یا در سایه و نیز چنانکه
 او را که دفع کند پیش را بسوی خود و یا امر کند غیر خود را بقتل او و یا اشاره کند او را به قتل او و یا دلالت کند
 او را بر آن و وقت نیست در حرمت این امر میان آنکه آن غیر قتل کرد پیش مذکور را یا نکند و الا آنکه جزاء متعین
 وقتی کرد که آن غیر قتل کرد او را و الا جزاء و جزاء پیش آشتی اگر قتل کرد یا جلا ساخت از خود یک
 پیش و لازم آید که با وجود آن بد هک و اگر دوا سدر باشد لازم آید یک کف از کف و در زیاده اشبه
 ناهر چند که شونده لازم آید نصف صاع کدم **مسئله** جائز نیست محرم را که بیخه از جرم خود در آفتاب
 جلا از بدن خود برای مردن پیش و همچنین جائز نیست او را شستن جامه خود برای مردن پیش پس اگر کلام
 جامه را در آفتاب یا شست او را بقتل هلاک پیش لازم آید بر وی نصف صاع کدم اگر پیش در وی
 بسیار باشد یعنی چهار عدد یا زیاده از آن اما اگر الاختن جامه در آفتاب یا شستن آن بقصدی دیگر بوده باشد
 بلی ندارد **مسئله** اگر محرم قتل کرد پیش را که در جامه غیر او بود چیزی لازم نباشد بر وی چیزی اگر قتل کرد

مسئله اگر محرم در روی قتل
 حیوانها است شیر و کلب
 و بوز و کبوتر و مورچ
 و در روایت دیگر که هم
 حیوانهاست قتل آنها لازم
 می شود جزاء بقتل آنها و
 ظاهر روایتی که قتل
 و غیره م

سپیدی را که در غیر بدن و جامه او بود چنانکه بر زمین یا مانند آن لازم نباشد چیزی بروی **مسئله** او هر حکم
سپیش بود اما پیش و دیگر و نه بود و مکن و غسک پس چنانست محرم و حلال را قتل نهاد هر چه محرم و حلال
جائز است من حلال را قتل سپیش محرم **مسئله** چنان نیست محرم بلکه خطاب کند سر را پیش خود یا با عضو
دیگر یا به چنان وسیله و این چنان نیست او را که بشوید سر و پیش خود را به خطی **مسئله** چنان نیست محرم بلکه
تلبیه کند موی سر خود را چیزی غلیظ غیر مائع چنانکه صمغ و مانند آن اگر چه بنظیب نباشد بر آنکه لازم
می آید در بعضی تعظیم راس **مسئله** چنان نیست محرم را قطع شجر محرم و گیاه آن و بر کندن آنها از بیخ و چنانکه
آنها با هم تورا و عظم جوار این مخصوص است محرم بلکه بر این است در روی محرم و حلال الا آنکه بسبب
محرم فرجه شریاره دارد که مرفی صید الحرم و بعد از آن در فصل دوم از باب سیزدهم خواهد آمد که اشجار
حرم و نباتات آن بر چهار قسم است اول حرام است قطع و قلع قسم رابع فقط آنها را نگاه نظر منزه **فائد**
بر آنکه غالب این مخطوطات که مذکور شد در فصل لازم می آید جز در بعضی آنها ادر فسق و جلال که تقدم
و ادر اشیا فی قلیل که تصریح کند بکشت و بعل و بوجوب جزا در روی **فصل هفتم در بیان حکم و هات**
تنبیه احرام که لازم می آید که احرار بر آنجا نمانند که در جمادات احرام بر دو قسم است یکی آنچه مکرر
است در نفس و محرم احرام **دویم** آنچه مکرر است فعل آن بعد از تحقق احرام اما آنچه مکرر است در نفس احرام
پس از آن است تقدم احرام حج بر میقات زمانه آن یعنی بر این است که قدرت و دانسته باشد بر میانت نفس
نخود یا نه و از آن است تقدم احرام حج یا عدم بر میقات مکان آن یعنی مواقیت مذکور چون قدر و دانسته
باشد بر میانت نفس و امداد جزا در پس افضال آنست که قدر بکنند احرام را بر مواقیت هر قدر که تواند که تقدم
و الفصل الثانی من هذا الباب **و از آن است** بستن احرام یعنی غسل اگر چه محرم جاف باشد یا نفسا باشد **و از آن است**
بستن احرام مع ترک سینه که از سنن احرام که مذکور شد ند سا بقا مکن آنکه ترک کند بسبب عدم قدرت
و از آن است تقدم کردن قاون احرام حج را بر عمره چرا که سنت قاون آنست که جمع کند بوقت احرام در میان عمر
و حج معا یا آنکه تقدیم کند احرام عمره را بر احرام حج **و از آن است مکرر است فعل آن بعد تحقق احرام پس**
از آن است از آنکه کشت بعد از احرام یعنی دور کردن چرک از بدن و نیز آنکه مناسب مجال احرام آنست که چرکین
و غیر الوده باشد **و از آن است** بستن سر و پیش و ساتر جسد بعد از تحقق احرام بر یک درخت کار یا با بون
یا نشانه **و از آن است** بستن جامه بقصد نیت اما بستن آن بقصد طهارت و نظافت پیر مباح باشد و اما

لحم حلاله

شمسین

شستن آن بقصد کشتن سپیش پس حکم آن در فصل سابق گذشت **و از آن است** شستن بدن موی سر و پیش خود را
بعنه آنچه فوق زینکه آن از قسم نیت است و نیز در روی است احتمال قطع شدن مویها **و از آن است** که
بخار و سر را پیش روی یا ساتر جسد را خاریدنی سخت که در روی باشد خوف انقطاع موی و قتل سپیش اما اگر نرم
بخار یا بخار در سخت در جایی که خوف انقطاع موی و قتل سپیش نباشد فلا باس به و این همه وقتی است که مقصد
نشده است خاریدن بسوی قطع موی و قتل سپیش اما چون مقصد کشتن بسوی آنها داخل کرد در قسم محرم
بجای که اگر چه سخت بخار یا نرم **و از آن است** بستن کلاه طیلسان بر کردن خود و بستن تکلیه طیلسان بر کردن
اما اگر پوشد طیلسان را بغیر تکلیه و بغیر کلاه یا کلاه دیگر که باقی نماند از آن است **و از آن است** اذاعتن قبا یا عبا یا جبهه یا قیصر یا
آن بر وقت خود بطریق درء بغیر آنکه داخل کند هر دو دست و از آن است **و از آن است** بستن کلاه بر بدن و تکلیه
اما اگر داخل کرد در دستها را در استینها یا کلاه بستن داخل حرمت کرد زیرا که حاصل کشتن لبس مختلط است و شیخ
علی قاری گفته که داخل یک دست حکم داخل هر دو دست دارد در تحریم و اما آنچه می کنند بعضی از جمله آنست
تقصین و ادر حال حمل و بیرون می آید یک دست را از استیره پس آن فائده ندارد زیرا که صاوق می آید از بسبب
آنست **و از آن است** پوشیدن نقیص و سر او را بر طریق ازار و هم مکرر است تشریح کردن نقیص و پوشیدن آنست
بر بند بعضی او را بر نصف اسفل بطریق ازار و بند او را بر دو کتف یا یک کتف خود **و از آن است**
عقد ازار و در آن شیخ علی گفته که مرادش آنست که ربط کند طرف یکی را از آنها بطرف دیگری **و از آن است** که
شد کند اطراف ازار و در آنچه چیزی مثل سوزن و مانند آن **و از آن است** شستن ازار و در آن رسن یا رشتن یا به
منطقه و امثال آن **و از آن است** پوشیدن بعد احرام جامه را که بخورد کرده شده است او را بر عود یا بمسند
یا مانند آن زیرا که حاصل نمی کرد در روی استعمال چیزی از طیب بلك حاصل سکر در از روی مجرد **و از آن است**
از آن است بوی کردن طیب و بوی کردن فواکه طیبه و هر نباتی که له طیبه دارد و این که هر وقت
که بوی کرده باشد بقصد و نعل اما اگر سید بوی طیب در دماغ او بغیر قصد بایک نباشد **و از آن است**
مسرطیب چون ملتهز کشت چیزی از طیب بر بدن او یا آنکه ملتهز کشت بوی را و فقهان هم او **و از آن است**
نشستن در مکان عطاری یا نشستن بوق عطاره نیت تحصیل ریح طیب از روی **و از آن است** نیت محرم
بدن خود را بر آنکه وار شست است در حدیث که للحاج الشعث المغر یعنی حاج کاه که می است که موی سر
و چو که آورد باشد **و از آن است** که موی سر خود را بر بدن در بعضی از اعضاء تمام جسد خود ماسوا می شود

احرام

بروی

سلیحه
الاله
www.alukah.net

مگر آنکه بعد باشد چنانکه آن عضو مجروح یا کمسور باشد آنکه در دست خرقه مباح باشد و آنست خرقه بر سر و روی
 پس داخل حرمت است و لازم آنکه چنانچه آن اگر چه بعد و یا بشک یا بغیر آن غایب مافی الباب آنکه در صورت عذر
 آنکه نباشد **وهر از آنهاست** دخول در برایشان کعبه چون بر سر سب چیزی از استادیس او یا بر روی او **وهر از آنهاست**
 تعظیم دهن یا بینی یا زخم یا عارض خورد بجامه اما تعظیم اینها بدست با کمالی در کذا قال الملا علی قاری و لیکن
 صاحب من الغفار تعظیم دهن و امثال آنرا بجامه داخل حرمت شمرده **وهر از آنهاست** خوردن طعامی
 غیر مطبوخ که موجودی شود از روی رانگ طیب بخلاف آنکه موجودی شود در آنکه طیب از طعام مطبوخ که
 خوردن آن مکروه نباشد چنانکه مکروه نیست خوردن طعام غیر مطبوخ که خلط کرده شده است با آن
 طیب را و لیکن موجود نمی شود از روی رانگ طیب زیرا که طیب در صورت مغلوب و مستهلک است کذا قال
 الشیخ علی القاری و این ضعیف اصل الله تعالی میگوید که خوردن طعامی غیر مطبوخ که موجود میشود از روی
 رانگ طیب داخل حرمت است و لهذا تصریح نموده اند بوجوب جزا در روی پس ذکر شیخ علی او را در فصل مکروهات
 مناسب نباشد **وهر از آنهاست** نکون کرده نهادن روی خود بر بالین اما نهادن سر و خدین بر بالین یکی
 ندارد چنانکه در فصل ششم ازین باب بتفصیل گذشت **فصل هشتم در بیان مباحات الحرام از آنهاست**
 اغتسال با آب خالص اگر چه مکروه شده باشد در روی بزرگ کنایا یا صابون یا انسان مکروه است که تقدم
 و مستحب است که شستن کف با آب و مسح را اگر چه آب خالص باشد بلك فصل کند طهارت را یا دفع **وهر از آنهاست**
و از آنهاست انغماس در آب این غوطه خوردن در روی زیرا که فرق نیست میان او میان غسل درین با آب زین
 مسئله معلوم شده که پوشیدن سر با در حال اجاره ضرر نمیکند و هو ظاهر لاستره فیه **و از آنهاست** دخول جاما
و از آنهاست شستن جامه بقصد طهارت و نظافت نه بقصد زینت و قتل سبیش **و از آنهاست** لبس خاتم
 زیرا که آن سنت است در حق کعبه که احتیاج دارد بسوی لبس او اما کسی که احتیاج ندارد بآن پس
 اولی ترک خانقار است در حق وی در حال اجاره و غیر آن **و از آنهاست** بستن شمشیر بر مانند آن از اسلحه
و از آنهاست بستن منظره ای که بپند مگر آنکه از جن بر باشد که بستن آن مکروه است در حق خود و غیر او
و از آنهاست بستن همان در کبر خود بر لب سکه باشد همیان نفقه نفس او یا نفقه غیر او **و از آنهاست**
 سایه گرفتن بخانه یا یک دیوار یا پنجره یا بچه یا بعماریه یا بجامه که در فوج کرده است او را یا لای سر خود بچوبها یا بسترها
 چون بر سر یک سر او بر سقف این اشیا **و از آنهاست** کتمان بختی که طیب ندارد بر نیت متابعت سنت و تقویت باصره

و از آنکه جمله غوره است او
 فصل مکروهات را از فصل
 حرمت است
 و اما اغتسال با آب
 الاغتراب بکعبه

اما بقصد

محمد کس قلم

وا ازان

اما بقصد زینت مکروه باشد کما **و از آنهاست** نظر کردن در آئینه **و از آنهاست** مسواک کردن بلك آنست
 در حال احرام چنانکه در غیر آن **و از آنهاست** بر کندن آن بجز مطلقا خواه شکسته باشد یا نه **و از آنهاست**
 قطع ناخن شکسته اما قطع ناخن با شکسته پس داخل حرمت است که اسبق **و از آنهاست** خصل و نجابت چوبی که
 باشد آنها بغیر از الموی از کتان هر **و از آنهاست** بر کندن موئی که نیت شده است در روی چشم **و از آنهاست**
 نخه کردن و بریدن و کجی از کجائی بزرگ و چاک کردن سر و نبل و قروح **و از آنهاست** بستن جیره بر عضو
 مکسور و بستن عصاب بر آن بجز قز و غیره **و از آنهاست** لبس جمیع انواع ثياب از هر وی و در
 وقتن و کتان و خز و غیر آن چون تاب شده خمیض و نه مصبوغ بر طیب و نه از حریر **و از آنهاست** پوشیدن طبعه
 مصبوغ بغیر طیب چنانکه بر عدلی و امثال آن مگر آنکه ملون باشد بلون احمر یا صغیر بر آنکه لبس اجزا صغیر
 باشد بر قول اصح در مذاهب ما در حق محرم و حلال جمیع **و از آنهاست** نهادن سر یا عین بر بالین بلا خلا
 که تقدم **و از آنهاست** دست خود یا غیر دست خود بر سر خود یا بر بدن خود زیرا که تسبیح کردن می شود
 او را در عرف بر لایس و نیز بر سایر تریقی **و از آنهاست** لبس مژگین اعنی کفش عیب و لبس مژگین و این کفش
 هندی چون فرو بر باشد آنکب و لیکن افضل لبس تعلی است متاخره لبسته چنانکه تحقق از مسئله هر
 معرکعب در فصل ششم ازین باب گذشت **و از آنهاست** پوشیدن لخمه یا غیره فرو بر باشد از تیغ زیرا که نیست
 آن از وجه و نیز مباح است پوشیدن هر دو گوش زیرا که نیستند آنها از وجه و نه از لبس و نیز مباح است
 پوشیدن قفاز زیرا که آن عضو علوه است نه جزء لبس **و از آنهاست** پوشیدن دست به بندیل و مانند آن بخلا
 آنکه پوشیدن آنرا بر محیط چنانکه آنکشان چرمینه که آن حرام است بر روی مردم نزد ائمه اربعه **و از آنهاست** برداشتن سر
 حواله و طبق و کاسه و دیک و لوح و باب و امثال آن بخلاف برداشتن ثياب بر سر خود که آن مکروه است اگر چه در بچه
 باشد کذا قال الملا جزایله السنه ی و منسک فی باب المباحات و نیز الفلک کور در ابواب جلیات گفته که افضل
 آنست که ترک نماید برداشتن این هر اشیا بر سر انسان **و از آنهاست** خوردن محرم گوشه صید یا رکاب صیاد
 و در مج نموده است او را شخصی غیر محرم در غیر حرم شرعی کما مر و کالت و اعانت نموده باشد او را در لفظان صید
 شخصی محرم بچوب و جوی و حرم اعانت اما اگر بختی که شست از محرم او را در کالت با اعانت بهر وجهی که باشد حرام کرد
 اگر آن صید **و از آنهاست** خوردن طعام مخلوط بصبیب چون طبع کرده باشند او را بعلت خلط یا آنکه طبع کرده باشند
 ولیکن مغلوب باشد طیب در وی **و از آنهاست** خوردن محرم معنی لایطیق اکل اشیا و خوردن دهن ریش و دهن

شبكة
 الألوكة
 www.alukah.net

گوییم در هیچ کس طیب نباشد در وی و هم حکم داخل خوردن ششم و اما چرب کردن انلام پس جایز است بر من و ششم
بغلاف دهه که تقدم و فصل الحومات مگر چرب کلبه در هین موضع جرات را با شقوق اقسام را انکه باکی نباشد
بواسطه ضرورت **و از آنهاست** قطع شیخی از اشجار جل و قطع و قلع کاه تر از آن اگر چه تر باشد **بخشک و از آنهاست**
انشار شیخی که اگر نباشد در وی و انشاء آن و انشار یعنی خواندن است و انشاء یعنی تلفین و اما انشار شعر
قبیح و انشاء آن پس نه موارست مطلقا در حال احرام و غیر آن و در حال احرام باشد جروت اول آنکه واجب
نیاید در وی چیزی مگر توبه و استغفار چرا که داخل وضو است **و از آنهاست** تزویج کردن بنفس خود و تزویج
کردن دیگر بر طریق صلوات یا نیاثت خلافا للشافعی که نزد او جایز نیست عقده تزویج و تزویج تا حل احوال
احرام **و از آنهاست** زوج محرم اشترک و کوسفتن و ماکیان و دبط اهل بیت خلافا بطریق شیخی که آن داخل صیبه است
و از آنهاست قتل محرم هوام را چنانکه مار و کرم و کفش و مکنس و پیشه و کبک و ما شد آن **و از آنهاست** که بخارج محرم
نبرویش و سایر جسد خود را بزنجی چون خورق سقوط مویک باشد اما خاریدن سخت مکره باشد مگر آنکه بخارج
در جای که خورق سقوط موی نباشد انکه باکی نباشد بخارجین سخت نیز اگر چه خورق بیرون آید نیز آنکه محرم جمع
نیست از بیرون آوردن خورق و لهنه جانر باشد مراد از فصل و محامات **و از آنهاست** نشستن محرم در مکان خطا
یا قریب کثیر که طیب همراه دارد چون قصد نداشته باشد تحصیل طیب را از وی و الا مکروه باشد که تقدم
فصل نهم در بیان فساد احرام بد آنکه مفلس احرام یک چیز است و هر دو است مفلس حج و عمره و آن جماع است
در احد السبیلین قبل از وقوف بوفات در حج و قبل از آنکه طواف عمره در عمره **مسئله** چون جماع کرد احد السبیلین
بعده از احرام در حج پس این مسئله بر سر قسم است یا آنکه جماع کرده است قبل از وقوف بوفات یا بعد از وقوف قبل
از اداء اکثر طواف زیارت یا بعد از اداء اکثر طواف زیارت **پس در قسم اول** اعنی آنکه جماع کرد قبل از وقوف بوفات
فاسد میکرد حج او حکم فساد حج آنست که واجب شوند بروی سه چیز یکی درج شاه **دوم** مفاسد درین
سال در بقیه افعال حج پس او کند جمیع افعال را چنانکه او کرده شود آنها را در حج صحیح مثل وقوف بوفات و غیره
و در بی حمار حلق و طواف و بی بی الصفا و المروه و انکه کند برائیان را که از قطع بک یار و اجابت از اینها احتیاج
نیاید در وی جمیع محظورات چنانکه اجتناب نموده شود از آنها در حج صحیح پس اگر آنکه یک محظوری را لازم آید بروی
آنچه لازم کرد در آن جزء در حج صحیح بغیر تفاوت **سوم** و قضا کرده آن حج را در سال آنکه در احرام جز بد و در **قسم ثانی**
اعنی آنکه جماع کرد بعد از وقوف بوفات اگر چه آن وقوف بقدر یک ساعت باشد بود و قبل از اداء اکثر طواف زیارت پس فاسد

بلغ معاند

نمی شود

نی شود حج او ولیکن لازم آید بروی درج بدنه بواسطه عظم جنایت و اولی است که جماع قبل از حلق بود یا بعد از آن علی الاظهر
و مراد بر بدنه اشترک با او است نزد ما و نزد شافعی بدنه نیز نباشد مگر از آنکه فقط **در قسم ثالث** اعنی آنکه جماع کرد
بعده از طواف زیارت پس لازم نباشد چیزی بروی اگر چه قبل از حلق بی الصفا و المروه باشد زیرا که باقی نماز است
بر وی چیزی از آن مگر آنکه تا حین نموده باشد حلق را پس جماع کرد بعد طواف زیارت قبل از حلق که انکه لازم
آید بروی درج شاه فقط **مسئله** اگر جماع کرد در لحظ السبیلین بعد از احرام زعفره پس این مسئله نیز بر سه قسم
است یا جماع نموده است قبل از ایاتن اکثر طواف عمره و یا بعد از آن قبل از حلق و یا بعد از طواف الحاق **پس در قسم**
اول فاسد شود عمره و لا در آنکه درج شاه و ضعیف در بقیه افعال عمره در حال و قضاء آن عمره در مال احرام جدید حکمی
فساد حج **در قسم ثانی** فاسد نکرد عمره ولیکن لازم آید درج شاه بر این است که جماع قبل از حلق بی الصفا و المروه
باشد یا بعد از آن **در قسم ثالث** لاجساد و کاه و اجزاء **و اما در وی جماع** چنانکه قبل و بیس و معانقه و میباشه اگر چه
فاحشه باشد بی افساد نمی کنند حج را و عمره را اگر چه موجود شوند قبل از وقوف یا بعد از آن ولیکن اگر موجود
یکی از آنها بمقارنت شهوت لازم آید درج شاه اگر چه آنکه شود یا نشود و بغیر مقارنت شهوت چیزی واجب نشود
فصل دهم در بیان کیفیت خروج از احرام مسئله چون صحیح کشت احرام لازم کرد مضی در وی و یکی
نباشد خروج از وی با دواعی اعمال عبادتی که شروع نموده است در وی اگر چه فساد کرده است احرام را جماع الایس
مسئله یکی آنکه فاسد کرد در جمیع اوقات و قیامات که انکه بیرون آید از احرام سابق با دواعی عمره **دوم** آنکه حاکم
کرده شد محرم را بعد از احرام حج یا عمره بسبب حبس سلطان یا بسبب مرض یا حلق و خورق بر طریق که در بقیه بقا
بیرون آید از احرام سابق بر ذبح هدی که بقیشد آنرا بدست و قبل خود بسوی حج تازی کند او را و یک بر طریق نیابت
از وی در عمره و اما در حج در غیر عمره پس فائده ندارد نزد ما خلافا للشافعی **سوم** آنکه جماع کرده باشد در احرام واحد
دو نسک متعاقبا چنانکه در حج با دو عمره یا جمع نموده باشد و در نسک مختلفه **اعین** حج و عمره بر طریق غیر مشروع
چنانکه جماع کرد یکی یا یقینی بین النسکین مختلفین که درین مسائل واجب باشد بر محرم رض احد النسکین و بیرون
آید از احرام آن بیرونیت رض در بعضی صور و به شروع در اعمال در بعضی صور و دیگرها نکه تفصیلا آنست که در
در کتب مطوله **مسئله** این سه مسئله که نوشتم که حاصل می شود در آنها خروج از احرام بغیر تمام عبادت که شروع
کرده است **دوم** پس لازم است بر محرم درین هر سه مسئله تقضاء عبادت مذکوره که خروج نموده است از احرام
آن چنانکه لازم می آید بروی قضاء آن در صورت افساد **مسئله** شرط خروج از احرام حج و عمره حلق و ربع سر است



بر وقت حلق پس اگر حلق و قه نه بود بیرون نیاید از احرام اگر چه بکنند بر وی سالها و بسیار در باره
 که ارتکاب کند محظوری را لازم شود بر وی جزای علیحدگی مگر آنکه ارتکاب محظورات متعدده بر نیت ترک احرام
 بوده باشد که انکار و جلاء واحد لازم آید که ماسیاتی قریبا آنچه گفتیم که شرط است وقوع حلق یا قصد روق و قنار
 بین بدانکه ابتدا وقت حلق در حج از طلوع فجر روز خجراست و در عمره بعد ایتان اگر طواف اوست
 ولیکن آنها را در وقت حجت باک جمع عمره وقت اوست هر وقت که حلق نماید از احرام بیرون آید اگر چه
 واجب است وقوع حلق در ایام خجرا بعد از آن چه جمرة و واجب است وقوع حلق عمره بعد از سعی بین
 الصفا و المروة در عمره **مسئله** آنچه گفتیم که شرط خروج از احرام حلق است و قه نه اوست استثناء کرده
 شود از وی سه صورت را که حاصل می شود در آنها خروج از احرام بغير حلق و قه نه **یک** آنکه معذور شود
 حلق و قه نه بسبب آنکه در هر حال حقی دارد که مانع است از حلق و قه نه پس در این صورت حاجت کرد در احرام
 بجز ریت خروج بغير چیزی دیگر و لازم نیاید بر وی دم و نه صاقه **دو** آنکه فرض کرد یکی از دست
 در صورت جمع بین التکلیف که در این صورت نیز بیرون آید از احرام بغير حلق و قه نه **سه** آنکه احرام بستر بود
 نیز و شخصی یا ملوک شخصی پس آن شخص تحلیل کرد ایشان را بفعال محظوری از محظورات احرام چنانکه جماع کرد و زوجه
 خود یا بکثیرتک خود یا تطبیق کرد و زوجه خود را با غلام خود و پس در این صورت بیرون می آید آن زوجه و جوان ملوک
 از احرام بفعال محظور بغير حلق و قه نه **فلیتدبر تنبیه حسن** اگر محرم بعد از احرام قصد کرد رفتن احرام را
 پس اینکار کردن کف محظورات احرام را چنانکه ارتکاب کند آنها را شخص غیر محرم از لیسر محیط و تطیب و حلق
 و جماع و قضا و صید و امثال آن پس بیرون نمی آید این شخص بر ارتکاب این چیزها از احرام الاجماع و واجب باشد
 بر وی که باز گردد در احرام چنانکه بود روی سابقا و در صورت جماع قبل از روق و حلق یا قبل از تکلیف طواف عمره
 اگر چه ناسک میکرد احرام ولیکن مع هذا واجب باشد که باز گردد در احرام چنانکه بود روی سابقا زیرا که بافساد
 خارج نکشت از احرام قبل از اداء اعمال این چنین خارج نکرد در نیت روض و احلال و واجب آید بر این شخص
 دم واحد برای آنچه ارتکاب کرد هر چند که ارتکاب کند جمیع محظورات را و متعدد نشود بر وی جزای هر تعدد جنایات
 چون نیت کرده است قضا حرام را بر ارتکاب آن بنموده است محظور است و ایضا و ایضا و ایضا اگر چه در اسلام معتقد
 باشد در حق رفع ضمانات و تسویه پس نویا که موجود نشدند این همه محظورات از جهت واحد و بعضی و ایضا پس
 تعدد ذکر در احرام و این مذهب است و اما نزد شیعه پس لازم آید بر وی برای هر محظوری جزای علیحدگی

اعقبه

لای

و این اختلاف وقتی است که شخص مذکور نیت روض احرام کرده است که نیت روض بسبب جهل خود که او خارج کشته است
 از احرام بسبب این قصد و اما کسی که میل کند که خارج نشود ام من از احرام بسبب این قصد پس معتبر نباشد از وی
 قصد روض و تعدد کرد در جناب بر وی به نیت روضا یا اتفاقا بینا و هر شخصی چنانکه قصد روض کرد و اتفاقا
 بر شخصی که قصد کرده است روض را اصلاح و شیخ علی قاری گفته که باید که معتبر نباشد قصد روض از شخصی که شک
 باشد در مسئله یا ناسی باشد حکم او را نیت **فایده** بدانکه چون تمام کشت احرام او ایتان شرکاء و واجبات
 و سنن و مستحبات آن واجب است از مفسدات و محظورات و مکروهات آن پس داخل شود در یکدگر اوقات یا بسبب آنکه در آن
 کند آداب را که مذکور می شوند در باب **آموزه باب دوم در وقت دخول مکه معطر و ذکر سونان و مستحبات**
آن مسئله سنت مؤکده است در حق کسی که قصد حج داشته باشد که داخل گردد در مکه معطره قبل از وقوف بعثات
 متابعه یعنی علیه الصلوة و السلام پس اگر ترک نماید دخول را قبل از وقوف بک متوجه گردد و اگر کسی عقیات مکروه
 باشد بسبب مخالفت سنت و بسبب آنکه قوت میشود از وی سنن بسیار که ذکر آنها خواهد آمد چنانکه در خصوص خطبه
 اما در روز هفتم از ذی الحجه رجا که طواف کند و هم خروج از مکه بسوی منا و ایلحاقت شیعری در منا و گذاردن شیخ نماز
 از ابتداء ظهر روز نهم تا فجر روز عرفة در منا و این کراهت وقتی باشد که ترک نماید بغير ضرورت و اما اگر ترک نمود بسبب
 ضیق وقت یا مانع آن کراهت نباشد **مسئله** چون برسد محرم با ولایت و رحم از هر جایی که باشد علی ماسیاتی فی الفصل العا
 من الباب الثالث عشر پس ملازم شود بر سکینت و وقار و دعا خواهد بر آید قضا و حوائج و اوطار و بسیار کند استغفا
 برای تکلیف جرائم و اوزار و افضلا نسبت کرد در حین دخول حرم اگر تواند تکلیف فرود آمدن بسایه شود و تعیین دور کرد
 برهنه یا رو مشل نیک کنایه که عرض کرده شود او را در حضرت ملک جبار و اگر در وقت دخول حرم نتواند پس پاوده
 شود و یا برهنه کند چون برسد بر ذی طوی و اگر نه در وقت دخول که زیارت کرده شده است از حضرت عبدالله بن
 عباس رضی الله تعالی عنهما که گفت بدستی که انبیا سابقین صلوات الله و سلامه علیهم حمین داخل شد ندی در حرم یاد
 و برهنه یا روایت کرده شده است از حضرت عبد الله بن زبیر رضی الله تعالی عنهما که گفت حج کردند هزار و از انبیا رضی
 اسرا یل و داخل نشدند ندی در مکه تا آنکه نزد بستندی سوزان خود را بر ذی طوی و اما دخول غیره صلوات الله علیه و علی آله
 و صحبه و ادم که بر سواوی فین بواسطه لطهات و وقت اسلام در نظر هر خاص و عامه و نیز بواسطه تعلیم حرام و حج
 از نیت بود و هر چه از این **مسئله** مستحب است که در حین دخول حرم این دعا بخواند اللهم اهل حرمک محرم و ملوک
 قهر لمی و می و عظیم علی النار اللهم امی علی بک بوم نعتت عبداک و اجعتت من اولیادک و اهل طاعتک و بد علی بک

تحقیق حدود



انت التواب الرحيم بعد انك تلبيه كويبه چنانكه بيشتر ميگفت و بنا كويد بر خراستعا بر تسبيح و تحميد و تكبير و تحميد پس صلوة
فوسلك برسيد عالم صلواته عليه وآله و تحميد و تكبير و دعائون خير خواهد براي خود بر اي و اللذين و مشائخ و اقارب و اصحاب
و معارف و سائر مؤمنين **مسئله** چون برسد بر سر آبي بقرين بگردد معظه پير انجا غسل كند براي دعوي او و آب غسل
مستحب است در حق هر اذخر مكره چنانچه باشد يا نفسا و برابر است كه محرم باشد يا حلال و افضل مواضع از غسل در حق
كسب كه از جانب مله منقوبه مي آيد دي طوي و افضل مواضع اين غسل در حق **مسئله** كه از جانب علق مي آيد بر ميون است
و هر كسي كه از غير اين دو طريق مي آيد غسل كند از هر جا كه تواند در قرون مكره و اما زي طوي به تليك طاء هله بر آن چاه
است بقرين مكره در جانب **مسئله** كه در راه غره نعيم كه آن چاه مي بود بر سنگها و آن تمام وادي را نيز در طوي مي آيد
و ثابت شده است كه بغير خراصل الله عليه وآله و تحميد و تكبير و دعوي شب انانچه در ذي طوي
تا صباح و غسل كوي بر آن چاه زي طوي پس داخل شدي در روز مكره و اين چاه مي در حق مكره
كه در اين زمان در راه غره نعيم چاهها نعيمند ده هفتاد و اربعه است كه آن چاه هوز است كه اوقه است
به باب شيبك انشمي و شرح عبد الله بن سالم در شرح بخار و گفته كه معروف كشته است امر و نجاه زي طوي بسم بر
زاهرا هانتي و در اين زمان بنا كرده شده است بر اين چاه قبه عظيمه را كه الايخه و اما بر ميون پس آن چاه است
در بجماع مكره نماز اذاعه جيل خرا كه معروف كشته است آن جيل لان بسم جيل نون **مسئله** افضل آنست كه داخل
شود در مكره و روز و داخل شود در شب هم جا است **مسئله** مستحب است نزد امه اربعه مكره داخل شود مكره
از نتيه كدام آن چه آمدن او از طريق ديگر باشد مثلا اربعين و عراق و كدام بفتح كاف و اول هله و در آخر الف جده و
عقبه است عليا در جانب اعلا از مكره نزد مقبره معلله و وجه استجاب دخول از نتيه كدام آن است كه روايت كرده شده
است اخضره بن عمر رضي الله تعالى عنها كه گفت كه داخل مي شدي بغير خراصل الله عليه وآله و تحميد و تكبير در مكره از نتيه
عليا و نيز وقتي كه امر كرده شد حضرت ابراهيم خليل لا عليه السلام بعد فراغ از نجاه كه بر آنكه نكند و هم را بسوي حج
لقوله تعالى واذن في الناس بالحق الاية پس اولاد خليل عليه السلام دردم را يا لا الهه هين نتيه عليا چنانكه اولاد
ايشان را با لشرك مقام پس مستحب باشد دخول از نتيه مكره و نيز دعا خواند خليل عليه السلام بالاي هين نتيه
در حق اهل مكره كه گفت فاجل الله قهيمه الناس تهوي اليهم و ان قهيمه الثمات و نيز اين نتيه مقابله با مكره است
طالبه خرا در حال جان باب است قال الله تعالى و اتوا البيوت من ابوابها و نيز جهت باب كعبه افضل جهات اربعه است كه اقاله
ابن عبد السلام در حال استجاب نيز وقتي كه بر نتيه مكره ضيق و از جمله نيا شده و اولاد ايشان در حق اهل مكره خواهد

شاهي از م

المعاليه

مسئله

مسئله آنچه ذكر كرديم از استجاب دخول در مكره معظه از نتيه عليا پس فرق نيست دروي ميان آنكه باشد دخول او در مكره
براي حج يا براي عمره و در راه نجاه كه اگر داخل كرد در اي عمره داخل كرد از نتيه سفلي كدام في المنسك المتوسطه و لا
علي قاري گفته كه شايد كه قائل اين روايت تخفيف غمزه باشد او را بسوي مكره برود اين از مكره بقصد حرام عمره يا نعيم
و الا پس مخالف باشد بر سنت ثابتة از آنحضرت صلوات الله عليه وآله و تحميد و تكبير **مسئله** تقيد نوجوم حاله دخول مكره
بسيب آنكه در حال خروج از مكره مستحب است كه بر ميون اين نتيه نتيه كدي بضم كاف و فتح دال هله و در آخر الف مقصود
و ان نتيه سفلي است كه واقع است در جانب سفلي مكره بقرين جبل قبيعان در جهت وادي ذي طوي و وجه استجاب خروج
از وي متابعت آنحضرت است صلوات الله عليه وآله و تحميد و تكبير **مسئله** چون بر نتيه مكره معظه را استجاب كرد از نتيه
دعا خواهد بهره چرخش آيد از امور خير و روايت كرده است حضرت جعفر صادق از پسر خود محمد باقر از پدر
او حضرت زين العابدين رضي الله تعالى عنهم اجمعين كه گفت چون رسيد ي بغير خراصل الله عليه وآله و تحميد و تكبير
ميتفوي كه اللهم البلد بلدك والبيت بئتك حيث اطلب رحمتك و اوق طاعتك شعبا لارك راضيا بقدرتك مسلما
لاورك اسلك مسلك المضطر اليك المسفق من عندك ان تستقيني بعفوك وان تجاوزني برحمتك وان تلطفني بعتك
و نيز بهتر باشد كه زائد كذا في الفاظ او كه منقول شده اند از عراقي كه الحمد لله اقرينا سالما لها الحمد لله رب العالمين
كه شراي اعلی تيسره و حسن بلائ و نه بهتر است كه بخواند در وقت وصول مكره دعائي را كه خوانده بود در وقت دخول مكره
ايضا اللهم ان هذا حرمك و حرمره و حرمك الى آخره و نيز بايد كه بگويد بعد از اين جمله كه اللهم انت ربنا عبدك و الملائيك
والجن و حرمك و الامراض حرمك هاربا و عن الذنوب قلعها و لفضلك واجبار و لرحمتك طالبا و لبرضاك متبعا و لفضلك
سائلا فلا ترد فينا ما و ادخلي الجنة برحمتك الواسعه و اعذني من الشيطان و جنه و شر و انا لله و انا اليه راجعون
محمد وآله و صحبه آمين و نيز بگويد كه اللهم اجعل لي مكره قرار و ان قبي فيها ان قاطلا **مسئله** و چون برسد در مكره در
مكان مكره پس مستحب باشد كه بايد در آنجا دعا خواهد بهره چرخش آيد ان اقسام دعا و نيز عمره و نعيم است موقوف
ميان مسجد حرام و ميان مقبره معلله كه نظر بحد اذاعي از انجا ده مان سابق بر بيت شهن مكره كه في طوي از نتيه
معلله بسوي مسجد حرام بگويد كه در وقت نوحه بود حضرت عمر بن خطاب رضي الله تعالى عنه مكان مدعي را از نتيه مكره و نيز
في شدي بيت شريف از انجا پس في ايسا دندي مردم در انجا براي دعا **مسئله** آنچه وارد شده است كه از ابراهيم عند
رويه الكعبة مستجاب و كويد كه در وقتي شدي سطح بيت شريف از مقام مدعي تا او سطر مائة تا سبعة و احسن دعوات
ابن موهب و سائر مواضع است كه بگويد بنا ان شاء الله فاحسنه و في الاخرة حسنة و قناعا لعل الله ان يسهل علي ما كنت

حضرت م

الذي م

و انك انما اخرج و دفع بغير بيت شريف ان كان سبقت
كثيره فاجل الله قهيمه الناس تهوي اليهم و ان قهيمه الثمات و نيز اين نتيه مقابله با مكره است
طالبه خرا در حال جان باب است قال الله تعالى و اتوا البيوت من ابوابها و نيز جهت باب كعبه افضل جهات اربعه است كه اقاله
ابن عبد السلام در حال استجاب نيز وقتي كه بر نتيه مكره ضيق و از جمله نيا شده و اولاد ايشان در حق اهل مكره خواهد

شبيحة
الألوكة
www.alukah.net

ما سلك منه بيك من صلواته عليه وآله وعجزك من شرب الاستعاذك منه بيك من صلواته عليه وآله وسلك
مسئله مستحب است که بشتر باشد در وقت دخول کعبه بر تلبیه و دعوات آنکه واصل کرد در مسجد حرام **مسئله** مستحب است داخل
مکه را که ابتدا کعبه در دخول مسجد حرام برائی طواف بیت الله العظیم تعظیم المذبح و تبا بقیه للنبي علیه الصلوة والسلام و باخیر
تلبیه دخول مسجد و طواف برائی تغییر ثياب یا استیجار و نزل یا کلب یا شرب یا غیر آن مگر آنکه باشد او برین زی چنانکه همراه
دارد یا خود اهل خود یا مال خود و می تواند بر آنها از قضا یا از بیع یا پس حفظ کند او آنها را در موضع حصین هلاک
بمسجد در آنکه و اگر فقاهت باشد مشتعل شوند بعضی بحفظ قناعت و بعضی دیگر یاد افعال **مسئله** زنی که عادت
نار در کعبه آنکه میان مردان پس مستحب در حق او آنست که تا خیر کند دخول مسجد و طواف را تا شب اگر چه چهل بار
یا صیحه بر آنکه در شب زاری مستحب است که داخل شود در مسجد حرام از بلوی که بعضی
است الا در باب السلام جلد بی در حاکم شرفی از کعبه کوچک داخل شده باشد در کعبه از طریق دیگر بر آنکه داخل
بود پس بر خدا صلواته علیه وآله و بحمد و در مسجد حرام از باب نبی شنبه که معرفت است الا آن در باب السلام قدیم
بقتل آنکه باشد دخول از جانب و وجه کعبه پس چون داخل کرده شد است باب السلام نبی شنبه قدیم را در مسجد
باشد باب السلام جلد بی قائم بقاری در استیجاب دخول از وی باعتبار حصول دخول از وجه کعبه **مسئله** فرق
در استیجاب دخول از باب السلام میان آنکه داخل شده حاج باشد یا غیره و الا علی قاری گفته که آری اگر معتمد داخل شود
از باب العزیم لا یاس به است زیرا که هر دو است از وی و علیه العمل انتهى **مسئله** مستحب است تقدیر قدمی بر پیری
در وقت دخول مسجد حرام و کذا فی سائر المساجد و باید که داخل شود برهنه یا کما هو المستحب فی المساجد کما ذکر آنکه
ضروری باشد **مسئله** مستحب است در وقت دخول مسجد که دعا بخواند و صلوة فرستد بر پیغمبر خدا صلواته
وآله و صحبه و آریس بگوید عوذ بالله العظیم و بوجه الکبیر و سلطانة القیم من الشیطان الرجیم بسم الله
و الحمد لله و الصلوة والسلام علی رسول الله اللهم اغفر لی جمیع ذنوبی و افرح لی ابواب جنتک و اخل فی جنتک و بین
مستحب است گفتن الفاظ مذکور در وقت خروج از مسجد الا آنکه در وقت درجای ابواب جنتک بگوید ابواب فضلک
مسئله در کعبه اعدا گفته که در وقت دخول مسجد تقبیل کند آستانه او را انتهى **مسئله** چون نظر او افتد بر کعبه معظمه
فقلیل و تکبیر بگوید هر یکی سب بار و بگوید لا اله الا الله و جود لا شریک له لا اله الا الله و جود لا شریک له لا اله الا الله و جود لا شریک له لا اله الا الله
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و جود لا اله الا الله العظیم و نیز بگوید آنچه گفت پیغمبر خدا صلواته
علیه و آله و صحبه و سلم در وقت رویت بیت که اللهم انت السلام و منک السلام فینا و بنا یا سلام همین روایت کرده است

بلیغ مقابله

بیوقوف

بیوقوف از کعبه بطریق مسلول و لا یخفی آری گفته باید که زانکه کند بعد از لفظ و منک السلام و الیک یرجع السلام فی ثلبنا بالسلام
و اذ خلنا دار السلام تبارکت و تعالیات یا اذ الجلال و الاکرام انشأ و روایت کرد طبرانی در معجم خود و روایتی
در معانی خود که گفت پیغمبر خدا صلواته علیه و آله و صحبه و سلم در حین وقوع نظر مبارک او بر بیت شریف که اللهم
زد هذا البیت تشریفا و تعظیما و تکریما و بر او مهابة و زهد من شرفه و عظمه من شرفه او عظم تشریفا و تکریما و تعظیما
و جل و روایت کرده شده است از عطاء رحمه الله تعالی بطریق رسول که گفت میفتی پیغمبر خدا صلواته علیه و آله و صحبه
و سلم در وقت رویت بیت شریف که عوذ بر وجه البیت من الکفر و من الایمن و الفقر و من ضیق الصدر و عذاب
القبر و ابن الجوزی گفته که بگوید در وقت رویت بیت ابن الفاطمه که الحمد لله رب العالمین کثیرا که احوال او را
بیدگی کرد و وجه و عز جلاله و الحمد لله الذي یلغی بینه و یلحد به علی کل حال اللهم انک دعوتی الی حج بیتک و قد
جنتک لئلا لله اللهم تقبل منی و اعف عنی و ارحم لی بشاؤنی که لا اله الا انت **مسئله** باید که در وقت رویت بیت
صلوة فرستد بر پیغمبر خدا صلواته علیه و آله و صحبه و سلم و دعا خواهد یا آنچه طریقی شریفی بر آنکه در عادت
رویت بیت مستحب است و آنرا هم دعوت الی آخره آنست که سوال کند جنت را بر پیغمبر خدا چرا که در مستلزم است
مرحمت خاتمه و نجات از عقاب و نیز از اهرام و عیبه آنست که طلع کند مغرب و رضوان را و مقول است که آمد مروی
بخدمت امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله تعالی و گفت که مراد صیت کن بد عائی که بنوام از آنرا استغاثه وقت مشا
کعبه فرمود که باید که بنوامی در آنوقت از وی تعالی استجاب دعا را زیرا که اگر از دعا از تو قبول افتد استجاب
الدعاء شوی در سائر اوقات **مسئله** و دست نبرد دارد در وقت رویت بیت شریف و در وقت دعا خواستن
در آن زمان بابت دفع بدین درین وقت مکروه است نزد ابوحنیفه و صاحبیه که صاحب بر الطیوی بر آنکه وارد شد
است دفع بدین درین وقت بآن نقل کرده شده است از حضرت جابر بن عبد الله بن سنان که در آن فعلی بود است و لهذا
علامه سرسوجی در شرح هلا بده گفته که مذهب ترک او است پس معلوم شد که آنچه که باقی درین کتاب است خود نقل نموده
است از استیجاب دفع بدین در وقت رویت بیت آن خلافت مذہب است **مسئله** چون داخل شد در مسجد متوجه
کرد او را بسوی کنج جاسود و شروع نماید در طواف اگر چه طواف قدوم باشد یا غیر آن و اشتغال نماید قبل از طواف
بر تحیت مسجد و نه بر تلبیه زیرا که تحیت این مسجد طواف است مگر آنکه بترسد از فوات نماز در ضریف اوقات و تو یافرا
سفتی از سنن مؤکده قلیلیا بعد از یا فوات جماعت صلوات خمس یا در صلوة جلاله پس تقدیم کند این هر شایسته را بر طواف
بخلاف سنن غیر مؤکده چنانکه صلوة العزیم و صلوة الاشراف و نماز تبحر و امثال آنها **مسئله** آنچه گفته که تحیت مسجد حرام



شروع کرد در طواف و چون پیش معلوم گشت در اثناء آن علم و جوب آن انکار لازم نیاید اما آن که فی الصلوة الملقونة
فصل دوم در بیان شرائط صحت طواف و واجبات و سنن و مستحبات آن اما شرائط صحت طواف پس چهار
 چیزند یکی اسلام چه طواف صحیح نمیشود از کافر اگر چه تطوع باشد **دوم** نیت نیت طواف در هر طوافی که باشد از طواف
 زیارت و قدوم و صلوات و طواف عمر و طواف تطوع و لیکن مشروع در طواف اصل نیت است نه تعیین آن بدین طریق که
 طواف فرض است یا واجب یا مستحب و نه بدین طریق که طواف زیارت است یا صلوات یا قدوم یا مانند آن اگر چه تعیین
 مستحب است در طواف **مسئله** اگر طواف کرد بر کعبه معظمه بغير نیت طواف چنانکه طواف کرد برای طلب غری یا بطریق
 فله از عذر و پس این طواف اعتباری ندارد اما اگر نیت اصل طواف کرد صحیح باشد **سوم** در شرائط صحت طواف اینان
 اکثر طواف است اعم از شواط اربعه از روی چه هون است مقدار فرض از روی آنچه زائد است بروی واجب است **چهارم**
 از شرائط صحت طواف مکاتبات و مکان طواف حوالی کعبه معظمه است داخل مسجد حرام پس جائز نیست که طواف داخل
 کعبه و جائز باشد در جمیع اجزاء مسجد حرام اگر چه قریب باشد از کعبه یا بعید از آن هر چند که طواف کند و راه طواف چنانکه
 در پشت اسطوانات یا خلف زعفر و مقامات و همچنین جائز است که طواف کند بالای سطح مسجد اگر چه مرتفع باشد
 از کعبه معظمه **مسئله** طواف و خارج مسجد حرام جائز نیست هر چند که طواف فرض باشد یا بقل و لیکن اگر توسیع
 کرده شود مسجد را از قد و سابق جائز باشد طواف در جمیع مسجد ظاهر است که توسیع نموده اند در مسجد حرام از غیر
 سابق و زمان بغير علیه الصلوة والسلام چه مسجد در آن زمان همین قدر بزرگ معروف است الا آنکه بمطابق فقط **فصل**
 این چهار چیز که مذکور شد شرطند در طواف مطلقا اما خصوصه تلا تخرج و طواف عمره است برای آنها زمان نیز و تفصیل
 زمان آنست که شرط است برای طوافهای حج و عمره **مسئله** ایقاع آنها بعد از احوال اگر چه شرط نیست بقای آن احوال
 تا وقت اداء طواف زیارت و ادای و نیز شرط است برای طواف زیارت ایقاع او بعد از وقت بعرفات و بعد از اتمام نماز و نیز
 بعد از نماز شرط است برای طواف و ادای ایقاع او بعد از طواف زیارت **مسئله** متعلقه مسا نیت طواف
 بد آنکه چون تعیین نیت شرط نیست در طواف پس هر چیزی که بروی است طوافی در صورتی واجب یا مستحب چون طواف زیارت
 بر نیت مطلقه واقع گردد از آنچه بروی است و همچنین اگر طواف کرد بر نیت مشابه واقع گردد از آنچه بروی است مگر آنکه نیت
 عمره اقوی باشد از آنچه بروی است **مسئله** اگر داخل شد در مکه یا حرام عمره پس طواف کرد بر نیت طواف مطلق یا نیت طواف
 نیت مسجد یا طواف قدوم واقع گردد از طواف عمره و همچنین اگر داخل شد یا حرام قران و در طواف کرد بلا تعیین واقع گردد
 اول از طواف عمره و ثانی از طواف قدوم و همچنین اگر طواف کرد در روز نیت طواف مطلق یا نیت طواف نذر یا طواف و ادای

شروع

طواف است آن در حاکمی است که باشد بروی طواف یا از راه میلاد طواف را اما کسی که داخل شد و مسجد بنیت
 جوس در وی نیت طواف بیرون نشدند تا آنکه نکلارد و رو کفحت مسجد مگر آنکه وقت مکروه باشد
باب سیوم در بیان انواع طواف و انواع آن و آنچه متعلق است به آن اما شامل و این باب مشتمل است بر هشت فصل
فصل اول در بیان انواع طواف بلکه انواع طواف هفت اند سه از آنها مخصوص حج اند و یکی مخصوص عمره و سه دیگر
 مخصوص نذر یا نیت اما آن سه طواف که مخصوص اند حج پس از آنها یکی طواف قدوم است که در طواف نیت
 مخصوص نذر یا نیت و آن سنت مؤکده است در حج آفاق که مفرد باشد به حج یا قارن در حج مفرد بعمره و متمتع و نیز در حج مکی و یثرب
 اگر چه مفرد به حج باشد و هر طواف قدوم و مراد وقت صحت است و وقت فضیله اما وقت صحت پس اول آن وقت دخول
 مکه است مع الاحرام چون در اشرف باشد و آخر وقت آن منتهی است تا هوقوف بعرفات و چون وقوف کرد فایست
 وقت او و اما وقت فضیله پس وقوع آن در حین اول قدوم مکه است **دوم** طواف زیارت است که در طواف کعبه
 و طواف افاضه نیز گویند و آن کعبه است که صحیح نمی شود حج مگر با اداء و در طواف زیارت را وقت جواز است و وقت
 و جوب اما وقت جواز پس اول آن طلوع فجران روز نخوست و نیست آخر روز تا در حج جواز بلك جمیع عمره وقت است
 و اما وقت و جوب پس بد آنکه واجب است اداء طواف زیارت در ایام نحر و اگر تا اخیر کرد او را از ایام نحر تا آخر روز لازم
 آید دم بروی **سوم** طواف و ادای است که آن طواف صلوات نیز گویند و صلوات همچنین بعد از حج است و آن واجب است
 بر آفاق که مفرد به حج باشد یا متمتع یا قارن در مفرد بعمره و نیز بر مکی و میثاقی و اول وقت جواز طواف و ادای بعد طواف زیارت
 است و نیست آخر برای او در حج جواز بلك جمیع عمره وقت است و مستحب آنست که ایقاع کند او را در حال خروج
 بلك سفر در وقت اداء حج بسوی اهل خود و اما آن **طواف** که مخصوص عمره است پس آن طواف عمره است و آن کعبه
 است در عمره و اول وقت صحت او بعد از احرام و است و نیست او را آخر در حج و ادای بلك جمیع عمره وقت است
و اما آن سه طواف دیگر که مخصوص نذر یا نیت به حج و عمره است و اینها طواف نذر است و آن واجب است و اختصار ندارد
 بوقتی معین مگر آنکه تعیین کند نادر وقتی برای وی **دوم** از آنها طواف نیت مسجد است و آن مستحب است در هر کسی که
 داخل شود در مسجد حرام نیز آنکه نیت این مسجد شریف طواف است مگر آنکه باشد بروی طوافی مفروض مثل طواف عمره یا مستحب
 مثل طواف قدوم که نگاه ادا می شود نیت مسجد با نیت هون طواف **سوم** طواف افاضه غیر نیت مسجد است و آن اختصار
 ندارد بوقتی بلکه جمیع اوقات وقت است تا آنکه نیت است طواف نافله در زمانی که مکروه است نماز آنها **مسئله** طوافها تطوع
 مثل طواف قدوم و نیت مسجد و طواف نافله لازم می شوند بشرط شروع کردن در آنها چنانکه لازم می شود نماز قطع شروع مگر آنکه اگر

سلیخه
 الاله
 www.alukah.net

کعبه درون دیوار است و داخل کعبه بود و این دیوار واقع است در محراب بودیم کعبه و الله تعالی علم و امانت بر طول و عرض حطیم تمامه
 مع القصر پس آن فصل دوم از باب خواهد آمد **مسئله** اگر طواف کرد بر دیوار حطیم جائز است زیرا که تمام حطیم از اجزاء کعبه
 نیست نزد ما مکروه و نهون شش با هفت ذراع که مقدم و دیوار خارج است از آن الا آنکه خارج دیوار مستحب است
 غرض آنست که بعد از فراغ طواف دو رکعت طواف بکند اگر چه طواف فرض باشد
 یا واجب یا سنت یا نفا خلافتا للشافعی که نزد و یطعم این دو رکعت بعد الطواف سنت است نه واجب و تقصیر مسا
 این دو رکعت در فصل هفتم ازین باب مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و اما **مسئله** طواف پس از آنکه چیزی بلند
 یکی استلام حجر اسود و اول طواف و آخر آن اگر چه طواف حج باشد یا عمر یا اما استلام آن مابین کعبه و شرفین پس
 مستحب است و قبل آن نیز سنت است و مراد با استلام تقبیل است فقط جامع السوید اگر ممکن باشد یا که تفصیل
 در فصل سیوم ازین باب خواهد آمد انشاء الله تعالی و **مسئله** استلام آن در حال اراده سعی جز الصفا و المرفق **سیوم**
 اضطرار در جمیع اشواط طوافی که بعد از سعی است اگر چه طواف حج یا عمر یا استلام **چهارم** در هر سه شرط اول
 از اشواط معصومی کردن بر سبکست در بقعه اشواط ایضا از آنجا که طواف حج یا عمر باشد و سبکست و این مخصوص
 بطوافی است که بعد از سعی باشد و در سایر اشواط سنون نبود و معنی اضطرار و مراد از آن تفصیل در فصل سیوم
 از این باب خواهد آمد **پنجم** رفع یدین در هر وقت که کف تن تکبیر یا قبله حجر اسود در استلام طواف و اما رفع یدین در وقت تکبیر
 بمقابله او در استلام طواف پس مختلف است چنانکه در فصل سیوم ازین باب خواهد آمد **ششم** شروع کردن در طواف
 از حجر اسود که آن سنت است بر قول صحیح و قبل استلام از حجر اسود فرض است و این المهرام اختیار و مجرب نموده و کن
 الا که علی بن سنه پس اگر استلام طواف را از غیر حجر اسود قبل بجز باشد مکروه بود مگر آنکه قبل از حجر اسود بی باشد
 متحقق کرد یا آن مرور جمیع یدین بر حجر که آن قدر قابلیت مستحب است که سیاهی **فصل** در استلام حجر اسود مستحب است
 مگر در هر کعبه که واقع است بر کعبه و طوافی کند کون در اصل مقلد است و بعضی گویند مقلد است
 یک ذراع چهار انگشت کم و لیکن آنچه دیده می شود از وی مقلد یک شبر و چهار انگشت است و هر چه بود در این استلام
 ملائکه از جهت نبود در آن وقت سفید تر از شیر و روشن میگرد میاف مشرق و مغرب بعد از آن سیاه گشته است بسبب
 مساس مشرکین و عصا و سیاه می آید و این بهرین کار است از وی و اما تقبیل او که داخل دیوار است بغایت سفید است و وضع
 کرده بود او را زینب خاتمه الله علیه و آله و بحسب نظر بدست مبارک خود در کعبه دیوار کعبه در جبرئیل کعبه و
 با تو قیام است در آنجا ایوبی هلال و ارتفاع او از زمین مقلد است از ارتفاع آنست که هفت انگشت است و استقامت حجر

علیه السلام
 واقع است
 اگر چه صحیح است
 در حدیث نهایی کعبه
 طواف و تقبیل هر دو

اسود در استلام طواف و اما استلام آن در حین نماز آن در استلام طواف پس مستحب است **هشتم** موالاة کردن در میان اشواط
 طواف و اجزاء اشواط و همچنین سنت است موالاة در میان اشواط سعی و در میان طواف سعی الا آنکه در سعی حج غیر است
 بعد طواف قدوم بجای آید یا بعد طواف زیارت پس هر جا که بجای آید موالاة سنت باشد **مسئله** مراد به موالاة متابعت است
 است پس فاصله قلیله باینکه نذر چنانکه شرب و ماندن آن در استلام طواف **نهم** طهارت بدن و ثياب ملبوسه و مکان طواف
 از نجاست حقیقیه که آن سنت است نزد اکثر و قبل واجب است و اما **مستحبات طواف** پس آنها سیزده چیزند
یکی استلام کعبه یعنی بغیر تقبیل و وضع جبهه **دوم** شروع کردن در طواف قبل از حجر اسود بقدر آنکه هر کس بکند جمیع
 بدن او بر حجر **سیوم** سبب را در هر مقلد بر حجر اسود **چهارم** سجود کردن بر حجر اسود و تکبیر کردن آن سه بار **پنجم**
 خواندن در وقت طواف اذکار و اذعیه ماثوره و غیر ماثوره **ششم** طواف کردن قریب کعبه معطر در حق مردان
 مگر آنکه در قرب اذیت دیگران باشد انگاه قرب ممنوع باشد **هفتم** طواف کردن بعد از آنکه معظه در حق زنان و
 که از حرام مردان باشد و نباشد طواف زنان جدا از مردان **هشتم** آنکه مستحب است در حق زن چون مستحب است
 هر چند که عجز بود که طواف کند در شب چه در روزی زیاده است **نهم** طواف کردن خارج شادروان **فصل**
 در آنکه شادروان یعنی ذابجه قدری است از عرض دیوار کعبه معظه که بیرون گذاشته بودند او را از دیوار کعبه
 مگر در جبرئیل بنا کعبه و عرض شادروان مقدور است بدراع است دست که بیست و چهار انگشت است که اقله از آن
 و قبل عرض او و وثک ذراع است و آن موجود بود در جوارب ثلاثه بیت شریف غیر جامع حطیم یعنی در جهت غربیه
 و یمانیه و جهت باب کعبه و نیز در شادروان داخل بیت است تا آنکه اگر مرور کرد به بعضی بدن خود بک بعضی
 ثوب خود بر شادروان صحیح نباشد طواف او و شادروان در زمان سابق برابر بود زمین پس مشکل می آید مگر شادروان
 بواسطه عدم امتیاز شادروان از غیر آن پس ارتفاع ساختن در زمان محب الدین طبری از شادروان شادروان
 از زمین سائر طواف و کوند ارتفاع او را بسوی آسمان قدر شادروان انگشت اعنی و وثک ذراع و غرض از اینست
 ذراع و باقی مانده است آن ایوبی هلال و لیکن نزد بعضی شادروان داخل بیت نیست بدلیل آنکه در شادروان
 کتفه که چون بنا کرد این از کعبه را بشکست تمام دیوارها را و اما آنکه رسید زمین و ظاهر کتفه و اعلایه
 خلیل علیه السلام پس بنا کرد او کعبه را بر قیل عد خلیل بخند و بنا و حصار و دیوار تعیین و اما حجاج پس او را بشکست در وقت
 بناء خود کعبه را مگر از جانب حطیم فقط و بدلیل آنکه متعلق گشته است اجماع بر آنکه هر کس حج اسود در کعبه یا بیاید از دیوار
 ابراهیم علیه السلام و لهذا استلام نمودن حجر خلیل علیه السلام و حجر و هر همین دو رکعت را فقط و اگر شادروان از بیت بود

بله معاند
 یا عمر است که سعی حج
 یا عمر است که سعی حج

شبیخته
 الاله
 www.alukah.net

و استقامت نمودی
بیت خدا صلوات الله
و علی آله و سلم و این
هر دو رکعت را احسانا
استقام نمودی و در رکعت
دیگر را که در سجده است
بیت الله ص

هرگاه این هر دو رکعت نیز داخل بیت بودی پس معلوم شد که شاد و روان ازین بیت نیست بلکه آن بنا بر اینست که وضع کرده
بودند در حال کعبه برای محافظت از غلبه سیول آب که در حوض بر علامت آن عهد و بهر علامه این همه آری مستحب
است مع طهارت و اما ایقاع طواف خارج شاد و روان خروجی لطاف و الله تعالی علم **دهم** از مستحبات طواف است
اینست که طواف را اگر قطع کردی یا بعد از رکعتی یا بعد از رکعتی یا بعد از رکعتی یا بعد از رکعتی یا بعد از رکعتی یا بعد از رکعتی
مستحب است در هر طوافی که او را کرده شود او را بر وجه مکرره که عاده نماید آنرا بر وجه غیر مکرره یا **یازدهم** از مستحبات
طواف است ترک کرده هر عملی که منافق خشوع است چنانکه کلام مباح و چنانکه لقا کردن بر روی خود سوس و حرم
بغیر ضرورت و چنانکه نهاده دستها بر کمر یا بر قیابا بر دهن و چنانکه تشبیه اصابع و انگشتان آن **خالد** آنچه که آن
بعضی مردم که دست بسته در حال طواف بر هیئت نماز مستحب است آنست که دست چپ را بر کمر راست نهاده است
بسته دست در حال طواف از حضرت سید عالم صلوات الله علیه و آله و سلم و هر چند از عباد و تابعین و ندر از ائمه اربعه و غیره
تعالی عنهم اجمعین پس نباشد مستحب اصلا آری اگر بیت رعایت ادب و تعظیم و احتضار قلب دست باقی نباشد و آنچه
شیخ علی قاری حکم بر آنست که آن مطلقا نهاده نماز است و الله تعالی علم **دوازدهم** از مستحبات آنست که آنرا در رکعت
و اگر غیره که میخواهد آنرا در حال طواف لان الاضافی الاذکار هو الاخفاء مخزن اعز السعته و الیاه **سیزدهم** از مستحبات طواف
آنست که حفظ نماید نظر خود را از هر چیزی که محل کرد از حضور قلب و از جمع خاطر و اما چیزی که جایز نیست نظر بسوس
او چنانکه نظر بسوی زن اجنبیه و یا امری مع الشهوة پس واجب است حفظ نظر از او در جمیع احوال عموما و در حال
طواف خصوصا **فصل سیم در بیان کیفیت اداء طواف اول و آخر و مع رعایت شکر و تقویات و سنن**
و مستحبات آن بد آنکه بیشتر گفتند که چون داخل کردی در مسجد حرام ابتدا کعبه بطواف بیت و کیفیت طواف مکرر میشود
در این فصل **یازدهم دانست** که چون خواهی که شروع کنی در طواف پس اگر این طواف است که بعد از وضو است سنت است
که اولاً اضلاع کعبه قبل از شروع در رکعت طواف سعی نیست مستنون نباشد اضلاع در رکعتی پس مستنون باشد
اضلاع در طواف عمره مطلقا و در طواف قدوم و حج که وصل کند سعی حج را با وی چه در سعی حج معنی است که کعبه از آن اجد
طواف قدمه یا بعد طواف زیارت پس اگر کردی او را بعد طواف قدمه مستنون باشد اضلاع در طواف قدوم و طواف و اما
اضلاع در طواف زیارت پس اگر کرده می شود بعد از تخلیج حلقه ناس و در وقت حاجت میشود او را طواف خط
پس اگر پس خط کردی چنانکه در غیر وجه و مانند آن ممکن نباشد اضلاع و اگر پس خط نکرد پس اگر تقدم نموده است سعی را
مستل طواف قدوم و رکعت و بعد از آن طواف زیارت مستنون نباشد اضلاع در رکعتی و اگر وصل نموده بود سعی را بطواف

نظر بسوی زن
یا مقابله

قدم مستنون نباشد اضلاع در طواف زیارت و اما اضلاع در طواف و راجع و طواف نذر و قطع پس مستنون نباشد قطعاً
زیر آنکه در عقبت آنها سعی نیست **مسئله** سنت است اضلاع در جمیع اشوات پس اگر ترک کردی اولاً بعضی اشوات مکرر
باشد **مسئله** سنت است اضلاع نیز مخصوصاً است بحال طواف نذر چنانکه گمان می برند عموماً که مستنون است اضلاع در جمیع
احوال احرام پس مستنون نباشد اضلاع در حال سعی ووقوف و در جمیع جهات و در سایر احوال بلکه باید که چون فارغ شود
از طواف ترک کند اضلاع را تا آنکه اگر در رکعت طواف به اضلاع کردی مکرر نباشد بلکه سنت مستنون است در نماز است
است پس مکرر باشد نماز یکشفت آنها و یکشفت یکی آنرا که اتمام حج بر تو اتمید و الفتح و غیره **مسئله** مراد از اضلاع آن
است که در آنکه میان هر دو خود را درین بر بعل دست خود و بدینا ز هر دو طرف اولاً بر کتف چپ خود و بعد از آن بر کتف راست
خود را بر هفت و حکمت در اضلاع آنست که این هیئت احبار شیخاعت است در میدان مبارزت پیرایان کرده می شود
او را برای اظهار جلالت در میدان **مسئله** چون فارغ شد از اضلاع اساده شود مستقبل طواف نذر چنانچه سجده است
رکعت یا بی جنبی که واقع کرد جمیع حجرین او را نباشد کتف راست و می نذر طرف چپ خود پس بیت کند در آن وقت
طواف را و این بیت بفسخ خود فرض است و ایات آن بر مجموع این کیفیت مستحب است بواسطه خروج از خلاف کسی که نذر
او را در جمیع بدن بر سجده است و اما استقبال کعبه در این طواف پس آن سنت است نذر ما نذر واجب گمان صحیح
فی شرح المقایم **مسئله** و ابتدا کند در طواف از ما قبل الحجر زیاده از قدم و سابق زیر آنکه ابتدا از حجر سنت است پس خط
او مکرر باشد و آنچه میکنند بعضی جهال از ابتداء طواف از میان المیزان و الحجر پس آن خلاف سنت است بلکه
مخالفاً جامع است است **مسئله** افضل آنست که جمع کند در نیت بقلب و لسان و احسن در نیت طواف آنست که
بگوید اللهم انی اريد ان اطوف بهذا البيت الحرام سبعه اشواط لوجهك الكريم فيسره لي وتقبله مني واكمل اشبته کر
تعیین کند نوع طواف را نیز چنانکه بگوید طواف القدر و طواف الزیارة یا طواف الوداع یا طواف العمرة یا طواف للنزوع
مسئله پس بعد از نیت سعی کند بسوی عین خود مع بقا استقبال کعبه تا آنکه بر ساء بمقابله حج اسود پس با دست
در برابر او قریب شود از او و مستقبل کرد بسوی خود پس بگوید بسم الله و تکبیر و تحمید و صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه
و آله و صحبه و سلم و دعا خواهد با او بخیزد پس طواف کعبه را که ششم است و الله احک بر و الحمد لله و الصلوة والسلام علی
سواء الله و بگوید اللهم ما نالک الاخیر که در فصل آئذیه خواهد آمد و مستحب است که تار الخاف در وقت محاذاة
حجر اسود در هر شوط از اشواط سبعه **مسئله** سنت است که رفع یدین کند در وقت کفایت تکبیر بمقابله حجر اسود و کفایت
رفع آنست که در هر دو دست را تا در وقت خود چنانکه در نماز پیشینگی که استقبال کند باطن کعبه را بسوی حجر بعد

طواف

کعبه



نواع از رفع آن باشد هر دو دست را و اما رفع بدین در وقت نیست سابقه بر مجازاة حج بلك و جمع احوال الطواف غیر حاله
 مجازاة حج پس آن بدعت مکره است نزاعه اوجیه و آنچه بعضی از معینین جهالتی میکنند مردم را رفع بدین در وقت
 نیست پس آن اعتباری ندارد مگر آنکه تا آنکه کرده باشند نیت را تا وقت تکبیر که نگاه فرغ بدین مسنون بود اگر چه
 تاخیر نیت تا وقت تکبیر بخلاف افضل بود **مسئله** تردد در دو راه اندر نماز اگر رفع کند بدین را در وقت گفته تکبیر یا قبل
 حج در هر دو اول فقط یا در هر شوط و تحقیق این المهام گفته که صواب است که رفع کند بدین را در هر شوط اول فقط
 و کلامی که در حین تکبیر خود نقل نموده است آثار بی را که کلام طایفه بر رفع بدین در هر شوط و ملا علی قاری گفته که
 پس باید که هر دو رفع کرده شود و کار نه عملی با قولین و الله تعالی اعلم **مسئله** و بعضی گفته اند که تکبیر بر حج
 اسود و فارغ شده اگر تکبیر و رفع بدین استقامت کند حج را که آن سنت است و صفت استقامت بر وجه کمال آن است که
 بهنگام هر دو کلاه خود را بر سجده نهد که آن هیکت منکر از است و بهنگام همان خود را در میان دو وقت
 خود بدین قبله دهد بر حج چنانکه مسوم نشود صوت قبله و مسخ است تکبیر قبله تا سه بار و نیز مسخ است تکبیر
 که بر حج بر وجه بر روی مسخ است تکبیر سجده سه بار یا هر یک از این احوال و شکی نیست که این از این احوال و شکی نیست
 و علامه قوام الدین کاکی گفته که اول آنست که سجده نهد و نماز را بگذرد و نیت است آن در مشایخ **مسئله** اگر کسی
 نشود تقبیل بر حج پس سجده کند حج را باطن هر دو وقت و تقبیل کند آن هر دو وقت یا یکی را از آنها بعد از تقبیل **مسئله**
 و اگر کسی نشود مسجود است بسبب از حاکم خلق یا بسبب بودن حجی ملطخ بطیب و این شخص محرم است پس مسامح
 کند حج را بر چیزی دیگر یا معاصی یا مانند آن و تقبیل کند آن چیز **مسئله** و اگر کسی نشود مسامح بعضی از نویسند استاده
 شود مجازاة حج مستقبل آن و بعد از آنکه سبب بودی بدین کیفیت که گویا نمانده است هر دو دست را بر سجده
 و تقبیل کند هر دو وقت را بعد از آنکه صبح بدین وقت و السراج الواجه **مسئله** اشارت کردین بهر دو دست در وقت
 عدم حج از تقبیل نفس حج چنانکه میکنند بعضی جهال و متکبرین پس آنکه عصاره وقت عدم حج نیز به نیت باشد و الله تعالی اعلم
مسئله اگر بدین از حرم مردم در وقت استقامت مجرد و انشاء طواف پس باید که قوف کند برای زوال از حرم بلك اشارت کند
 بهر طریقی که تواند و در طواف بر نماز نماند مگر در طواف سنته است بلا بدین و استقامت حج سنت است مع البداء مجازاة
 ابتداء طواف و اینها آن که در آن اوقات و قوف نماید برای زوال از حرم بواسطه استقامت **مسئله** اشارت کند بدین خودی
 پس خودی مسجود در وقت نعت تقبیل **مسئله** سنت است استقامت حج و مایه قوه و مقامه در وقت مجازاة حج و در هر شوطی
 از اشواط طواف و بعد تمام طواف و قبل استقامت در اول طواف و آخر آن سنت است و فیما بین الاشواط **مسئله** چون فایز

کرد در اسلام حج منتهی کند بسوی میهن خود و بگرداند دست چپ را بسوی کعبه پس طواف کند هفت شوط از پشت حطیم باز
 ابتداء حجر اسود تا **مسئله** پس او را در نایب یک شوط است **مسئله** چون مروی است که بر رکن میماند و مسخ باشد که استقامت کند
 او را در هر شوط و مرد را در استقامت که **مسئله** او را ببرد و دست خود را بدست راست فقط بغیر تقبیل **مسئله**
 سجود بر روی و اما مسرا و بدست بسیار فقط چنانکه میکنند بعضی جاهلان و متکبرین پس مکره باشد و اما چون عاقبت
 از پس آن بسبب از حاکم یا مانند آن قائم کرد اشارت در مقام پس لادن را بجای آن گفت حکم کردن یا فی شل حج
 اسود است در نیابت اشارت از سر عدم القدره و اما بوجود قدره اشارت نیابت ندارد لکن ایما فی کافی
 الحج که در **مسئله** آنچه که شدت از نیت استقامت کن مجسود و استقامت استلام رکن یا فی پس آن نیز مخصوص به همین دو
 رکن بود و اما استقامت دو رکن باقیه اعمی عراقی و شامی و اشارت کردن بسوی آنها پس مسخ نماند بلك بدعت مکره
 بود چه اتفاق آمد از بعد کمال الماده قاری **مسئله** شریعت شرعی الموسط **مسئله** سنت است استقامت بر کعبه در هر شوط
 اول از اشواط مسجود در جوابی جمع بیت شریف و مشی کند بر طمانینه در قبه اشواط ایده و مراد به روا است که اسراع
 کند در مشی مع تقارب خطوات در بر طریق جنین و در ویدان و تحریک کند هر دو وقت را چنانکه تحریک کند آنها را
 در شجاع در میدان مبارزه بر نیت اظهار شجاعت در میدان عبادت **مسئله** سنت است بر مخصوص بطوافی است که
 بعد از وسیعیت مثل اصطباع پس سنت باشد بر طواف عمره مطلقا و در طواف قله و جبل و در هر دو وقت و در هر دو وقت
 با و اگر وصل کرد سعی را به طواف زیارت و عمل کند در طواف زیارت در هر دو وقت و مستنون باشد هر دو وقت در هر دو وقت
مسئله اگر فراموشی کرد در هر دو اشواط ثلاثه یا در بعضی آن قضا کند آنرا در هر دو اشواط و لیکن در صورت نسیان
 در بعضی اشواط ثلاثه ترك نکند او را در بعضی باقی اشواط ثلاثه **مسئله** ترك نکند در اعلان طوافی که مستنون باشد
 هر دو روی که آنکه معتقد یا متعسر کرد بسبب مرض یا کبر سن یا مانند آن اما از حاکم خلق بزرگان در ابتداء طواف
 کند تا از حاکم برود بعد از آن شروع کند در طواف و اینها آنکه در هر دو روی فریاد کند بر سنت مؤکده است و باید در
 طواف مستحی است پس رعایت سنت اولی بود و اما اگر از حاکم حاصل گشت در ابتداء پس اینها آنکه هر دو وقت یک
 تواند هر دو ترک کند قدری که نتواند و لیکن قطع نماید طواف را برای انتظار زوال از حرم بر آنکه ماله در میان
 اشواط طواف و اجزای آنها سنت متفق علیها است بلك تا اگر شده اند بعضی علما بوجوب او نیستند و در بعضی آنهاست
 پس ترك نهد که شود متفق علیه برای مختلف فیه **فائده** بدانکه سبب مشروعیت نزل اصطباع آن بود که حج و غیرت
 پیغمبر خلاصه علیه و آله و صحبه و سلم با افعال خود در حرم قضا و اخرا که شده مشروع در طواف نمودند در وقت استقامت

شکیه
 الاله
 www.alukah.net

است در طواف میرفتند بعضی مشرکان که از جانب حکم لعیم بنسبت به بودند گفته اند که اضاغ هم می بینی یعنی ضعیف است
 است ایضا تراپی منه پس امر فرمود پیغمبر خلاصه الله علیه و آله و حجرت و بر رمل **مسئله** در اشواط طواف
 ثلاثه ولی ظاهر که در بر مشرکان توشیح و شجاعت مؤمنان و صحبت ابدان ایشان و امر کردن با هسته رفته در اشواط طواف
 طواف اخیر بواسطه رفع حاجت از امت مع حصول المقصد و باینکه با نیت از این هر دو سنت بعد از خراج هر یک
 نیز سبب آنکه رمل و اضطباع نمود پیغمبر خلاصه الله علیه و آله و حجرت و بر رمل سال حجت الوداع با وجود آنکه
 در آن زمان هیچ مشرکی نماند بوناصل و حکمت در ایها را این سنت مذکور است خلاصه الله تعالی است در جمع احوال
 که او بجهت و شجاعت و دین اسلام را بچگونگی غالب کرد بعد از آنکه گفته بسیار بود می آید در رمل و اضطباع
 تعظیم صحابه که امر او و صدق و استقامت ایشان را که بگویند محمل میگردند مشفقها را در دین و اجتهاد می نمودند
 در طریق رب العالمین فلیتذکر **مسئله** طواف هر چند که قریب تر باشد به بیت افضل تر باشد نزد ائمه اربعه و لیکن
 مستحب است که هر روز نماید به بدن خود و نیز بجهت خود بر بنام ذوالان خروجا عن خلاف الشایعه که نزد ایشان روا
 نیز آیت است و افضلیت قریب نیز وقتی باشد که میسر کردد بغیر مزاجت و ملافت مردم و الا بعد افضل باشد
 نیز آنکه قریب فصلت است و لایزاله و ساینده به ملافت معصیت است و همچنین اگر ممکن باشد طواف قریب بیت
 مع الوعد و ممکن باشد رمل در عهد آن پس طواف بعد از رمل افضل باشد از قریب یعنی هرگز نماند که رمل سنت
 مؤکد است و قریب فضیلت **مسئله** مستحب است تقویب خطوات مشی در حال طواف تا بسیار شود که ما می او
 و شکان کردد اجر او و علامه عبد الرؤف مناوی در شرح توضیح المناسک گفته که شما کرده شد که با رمل یک
 شوط از طواف پس آمدند بکصد و ده گام در هر یک که طواف کند بر مقدار یک ذراع از بیت انتی و ظاهر است
 که مناوی رحمه الله تعالی ما را داشته است بکام یک قدم را که با جریانه و عرفانه پس برین حساب در اشواط طواف
 هفصد و هفتاد قدم باشد فلیتذکر علامه فاسی در شفاء الغرام از سلیمان بن خلیل نقل نموده که گفت در اعزاز
 یک شوط یکصد و هفت ذراع اند پس در هفت شوط هفصد و چهل و نه ذراع می شوند ولیکن علامه ازرقی گفته
 که در هفت شوط طواف هفصد و سی و شش ذراع و بیست آنکشت می شوند و بقیه بر این خلیل می شود
 از تقدیر آن قریب بر مقدار هشتاد و هفت ذراع و بیست آنکشت است و ما و شفاء الغرام **مسئله** و باید که مشفقان
 در جمع اشواط طواف بر ذکر و نیت و خلتی تعالی و ملافت بر پیغمبر خلاصه الله علیه و آله و حجرت و بر رمل و عود عوات مانوی با
 غیر مانوی بر این است که طواف فرض باشد یا واجب یا مستحب و او غیر طواف در فصل اشکاء علیه و ذکر نموده

و در اضطباع در
 جمع اشواط طواف

و در اعلام

طواف

و خواندن دعاء
 مانور انضاسیت
 از دعای غیر مانور

خواصند

خواصند نشاء انشاء الله تعالی **مسئله** اشتغال بر اذکار در حال طواف افضل باشد از قرائت قرآن چرا که بر روی نشاء است
 از پیغمبر خلاصه الله علیه و آله و حجرت و بر رمل و اشواط طواف واقع در حج او و عمره ها و الا قریب تعالی بر اتقان
 الکی تا حسنة الایة که بخواند او را بر نیت دعاء یا بر نیت تعلیم جوانی که در فتح القدر بر المسلمک الکبیر و المقسط لکونان
 صحرایه السنه و شرح المتوسط للملا علی قاری و غیر ذلک من کتب الفقہ و لیکن علامه شمس الامینی خیر در مسوط
 خود خلاف این ذکر نموده و گفته که مستحب در حال طواف آنست که مشغول باشد بذكر و افضل اذکار و قرائت قرآن است
 ولیکن باید که بخواند او را هفتصد هجین من زوی کشته است از حضرت عبده الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما که بخواند
 قرآن را در حال طواف در نفس خود اما اگر بخواند قرآن را بر رفع صوت پس آن مکروه باشد زیرا که مشغول باشد مردم
 در حال طواف به ذکر و نیت پس تشویش شود با نیت و نیز لازم است انصاف و استماع انتی ما فی المتوسط **مسئله**
 اگر طواف عمره یا طواف زیارت یا طواف نذر یا نذر است تکوین تلبیه در وی و اگر طواف قدوم است از سفر
 بر حج یا قاری پس تلبیه بگوید در حال طواف و لیکن مع ذلک اشتغال به اذکار مانور در حال طواف افضل است از گفتن
 تلبیه در آن حال **مسئله** چون فارغ گشت از هفت اشواط طواف سنت مؤکده است که استلام کند بچرخ ابرو کند
 طواف خود را **مسئله** و چون فارغ گشت از استلام بیاید بسوی ملزم و آن موضع است به حج اسود و با هم
 معظم که مسافت او مقلد ارجها و ذراع است پس تعلق نماید به ملزم و بر استنا بیت معظم و سهله بر روی سینه خود
 و شکم خود و می نهی بر نیمی که هر یک از این دو کار هر یک چنانچه خود و کاهی روئی خود و در آن کده هر دو
 خود را بالای سر خود چنانکه مسوط است بر دیوار بیت معظم پس دعا خواهد بود چه پسند آفته او را از امور خیر مع
 غایت تضرع و بهال و نهایت خضوع و انکسار و بگوید صلوة بر پیغمبر خلاصه الله علیه و آله و حجرت و بر رمل و آخر
 مع الحمد و الشاء و ذکر دعوات متعلقه به ملزم در فصل اشکاء خواهد آمد انشاء الله تعالی **مسئله** چون فارغ شود از دعا
 در ملزم بیاید بسوی مقام اضیضه مقام ابراهیم علیه السلام و بگذرد در رکعت طواف در پشت آن هر چند که طواف جمعا
 عمره باشد یا غیر آن **مسئله** اگر در این دو رکعت عقیب طواف واجب است نزد ما و سنت است نزد شافعی پس باید
 حقیقی را که نیت کند او را در رکعت طواف او را در رکعت واجب طواف و نیت نکرده او را سنت طواف ولیکن اگر سنت طواف
 نیت کند نیز جایز بود که قاری **مسئله** مستحب است که نزد ائمه اربعه بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه
 سوره کافرون و در دوم بعد فاتحه سوره الاخلاص و در هر تخصیص باین دو سوره هنوز است که در رکعت احرام کند شتر
 بود **مسئله** مستحب است که در دعا خواهد بود من خیر بعد رکعتین مذکورین در خود و والدین خود و مشایخ خود و اقارب

طوافها می

و در اع

و در اعلام

و در اعلام



خود و معارف خود و عامه مسلمین و قدری از دعوات مانور بعد رکعتین طواف در فصل آمده خواهد ماند انشاء الله تعالی
مسئله رکعتین طواف مخصوص نیستند بمکانی و نیز زمانی در حق جز رکعت اول که مخصوص اند بمکان زمین و حق
 فضیلت تا آنکه مستحب مؤکد است اداء آنها در خلف مقام بواسطه قواحت سبحان و تعالی و این مقام ابراهیم
 صلی و بواسطه آنکه روایت کرده شده است از حضرت جابر رضی الله تعالی عنه که گفت آمد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
 و حججه و یک بسوی مقام ابراهیم بعد از طواف و گردانید مقام را در میان خود و میان بیت و اذکر در آنجا دور رکعت
 نماز را رواه البخاری و مسلم و در این مقام قدری است از مسافت واقع در پشت مقام که صدق آن یک بار است طاعت
 بحسب عرف و عادت مع وجود قریب و عدم مباحث و اهل عرف از علماء امام تقصیر کرده اند از آن مقدار که مفرق تر است
 بسنگهای رخام پس اگر شخصی در آن مسجد بجا نب پشت مقام نماز کرد و حاصل نکرد و در فضیلت خلف مقام باقی
 علماء اعلام **مسئله** افضل آنکه از اداء رکعتین طواف خلف مقام است که بقلم و بعد از آن داخل کعبه شریفه و بعد از آن
 در حطم تحت المیزاب و بعد از آن باقی حطم و بعد از آن هر موضعی که قریب بیت است از حوالی بیت خصوصاً محاذات
 ارکان و لثمه و یاب و مقام جبرئیل علیه السلام و بعد از آن موضع مطاف از مسجد حرام چون تنوشش نشود بر طاف
 زیرا آنکه موضع مطاف مسجد صلی است که موجود بود در زمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و بعد از آن تغییر محل
 حرام و بعد از آن مکه تمامها و جمیع ارض حرم محترم و اما گزاردن دور کعبت طواف در غیر هر یک فضیلت ندارد بلکه
 مکروه باشد بواسطه ترک مکان مستحب و بواسطه ترک سنت که آن مولا است بین رکعتین و نیز الطواف **مسئله**
 سنت است مولاة بین فراع از طواف بین رکعتین پس تا خیر کردن آنها از طواف مکروه باشد مگر آنکه وقت کرا
 نما باشد آنکه باید که تا خیر کند مثلاً اگر طواف کرد بعد صلوة العصر تا خیر کند رکعتین و اما مغرب پس اول فرض
 مغرب و اذکر دور رکعت طواف بجای آید بعد از آن بر سنت مغرب اشتغال نماید زیرا که دور رکعت طواف واجب اند
 و نیز سابق است تعلق آنها به قبل از سنت پس تقیید کرده شود آنها را بر سنت **مسئله** تخریج علی قاری گفته
 که آنچه احداث کرده اند بعضی مردم که چون بعد الطواف وقت کراهت می باشد می آیند در مقام ابراهیم و عرف می نمایند
 در آنجا برای خواستن دعا مستقبل مقام با مستقبل بیت شریف پس زیست او را صلوات در سنت و نه روایتی از فقهاء
 امت از آنکه بعد از آن ظاهر آنست که بدعت با حرام باشد و الله تعالی اعلم **مسئله** باید که استلام کند مقام ابراهیم
 بدست و تقبیل کند بلاهین زیرا که این فعل مکروه است علی طواف فرجه آنکه تحقیق از سنن است که هر چه در فصل دوم از آن
 سید هر خواهد آمد **فصل** بدانکه مقام سنگی است که فاده شده است از آن مسجد حرام بسوی مواجهه کعبه و طول او مقلد

مقاله

دوره

ده شیب است و عرض او مقلد هفت شبر و میان او و میان حجر اسود مسافت بیست و هفت کز است و شیب کرده شود او را به
 مقام ابراهیم به سبب آنکه در وی است اشرف مقام حضرت ابراهیم خلیل علی نبیا و علی الصلوة و السلام از وقتی که استاده
 بود بروی برائی بنا کعبه را بر آن خواندند خلایق بسوی حج و عبادت ابن جاعه در سنه ۱۲۰۰ هجری در آنجا یک
 سنگ نهاده اند تحقیق حسن را که تخلو است بمقام ولیکن ایشان اعتبار کرده اند ذرا عمارت بدین که از آن هستند بر ذراع
 دست بمقدار شش ذراع و ما نقل میکنیم محصل کلام ایشان را و اعتباری تمامیم ذراع عمارت دست را تا آسان کرد در قدم او پس در آنکه
 سنگ مقام مربع است و مقلد او یک ذراع شش کرام است از هر جانبی طولاً و عرضاً و این سنگ منرفع است از زمین بمقدار
 یک ذراع بدین دست موضع فرودش هر قدر در یک پوشیدگی شده به نفوذ و مع ذلك باقی است عمق موضع قلعه
 بالای آن که مقلد هشت انگشت یا کمی یاده و نهاده شده است سنگ مقام را آن در فضیلت و در آن که هست
 کرد بگردا و شبانک از آن در پیش قبر و طول آن شبانک بجانب یمن مصل و بسیار مقلد پنج ذراع و سه ربع ذراع است
 بر ذراع دست و عرض آن شبانک بجانب کعبه شریف نیم ذراع است و از میان دو دیوار این شبانک تا شادروان کعبه که در محاذ
 شبانک مقلد کرامت مقلد نیست و سه نیم ذراع و آنکست که است و در خلف آن شبانک مصل است که نماز میگزارد نزدیک
 و احاطه کرده است او را بسنگهای منرفع از جانب یمن و بسیار رویه و عمود سنگین از جانب مشرق و طول این مصل مقلد
 شش ذراع شش کرامت و عرض او مقلد پنج ذراع شش کرامت است بر جمله بمصلی ذراع دست که در آن عمارت است
 محصل کلام و علامه فاسی در تاریخ خود گفته اند که در وقت این قبر را بالای مقام سلطان مسعود از ملوک یمن بود
 و شیخ ابن حجر یکی در تحفه خود گفته که آورده بودند سنگ مقام را ملائکه از جن برای آنکه قیام نماید بروی حضرت
 ابراهیم خلیل علی نبیا و علی الصلوة و السلام در وقت بناء کعبه پس می ایستاد و او بر سنگ مذکور در وقت بناء کعبه
 پس کوباه می شد یکی از سنگ در وقتی که میکشید حضرت ابراهیم از بسیر خود حضرت تاسما علیها السلام سنگهای کعبه را
 و باز در زمانی شد که در هفت ساعت تا می نهادی آن سنگها را در دیوار کعبه بعد از آن باقی ماند سنگ مقام در قریب کعبه
 مع طول زمان و کثرت افکار و خصام تا زمان پیغمبر ما علیه الصلوة و السلام پس او نهاد او صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم
 او را درین موضع که معروف است الآن و هو الاصح اگر چه اضطراب کرده اند بعضی مردم در وجود مقام درین موضع معروف
 در عهد آنحضرت علیه الصلوة و السلام اتی ما عمارت ابن حجر و ملائکه الله سندی در سنه ۱۲۰۰ هجری که در کتب و علامه
 از برای روایات نقل کرده بود مقام در زمان جاهلیت و در عهد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم حضرت ابوبکر
 و عمر رضی الله تعالی عنهما در همین مکان که معروف است الآن الا آنکه آمدن بوسیلاب در عهد حضرت عمر رضی الله تعالی عنهما بر آن

شبكة
 الألوكة
 www.alukah.net

بقامه از جای خود تا آنکه گذاشت او را در استخوان کعبین برداشتن مردم او را از آنجا و بنامها دند در جنب کعبه پس باید که
عمر خدیجه تعافه و باز نهاد او را در مکان قدیم آنکه موضع است در وی تا امروز همین ذکر کرده اند بسیار
از علما و اما آنچه صاحب بحر گفته که قول صحیح آنست که بود مقام در عهد حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام ملصق بر بیت
شریف تا آنکه تاخیر کرده شد او را از آنجا بعد از آن زمان پس در وی نظر است و ظاهر نیست برای او مستند بر این
ما افاده السنن و بر هر دو نقل بر جای که موجود است مقام ^{در وی} مستقیم است مصطلح آن نام فلیتیم **مسئله** چون فارغ
شود از دو رکعت طواف و از دعای غیب آن باید سیوی چاه زهر و بنوشد از وی آب و باشد دو وقت نوشید
آن مستقیم کعبه اگر چه استاده باشد یا نشسته و افضل اول است و بیکر در ظرف آب داخل است و راست زبانه که او نفر
بندست چپ کرده است اگر چه غیر زهرم باشد و بنوشد بستر نفس و بگوید هر چه در اول نوشیدید بسم الله
و در آخر آن الحمد لله و بخوان در ابتداء شرب و بعد فارغ از وی اربعه که در فصل آمده خواهد آمد و قطع کند از آب
زهرم بعضی میالقه کند در نوشیدن و وی تا آنکه بر شونده از آب اصلاح او آنچه به اوله که از چاه وارد شده است در شرب
که غلبت فارغیان ماویان منافقان آنست که ایشان تضرع نمیکند از آب زهرم **مسئله** مستحب است که بیرون آرد
دروی از زهرم بنفش خود اگر قدرت داشته باشد و بنوشد از وی و هر چه باقی ماند بر جسد خود بریزد طلب التبرک به
مسئله مستحب است که از آب زهرم در جمع اوقات از حال طواف و غیر این زیرا که وارد شده است در جمع زهرم
که همی مبارک و نیز وارد شده است در حق وی که زهرم طعام و شفا و سقم رواه الطبرانی و غیره و نیز وارد
شده است در حق وی که ماء زهرم شرب **مسئله** بعضی آب زهرم نفع میکند هر چیزی را که نوشید شود او را بر برای آن
پس اگر نوشید شود او را برای دفع حرم و دفع کینه او را و اگر نوشید شود بر آینه آنرا عطش از او کند او را و اگر نوشید
شود او را بر برای شفاء مرض شفا حاصل کرد و بدین معنی که فائز کشته بطالع خود بسیاری از مردم که نوشیدند آب زهرم
برای مصالحت جلیل و مفاصل جمیل **مسئله** مستحب است که نظر کند در چاه زهرم زیرا که نظر کردن در وی قوی بهند
خطبات و معاصی بر زمین وارد شده است که النظر الحرام من عباده رواه الفاکھی بسند عن النبی صلی الله علیه و آله
و صحیح و مستحب است که در وقت نظر کردن در وی سرباز تلبیس بگوید **مسئله** ما که نیست در اغتسال و وضو
بر آب زهرم و قبل مکره است اغتسال بوی نه وضو و باید که استعمال نکند آن مذکور را مگر بر یک ظاهر بطریق
وضو مانند آن و اما از آنجاست چنانکه استیفا و مانند آن پس حرام است در بعضی و مکره است نزد بعضی دیگر گویند که
استیفا کردن آب زهرم پس حرام است کشت بوی با سوره **فلق** بلا تکرار زهرم چاهی سب داخل مسجد حرام بر مسافتی

در وقت طواف
در وقت شرب

وسکن

وسکن از کعبه و عرض آن چهار کوزه چهار کوزه که در کعبه است و چهار انگشت و عمق آن شصت و نه کوزه است کذا و التمام
شرح الهلایه و تفصیل احواله زهرم بسیار است که این مختصر بحاشی آن ندارد و ذکر کرده شده است او را در رساله
علیه سباقه بر وسیله الفقیر فی شرح اسماء الرسول البشیر صلی الله علیه و آله و صحبه و غیره فی **مسئله** آنچه ذکر کردیم
از اشیاء ملتزمه شرب آب زهرم بعد فارغ طواف پس آن مستحب است در جمع **مسئله** اگر چه طواف جموعه باشد یا غیر
آن **مسئله** این ترتیب که نقل کردیم در رساله که بعد فارغ طواف باید اولاد طواف برای التزمه و دعا و ثوابا در مقام ابراهیم
برای رکعتین طواف و ثلثا بر زهرم برای شرب آن از آن پس آن احدی الروایات است و روایت ثانی آنست که باید اولاد
بعد فارغ طواف در مقام ابراهیم و ثانیاً بر زهرم و ثلثا در ملتزم و روایت ثالث آنست که باید اولاد در مقام ثانیاً در ملتزم
و ثلثا بر زهرم و شرب علی قاری گفته که ترتیب الاول هو الاسهل و الافضل و علی العمل فی جمع الاطراف و اولاد طواف و داع
که افضل در وی ترتیب ثانوی است بر اول اجمع آنچه و شاید که وجهش آن باشد که در طواف و داع است تاخیر اشیاء
ملتزمه است تا حاصل کرد دو دفع کعبه معظمه بعد فارغ از جمع افعال و باشد ملاقات کعبه از جمع اعمال و الله سبحانه و تعالی
اعلم بحقیقته الحال و کیفیت التزام ملتزمه در فصل چهارم از باب یازدهم خواهد آمد انشاء الله **مسئله** چون فارغ شد
از طواف عایقان ملتزم و اداء رکعتین و شرب آب زهرم با زاید بسوی حجر اسود و اسلام کند او را اگر تواند و الا اشارت کند
مع المسلمة و التلبیس و الحمد و الصلوة علی مقام پس برود بلا توقف بسوی صفا و شرب و نماید در جوی بنظر صفا و لایحه علی
ما سیاقی فی باب طواف زهرم حجر اسود و اسلام آن بواسطه زاده اقتراح سعی است و اگر اراده سعی ندارد باز نیاید بسوی
حجر کعبه و قنای قاضیان و لهذا علامه مروی در شرح هلاله گفته که اصل آنست که اگر طواف است که بعد از وی سعی است
کند بعد از وی بسوی اسلام **مسئله** بعد اداء رکعتین طواف و اولاد آنست **مسئله** حرم هر دو ملتزمه طواف او را که
پس اگر حرم برعهه باشد واقع کرد در این طواف از طواف عمره اگر چه نیت کند طوافی دیگر بر او است که آقا فی باشد یا مباح
یا مکروه بر او است که این طواف در شهر حج باشد یا قبل از آن و اگر حرم بر حج باشد پس اگر آقا فی است و طواف واقع گشته
است در شهر حج واقع کرد طواف قدوم اگر چه نیت کند طوافی دیگر و اگر نیت است یا مکروه یا نیت طواف
کرده است قبل از شهر حج واقع کرد از طواف مستحب اگر چه بر نیت قدوم کرده باشد و لیکن نیت کرده باشد طواف اولاد
طواف قدوم بعد از خولاشتر بر میبایست و مکروه نیست بر فضل **چهارم در بیان ادعیه و ذکر که در کعبه شریف الله**
در رکعت مناسک و غیرها در وقت طواف و سایرین به بلا که امام حجر جملة تعاقب نمودند است برای مشاهده حج و
برای طواف طواف را از دعوات و ادکانه بر نیت تعیین آنها می برد وقت قلب و حضور دل را که آنرا می نماید منظر خود را

بلغ مقابله



پس مستحب باشد که دعا خواند این دعا را اول وقت بگوید و بعد از آن دعا را بخواند و در آن دعا باشد از حق بگوید و گفته اند بعضی مشایخ مآثر بزرگ در دعا
افضل است از جهت آنکه مبادا که حاجت در روز نماند او خطایی که موجب اثم باشد و گفته اند که خواندن دعوات مآثره
از حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم در حله طواف مستحب است و اشتغال با آنچه مروج است از سلف چنانکه صحابه
و تابعین مستحسن است و گفته اند غیر آنها جایز است پس ذکر کرده می شود درین مقام قدری از دعوات مآثره و از آن
حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم و از صحابه و تابعین اگر چه مروی شده باشد به سند ضعیف زیرا که ضعف
سند مانع نمی شود از عمل و فضائل اعمال که تقریر فی محله و ذکر کرده می شود قدری از دعوات غیر مآثره که اینها
تیم نموده خواهد شد مآثره را از غیر او نشاء الله تعالی ذکر آنجا که مختص آن بر ما کن مخصوص طواف
باید که چون متوجه کردد بسوی حج و سوگواری بکند و بعد از آنکه در حله و صلواته که تقدیم کرد اللهم یا مالک و تصدقا
بجایک و وفاء بعد که و ابنا السنه بیک محمد صلوات الله علیه و آله و سلم و بعد از آنکه در حله و صلواته که تقدیم کرد اللهم یا مالک و تصدقا
عنها که می گفتی و این الفاظ را در وقت استلام حج و روزه بگو و در هر وقت که از آنجا که بعد از آنکه
و ابنا السنه بیک محمد صلوات الله علیه و آله و سلم و بعد از آنکه در حله و صلواته که تقدیم کرد اللهم یا مالک و تصدقا
مرغبتی فاقبل دعوتی و اقلنی شر فی وجه تضرعی و جعل لی بغفرک و اعذ فی من صلاته الهی و مولانا رحمه الله و منسک کبر
گفته که اختلاف روایت است در آنکه بخواند از آن قبل از استلام یا بعد از وی در حال ایستادن طواف و یا یکی در یک وقت
و واقع شده که اکثر عبارات که بقره ها عند الاستلام آنهم پس بر وجهی که توفیق یابد و همیشه از آنجا که روایت کرد
از آنجا که بنام خود از حضرت عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه که گفتی او در وقت استلام حج لاله اله الله و خذ لاشریک
له آمنت بالله و کفرت بالطاغوت و ما یدعی من دوز الله ان و لی الله الذی نزل الکتاب و هو یقول الصالحین و این
همه وقتی است که دوست دارد تطویل دعا در وقت استلام حج و اما اگر دوست دارد اختصار و در هر کفایت که در آنچه
گفته اند مروی بر وی حضرت عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنه که گفتی در وقت استلام بسم الله و الله که ایماننا بالله
یا جامع بر محمد صلوات الله علیه و آله و سلم و هر راه الفاهی و غیره و چون بگردد از استلام شروع نمود در طواف
و بر سینه دعا می خواند که اللهم انک علی حقوقنا فنصدق بها علی و لنا سر علی بیعتنا فتم لها علی اللهم انک قد اوجبت
لک صیغتی قرئی و انما صیغتك فاجعل قرائی و صیغتی و چون در محاذات باب کعبه آید بگوید اللهم هذا البیت بیک و هذا الحرم
حرمک و هذا الامن امنک و هذا المقام مقام العالمین و این دعا مآثر نیست از آنچه بعد از صلوات الله علیه و آله و سلم
و نماز صحابه و تابعین اگر چه بسیار واقع شده است ذکر او در کلام مصنفین از متاخرین که اقاله فرمودیم که در منسک و المناوی

ص ۳۰
۱۰ و اصل یقانه

فی شرح

فی شرح التوضیح و ملا علی قاری گفته که چون بخواند این دعا را اول وقت بگوید و بعد از آن دعا را بخواند و در آن دعا باشد از حق بگوید و گفته اند بعضی مشایخ مآثر بزرگ در دعا
افضل است از جهت آنکه مبادا که حاجت در روز نماند او خطایی که موجب اثم باشد و گفته اند که خواندن دعوات مآثره
از حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم در حله طواف مستحب است و اشتغال با آنچه مروج است از سلف چنانکه صحابه
و تابعین مستحسن است و گفته اند غیر آنها جایز است پس ذکر کرده می شود درین مقام قدری از دعوات مآثره و از آن
حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم و از صحابه و تابعین اگر چه مروی شده باشد به سند ضعیف زیرا که ضعف
سند مانع نمی شود از عمل و فضائل اعمال که تقریر فی محله و ذکر کرده می شود قدری از دعوات غیر مآثره که اینها
تیم نموده خواهد شد مآثره را از غیر او نشاء الله تعالی ذکر آنجا که مختص آن بر ما کن مخصوص طواف
باید که چون متوجه کردد بسوی حج و سوگواری بکند و بعد از آنکه در حله و صلواته که تقدیم کرد اللهم یا مالک و تصدقا
بجایک و وفاء بعد که و ابنا السنه بیک محمد صلوات الله علیه و آله و سلم و بعد از آنکه در حله و صلواته که تقدیم کرد اللهم یا مالک و تصدقا
عنها که می گفتی و این الفاظ را در وقت استلام حج و روزه بگو و در هر وقت که از آنجا که بعد از آنکه
و ابنا السنه بیک محمد صلوات الله علیه و آله و سلم و بعد از آنکه در حله و صلواته که تقدیم کرد اللهم یا مالک و تصدقا
مرغبتی فاقبل دعوتی و اقلنی شر فی وجه تضرعی و جعل لی بغفرک و اعذ فی من صلاته الهی و مولانا رحمه الله و منسک کبر
گفته که اختلاف روایت است در آنکه بخواند از آن قبل از استلام یا بعد از وی در حال ایستادن طواف و یا یکی در یک وقت
و واقع شده که اکثر عبارات که بقره ها عند الاستلام آنهم پس بر وجهی که توفیق یابد و همیشه از آنجا که روایت کرد
از آنجا که بنام خود از حضرت عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه که گفتی او در وقت استلام حج لاله اله الله و خذ لاشریک
له آمنت بالله و کفرت بالطاغوت و ما یدعی من دوز الله ان و لی الله الذی نزل الکتاب و هو یقول الصالحین و این
همه وقتی است که دوست دارد تطویل دعا در وقت استلام حج و اما اگر دوست دارد اختصار و در هر کفایت که در آنچه
گفته اند مروی بر وی حضرت عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنه که گفتی در وقت استلام بسم الله و الله که ایماننا بالله
یا جامع بر محمد صلوات الله علیه و آله و سلم و هر راه الفاهی و غیره و چون بگردد از استلام شروع نمود در طواف
و بر سینه دعا می خواند که اللهم انک علی حقوقنا فنصدق بها علی و لنا سر علی بیعتنا فتم لها علی اللهم انک قد اوجبت
لک صیغتی قرئی و انما صیغتك فاجعل قرائی و صیغتی و چون در محاذات باب کعبه آید بگوید اللهم هذا البیت بیک و هذا الحرم
حرمک و هذا الامن امنک و هذا المقام مقام العالمین و این دعا مآثر نیست از آنچه بعد از صلوات الله علیه و آله و سلم
و نماز صحابه و تابعین اگر چه بسیار واقع شده است ذکر او در کلام مصنفین از متاخرین که اقاله فرمودیم که در منسک و المناوی

که بود و هر کس که در دسته است هفتاد و هشتاد بار بگوید در وقت روز و هر روز این دعا بخواند

بگوید قبل از استلام از آن که اللهم انک علی حقوقنا فنصدق بها علی و لنا سر علی بیعتنا فتم لها علی اللهم انک قد اوجبت

لک صیغتی قرئی و انما صیغتك فاجعل قرائی و صیغتی و چون در محاذات باب کعبه آید بگوید اللهم هذا البیت بیک و هذا الحرم

حرمک و هذا الامن امنک و هذا المقام مقام العالمین و این دعا مآثر نیست از آنچه بعد از صلوات الله علیه و آله و سلم

و نماز صحابه و تابعین اگر چه بسیار واقع شده است ذکر او در کلام مصنفین از متاخرین که اقاله فرمودیم که در منسک و المناوی

که بود و هر کس که در دسته است هفتاد و هشتاد بار بگوید در وقت روز و هر روز این دعا بخواند

بگوید قبل از استلام از آن که اللهم انک علی حقوقنا فنصدق بها علی و لنا سر علی بیعتنا فتم لها علی اللهم انک قد اوجبت

لک صیغتی قرئی و انما صیغتك فاجعل قرائی و صیغتی و چون در محاذات باب کعبه آید بگوید اللهم هذا البیت بیک و هذا الحرم

حرمک و هذا الامن امنک و هذا المقام مقام العالمین و این دعا مآثر نیست از آنچه بعد از صلوات الله علیه و آله و سلم

و نماز صحابه و تابعین اگر چه بسیار واقع شده است ذکر او در کلام مصنفین از متاخرین که اقاله فرمودیم که در منسک و المناوی

که بود و هر کس که در دسته است هفتاد و هشتاد بار بگوید در وقت روز و هر روز این دعا بخواند

بگوید قبل از استلام از آن که اللهم انک علی حقوقنا فنصدق بها علی و لنا سر علی بیعتنا فتم لها علی اللهم انک قد اوجبت

لک صیغتی قرئی و انما صیغتك فاجعل قرائی و صیغتی و چون در محاذات باب کعبه آید بگوید اللهم هذا البیت بیک و هذا الحرم

حرمک و هذا الامن امنک و هذا المقام مقام العالمین و این دعا مآثر نیست از آنچه بعد از صلوات الله علیه و آله و سلم

و نماز صحابه و تابعین اگر چه بسیار واقع شده است ذکر او در کلام مصنفین از متاخرین که اقاله فرمودیم که در منسک و المناوی



ابن فرسكان أمين كذا رواه ابن ماجه في سننه بسند ضعيف **وذكر** منك كبرياء كرهه است بعد قوله **والله اعلم** بالظن **فأما**
اللائحة **وروايت** كرهه شده است ان حضرت علي كرهه الله وجهه **كف** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
وجوز كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
الله تعالى وجهه **بغض** خود نيز اين دعا را در وقتي كه كند ركردي بر كرهه **بما** في كذا رواه الفاكهه في اخباره بسند ضعيف
ويزيد كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
ومحمد بنك عليهم الصلاة والسلام **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
الاخر **بما** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
والسائق **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
الله تعالى كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
بما روي في **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
وروايت كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
وقام الاخر **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
اولك **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
هيكه كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
ولا فقه **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
او لا عد **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
در طواف خود **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
كشته است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
كنايت **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
الديانة **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
در شرح **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
رنا انا **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است

صحت ۴

رضي القائلين

بلغ مقالته

بالتحسين

بالتحسين **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
نزدك **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
دعوات **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
در شوط ثاني **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
ان اما **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
آمين **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
بعد **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
يكوي **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
عني **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
واضح **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
غيرك **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
مناك **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
وهدي **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
المائل **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
تعالى **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
شان **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
يزيد **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
خود **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
محمد **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
من **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
العالم **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
آخر **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است
والسبح **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است **وجوز** كرهه است



شود این روایت را در کتب معتبره ترك افضل استغفار از ذکر و اذکار افضل است **چهارم** رفع صوت در حال طواف
 اگر چه بر آن یا ذکر یا دعا باشد **پنجم** طواف کردن در جامه نجس چون باشد نجاست فادری و معفو عنها **ششم** ترك نماز اضلاع
 در طواف که مستنون باشد ایستاد روی **هفتم** ترك استلام حجر اسود بخلاف استلام کعبه یا بی که آن مستحب است و ترک آن
 خلاف اولی باشد **هشتم** تفویض کردن در میان اشواط طواف تفویض کثیر عمل اکل و غیر آن که آن مکروه است بر سطر ترک
 موالاة بخلاف تزیین قلیل مثل شرمه یا مانند آن **نهم** جمع کردن میان دو اسبوع طواف یعنی ادا رکعتین طواف در هر یک آن
 مکروه است مگر در اوقات کراهت نماز که جمع بین اسبوعین در آن وقت لایسب است و یا خیر کند نماز که آن مکروه است
 و همین حکم است اگر چه بدین کند در جاهای احوال **دهم** طواف غیر طواف محض در طواف در خطبه هر خطبه
 باشد و در حال اقامت مکتوبه علی التفصیل الذي سیاتی فی الفصل الثامن من هذا الباب **دوازدهم** طواف کردن مع بلا
 اجتناب و بلا ضربه در هر یک که در جاهای کراهت نماز **سیزدهم** طواف کردن با بقر چون بغیر نماز باشد مکروه است و در
 مع النعل در مسجد مطلقا اگر چه در غیر جاه طواف باشد لقوله تعالی فاطلع نعلیک کذا صحح بالکراهة فی الفتاوی السنیة
 و غیر آن **هجدهم** طواف کردن مع النعل ترك ادب است بخلاف طواف با نوز که آن مباح است انشی یعنی
 بواسطه تعسیر و لیسرت **فصل هفتم در بیان مبایعات طواف و آنها و چه چیزند که کلام مباح قد حاجت
 الیه و در ابتداء سلام و ابتداء نماز و عطفه با جواب سلام و عطفه پس از کفایت است در حال طواف چنانکه
 در غیر آن شیخ علی قاری گفته که بعد از سلام و ابتداء نماز و عطفه از بیاحاط طواف محال نظر است چه مستنون
 سلام و مستحب است چه در حال طواف چنانکه در غیر او مکرر آنکه دانسته شود که مسلم علیه مشغول است یا دیگر است آنگاه
 سلام گفته بروی مکروه باشد مطلقا مع العلبی الا اشتغاله **سیوم و چهارم** افتاء و استفتاء در مسائل علمیه و فیه
پنجم قطع کردن طواف بلا روی خطبه ضروری یا برائی امری قلیل چنانکه شرب و مانند آن **ششم** طواف کردن با مویز
 چون پاه باشد و یا با مویز نجس مکروه باشد چه طهارت آنجاست حقیقیه سنت مؤکده است عند اکثر کما تقدم
هفتم ترك کردن ذکر و اذکار و اذکار و اذکار افضل است **هشتم** خواندن قرآن بغیر رفع صوت **نهم**
 خواندن شعری که مشتمل باشد بر حمد و ثناء و اشیاء آن **دهم** طواف کردن بر ستوی یا بر کعبه انسانی بسبب عنده **اما**
آنچه متعلق است بطواف مسئله مکروه نیست طواف در هیچ وقتی از آنجا که مکروه است نماز در آنجا که در خطبه
 هر خطبه که باشد علی الخصوص وقت خطبه جمعیه مکروه است ابتداء طواف در وقت اقامت مکتوبه اما اگر شروع کرده بود
 در طواف پس در آنجا آن اقامت شنیه که مکرر است ادا طواف و احوالک جماعت تمام کند و اگر خوف فوت جماعت شود طواف را**

که باید باقی باشد آن نیز در وقت محض **دهم** طواف کردن در خطبه
 هر دو طواف را تا وقت طواف **دهم** طواف کردن در خطبه

در فصل هشتم در بیان
 مبایعات طواف
 و رکعتین طواف ۴۵

قطع

قطع نموده جماعت بولند و بعد فراغ آن کتوبه بقدر اشواط طواف را بر اشواط سابقه بنا نمایند و شیخ علی قاری گفته که خوف فوت جماعت
 در نماز جازمه نیز خوف فوت او در مکتوبه است انشی **مسئله** اگر وضو بشود ابتدا و طواف منقطع شد برود وضو کرده باقی بماند
 نماید و از روی بنا شد بر روی چیزی زیر آنکه ترک نموده است موالاة را بعد **مسئله** اگر شکر افشا شود در اشواط پس اگر
 طواف فرض است چنانکه طواف زیارتی و طواف عزه یا واجب است چنانکه طواف و راجع اعاده کند از سر و بنا کند بر خلاف
 نماز و اگر طواف غیر فرض و واجب است اعاده کند او را **مسئله** در طواف غیر فرض و واجب که حکم شکر در طواف
 مثل حکم او در نماز است مطلقا اگر چه طواف فرض باشد یا غیر آن برین روایت استیفاء کند طواف را اگر شکر او
 مرتبه باشد و اگر بسبب او باشد بخوبی کند و بنا کند بر غیر آن اگر داشته باشد و اینها کتب بر آنجا که در **مسئله** عازا ذن
 خود در طواف مقصد طواف نباشد بخلاف نماز **مسئله** باید طائف را که تزییه کند طواف خود را از چیزی چیزی که مستحسن
 نباشد در شروع و در نظریسوی **مسئله** نسیوان بشهوت **مسئله** سخن کردن در ابتداء طواف چیزی در آنجا که در خطبه
 است عظیمه **مسئله** احتیقا رنگد طائف کبیر را که در روی نقص باشد از وقت خلعت یا هیئت یا نوبی جعل مناسب
 و باید که تعلیم کند جاهل ابرق و سهولت چنانکه فرمود حق سبحانه و تعالی که در علی سبیل ربک بالکفة و الموعظة الحسنة
 و اما آنکه طواف تطوع افضل است از نماز قطع یا بر عکس آن پس تحقیق این مسئله در فصل اول از باب خواهد آمد **مسئله**
و اما آنچه متعلق است بر رکعتین طواف مسئله اگر ادا کرد رکعتین طواف را در وقت مکروه صحیح اشباع الکراهت و وقت
 باشد بروی قطع آنها و اگر بخوبی کرد در آنجا پس نیز احسن است که اعاده کند آنها را لان کراهة ادیت مع الکراهة و احتیاطا
 وجه غیر مکروه و اوقات مکروه هشت اند یکی وقت طلوع آفتاب از ارتفاع شمس بقدر ریح **دویم** وقت امر از شمس تا غروب
 آن **سیوم** وقت استواء شمس و نصف النهار **چهارم** بعد طلوع الفجر تا طلوع شمس **پنجم** بعد صلوة العشاء تا وقت احوال
ششم بعد غروب شمس قبل صلوة المغرب **هفتم** در وقت خطبه هر خطبه که باشد خصوصا وقت جمع **خطبه هشتم** وقت
 شروع امام در مکتوبه و کراهت صلوة طواف و اما آنکه در اوقات نشاء رکعتی یا شکر یا خلاف و در اوقات خمس نماز
 تحریمی باشد علی ما ذکره السيد احمد الحموی فی شرح الکفر و تزیینی بود علی ما افاده علی القاری فی شرح المناسک **مسئله**
 اقل واجب این نماز دو رکعتی است مستقلة برای هر هفت شوط طواف پس اگر چهار رکعت نماز تزیید باشد هر دو
 رکعت صلوات اولی و ثانیه مستقلة بسبب آنکه جایز نمی باشد نماز مکتوبه و هر چند در هر دو رکعت مادم که رکعت اولی را
 طواف استقلالا و ثانیه برای هر هفت شوط طواف بسبب آنکه اگر تخیر چهارده شوط طواف مکرر واجب باشد بر هر شوط
 چهار رکعت و مع ذلك لکن این نوع کراهت را جمع کردن میان دو اسبوع طواف بغیر نماز در همان آنها مکروه باشد مگر اگر

بر غالبین

و اما در

در هر دو



کرده باشد نماز او باطل است وقت مکرر تا آنکه مسئله اگر ترک داد و کوه طواف را بد کرده باشد طبعی لازم نیاید
 بروی و اختلاف کرده اند مشایخ متأخرین در علت عدم لزوم در بعضی تلبیل کرده اند بآنکه اگر تلبیل طواف از جهت استیجاب
 و غیره نیست و لازم نیاید مگر شکر و لکن خصوص با تلبیل و تلبیل کرده اند و دیگران بآنکه این نماز صحیح نیست
 بطرفی است و تصور نکردن در وقت و در جمیع عمرین بناء علی التلبیل الثاني چون وفات این شخص قریب رسد واجب کرد در وقت
 ایضا و یاد کرده و سستی باشد و نه را در آن بعد از آنکه طواف التلبیل الاول مسئله اگر طواف کرد و فراموش
 نمود و برگشت طواف را پس یا در میان آن یا در میان آنکه شروع کرد در طوافی دیگر پس اگر از آن که او فراموش تمام یک
 شوط قطع کند او را تا حاضر کرد در مواضع بین الطواف و اگر در وقت است و اگر در آن بعد تمام یک شوط
 یا زیاده از آن قطع کند طواف با آنکه شروع نموده است در وقت آنکه تمام شوط را در آن وقت
 رکعت است و در فراخ و آنکه باز در هر رکعتی در دو رکعتی است و در هر رکعتی از آن طواف تمام کرد و در طواف
 پنجمه از این در فصل سوم از این باب نیز گفته شده بود در جمع الیها از شدت **باب چهارم در بیان سبب بی الصفا**
و لزوم آنچه متعلق است بدان از مسائل و این باب مشتمل بر دو فصل اول در بیان شرایط طواف
سعی و واجبات و سنن و مستحبات آن بآنکه سعی از واجبات حج و عمره است نیز باطله المشافقه که نزد او است
 و علاوه بر این طواف است و واجبات و سنن و مستحبات اما شرط صحت **سعی** در شش چیز است یکی آنکه واقع باشد
 سعی با بی صفا و در وقت سعی اگر کسی که در خارج از حدود آنها بسوی طرف آن سعی معتبر نباشد و دوم آنکه واقع
 شود سعی بعد از طوافی کامل یا بعد از آنکه آنکه سعی طوافی فعلی باشد پس اگر سعی کرد قبل از طواف یا بعد از آنکه آنکه
 آن سعی نباشد و لهذا گفته اند که اگر کسی حرم حج بستر است و میخواهد که تقدم کند سعی را قبل از طواف زیارت
 بر طواف خوف از حاکم خلی در وقت طواف زیارت پس باید که او طوافی کند بطریق فعلی یا سعی را بعد از سعی
 نیز بآنکه سعی مکی طواف قدوم نیست پس تسلیم کرد طواف فعلی را بر سعی و نسبت با تلبیل اگر در مواضع طواف کند نیز
 طواف نیست شروع نماید در سعی **سیوم** از شرطهاست تقدیم احرام حج یا عمره بر سعی پس اگر سعی نمود قبل از احرام
 صحیح بقیه آن حج بعد الطواف باشد و اما شرط بقا احرام در وقت سعی پس در سعی تفصیل است اگر سعی حج است
 و او میکند او با عیب طواف قدوم شرط باشد بقا احرام در آن حال و اگر او میکند او را بعد از طواف یا پیش از طواف بنا
 بقا احرام در آن حال بلکه مستحب است که احرام در وقت سعی بقیه آنکه مستحب است تقدیم حلق بر طواف یا در آن
 سعی عمره باشد پس بقا احرام در آن حال شرط نیست ولیکن واجب است تا آنکه اگر طواف بعد از طواف عمره بعد از آن سعی کرد

لازم

لازم آید هم بروی **چهارم** از شرطهاست سعی وقت است اشرف و حی و اشرف بر سعی حج نیز آنکه سعی را با حلق است
 و وقت شرط است برای جمیع افعال حج غیر احرام که تقدم بخلاف سعی عمره که شرط نیست و وقت او را نیز حج مکرر است
 تا وقت یا متعین باشد و مراد از شرط اشرف بر سعی حج عمره جواز تقدم بر سعی حج عمره است بر آنکه اما تا خیر او را با حلق نیز آنکه
 اگر سعی کرد عقب طواف زیارت بعد از سعی در وقت سعی حج عمره یا سعی حج عمره یا سعی حج عمره یا سعی حج عمره
 یعنی چهار شوط از جمله هفت اشواط او پس کسی که سعی کرده سه شوط فقط او را که سعی نکرده است اصلا ششم اشراط
 صحت سعی قطع اکثر است از مسافتی که واقع است میان صفا و عرفه تا آنکه آن مسافت مذکور باشد و ثلث بر وقت و مطلقا
 ثلثه باقی گذاشته صحیح نباشد **و اما واجبات سعی** پس پنج چیز است یکی ایستادن تا آنکه سعی تمام شود و سعی با بی صفا
 اشرف او پس اگر ترک کرد آن سه شوط اجزا را لازم کرد در هر دو بقا احرام هر شوط نصف صاع از یکدم **دوم** سعی نمودن
 بر اقل کم در حالتی پس اگر سعی کرد بر بیشتر سعی یا رکعتی اشافی یا بطریق رفتن بشکم اگر نیز بر عذر راستی کم آن
 آید اگر بعد از آنست چیزی نباشد بروی **سیوم** بقا احرام در وقت سعی عمره که تقدم بر طواف **چهارم** قطع کرده
 جمیع مسافت و اقدار من الصفا و عرفه چنانکه الصفا کند هر دو یا شش پای را بر صفا و عرفه یا اگر الصفا کند
 هر دو یا شش را با صفا در حال ایستادن یا بی ایستادن هر دو در وقت وصول بوی و بر عکس این در وقت سعی که
 فی میانک الشیخ **خمس** از مسافتی و سعی علی قاری گفته که احتیاج بر این هر دو حضور نبوده و ذکر در هر دو اول و سعی در صفا
 و عرفه و وقوع بوند از زمین اما درین زمان پس مدخون گشته اند بسیاری از اجزاء آنها در زمین پس بوی که باشد و عرفه
 بر اوائل آنها بر حصول واجب است **نهم** ایستادن کرده از صفا که آن نیز واجب است بقیه پس اگر ایستاد و عرفه تا آنکه
 تمام کرد و هفت شوط لازم آید بروی اعاده آن شوط اول فقط و اگر اعاده نکرد لازم آید بروی نصف صاع **هفتم** **و اما**
سنن سعی پس شش چیز است یکی موالاة بین الطواف و سعی **دوم** موالاة میان اشواط سعی و میان اجزاء اشواط سعی
 اگر تفریق کرد سعی را چنانکه سعی کرد در هر روزی یک شوط یا کمتر از آن باطل کرد و سعی مستحب باشد استیفا سعی اگر غیر
 عذر کرده باشد **سیوم** نیت سعی که آنست است نیت سعی پس اگر سعی کرد از صفا بسوی عرفه بطریق حلال یا قصد
 سعی یا شکر یا نیت از سعی نزد ما و هر است مذکور مالک و شافعی خلافاً لاجل آنکه نزد او نیت سعی شرط است **مسئله**
 چنانکه شرط نیست نیت در سعی همچون شرط نیست نیت در قیام و در حج و حلق **چهارم** حضور و کون بر صفا
 و عرفه بعد تحقق قطع جمیع مسافت یا اینکه حاصل نشد باشد هر دو آنها در وقت سعی **نهم** هر چه نموده در بیان دو
 وقت بر سکینت و طایفه در بقیه سعی و هر چه معنی شایسته رفتن است و می آن دو فصل اول است **فصل اول در بیان نیت**

شبكة
 الألوكة

علاج دين ودينه انك الله بانك در قطره قيام ايند مرد جانك واقع ياي در ايام حج كه انك و بغير انضا باشد **فائدة**
 يد انك دين دعواتك ملك كو بشك نشد در ان تقار كثر انها مانع است بعضي از بغير خدا صلى الله عليه وآله بحج و عمر وبعضي از
 اصحاب اوز بر انك رايت كرد حضرت جابر بن عبد الله رضي الله عنه انك بده و تبي كرم چون صعور نمود بغير خدا صلى
 الله عليه وآله بحج و عمر و سلم بر صفا كبر گفت سربار و گفت لا اله الا الله و حده الى قوله قد و كذا لا اله الا الله حله
 صدق و عده الى قوله الا انزل و حده رماه مسلم و ابو عمرو في صحيحهما وان المند في سنة و در روايت مسلم ان
 لبي حر بوقه واقع شده كه حله را نكر ان حضرت صلى الله عليه وآله بحج و عمر و سلم بر صفا كبر گفت سربار و گفت لا اله الا الله حله
 در بوطاه خود از حضرت ابن عمر رضي الله تعالى عنهما كه مسلك او بر صفا و مروه لا اله الا الله و لا تسجد الا اله الى قوله
 الكافرون و روايت كرد ابن المديني ان ابن عمر رضي الله تعالى عنهما كه مسلك او بر صفا و مروه كه اللهم انك قلت ادعوني فاجب لي
 الى قوله وانما اسئلكم و قد رضيتم عني و يزعمون اني كرهت ان يقولوا لا اله الا الله و روايت كرد ابن عمر رضي الله
 تعالى عنهما ان عمر رضي الله تعالى عنهما بر صفا كبر اللهم اجبني عن سنة نبيك الى قوله من مضات القنت **مسئله** بايد مشغول
 باشد بر تشبه در حال صعور و صفا و مروه و در حال سعي بينها و اين وقت است كرايج باشد و بايقا كرده باشد و اربعه
 طواف قدم و ابرو الكرم سعي است با ايقاع ميكند سعي جملا بعد طواف زيارت بين تشبه كراهي **مسئله** چون فارغ شده
 از خواتم اذكار و دعوات سابقه سرما همچو نمايك بسجده مروه در آنجا نيتي متعدي باشد دعوات و اذكار پس بگويد
 در وقت هبوط خود انصاف بسوي مروه كه اللهم استعطني بسنة نبيك صلى الله عليه وآله و توفي علي ملت و اهله في
 من مضات القنت و حذرك يا رحيم الرحمن يعني مروي كشته است از امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالى و يكون يدعي انصاف
 و روايت كرد ابن اغفر و رحيم و تجاوز عما قلته فانك انت الاعلى الاكبر و يعني من ماثور كشته است از ابن عمر رضي الله تعالى
 عنهما انك في فتح القدر و روايت جماعه در منسك خود گفته كه روايت ابن ابي شيبه عن عبد الله بن عمرو رضي الله تعالى
 عن عبد الله بن عمرو و روايت كرد ابن ابي عمير از قول آن حضرت صلى الله عليه وآله بحج و عمر و سلم بر صفا كبر
 و كذا امام احمد بن حنبل كه بايك كرايه بعد از نيت و تجاوز عما قلته انك في الله هو الله و الله في الله هو الله و الله في الله هو الله
 اللهم اني اعوذ بك من الغفاس مظهر منها و ما جعل اللهم بخانم النار سوا طسا لم يرد و اذ دخلت بسلم امتين
 و روايت كرده شده است از امام شافعي رحمه الله تعالى كه گفته بگويد در ميا ز صفا و مروه و بنا انك في الدنيا حصة لآية
 انك حاد كره ابن جماعه و ولاه علي قاري در شرح منسك تو سبط گفته كه نيز بايد كه بگويد در ميا ز صفا و مروه اللهم جعله
 حجج مبرور و سعي مشكور و زينا مقبول بها تقبل منا انك انت الصميع العليم اللهم اغفر لي و لوالدي و المؤمنين و المؤمنات و اجمعين

الدعوات يا رحيم الرحمن انتهى و هفتاد و نه نيز بگويد در ميا ز صفا و مروه سبحان الله و الحمد لله الى آخره و نيز بگويد لا اله الا
 الله و حده لا شريك له الى قوله على كل شي قدير و بخواهد دعا بغير صفا و مروه او از ان موخير در دين و دنيا
مسئله در ميان صفا و مروه و مشي كند بر سبيلت و طهاريت اذ ميان و موي كدر ميان آنها سعي كند بر سبيلت و در اين
 موه و ميل دو چنين اندك ترا شيدك شرع است آنها را بر شكل ميل از نفس ديوار سجد حرام الا انك انها منفصل اند **مسئله** و وقت
 يكي از آنها بر يك سجد و بگويد انها بر فاء سري حضرت عباس رضي الله تعالى عنهما كره و دانيدك شده است آن هر دو ميل را
 علامت بر اتي معرفت مقلد شتاب و فتن ميا ز صفا و مروه و شيعه علي گفته كه در زمان سابق ما بين آن هر دو ميل وادي بود
 يعني ميان آنها مخفض بود و اطراف هر دو ميل از جانب صفا و مروه و رفع بودند و اما الان پس بزرگه اندك و وادي را
 سموله آيد و اوقيا ناله است قد روي از ارتفاع بجانب صفا بخلاف طرف مروه انتهى و در شرح هدايه گفته كه صفا بر جاني جن
 كثير است و مروه بر جانب شمال و جميع مسافت مابين صفا و مروه هفصد و شصت و شش و شش كرونك شير است و مقدار مسجع
 يعني ما بين الميادين يكصد و دوازده كرايه است **مسئله** احوط است كه شروع نمايك در شتاب و فتن قبل از رسيدن به ميل اول
 اول كرايه سعي كند تمام كند او را بعد از آنكه تجاوز نمايد ميل ثاني را كرايه سعي است بر شتاب و فتن قبل از رسيدن به ميل اول
مسئله اين اسراع اخير شتاب و فتن ما بين الميادين سنت است در هر شوطي از اسراع سعي بخلاف روايت طواف كه
 آن سنت است در هر شوط اول فقط **مسئله** مستحب است كه سعي بين الميادين ناله باشد از نعل و كرايه باشد از نعل و كرايه
 اسراع مشي است و عدل و فتن عين و سكون و الهه هفتاد و نه نيز بگويد در ميا ز صفا و مروه و نيز بگويد لا اله الا الله
 اسراع كرد در جميع سعي پس مسجع باشد بواسطه ترك سنت و لازم نيابد بروي جيري از دم و صدمه **مسئله** كسي كه سواستوي
 باشد تو بايك كند شتور خود را در ميان دو ميل **مسئله** سقيته اسراع ما بين الميادين و قوي باشد كه ممكن كرد در غير ايند مردم
 و غير تا ذي نفس خود و الا صبر كرد از اول زمان تا انك بيابد فرجه فارغه از دم انكه شروع نمايد در سعي مكر فرجه
 هم نيابد تا انك حاصل كشت از حمار در اثناء پس تشبيه كند حرکت خود را بركت شتاب و ناله لان ماله و لك كله لا يقر
 كله **مسئله** چون تجاوز كرد هر دو ميل را مشي كند بر سبيلت و طهاريت انك بر سبيل مروه پس صعور نمايد بروي شتاب
 كه به بنده بيت را و شيعه گفته كه اما نفس صعور پس احتياج بسوئي و غير در زمان سابق بود و اما الان بسوئي بايست
 بر اول در چهار رطبت مروه بلك نيز مروه صادقه آيد بروي اسم صعور و نبا شد احتياج بسوئي صعور بلك و آنچه
 مي كند بعضي از جهال اهل و سوسه كه صعودي نمايند بسيار تا انك الطاق مي كند نفوس خود را به دعوي كه در پشت مروه است
 پسران اعتبار دي نلارد و اما رويت بيت از مروه پس ممكن نيست در نيل بواسطه آنكه خارجي كشته اند نماها در ميان بين



اكتفا كذا برود بران تقابلت شريف انهي **مسئله** بكنده برود جمع آنچه كرده بود و بضا استقبال بيت شريف و كفتن تكبير
 وحد و ثنا صلوة و دعاسه با ربع رفع اليدين و نظير القيام **مسئله** وسطه ازان نكند از نوره و متوجه كردد بسوي
 صفا در حال كه مشتغرا باشد بر اذكار و دعاه با مقدر كند بشتر ما بين صفا و برود خوانده بود يا بغيره ان اذكار و مشي
 ميكند بر تكبوت الاضطرار ما بين المليون كدر و روي سبحة كند بر شتاب كما تقدم **مسئله** همچنين ادا نمايد هفت شرط اول آنها
 از هفت شرط اول آنها با شتاب و ختم آنها بر عرو و ذهاب از صفا بسوي مروه يك شرط است و روي از روه بسوي
 صفا شوي ديگر كما هو ظاهر الرواية وهو المختار و خلافا للمطاهري كرا و ذهاب و رجوع را يك شرط اعتباري نوره **مسئله**
 چون فارغ شد از روي مستحب است كه اذكار و ركعت نماز او افضل است كه اذكار آنها را مروه يك شرط است و در سجده حرام
 متابعت لبي عليه الصلاة والسلام و اختلاف است در بكار اذاع اخضره صلى الله عليه وآله و محرم و كرا و ركعت را
 در روي اوله كرا بخانه ركن حجر اسود و در روي ديگر متصل به بابي سهم كه معروف است امروزه بابي عمره
 و ظاهر اختلاف روايات بحسب اختلاف اوقات نماز بوده باشد و الله تعالى اعلم **فصل سيوم در بابه محرمات**
سعي و نكاح و مباحات آن اما محرمات سعي پس بد آنكه محرم در روي ترك هر يك واجب است و اجابت اول سنت
 و تفصيل واجبات پيشتر كند شد و اما محرمات سعي پس هفت چيز است يكي تفويت كند كردن اشواط اربعه
 عند دويم سعي و ثلثه در روي سيوم سختي كه با زيارت او را از هوا الامتيا با اشتغال با اذكار و دعوات چهارم ترك
 صعد بر صفا و روه چون احتياج **مسئله** و مكره و فحش باشد كه ترك كند مع الامكان **پنجم** ترك كردن شتاب
 در سعي در ميان دو ميل **ششم** رفتن بر شتاب در غير ما بين المليون **هفتم** تاخير كردن سعي را از وقت او تاخير
 كند بغير عذر و اما مباحات سعي پس سه چيز است يكي كلام مباح كه محتاج اليه باشد و اما آنچه غير محتاج اليه
 پس افضل ترك اوست در جميع اوقات خصوصا در وقت سعي **دويم** ترك موالا آن بسبب عذر ي چنانكه
 خروج رواي اداء نماز مكتوبه مع الجماعة يا براي نمازخانه **سيوم** ترك موالا آن يا مري قليل چنانكه شريف و همين
 حكم دارد اكل قليل **فصل مباحات سعي** پس سه چيز است يكي كلام محتاج اليه باشد و اما آنچه غير محتاج اليه
مسئله كرا و ثناء سعي بود كه اقامت كردن نماز و گفتن بر ايام نمازخانه را بايد كه بر رويه ايك از سعي بر آن اكل و چون فارغ
 شود بيازد و در نماز بغير اشواط را بر اشواط سابقه و از هر يك سعي را و همين است حكم طواف كما تقدم كذا و للمناسك
 الكبري لولا ان جعل الله السندي باب **پنجم در بابه آنچه متعلق است از مسائله ما بين السعي و الوقوف و اذكار**
 مشتمل است بر پنج فصل **فصل اول** مسئله چاره نشان سعي پس اگر اين شخص در نماز است قبل از شرف روي جمع است
 و خوانده شود خطبه

ما باشد بسوي آن
براي روي شتاب

سعي كند

اول در بيان اعمال و لغز
میان سعي و وقوف

در اشهر

در اشهر و ليكن سوق هادي ميگردد است پس او حلقه كند يا قصر نمايد **مسئله** سعي خود را تا مختل كردن از احرام بگذارد
 تا كن كردد در ملكه تاريخه و برود پس در آرزوي ايقلا ازان احرام حج ببندد و ليكن مختل بخلق واجب نيست در حج **مسئله**
 مستحب است و اگر ياقيني بمائنه در احرام نيز جائز است الا آنكه در نيت صواب كرا يك كند محظوري لازم كردد جزا
 بروي و اگر حلق كردد مباح كردد او را جميع محظورات احرام **مسئله** چون مفرد بعه حلق كرد جائز باشد اكر بركه
 كند عمره ها را هر وقت كه خواهد كه قبل از اشهر حج ملك اكثاره و ما افضل است در حج و ي علم مخصوص در رمضان كه
 عمري در روي برابر حج است بخلاف اشهر حج كه مكروه باشد در آنها عمره در حج هر كس كه داخله كند يا موقت باشد اگر
 مفرد بعه است يا مفرد حج يا تمتع بشرط آنكه فصل داشته باشد حج راه آن سال و اگر نيز جائز باشد و اگر نيز شخصه فارغ شد
 از سعي قارن است يا تمتع است كه سبوق نموده است با خود هدي را با اصلا احرام بسته بود بچ طريق افراد پس نشيند
 آنها در يكه مع الاحرام و ليكن اگر قارن يا تمتع سائق الهدي از كتاب كردد يك محظور در حاله احرام لازم آيد بروي
 دو جزاء و اگر مفرود حج از كتاب كردد او را لازم آيد بروي يك جزاء **مسئله** چون قارن يا تمتع يا مفرد نشست در يكه
 الاحرام جائز نيا شد او را احرام بندد بعه در حال اقامت خود چنگه و اگر دست لازم آيد بروي انفرادي از حج
 كرده است قبل از اشهر حج و ليكن طواف كند بر بيت شريف طواف تطوع هر وقتي كه خواهد بغير عذر و اول طواف
 و نيت سعي بعد از روي زيارت سعي را واجبات حج و عمره است و اذكار بعد هر هفت شوط از طواف تطوع در ركعت طواف
 و حيا **مسئله** طواف كردن بر بيت بطريق تطوع عبادت است مستعمله و اذكار او سعي است بالاجماع چنانكه مستحب است
 اذكار اعمار نزد جهنم در حج هر كس كه جائز باشد او را هر چه خلافا لملك كند نزد او كاردن عمره و ايكساليه كرهه
 و ليكن باقي ماند كلام در ايكه اكثر طواف افضل است با اكثر اعمار و وقتيق اين مسئله در فصل اول از باب سريده هم خواهد
 آمد انشاء الله تعالی **فصل** و چون روز هفتم شد از شهر ذي الحجه سفت باشد خطبه بخواند امام در مكه معظمه بعد از نماز
 ظهر يك خطبه كه شروع نمايد او را به تكبير اوله و ثلثه تا نيا پس شروع كند خطبه را و حمد و ثنا كند دروي خداستگار و صلوة تكو
 بر بغير خدا صل الله عليه وآله و رحمة و برآل و صلوات او پس يا موزه در روي موم و اناسك حج ذليل خطبه ثانياه چنانكه
 خروج بسوي منا و بيت منار شبعه عرفه و كيفيت رفتن بعرفه و نماز در مسجد مرمه و نماز خطبه كند موم را كه نيت و وقوف و عرفه
 در روي ازان و غير ذلك **فصل** **مسئله** خطبه هادج سه عد هستند يكي هدين كه كند شد **دويم** تاريخ مرمه در عرفه
 قبل للمع بين الصلوات **سيوم** خطبه بتاريخ يازدهم در مناسك فصل ميكند در بيان هر خطبه بريك روز و خطبه ثانياه يك خطبه است
 مثل خطبه روز هفتم منار خطبه خوانده ميشود بعد نماز ظهر بخلاف خطبه روز عرفه كه آن دو خطبه است چنانچه در بيان آن و خوانده
 او خوانده شود خطبه

۷ تمتع كه سبوق هدي كرده است

۷ حج

۷ در بیان خطبه ها و اشعار

۷ خطبه



وتمجد وتقبل وتكبير واستغفار وصلوة بر بغير محتاج اليه عليه وآله وصحبه وسلواتهم عداوة وادكاره يابك كر بركه
 اللهم اجعلها خير عند وجمع غدا وقها واقهر لمن رحوانك واجعلها من سخطك اللهم اليك توجهت وعليك توكلت ورجلت
 اردت فاجعل ذنبي مغفورا ورجعي مع ربك وارزقني من رزقك يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام
 كما ذكرنا من جملة ما في مسئلة عليك كمال رحمتك ودراسة عرفات تليبه راد من غير زيارتك من اجل فضلها
 در حال احرام مسئلة اگر رفت از نما بسوی عرفات تقبل از طلوع فجر یا قبل از طلوع شمس یا قبل از غروب آفتاب بود و
 اشتهای کرده باشد **مسئلة** مستحب است که برود بسوی عرفات بر طریق ضب و باز کرد در طایفه عرفات بر طریق ماء زین
 برای متابعت فضل بصر جمیع الله علیه وآله وسلم و برای آنکه بسیار شوند کوهان بر عبادت او از مردم و بیایند در
 وارد شده است در حدیث که بدستی کوهی دهند بیایند در روز قیامت برای کسی که در نماز بر اینها بسوی عبادت
 و شیخ علی قاری گفته که ضب یعنی صاف و مستقیم است و بدین طریق نماز و عبادت و طهارت
 چنان است که بگذارد بر اینها بسوی راست خود میرود بسوی عرفات و با آنکه بیاید و سکون هر دو
 نای مجرب مصلحت است بسیار نزد الله و عرفات و لیکن ترک داده اند بسیاری از مردم طریق ماء زین را و بسبب
 کثرت خلل و غیره خیر در روی آنست **مسئلة** چون رسید بقلب عرفات و نظر او بچهار جهت افتد اشتغال نماید بر تسبیح
 و تمجید و تهلل و تکبیر و صلوة بر بغير جمیع الله علیه وآله و استغفار و دعا با مویز و تلبیه و ولایت کرده باشد
 است از حضرت عیسا علیه السلام بن مسعود رضی الله تعالی عنه که گفت نیست هیچ مردی در دنیا که دعا خواند از خود بخواند و دعا
 در شب عرفه را در روز آن باین ده حکم بگذرد باین که دعا کند حتی بجا نماند و دعا او هر چیزی که سوا از آنست قطع
 رحم و اراده اثر و آن ده کلمات این است سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة
 سبحان الذي في النار سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار
 سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار
 سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار
 سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار

اوصاف عبارت است از تلبیه مع نیت حج یا عمره

۷ بر مکروه باشد

۷ نماید و کوبد

۷ سائر مرد

و تمجد

وتمجد وتقبل وتكبير واستغفار وصلوة بر بغير محتاج اليه عليه وآله وصحبه وسلواتهم عداوة وادكاره يابك كر بركه
 اللهم اجعلها خير عند وجمع غدا وقها واقهر لمن رحوانك واجعلها من سخطك اللهم اليك توجهت وعليك توكلت ورجلت
 اردت فاجعل ذنبي مغفورا ورجعي مع ربك وارزقني من رزقك يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام
 كما ذكرنا من جملة ما في مسئلة عليك كمال رحمتك ودراسة عرفات تليبه راد من غير زيارتك من اجل فضلها
 در حال احرام مسئلة اگر رفت از نما بسوی عرفات تقبل از طلوع فجر یا قبل از طلوع شمس یا قبل از غروب آفتاب بود و
 اشتهای کرده باشد **مسئلة** مستحب است که برود بسوی عرفات بر طریق ضب و باز کرد در طایفه عرفات بر طریق ماء زین
 برای متابعت فضل بصر جمیع الله علیه وآله وسلم و برای آنکه بسیار شوند کوهان بر عبادت او از مردم و بیایند در
 وارد شده است در حدیث که بدستی کوهی دهند بیایند در روز قیامت برای کسی که در نماز بر اینها بسوی عبادت
 و شیخ علی قاری گفته که ضب یعنی صاف و مستقیم است و بدین طریق نماز و عبادت و طهارت
 چنان است که بگذارد بر اینها بسوی راست خود میرود بسوی عرفات و با آنکه بیاید و سکون هر دو
 نای مجرب مصلحت است بسیار نزد الله و عرفات و لیکن ترک داده اند بسیاری از مردم طریق ماء زین را و بسبب
 کثرت خلل و غیره خیر در روی آنست **مسئلة** چون رسید بقلب عرفات و نظر او بچهار جهت افتد اشتغال نماید بر تسبیح
 و تمجید و تهلل و تکبیر و صلوة بر بغير جمیع الله علیه وآله و استغفار و دعا با مویز و تلبیه و ولایت کرده باشد
 است از حضرت عیسا علیه السلام بن مسعود رضی الله تعالی عنه که گفت نیست هیچ مردی در دنیا که دعا خواند از خود بخواند و دعا
 در شب عرفه را در روز آن باین ده حکم بگذرد باین که دعا کند حتی بجا نماند و دعا او هر چیزی که سوا از آنست قطع
 رحم و اراده اثر و آن ده کلمات این است سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة
 سبحان الذي في النار سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار
 سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار
 سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار سبحان الذي في السموات سبحان الذي في الارض و سبحان الذي في الجنة و سبحان الذي في النار

۷ عرفات وقت برحدود او و بعد او از آنکه نظر و تلبیه



الضعف والفتور ويأيد كحجم كفايد خود بلباق قبوله دعا **دوم** وقوف کردن بر تمام ارکان باشد بغير ايام **سوم**
سوار بودن در حاله وقوف **چهارم** وقوف کردن بهمه روزم نه منتهای ایشانی **پنجم** و یکی آن درین بسوی قبل در وقت
وقوف **ششم** استعدا کردن برائی و قرض قبل از زوال **هفتم** نیت کردن وقوف را در وقت آن **هشتم** رفع یزین
کردن بسوی آسمان در وقت دعا **نهم** تکرار نمودن دعا **دهم** افتتاح کردن دعا با جمله صلوة و تحمیر کردن
اول آنها و به آمین و این همه چیز از دستجات طاق دعاست **یازدهم** طهارت کردن ظاهر و باطن خود در **دوازدهم**
روزه داشتن در روزی که در وقت داشته باشد بر آن بضره شفت جز در وقت است که صوم عهده آن
در سال است سال که ششم و سال آنکه گماره مسلمین از قیاده و ضیاع الله تعالی و ایا کسی که وقت نماز بخوبی
مستحب در حق او غلط است و لهذا اطفال فرموده بغير غسل صلوة علیه و آله و سلم و در روزی که غسله را بخوبی از وقت
المسح بهن الامه و هر زمان که حکم صوم روزی که **سیزدهم** ظاهر بودن در اقیاب در وقت وقوف و سایر کارها از وقت
مکروه **چهاردهم** ترک کردن مجادله و عاصیه با شتر باک و بیاض قیام **پانزدهم** بسیار کردن از اعمال خیر در وقت
وقوف از اطعام اهل عامه و شایسته آب و وصله و تبرقه و احسان به همسایگان و تحمیر بر مسکینان و اعتقاد بند
و امثال آن **فصل دوم در بیان محرمات و مکروهات وقوف** **المحرمات** در وقت که از آن ایام است که با او تمام مع الذم
پس آن ایام چنانچه در آن است که خروج نماید از حد و عرفات قبل از تفرق **ششم** **مکروهات** در وقت که در آن ایام است
چنانکه **یکی** تاخیر کردن وقوف را بعد از اتمام جمع بنی الصلاة **دوم** نزول نمودن بر سره **سوم** خوردن خلیق
الزوال **چهارم** وقوف کردن با غفلت و عدم حضور قلب **پنجم** تاخیر کردن در جمع بعد از غروب بغير ضرورت **ششم**
کوتاه کردن نماز **هفتم** ایشاء در عرفات یا در جایی دیگر غیر از ردفه کذا لاول و شیخ علی قاری گفته که باید که گفته شود که کز اول
نماز عرفات و عباد غیر از آن لغو است زیرا که جمع کردن بین المغرب و ایشاء در روز عرفه واجب است الا آنکه چون ممکن
است تکرار با عادت آنها در نزد لغو است ازین سبب شما کرده اند او را در مکروهات **هفتم** اسم بردن در وقت جمع
که آن مکروه است چون حاصل کرد اینها مردم اما اگر در جایی که ممکن باشد در وی اسمی از غیر اینها بر اسم مستنون
باشد کافی محیط لیکن قوی داده شود **فصل هشتم** آن در حق خواص نه در حق عوام چه مرتب کرد در آن ایام بسیار است
فصل نهم در بیان ترتیب نزول عرفات و کیفیت جمع بین الظهور و البصر قبل از وقوف **مسئله** بیشتر که گفته
بود کردن در وقت بعد طلوع الشمس برود ایام بسوی عرفات نیز چون بوسل بر عرفات نزول کند در اینجا بهمه مردم
و انفراد از مردم مکروه باشد زیرا که ایام اولی است و این مقام مقام تواضع و انکسار است و نیز اجابت در دعا و عبادت

بسیست ۳

نزدتر

زودتر باشد از دعا نشود مگر آنکه باید در آن روز مردم کثرت حضور و زیارت جمع خاطر کارها باقی نباشد **مسئله** چون رسید
بعرفات نزول کند در هر جایی که خواهد اگر چه داخل عرفات باشد ولیکن افضل آنست که نزول را خارج عرفات باشد و در وقت
مستحب نهد که فعله النبي صلوات الله علیه و آله و سلم و هر صرح به این التفاهم و رشیده الدیون و غیره باشد در اینجا مستحب است
به تلبیه و ذکر تسبیح و صلوة بر پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم و تالم و دعا خواهد و استغفار کند برائی خود و والدین و مشایخ
و اقارب و اصحاب و خرد و برائی جمیع مسلمانان و مسلمات از اجزاء اموال تا آنکه قوی شود زوال پس غسل کند برائی و قوی و غیره
و این غایت مؤکده است در حق واقفان و غیره اگر چه حاضر یا غایب باشد و اگر غسل کردن نتواند و وضو سازد و با یک
فارع کند غسل را و سایر خیراتی خود را قبل از زوال تا حاضر کرد در اول اول وقوف بر سبیل که **مسئله** چون زوال شمس شد
باید بلا توقف بسوی مسجد نهد که در راه و اوقات خارج عرفات است و اولی در وقت که در زوال باشد از عرفات
آنست که باید بسوی مسجد تفرقه قبل از واک و کون متفق کرد در حق وی وقوف عرفان قبل از صلوات و از خلاف
مستحب است **مسئله** چون داخل شده نهم در مسجد صعد کند و بر بعد الزوال سلطان باشد و از آن گفته شود
در پیش وی **یکی** که در خطبه جمعه پس خطبه خواند و خطبه مع اللیل و صفت خطبه است که شروع کند بعد و ثانی **ششم**
توجه بجان و دعا و کوی در وی یکسری بر آنکه روز عرفه نزد از جمله نماز کند شش است و نیز بگوید در وی تهلیل و تلبیه
و جهالت بر پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم و بر سبیل و خط کند مردم را و امر کند بر معرفت و جهلی کند آنرا که وقت آنکه مردم
بغیر منافک که ستمند قبل از خطبه تا اثر چنانکه احکام را از آن وقوف عرفات و نیز زلف جمع بین الصلاة بین آن هر دو
و یکی جمعه عقبه و مسائراذج و طوق طواف زیارت و غیره و دعا خواهد در خطبه برائی خود برای جمیع مسلمانان
نزول کند از همه بر واقامت کند و چون امانت کند سلطان مذکور یا نائب او در نماز ظهر و چون فارغ شد از آن فریضه جمع
کند با وی فریضه عصر را بلا توقف و کفایت کند با اول و اقامت کند بر آن عصر عجله و آهسته بخواند تمام و اول
درین هر دو نماز یا تمامه **مسئله** مکروه باشد که کسی از آن جمیع بین الصلاة در آنکه اشتغال کند بین الصلاة
بدست همه بظهور یا به سنت قلبیه عصر یا به ناله غیر اینها یا بر عملی دیگر مثل اکل و شرب و کام پس اگر اشتغال کرد با این چیزها
مقداری که قطع کند فوراً بر آن عرفا عاوجه کند اوقات را اگر چه آن اشتغال بسبب عذر می بوده باشد و اگر تاخیر واقع شده
است از جانب امام پس مکروه باشد در حق مأمور اداء سنت یا ناقص بلکه اشتغال با یکی بین الصلاة **مسئله** مکروه باشد
تا زقوع بعد از آن عصر هر چند که وقت ظهر باقی باشد کذا فی القیة و لهذا صاحب نظر از آن گفته که **ششم**
و نفل بعد از عصر و عرفات و قد جمعت و الظهر ما یستحب **مسئله** جمع بین الظهور و البصر فی وقت الظهور در عرفات سنت است

۱۷ امام باشد یا مومر

۱۷ روز عرفه



وقتی است که وقت الغشاء در نزد لقمه که آنجا است چنانکه خواهی آمد **مسئله**
 جمع در عرفات به الظهور والعصر جان نشود الا بر شش شرط یکی آنکه تقدیر کرده باشد حرام حج را بطور وعصر
 پس اگر آنرا که ظهر **مسئله** بغیر حرام پس حرام بسته عصر را با او جمع کند چنانکه بنا شده **دویم** تقدم ظهر بر عصر پس
 اگر واقع شد **مسئله** این بطریق سهویا نسیان صحیح نشد آن جمع و لازم باشد اعادة عصوره وقت **سوم** زمان و آنست
 عرفه است بعد الزوال قبل دخول وقت عصر پس در غیر این وقت جمع جائز باشد **چهارم** مکان و آن عرفات است
 و ملا رحمة الله سندی در سنک متوسط گفته که هر کجا که در وقت عرفات است از جهات اربعه که عرفات دارد درین
 مسئله انتهى **پنجم** جماعت در هر نماز پس اگر ادا کرد این هر دو نماز یکی را از آنها بطریق افعال چنانکه بنا شده عصر قبل
 از وقت خود **ششم** آنکه باشد امام در هر دو نماز سلطان یا ناظم او پس اگر امامت کرد در هر دو نماز یکی از آنها غیر
 اینها جائز باشد عصر را در وقت خود و اما مسجود پس اگر ادای کرد یک رکعت را از آنکه از آن رکعت دوم نماز را باطل
 یا ناگوار باشد و ارجح و الا فلا **مسئله** این دو شرط اخیر نیز ایجاب میکند خلافاً صاحبه که در زیادتین شرط
 نیست در هر دو جمع و جمع است و امامت سلطان یا ناظم او **مسئله** چون مؤمنی در گذشته سلطان یا ناظم او در عرفات
 پس اتفاق کرد که مردم بر یک برای امامت در ظهر و عصر جان باشد جمع در وقت و بواسطه هر دو چنانکه جائز
 شود نماز جمع به تقدیر مردم یکی را در وقت تقدیر استعداده کلاً ذکر الاطر البسی **مسئله** اگر واقع شد عذر در روز جمعه
 جائز باشد اداء نماز جمع در عرفات زیرا که آن صریحست در اصل و نیز تحقیق فی شود صریحست و بی باجماع خلق در آن
 موسم بسبب اتمام سبوت و مساکن در وی و لهذا ترک نمودن خلاصه الله علیه و آله و بحکم و نماز جمع را در عرفات با آنکه
 واقع گشت در حج و عرفه در روز جمعه خلاف مناکره اگر واقع شود روز جمع در وی صحیح کرد اداء نماز جمعه
 در آن بسبب آنکه نماز جمعه صریحست در اصل ولیکن معنی شود باجماع خلق در وی در آن موسم بواسطه وجوب نماز
 و بیعت در وی و آن جماعه در سنک خود گفتند که موافق شد روز عرفه روز جمع را و آنکه در شش روز عرفات نماز
 جمع را زاده اربعه انتهى **فصل چهارم در ترتیب وقوف بعرفات بین الظهور والعصر** **مسئله** چون قانع
 شد امام از جمع بین الصلواتین در مسجد نمز که او را مسجد ابراهیم خلیل کوبند علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام بود بهما
 مردم بسوی وقت و بنا بر وقت و تأخیر کردن در وقت مکروه است مگر آنکه تاخیر بعد از آن باشد **مسئله** مستحب است که
 نیت کند و وقوف را در وقت ابتداء و **مسئله** وقوف را کما افضل است اگر میسر شود و اگر نه وقوف کند تا زمان امکان و الحاق
 کند قاعداً و اگر قانع نباشد بر وقوف کند و ضحماً لقرنهما الذین یذکران الله قیاماً و قیوفاً و علی جنوبهم **مسئله** افضل

در حج امام آنست که وقوف نماید بقرب جبل الرحمة و آن جبل است در عرفات که او را موقف اعظم و موقف امام نیز گویند
 و در نماز ترجیح هدایت گفته که از مسجد نمز تا موقف امام یک میل راه است انتهى و این در حج مؤدب است و نماز پس باید که
 وقوف نماید در جنبه موقف نمز در میانه آن و نیز بقرب جبل الرحمة **مسئله** افضل و کامل در حج مرد و واقف آنست که اجتهاد کند
 در آنکه واقع گردد و وقوف او در موقف حضرت سید عالم علیه و آله و بحکم و آن موضع است بقرب جبل الرحمة
 و از علامت آن موضع آنست که در وقت غروب در وی سنگهای بزرگ که در حقه دارد و نیز آنست که آن موضع **مسئله**
 سایر این عرفات و واقع است آن موضع در میان جبل الرحمة و بناء در بیسوی جبل الرحمة قریب تر است بقدری کم
 حیثی که اگر قائم شود شخصی بر آن موضع مستقیم که بقصد جبل الرحمة از جانب زمین او ناید که مائل بسوی روی او
 و بیفتد بنا بر مرجع از جانب یسار او ناید که مائل بسوی یسار او ناید و کلاً ذکر این جماعت و کلاً تا نماز الله السنه یونی مکنها
 پس اگر قانع گشت و واقف بعین این موقف پس همه است غایت در فضل و اگر نه بایستد ما بین جبل الرحمة و جبل نمز در هر
 بر جمع سنگهای و مکانهای که هستند در میان آنها و اما صعود کردن بر جبل الرحمة پس ثابت نیست من و او اصلی
 از سنک که هر عرض دارد بر صعود وی بسیاری از عوام نیست هیچ فضیلتی در صعود وی و آنچه نقل کرده است **مسئله**
 رسالت افضل است صعود وی پس آن ثبوتی ندارد بلکه بر او است صعود بروی و بودن در سایر اوضاع و اما فضیلت
 پس در موقف حضرت خضر علیه السلام علیه و آله و بحکم و کما تقدم **مسئله** مستحب است استقبال قبله در وقت
 وقوف بواسطه بودن آن اشرف جهات و از ادای دعوات **مسئله** مستحب است که وقوف نماید بقوم امام اگر قدری
 داشته باشد بر آن بقدر اینها اما افضل جهات امام پس پشت او است آن امکان و بعد از آن جانب زمین او و بعد از آن جانب
 او و بعد از آن مقابل روی او **مسئله** در وقت وقوف رفع کند بدن را و بسط نماید آنها را چنانکه بسط می نمایند آنها
 در وقت دعا و اشتغال نماید بر رکب و تهلیل و تسبیح و تلبیه و حمد و صلوة بر پیشانی خالصه الله علیه و آله و بحکم و سلم
 و اشتغال نماید بدعوات ماثوره و غیر آنها و اجتهاد کند در دعا و قوی دارد امید خود را بر اجابت و تکرار کند هر دعا را سه بار
 و اشتد کند آنرا بر تحمید و تجلیل و صلوة بر سید عالم علیه و آله و بحکم و در هر حال را با او بزرگوار و بر آمین
 و نیز بسیار استغفار کند در آنوقت برای خود و والدین و اقارب و هباء و جمیع مؤمنین و مؤمنات و تقدم کند بقرب او
 بر جمیع این امور و همچنین مشتغول باشد در وقت وقوف بر ذکر و ادعیه تا غروب **مسئله** تکرار کند تلبیه را و در هر
 معاشرت در اثناء دعوات و افضاح تلبیه رفع صوت است مجد توسط و سایر اذکار و ادعیه افضل است لقوله تعالی
 ادعواکم فضعوا و خفیه ذکر **اذکار و دعوات مخصوصه و عرفات** باید که بگوید در وقت وقوف عرفات اللهم انی



در صورت ابتداء بلك ممنوع باشد **مسئله** مستحب است كه بايک يسوي مزد لفر از طريق مازين اذ انكه نماز طر بنوع
كما تقدم واكثر لطيف غير مازين آيد هم جائز باشد وليكن ترك اولي بود **مسئله** مستحب است كه در حين مسير
يسوي مزد لفر مشغول باشد به تلبيه و تكبير و تهليل واستغفار و دعاء و صلوة بر بغير خلاصه عليه و لك تحميم و
و بر كذا كثير ويكاه تا انكه برسد به مزد لفر لقوله تعالى فاذا افضم من عرفات فاذا ذكر الله عند المشعر الحرام و روايت
كروه شده است از امام رضا عليه السلام كه فرمود چون انما ضحكك از عرفات بگويم اليك الضحك و منزع بلك
اشفتت واليك رغبة و منك رهبة ناقيل نسكي و اعظم اجري و يقبل توحي و ارحم تضرعي و استجرح عالي و اعطي سؤالي
يا ارحم الراحمين **مسئله** تعلم كند هيچ كس بر امام در افاضه مكر برائي خوف از طمأنينه باشد بل در نوي حاجتي ضروري
يا انكه تا غير قليل باشد عرفا و اما تا غير كثير بغير عذري پس مكروه باشد و اگر تا غير واقع شده از امام بسبب عذري باقيران
يا انكه افاضه نمايند در ميان روزي **مسئله** اذ انكند نماز تزيه را و نه عشاء را در عرقات و در طريق حج كج مايد آن هر دو را
در وقت عشاء در مزد لفر كه سايب **مسئله** اشتغال نمايه در طريق باهرى اجنبى تا انكه داخل كرد در مزد لفر **باب هفتم**
در بيان نذر و حكم آن و اين باب مشتمل است بر شش فصل فصل اول در بيان كيفيت نزل مزد لفر
مسئله چنين قبيح نشود مزد لفر مستحب است كه در دايك از نيك بود اخرا شود در مزد لفر بيازه **مسئله** مستحب است اغتسال
براي دخول در مزد لفر كه ميسر كرد و بايه كه بگويد در وقت دخول در مزد لفر اللهم هذا جمع اسالك ان ترزقني جوامع الخير
كه فاه لا يعطها غيرك اللهم رب المشعر الحرام و رب قصره و المقلم و رب البيت الحرام و المعجزات العظام اسالك
ان تبلغ روح سيدنا محمدا فخر الصلاة والسلام و ان تصلي لي ذريتي و عي و تشرح لي صدري و تطهر قلبي و تبرئني
الذم الذي اسالك ان تجعل لي في قلبه و ان تقبلي جوامع الشرفانك و في ذلك و القا عليه **مسئله** انما استك
نزل نمايه در مزد لفر بقرب جبل قرح اين طريق يا از ميان آن و مكره باشد نزل بر نفس طريقه و قرح بغم قاف و قح
نزي جمع جبل است در ميان مزد لفر كه بر وي است و بنائي موجود امروزي و اما آنچه كه بان برده الله تعالي شرح
جليل است صغير ديگر بقرآن بنام پس آن وهم است كذا في القاموس و المقول الاله في تفسير قرح هو الصبح
الذي يقتضيه نقل الخلف عن السلف كذا قال الحيا الطبري و المعز بن جاعة و غيرها و تسمية كرهه شود قرح را مشعر
حرام و است افضل عرفات مزد لفر و كويدن كورد در وي اشتغال حضرت آدم علي نبينا و عليه الصلاة والسلام **فصل دوم**
در بيان جمع بين المغرب و العشاء در مزد لفر **مسئله** چون داخل شده در مزد لفر مستحب است كه تعجيل كند در جمع بين المغرب
و العشاء قبل از انكه فرو آرد زحمت خود را از اشتهار خود بلك بنفاهل اشتر خود را با بر بند پاى او و بر سر كج انكه خود را

باشد

باشد بر مباح خود كه انكه تقديم كند حفظ مباح و با انكه داخل شده باشد وقت عشاء كه انكه صبر كند تا دخول وقت او
و اذ نمايه مغرب بلام وقت خود **مسئله** پس چنين واجب است كه وقت عشاء اذ ان كويد مؤذن و اقامت كند پس اذ كند
امام مغرب و اجماعت اول بعد از ان عشاء را بر جماعت تا نيا و جا رده كند اذ انرا و نه اقامت را بر اي عشاء بلك انكفا كدر بلك اذ ان
و بلك اقامت و اشتغال كند در بيان هود و نفيضه نماز تطوع بلك اذ انكند سنت مغرب و سنت عشاء و وزير اعلان در وقت
اشتغال كند در بيان آنها با هر يك ديگر از اكل و شرب و غير آن پس اگر فصل كند نيمه طوع يا يعلي ديگر مقرر كند يا فصل كند
شود عرفا اعادة كند اقامت را بر اي عشاء نه اذ ان را **مسئله** نيت كند نماز مغرب و اذ انكها صح بر و الجرا از اخر و غيره نه
قضا چنانكه توهم كرده اند بعضي عوام **مسئله** اين جمع بين الصلواتين در مزد لفر واجب است پس اگر كره اين هر دو
نماز را بايكي از آنها در غير مزد لفر واجب باشد بر وي اعاده هر دو در مزد لفر مادام كه وقت عشاء باقيست اما چنانچه طالع گشت
في عائد كشتند آن نمازها بسوي حرام **مسئله** اذ انكند اين هر دو نماز را و نيكوي از آنها خارج مزد لفر انكه اذ خوف
طالع في شود كه انكه اذ انكند هر جا كه باشد **مسئله** شرف نظر اين جمع چنانچه بايد نيك تعليم احرام حج بر هر دو نماز كيا
تقدم في الجمع الاول **در** مقدم و قرف عرفات بر هر دو نماز پس اگر جمع كند در مزد لفر اوله اذ انك و قرف نيكه در عرفا
جائز نباشد بجمع **سيوم** وقت و آن نماز وقت عشاء است انشب عيد **چهارم** مكان لعين مزد لفر تا انكه اگر شب عيد
نزد كرد در عرفات يا در ميان جائز نباشد همچنانچه ادر وقت خود **مسئله** قرف چنان اين جمع و جمع عرفات از نيمه و چنانچه است
اول انكه اين جمع واجب است علما اجماعا و غيره و قيل فرض است بخلاف جمع عرفات كآن سنت است با مستحب علي
الروايتين **دويم** انكه شرط نيست در اين جمع سلطان بنو ناسب او بخلاف جمع عرفات **سيوم** انكه شرط نيست در حرام اين جمع
جماعت بلك سنت مؤكده است در وي چنانكه در ساير نمازها بخلاف جمع عرفات كه جائز نباشد بجماعت **جماعت** انكه مستحب
نيست خطبه بر اي اين جمع بخلاف جمع عرفات **پنجم** انكه اين جمع بلك اقامت است و جمع عرفات بايد و اقامت **فصل دوم**
اين مسئله شود كه كدام نماز است كه اگر كره شود او را در وقت او واجب باشد اعاده او و اگر كره شود او را بعد از وقت
واجب نباشد اعاده او و بالا جماع **جواب** گفته شود كه آن نماز مغرب و عشاء است كذا افاد الجبوري في التلخيص **فصل**
سيوم در بيان نيت بر مزد لفر **مسئله** بايكه كه توفيق نمايه شب عيد نيمه شب نيمه لفر تا طلوع في ويوده اين شب در رجا سنت
مؤكده است و مشتغال باشد در اين شب بر نماز دعاء و اذكار و تلاوة قرآن و تلبيه و ساير آنچه اشتغال است بان در عرفات
و مستحب است احياء اين شب با مومنان كونه زيارت جمع كرده است او شرف زمان و شرف مكان و از اين جهت از حد اشتغال قضاء خصوص
و تساهل نمايه در دعا و اجابت كرده هي شود در اين مقام دعوات را چنانكه در فصل هفتم از اين كتاب **مسئله** چنانچه خواهد آمد و هر چه باشد

نزد ان حبه و حبه
خلافاً لابي يوسف

مکوی در وی اللهم ان ترزقی فی هذا مکان جمیع الخیر بکله وان تصلح لی شیئی بکله وان تصرف عنی السوء بکله فانه
لا یفعل ذلک غیرک ولا یجود به الا انت **فصل چهارم در بیان وقوف بزلفه و بیان قدر واجب از آن و شرح آن**
مسئله بدانکه وقوف در بزلفه بعد طلوع قران و زحرف واجباست نزد ما و سنت است نزد شافعی و قدر واجب از وی
نزد ما مقدار ساعت است اگر چه لحظه قلیله باشد ولیکن سنت مؤکده است استدلال وقوف از ابتداء قران آنکه ظاهر گردد
اسفار بسیار و قریب آید پس به طلوع او **ما شر انما احتجاب وقوف پس چهار چیز اند یکی** تعلیم لحریم **دویم** تعلیم
وقوف عقاب **سوم** وقت اول آن طلوع قران است از روز بعد غروب آن طلوع شمس از وی پیش از وقوف کردن قبل
از طلوع قران بعد از طلوع شمس معتبر نباشد **چهارم** مکان یعنی بزلفه و بزلفه بکلیها موثقه است الا در محسن کجا
باشد و وقوف در وی نیز آنکه وادی مجرد داخل بزلفه نیست و تفصیل بعد و بزلفه بیشتر از هر جا جز بایست که بخت **مسئله**
اذا می شود واجب در وقوف بزلفه و بقوف بکله در وی برابر است که نیت کند و وقوف را بیکدیگر برابر است که میلند
این بزلفه است یا میلند و برابر است که وقوف کند بیک یا باشد یا ختم یا هتیم یا باشد یا بیهوش یا مست یا بجنب و برابر
است که توقف کند در وی یا کند از وی بطرف غیر و برابر است که وقوف کند طاهر باشد یا جنب یا عیسا
مسئله اگر ترک کرد وقوف بزلفه را بیکدیگر از روزی قبل از آنکه از روزی بواسطه ترک واجب تر که سبب
عدوی باشد چنانکه مرض یا ضعف بدنی آید این سبب از آنکه در بی ترسد از آنکه از آنکه لازم باشد چیزی در وی **فصل پنجم**
در بیان ترتیب وقوف بزلفه مع رعایت آداب آن **مسئله** چون فرط طالع شد از روز بعد غروب مستحب است که در آنکه از آنکه از آنکه
بر جماعت و غسل یعنی در اول وقت بخوابد که با یکی هفتن باقی باشد و اگر نماز نگردد بطریق آنقدر باشد **مسئله** افضل
آنست که وقوف کرده شود در بزلفه بعد از اداء نماز **مسئله** چون فارغ شد از آنکه بخورم است که با بیدار ماند بهمراه فرد
در مشعر حرا که آنرا جابرجا گویند و وقوف کند خود بر جملگی که اگر ممکن باشد و این وقوف کند در زیر چرخ کند و بایست
و وقوف نماید سائر دریم قریب امام در پشت او یا در پیش او یا در سارو **مسئله** مستحب است که در وقت وقوف بزلفه مستقبل
قبل باشد و بگوید تکبیر و تقبیل و تحمیل و تناء و بخرط اسفا و صلاة بر غیر او صلوات الله علیه و آله و تحمیل و بویسیا و کو بیلیم و بویسی
خدا ی تعالی و فرج کند بیدار و بر این دعا بر فربط دست و مستقبل آورد آنها را بسوی آسمان و دعا خواهد خواند بخیر دنیا و آخرت برا خود
و بر آنکه ولید و مشایخ و اباها را بخورد و برای سائر مسلمین نیز آنکه دعا در وقت وقوف بزلفه مستحب است و از جمله دعا ای که باید
خواند آنها درین مقام آنست که بگوید اللهم کما وقفتنا فی و ابرتنا ایاه و فرقتنا لذلک کما هدیتنا و اعزتنا و اوجرتنا کما وعدتنا
بقولک و قولک الحق فاذا اقمت من عرفات فاذکرناک و اعن اللعنه لکم و اذکرکم کما هدمکم و انا کنت من قبلکم الناصین ثم ارضوا

من حیث اذافر الناس و استغفر الله از الله غفور رحیم و بسیار بگوید بنامه اتی فی الذمنا حسنة و فی الآخرة حسنة و قاعا الی الله
وین مکوی اللهم انت غیر مطلوب و غیر مرغوب الی ان کل فرد جائز و قرنی و فای جاعل قوی فی هذا المقادیر فی بی و الجواز
عن خطیعی وان یجمع علی الهدی و امر یا الله یجوز لك الا صوات بلعاجات و حاجیان لا یجوز عن الحرمین و ان لا یجعله
آخر العهد من هذا الموقف الشریف اللهم احسن فی فی زوم لغتین و المتبعین لارک و العالمین یقرب نضک الی جاءها کنت
وحت علیها رسولک صلی الله علیه و سلم و همچنین مشتغل باشد یا دعیر و از کان آنکه اسفار بسیار کرد و در وجد
اسفار بسیار آنست که باقی مانده از طلوع شمس مقدار دو رکعت یا مانند آن **فصل ششم در بیان کیفیت ترتیب جمع انزله**
بسوی منا **مسئله** چون فارغ شود از وقوف بزلفه و اسفار بسیار شود پس سنت آنست که افاضه نماید از بزلفه
بمراه امام قبل از طلوع شمس پس اگر توقف کرد تا طلوع شمس در بزلفه خلاف سنت کرده باشد ولیکن لازم نباشد که
چیزی از کفارت و اگر تعلیم یا تاخیر کرد افاضه از امام اسلامه کرده باشد **مسئله** بایک در وقت جمع انزله بسوی
مناسی کند بر سکنت و وقار و بسیار بگوید و سایر تلبیه اذکار و نیز بگوید که اللهم الیک افضت و من غداک اشفتک الی آخره
که در فضل افاضه از رفاهت کله نشسته باشد پس چون پرسد در بطن وادی محسرا سیر کند و خوشی بمقدار مسافت بک بندگی
اگر باره باشد و توریک کند و در خود را بر کله سوار باشد و این اسراع مستحب است نزد ائمه تابعه لفعول الله صلی الله علیه
و آله و صحبه و اطرو کگوید در وقت مروری در محسرا اللهم لا تقتلنا بغضیک ولا تهملنا بغضیک و افاضه قبل از آنکه
ببویه آید بسوی منا و سلوک نماید طریق وسطی که بویه بی آید بسوی حرم عقبه که میسر کرد و از حرام خلق در وقت
نمانده **باب هشتم در بیان آنچه متعلق است ازشناک منا و این باب بشی است بر هشت فصل** **فصل اول**
در بیان چیدن سنگ نرها **مسئله** مستحب است که چون رجوع نماید از آنکه بسوی منا برود هفت عدد سنگ
نرینه ها از آنکه لهر برای رجوع عقبه و باید که سنگ نرینه ها مقدار هشتده خرمایا مقدار دانه یا فلان باشد علی الحکم **مسئله**
این هفت عدد سنگ نرینه که گفته برای رجوع عقبه در روز خواست و اما چیدن سنگ نرینه ها که در حرام می کرده شوند هفتاد عدد
هستند هفت عدد همین و هشتاد و سه عدد دیگر و مستحب نیست که این هشتاد و سه سنگ نرینه در یک روز از آنکه از آنکه چیدن
است بلا کراهت بر داشتن آنها ملک و داشتن جمله هفتاد عدد سنگ نرینه از وجع و از هر جایی که خواهد غیر بواسطه آنکه
خواهند آمد و همچنین چای نرینه بلا کراهت بر داشتن هفت سنگ نرینه که از آنکه از آنکه هفت **مسئله** نموده است بر
سنگ نرینه ها از بسوی هر مسجد یکی که باشد تیر بیک سنگ نرینه میسرت بر است و نیز بگوید که است برداشته سنگ نرینه از آنکه
نرینه که سنگ نرینه های که موجودند در حرمات عظمت آنست که برد و ده هستند و این سنگ است که برداشته شود در هر جا

سجدة



مقبوله از او بقیه قبول میزان صاحب آنها نیز مکرره است گرفتن سنگ نوره ها از مکان نجس و کراهت درین هر صورت ^{بهر}
است **مسئله** مکرره است که بگرد سنجی بزنگ را پس پاره پاره کند آنرا و پیاپی از وی سنگ نوره ها بخرد **مسئله**
مسئله است نشستن سنگ نوره ها قبول از آنرا اخذ آنها فصل **دوم در بیان کیفیت ریج جرمه عقبه مسئله**
چون فارغ شد از وقت مزد آمد در روز غیغری و رسید در نهایت بگوید که اللهم هذه منی قللتها و انا عبدك و رب
عبدك اسألك ان تمن عني بما مننت بر علی اولیاءك اللهم فی اعدو قلبك من اللعان و الجعبر فی دینی یا ارحم الراحمین الحمد
له الذی بلغنی فی سالمطی فی نفس بیا علی بسوء موضع جرات و تجاوز کند جرمه اولی را که متصل بحسب خیف است و بین
تجاوز کند جرمه تاثیر که او را جرمه وسطی کند تا آنکه برسد بر جرمه عقبه که آن **مسئله** است بچندین معنی است از جمله آن
که خداج او هم از طرف اولیاء جرمه اخیر و جرمه ثالثه نیز بگوید **مسئله** است جرمه که بقیه کرده بود از روی غیر خداج
صلواته علیه و آله و جرمه و غیر با انضا قبل از هجرت بسوی مدینه **مسئله** اشتغال نماید قبل از جرمه عقبه بر عملی دیگر که
و آخر شده باشد وقت ری و مقبول وقت ری در همین فصل عقبی با خواهد آمد انشاء الله تعالی **مسئله** چون رسید
بر جرمه عقبه بایستد بر مقدار بچندین بار اوده از آنرا موضع جرمه در میان وادین بر بالا و آن دیگر از آنرا بر همین خود
عقبه از پیاپی ری و استقبل نماید جرمه ای پس ری کند تا آنکه هفت سنگ نوره بفرود بیاورد یکی و یکدیگر بگوید هر سنگ نوره
و دعا خواهد بود هر یک از آنها پس بگوید بسم الله الله اکبر علی شیطان و شیطان الحرام و ولایت کرده شده است
از حضرت عبدالله بن مسعود ری ای که گفتا که او میگوید در وقت ری جرمه که اللهم اجعل حجایم و ریان عبایم سنگ نوره ای
مقبول و روی است از قاع بر محمد که او میگوید در وقت ری اللهم لك اللهم لك الفکار و مع و قیامت از علی بن ابیطالب
ری ای که گفتا که او میگوید در وقت ری هر سنگ نوره اللهم اهد فی الهدی و حق فی القوی واجعل الآخرة حیرللی
من الاول **مسئله** قطع نماید بلیه را با اول سنگ نوره که بیندازد **مسئله** کیفیت مستحب در وقت است که سنگ نوره را
بر پشت ایهام راست خود و استخوانت بگذرد بر آن هر چه علم از آنکه صاحب طهارت و باخلاق شایع الجمع باشد بگرد و سنگ نوره
نطاق ایهام و سر خود پس بیندازد او را علی صبح بر قولها نیز و غیره **مسئله** الا حیرللی و اللعنه علی من لعنک الله و لعنک الله و لعنک الله
اولیای است و با حجایم بقید نیست بر هیتتی و کینتی باک جان شود بر وجهی که باشد لا آقره وضع سنگ نوره ها جان نماید
و طرح آنها مکره است بواسطه بدن او و خلاف سنت **مسئله** مستحب است که ری کند بدست و راست خود فقط بدست چپ
ضمیمه و دست **مسئله** سنت است که ری کند از پهن وادی از جانب اسفل عقبه و اگر ری کند از جانب بالا عقبه جائز باشد
مع الکراهیه بواسطه خلقت سنت بگرد بگرد کرده **مسئله** استادن از ری و غیره مقدار آنرا ریج کند که در وقت است که کوف

طالع عالم ۱۷

بوقرب است بحاجت
بگرد بگردی گوشت
بگرد بگردی گوشت
بگرد بگردی گوشت

حضرت ۴

قد مستون بچندین است و کثرت آن مشابه موضع است یا بخرج و آن هر دو مشهور نیستند که صحیح به قتل و قتل **مسئله** گفت
تکبیر یا هر سنگ نوره سفت است و اگر تسبیح و یا نهله را یا دیگری دیگر گفت در مکان تکبیر کفایت کند اما اگر سکوت کرد و هیچ زکری
نگفت اسامه کرد با شد بواسطه ترک سنت **مسئله** افضل است که ری کند جرمه عقبه را با کلبا و سائر جرمه را با شیا **مسئله**
وقت ری در جرمه عقبه بر پنج و سبکی وقت صحت او اولی آن از طلوع صبح صادق از روز عید خرامت و آخر آن
تا طلوع صبح صادق از شب یازدهم **دوم** وقت مسنون و کثرت از طلوع شمس از روز عید خرامت تا زوال شمس از وی
سوم وقت جواز که نیست در وی سنت و نه کراهت و آن از زوال شمس از روز عید خرامت تا غروب شمس از وی **چهارم**
وقت کراهت است و آن از غروب شمس از روز عید خرامت تا طلوع صبح صادق از شب یازدهم پس آنرا تا آخر روز ریج جرمه
عقبه را تا شب اگر بقیه ریج است مکرره باشد بواسطه ترک سنت و لیکن لازم نیاید که هفتاد و یکری ریج باشد بلکه آن باشد
پنجم وقت صحت و قضا و آن از طلوع صبح صادق از شب یازدهم تا غروب شمس از روز یازدهم پس آنرا تا آخر روز
ریج جرمه عقبه را تا زوال شمس از هر وقت کشت وقت ادوا واجب است بروی در وقت آن ری در سراسر باقی اعیان
شمس از روز یازدهم پس اگر قضا نکرد درین ایام فوت کشت وقت قضا واجب باشد بروی دم و احوال اتفاق **مسئله**
چون فارغ شد از ری جرمه عقبه و قوف نماید نزد وی برای دعا نزد ائمه اربعه در بر روی **مسئله** در سراسر ایام بگرد
خواهد بعد از وی بقیه و قوف بخلاف سائر جرمه که مستحب است و حقوق نزد آنها برای دعا بطلان بجا **مسئله**
ری کند درین روز اعنی روز عید غر سائر جرمه را غیر جرمه عقبه فقط **مسئله** تقدیر ری جرمه عقبه بر پنج واجب
است در حق قارن و شمع و دست اسه در حق مغز نزد این غیره و نزد صاحبیه سنت است در ری جرمه پس اگر ری کرد
قارن یا متع قارن ری جرمه عقبه واجب کرد در بر وی نزد ای حذیفه غیر آن در مکر واجب است بروی اتفاقا بسبب قارن
یا متع **فصل سوم در بیان ریج هندی و مایتهای به مسئله** چون فارغ شود از ری جرمه عقبه در روز غر یا کرد
بستوی منزل خود بلا وقف و ریج کند هدی را پس اگر جرمه قارن یا متع است واجب باشد ریج بروی و اگر ریج حج
یا عمر است مستحب باشد ریج در حق وی مگر اگر حیاتی که در آن باشد در ایام که موجب دم باشد نگاه واجب کرد
ریج بر مرقه **مسئله** افضل است که ریج نماید هدی را بقس خود او میداند ریج کردن مستحب است که حاجت باشد
در وقت ریج **مسئله** مستحب است که دعا خواهد قبل از ریج یا بعد از ریج پس بگوید ای وجهت وجهی للمذی فی کل السموات
والارض خضاه و انا من المشرکین ان صلاتی و نسیکی و عبادتی لله رب العالمین لا شریک له و بئذ لك ادع و انا من المسلمین
اللهم تقبل ریج هذا الشکر و اعملها فی عبادتی و عظمای عی علیها و یومره و دعا و دعا و دعا **مسئله** احتیاج

نست سوخته نیت بر او زکات باشد نیت سابقه کرده است در وقت احرام **مسئله** هر چند که هدی کلان تر و بزرگتر باشد
افضل باشد **مسئله** مستحب است که در حج و عمره نیت هدی را مستقیماً قبله **فصل چهارم در بیان مسائل متعلقه**
بمکان ذبح هلا یا زمان آن **مسئله** هر چه که واجب شده است در آن در حج و عمره چنانکه در
قرآن و تفصیح در مجاز و از بیعت و دم احصار و در حج و عمره هر چه که باشد از حج و عمره
مواضع حرمناست بلك سنت است ذبح در بی چون ذبح در ایام نحر باشد و اما در غیر ایام نحر پس ذبح در همه
افضل است که باشد کما صح بر فی المتوسط و افضل مواضع مکه در و است کما قال علی القاری و غیره **مسئله** حرم
شرط صحیح ذبح است بر ای و ماله که سابقاً مذکور شد نیت پس اگر ذبح کرد چیزی را از جمله ماله که در خارج حدود
حرم جائز نیست این ذبح اصلاً لازم باشد بر وی اعاده ذبح در حرم اما اگر در نیت ذبح است یا اخیر است پس ذبح آن
در غیر حرم نیز جائز باشد مگر آنکه نیت کرده باشد در حرم نیت نذر کند ذبح خواهد کرد او را در حرم و نیت
لازم باشد ذبح در مکه نیت که اگر در نیت ذبح در غیر حرم است **مسئله** هدی متعبر و قرآن
جائز نیست ذبح او قبل از نحر و اصلاً و مواضع آن در ایام نحر واجب است نه شرط است تا اگر آن را نیت کرد ذبح
هدی متعبر و قرآن را از ایام نحر لازم است در بی و افضل ایام نحر و در نیت است بعد از آن تا بی از آن نیت است
اخیر پس جائز نیست ذبح او در غیر ایام نحر اصلاً اگر چه واجب می شود نیت بقیمت اخیر بعد از نیت ایام و اما بقیمت
هلا یا چنانکه هدی جنایت و هدی مجاوزه از بیعت و احاطه نیت و هدی و نیت پس جائز است ذبح آنها در هر
که باشد از حال تمامه اگر چه قبل از ایام نحر باشد با بعد از آن مع ذلك افضل ایام نحر است خروجا عن خلاف الشافعی **فصل**
پنجم در بیان جواز اکل ذابح از هدی خود و عدم جواز آن **مسئله** جائز نیست ذابح را که بخورد چیزی از هدی
خود چون هدی جنایت یا مجاوزه باشد یا احاطه باشد اما اگر هدی قرآن یا متعین یا تقوی باشد پس جائز است
او را خوردن از وی بلك مستحب است که بخورد از وی بعضی او را چنانکه در آنچه **فائده** تقدیم ذبح بر حلق
در حج قارن و متمتع واجب است و در حج مفرد مستحب است چنانکه اصل ذبح نیز در حج قارن و متمتع واجب است **مسئله**
و در حج مفرد مستحب **فصل ششم در مسائل حلق و قصر** **مسئله** چون فارغ شود از حج حلق کند بر
خود یا قصر کند او را و مستحب است که مستحب قبل باشد در وقت حلق و قصر **مسئله** مستحب است که ابتدا کرده شود
در حلق از جانب میمنه محو و علی الفعل الصحیح **مسئله** در وقت حلق تکبیر بگوید و نیز در وقت دعا کند پس
بگوید الحمد لله علی ما هدانا لهذا و غیره و نیت الله و نیت صلی الله علیه و آله و سلم بگوید یا ایها الذی

و همین است که در
تفصیح

بله معاملة

و اعین

و اعین سینه و ارفع لی در حج و الخیرة العالمیة اللهم زدنی ایمانا و یقینا اللهم بارک لی فی فیضی و تقربتی الی الله اخیر لی
و للمحلقین و المقصرین و واسع المغفرة آمین و نیز عا نکتند بر ای و الدین و مشایخ خود و سایر مسلمانان **مسئله**
مستحب است که در حلق و قصر نیت هدی را مستقیماً قبله **مسئله** باید که نیت هدی را مستقیماً قبله نیت خود و نیز نیت
خود ولیکن اگر کفایت آنها را بعد از حلق باکی نباشد زیرا که خارج شده است از احرام بخلاف آنکه در وقت حلق
از آنها قبل الحلق که لازم آید کفایت بر وی بقول صحیح زیرا که احرام او باقی است مادام که حلق یا قصر نکند **مسئله**
فعل یکی از این هر دو چیز را علی حلق یا قصر واجب است الا آنکه فعل نفس حلق مسنون است در حج مردان و قصر
مباح است بر ای ایشان و اما زنان پس حلق حرام است بر ای ایشان و قصر مسنون بلك واجب است بر ایشان
مسئله اقل واجب در حلق و قصر مقدار ربع سراسر است پس اگر حلق نمود کمتر از ربع بر وی نیت ایام حرام و سف
آن است که حلق یا قصر کند تمام سر خود را بر وی نیت است و نیز مالک بر وی نیت ایام حرام حلق یا قصر تمام سر
مسئله اقل قصر که در وقت مقدار سر نکتست است از طول موئی سر **مسئله** هر که بر سر موئی قصر دارد کمتر از مقدار
سر نکتست مقدار کفایت قصر در حج او و متعین شد حلق بر وی و هر که بر سر موئی نیت ایام حرام حلق یا قصر
بر سر خود و حلق یا قصر است با الی الی هو الصحیح کما فی الحیط و هو المختار کما فی البتین و کما تقدیر کفایت
بواسطه عدم الک حلق یا حلق یا سبب علی ذکر متعین کرد قصر و اگر متعین نکتست هر دو حلق و قصر معا
سبب آنکه در حج علی دارد و مویش نیز از مقدار سر نکتست که تواند پس سابقاً کفایت هر دو از وی و حلال کفایت
از احرام بعد فارغ قیام چیزی دیگر تمام حلق لازم نباشد بر وی چیزی از دم و صله نیت بر آنکه نیت خود است واجب را
بعد و لیکن افضل در حج وی آنست که از تکبیر تمامه محظوظ از احرام را از پس نیت و تنظیم و غیره آن تا از اخیر
از ایام نحر بر آنکه شاید که نیت را در وقت حلق و در نیت ساعت و لیکن این تاخیر واجب نباشد بر وی **مسئله** باید که حلق
نکند از دست محو و علی حلق کرد او را محو لازم آید بر حلق صده و نصف صاع کند و بر حلق دم مگر آنکه چنانچه
فارغ کشته باشد از افعلی قبل از حلق الله و باقی تمامه باشد بر ایشان مگر حلق آنکه اگر حلق کند بعضی از ایشان
دیگر را لازم نیاید بر ایشان چیزی که در نیت تمامه است **فصل هفتم در بیان حلق و قصر**
مسئله حکم حلق و قصر آنست که بر وی نیت ایام حرام پس نیت ایام حرام پس نیت ایام حرام پس نیت ایام حرام
بر وی بسبب احرام از نیت و صید و پس محظوظ است و وجه و غیره نیت مگر آنکه اگر حلق نیت شود از بعد طواف
زیارت بر حرام باشد حلق قبل و حلق قبل طواف و این وقت است که حرم حج نباشد اما اگر حرم حج نباشد

این در حج مردان

این در حج مردان

این در حج مردان



کود او بلحق جمع اشیا اگر چه نساء باشند **فصل هشتم در بیان زمان طواف و مکان آن** اما زمان طواف پس باینکه
 طواف یا در حج است یا در عمره و هر یک جدا از آنها وقت صحت است و وقت واجب اما وقت صحت طواف در حج پس ابتدا او
 از طواف فریضه بخراست تا آنکه اگر حلق کرده قبل از روی معتبر نباشد و حلق اگر در احرام نیست او اگر در حج است
 تخلی با جمع عرفت است و اما وقت واجب برای طواف در حج پس سه روز بخراست با شوی آنها بشرطی که واقع کرده حلق
 بعد از هر چه عقبه پس اگر حلق کرده در ایام حج قبل از حج عقبه لازم آید دم بروی بواست بر ترک واجب اگر چه نمود
 باشد یا قارن یا متمتع زیرا که تقدیر بر هر چه عقبه بر حلق واجب است در حج مفرد و بی او و همچنین اگر تاخیر کرد و علاوه
 از ایام ثلاثه بخرام آید دم بروی اگر چه مفرد باشد یا قارن یا متمتع زیرا که تاخیر کرده است حلق را از وقت واجب و اما
 وقت فضیلت برای طواف در حج پس اول ایام بخراست و تقدیم او بر طواف زیارت سنت است نه واجب و اما وقت
 و سایر فضیلت طواف در عمره پس ابتدا او بعد از آنکه اکثر شرایط طواف عمره است و ابتدا وقت واجب برای طواف در عمره
 بعد فراغ از سعی عمره است پس اگر حلق کرده معتبر قبل از آنکه طواف معتبر نباشد و خلافتش از احرام و اگر حلق کرده بعد
 الطواف قبل از سعی لازم آید دم بروی بسبب ترک واجب و نیست آخر طواف عمره با اصلان در حج و نیست در حج و حج
 بلك جمع عمره وقت است و اما **مکان حلق** پس بد آنکه واجب است در حلق حج و عمره که واقع کرد در حلق در حجر
 و وقوع حلق در مسانست است اما اگر حلق نمود در خارج حجر و طواف کرد از احرام و لیکن لازم آید دم بروی بر اینست
 که محرم حج باشد یا بعمره و بر اینست که مفرد باشد یا قارن یا متمتع **مسئله** چون فارغ شد از طواف در روز بعد
 غسل در نایب آن که نباید بسوی مکه معظمه و طواف زیارت کند در هر روز **باب نهم در بیان طواف**
زیارت مکه تا تک فراتقص حج است و این مستعمل است بر سه فصل **فصل اول در بیان کیفیت طواف**
زیارت علی الاجمال مسئله چون فارغ گشت از سعی و حج و طواف در روز بخراست افضل است که طواف زیارت
 کند در همین روز پس چنانچه بیاید بسوی مکه حرم افضل است که در آنجا کرد از باب السلام و ابتدا کند طواف پس
 طواف کند هفت شوط بر هر چه که میگردند باشد بود سابقا در فصل بیست و نهم از باب سیوم و هر چه نماید درین طواف
 تکبیر و سعی کند اگر تقدیر کرده باشد آن هر دو را مع طواف الله و هم نیز آنکه شروع نیست مگر در هر روز در حج
 و اگر تقدیر نکرده است آنها را نیز باید درین طواف و سعی نماید بعد از روی و اگر تقدیر کرده باشد مع طواف
 ظهر و سعی را هر دو را با هم در روزی در طواف و اما اگر تقدیر کرده باشد هر دو را در طواف قدم و سعی نکرده
 باشد بعد از هر چه بود از آنکه مستعمل است در مسئله که هر چه گفت که در این مسئله بقول در کفای و لیکن آنچه

گفته اند که هر چه شروع نیست مگر در طوافی که بعد از سعی باشد صحیح است در علم اعتبار در آنکه کو پس باید که اعاده
 کند او را در طواف زیارت انتهی و اما قطع درین طواف بر حکم او مفصلا در فصل سیوم از باب سیوم گذشت بود **مسئله**
 پس چون فارغ گشت از طواف التزام نماید ملتزم را و او کند دو رکعت طواف را نزد مقام و هو الاصل یا در موضعی دیگر و هر
 کند از باب نهم علما تقدم و بعد از آنکه اگر تقدیر نکرده باشد سعی جامع طواف الله و مگر در دو سوی اسلام حج است و بیرون
 آید بعد از اسلام بسوی سعی به الصفا و المروة پس سعی نماید بر روی سعی که سابقا در فصل دیویم از باب چهارم آن گشت
فصل دویم در بیان شرایط صحت طواف زیارت و واجبات آن و ذکر بعضی مسائل متعلقه به طواف
مربوطه بد آنکه شرایط صحت طواف زیارت و واجبات آن هر دو هستند که مذکور شد تا سابقا در فصل دوم از باب سیوم پس
 اعاده کرده بیشتر آنها و اخفا من التکلیف و التوسیل الا انک در طواف زیارت را اوقات مخصوصه است بطریق اولی و حج
 و فضیلت کرد که انفرادین فصل کرده خواهد شد **مسئله** این طواف در حج است بر اجماع و قدر فرض از آن چهار شوط
 است و باقی واجب است **مسئله** چون فارغ شد از طواف زیارت حلاله کشفند برای وی نساء و نیز چنان باشد را
 جامع و لمس و تقبیل و غیر ذلک **مسئله** هر طواف زیارت را وقت صحت است و وقت واجب و وقت فضیلت اما وقت صحت
 پس ابتدا آن از طواف صحیح صادق از روز بخراست پس صحیح نباشد طواف قبل از روی نیست آخر امر او در حج است تا آنکه
 اگر او را بعد از جاهای بسیار صحیح است طواف او باشد اذانه قضا و اما وقت واجب پس بد آنکه اول طواف مذکور در این کتاب
 بخورد ریشها آنها واجب است نزد اینجینفرد و سنت است نزد صاحبیه پس اگر تاخیر کرد طواف زیارت را تا ایام لازم آید
 دم بروی نزد اینجینفرد خلافاً که چه تا غیر تا روز آخر ایام تشریف برده باشد و اما وقت فضیلت پس اول ایام است که گفته
مسئله نیست هر طواف را هیچ مفید نیست تا که باطل است اولی و جمع اعمال **مسئله** نود و بیست و دو طواف زیارت قبل از وقت
 و جانز عیش و به لذت و روی زیرا که این طواف در حج است و بد آنکه در شیء از این طواف در حج است و هر چه که وقت نمود تغییر بعد
 از عرفت بر وقت قبل طواف الزیارت پس وصیت کرد با تمام حج خود واجب کرد و نیز از بقیه اعمال حج چنانکه وقت فرقی بود
 چهار طواف زیارت و طواف و رواج و کار کرد در حج و **تنبیه حسین** بدانکه معلوم شد از اینست که سناک مشرف در روز
 حج چهار نوبتی روی جمیع عقبه **حیم** زح هدی **سیوم** طایر سابقاً در **چهار** طواف زیارت و اما سعی که آنکه در باب
 سعی را هر دو طرف قدم پس شروع باشد در حج روی بی چیز غیر از سعی به الصفا و المروة قلیت کرد **فصل سیوم**
در بیان کیفیت رجوع بعد از طواف زیارت آنکه بسوی سائر ارضی حج است مسئله چون فارغ شد از طواف زیارت رجوع
 نماید بسوی سائر ارضی یا قبل از آن و یا در میان آن ظهور در مکه است که افاضت کما فعل الله علیه و آله و حج و در هر دو راه



الکتب الستة وقيل افضل اربعة ومناسبة **ب**س چون برسد در نماز شب الماز در روزی سه شب یعنی شنبه و روز جمعه و روز دهم
اگر بخورد که در جوع بسوی مکه و ملائحت هم جائز است و اما احسن این شهادر بناست است پس اگر انداخت آنها را
یکی را آنها در جلد یا در بقیع یا در بقیع دیگر و غیر مناکره باشد ولیکن لازم باشد بر وی چیزی از کفارت **مسئله** پس چون
رفتن برده شد که روز دهم از ابراهیم بخاست خطبه خواند امام یکتا خطبه بعه از نماز ظهر و جوس نماید در وی مثل خطبه روز
هفتم پس تعلیم نماید در خطبه مردم را احکام **ج** چهار در بقیع امام و حکام و عقاب و غیره و مسائل عمره و مانند آن و این
خطبه سنت است نزد ما و ترک او غفلت عظیم است **مسئله** باید که شنهای نامواظبت نماید بر اداء هر کاری جماعت خصوصا
در مسجد خیف که است محل انبیا و علی نبینا و علیهم الصلو و السلام و افضل آنست که بسیار کند نماز را در موضع مصلی
پس غیر خطبای علی علیه و آله و صحبه و از مسجد خیف و دیگر شهرات افضل مسجد مدکور است تعیین مقام و صلواتی که در خطبه
علیه و آله و صحبه و سلم از وی در فصل هفتم از باب بیستم درم خواهد آمد انشاء الله تعالی **باب دهم در حج و بار و بار و بار**
بهان المسائل و این باب مشتمل است بر شش فصل **فصل اول در بیان تعداد ایام حج و مواضع حج علی الاحمال**
مسئله باید که در ایام و مواضع است و بیست است یکی جمعه اول که قریب است بسوی منا و بعد است از آن مکه
دوم جمعه وسط **سوم** جمعه عقبه که قریب است بمکه و بعد است از آن **مسئله** ایام حج چهار است یکی روز عید غدیر و
روز تشریف کریمه از روز بخارند و واجب نیست در روز اول از ایام هر عقبه فقط در روزی و باقی واجب است در هر
جمعه اول آنکه در حج و زیارت کسی که باشد که حج نماید بسوی مکه قبل از طلوع فجر آن روز اما اگر جمع کرد قبل از وی
لازم نباشد بر وی در روزی و باقی بقیع بقیع فی بوم و قلاته علیه و من تا خرفلا انه علیه و لای فی بوم و غیره
یوم النحر **فصل دوم** بدانکه مسافتی که واقع است در میان باب بکه و بقیع **مسئله** تا حرم اول مقدار یک فرسود و پنجاه و چهار کز
و صد و سی کز است و از حرم اول تا حرم وسطی و صد و هفتاد و پنج کز و از حرم وسطی تا حرم عقبه و صد و هشت کز و از حرم
القطیفی فی شرح الطحاوی طایف فی فیه موطا مالک ولیکن در قافیه زیاد کرده که اعتبار آنست این هر اربعه در خطبه
انعمی و مخفی نماید که در این دست که در این شرح است کمتر است از ذراع جدا بقیع **مسئله** حرم اول از حرم عقبه چهل و بیست
و چهار کز است و در هر دست و یک کز است پس بحساب ذراع دست مسافت ما بین باب و بقیع **مسئله** حرم اول
یکهزار و چهار صد و یازده ذراع است که در این شرح و در هر خطبه **فصل دوم در بیان شرط طاعت**
در حج و زیارت آن اما شرط طاعت **در حج** پس هفت چیز است یکی آنکه واقع شود در وقت طاعت
سکونیه هادیه هر چه را در موضع طاعت بماند که واقع شود بعد از آن جائز باشد و در وقت طاعت است و موقوفه آن

جانب اول
و عقاب

فان در ذکر لغز
سیان در شرح
و در شرح
مشتمل بر...

بعد است

بعد است **دوم** آنکه حج نماید سکونیه هادیه هر چه را در موضع طاعت بماند که واقع شود بعد از آن جائز باشد و در وقت طاعت است و موقوفه آن
طرح کرد آنها را جائز باشد زیرا که این نوع است از حج ولیکن مکه روه باشد بواسطه ترک طهارت مسنون **سوم** تزئین
ریات برای هر هفت سکونیه پس اگر حج کند هر هفت سکونیه را بدو واحد جائز نیست مگر از یک سکونیه و واجب است
بر وی اعاده و بی شش سکونیه **چهارم** آنکه حج نماید بنفس خود پس جائز نباشد و بی نایت با وجود قدرت و جان
است در وقت حج پس مضمعه علیه و مریض که استطاعت حج ندارد جائز است و حج دیگری برای ایشان بطریق نیت
پنجم آنکه حجی بر آن جنس زمین باشد اگر چه طواف نکرد و لا شود بر آن اسم سکونیه پس جائز باشد و حجی بر زمین
کلیخ و یا در حقت خام و بیخته و نوره و مغز و کحل و غلک جلی و زرنج و مرادسج و بر جلد و یاور و عقاب و مضه
از خاک و لیکن افضل آنست که حجی کند بقسم سکونیه و جائز نباشد و حجی بی نیت از جنس زمین نباشد چنانکه در
و فقره و لؤلؤ و عنبر و مرجان و پیشک کوسفند یا مانند آن **ششم** و حج در وقت حجی اغنی که حجی نقد حجی
در غیر وی و تفصیل آن در فصل چهارم ازین باب خواهد آمد **هفتم** ایام اکثر از حج چهار است یکی ایام کربلا که در انوار
چنانکه حجی کرد سه سکونیه یا کمتر از آن پس صحیح نشد این حجی کویا که حجی نکرد و لایس واجب آید در وی چنانکه
در نزاع جمیع و اگر ترک کرد اقل چنانکه حجی کرد چهار سکونیه یا پنج یا شش حجی کرد و حجی واجب باشد بر وی هر
بهر سکونیه نصف صالح کند **و اما واجبات حجی** پس سر چهار است یکی حجی ایام کربلا است بر کثرت اغنی آنکه حقیق
سه سکونیه **دوم** حجی ایام کربلا است بر کثرت اغنی آنکه حقیق سه سکونیه یا غیره **سوم** فعل و حجی در وقت او و اخیر
نکردن او را تا طریان و وقت قضاء و تفصیل وقت اداء حجی و وقت قضاء آن در فصل چهارم ازین باب خواهد آمد **و اما**
سنة حجی پس شش چیز است یکی موالاة در میان حجی سکونیه ها و همچنین موالاة در میان حجی ایام کربلا است
در میان حجی فصل کثیر و کرده باشد **دوم** ایستادن آنکه حرم بر بقیع نیم ذراع یا زیاده از آن و اما ایستادن بر کز ایام
پس مکروه باشد **سوم** ترتیب در حج جرات در ایام ثلاثه اخیره اغنی آنکه حجی نماید حجی اول بعد و وسطی بعد
برقصی که حجی عقب است پس اگر عکس کرد سنت مؤکده باشد اما در حجی برقصی و وسطی و عقبی که اگر ترتیب ایام
جرات از شرط طاعت است و الا کثیر عارف سینه مؤکده **چهارم** در رعایت وقت مسنون در حجی حرام و در وقت در فصل چهارم
ازین باب خواهد آمد **پنجم** بودن سکونیه بقدر خمسه خواب یا قلاته **ششم** و توقف نمودن برای دعا بعد از ذراع
از روی حرم اول و وسطی بعد فاع **سوم** و اما مسیحات **در حج** پس شش چیز است یکی استقبال قبل در وقت حجی
جرات ثلاثه و این ستم حجی مسیحات ایام مشرفی بخلاف حجی عقبه در روز عید که مسیحات در وقت است که استقبال نماید

لمع سبب



سوی جرم کرد اندی بسیار خورد ایجاب کبیر کما تقدم در این طهارت از پیشه ایزد و کبر سید و آنکه راکب باشد در وقت رحی
 چهره عقبه و ماتی باشد در سائر جهات در جمیع ایام رحی چهار روزه آنکه ری کند بدست راست بخیم آنکه ری کند بر چپ
 کینت منته در ری که در کراکین بیشتر در فصل دوم از ایام ششم که شته بود ششم آنکه ری کند در هر چهار روز
 ایامی در هر سو روز یک بعد از زوی و نفق نماید قبل از دخول روز چهارم فصل سوم در جمیع ایام رحی و مکروهات
 آنکه ایام رحیات رحی پس سحر چنانکه یکی ترك آنچه ایام است بر اکثر ایامی بر چهار سنگی و در هر یک تعلیم خلق از رحی
 اول یعنی از ایامی چون عقبه سید و تاختن رحی از وقت اداء او چنانکه بقیه در وقت قضا و امامت کروهات
 رحی پس سینه چنانکه یکی رحی کردن در روز عید نوح بعد از نزول دوم ری در سائر ایام قبل از نزول عطا
 احدی از روایتین و لیکن صحیح آنست که در روز و روز متوسط رحی قبل از نزول جائز نیست اصلا و در روز چهارم جائز
 است مع لکنه زوال عینیه چنانکه عنق ربی خوا هلاک سیدوم رحی کردن پیش از ایام چاهم آنکه بشکند سنگ
 زیره که زوایا از آن سنگها میخورد پس رحی نماید با آنها بخیم آنکه ری نماید بر سنگی از هائی سید بر سنگی که ها
 بحسب یا سنگی که هائی که بر داشته باشند از بفسن جرمه چنانکه بیشتر در فصل از ایام هشتم که شد و لهذا گفته اند که
 آنرا ساطع سنگی از دست وی در مکان جرمه باید که بکند و سنگی که دیگر زنجیر مکان جرمه پس رحی کند از او عرض
 آن و اگر گرفت سنگی که از زمین و ری کرد از آنجا نباشد مع الاساءة و این وقت است که محتاط شد باشد سنگی که
 ساطع سنگی که هائی جرمه اما اگر شناخته شود آن سنگی که را برایشها پس گرفت آنرا ری کرد و آن پس با او ندر چاه ششم
 آنکه ری نماید بزاده از هفت سنگی که هفتم ترك جهت مسنون در وقت رحی ترك مواله در میان سنگی که ها و در میان
 هشتم رحی کردن در وقت غیر مسنون فقه ایستادن از مکان جرمه بر یکتر از مقلد بخرج کن دهم ترك ترتیب مابین
 جرات یا زده هر ترك مواله در میان سنگی که ها و در میان جرات روز دهم طبع سنگی که ها عینا از اخته آنها از دست
 نبوی بر طبع رحی سید هر ترك و قوف بر آید عابد فراغ از رحی جرمه اولی و متوسط فصل چهارم در بیان وقت
 رحی چنانکه هر یکی از آن وقت صحت است اداء و قضاء و وقت مسنون و وقت مکروه و فصل مقرر است به
 نوع نوع در بیان وقت رحی در روز و متوسط مسئله وقت صحت بر این رحی جرات ثلاثه در روز نایز نایز از ایام
 ابتلاء آن بعد از نزول است پس چنانکه بقیه رحی قبل از زوی درین هر روز بر وقوف صحیح مشهور و اختار صاحب الهلاقیه
 و قاضیخان و کافی و الیداع و غیرهم و در هر ایامی که بر آنست رحی درین دو روز قبل از نزول از غیره بقیه جرمه قضا

الکچر

اگر چه افضل بعد از الزوال است ولیکن ظاهر الروایة قول اول است و وقت مسنون آن درین هر دو روز بعد است از زوال آثار
 شمس و وقت مکروه آن درین هر دو روز از غروب شمس تا طلوع فی است و چون طالع کشتن گرفت کشت وقت ادا
 و باقی ماند وقت قضا تا آخر ایام شهرت آنرا تا آخر روزی در خرافه تا روز ثالث یا تا آخر روزی در خرافه تا روز ثانی
 تا روز رابع واجب باشد بر وی در وقت اداء آن پیش از غروب شمس از روز رابع بعد از آن تا نماز که در وقت قضا مکروه
 باشد بر وی در واحد اتفاقاً نوع سیوم در بیان وقت رحی در روز اخیر مسئله وقت رحی در روز اخیر ایضا روزی هم
 از طلوع قواست تا غروب شمس الا آنکه قبل از نزول وقت کراهت است و بعد از نزول تا غروب وقت مسنون است
 ای حیثیه و نزد صاحبیه جائز باشد رحی قبل از الزوال درین روز چنانکه در دو روز سابق و بعد غروب شمس این روزی
 میکند در وقت اداء رحی و قضاء آن بالاتفاق که سابقاً مسئله کن رحی نکردن منصوص در زوال از ایام چهارم روز
 ثانی یا ثالث از ایام پس رحی نماید در شب آنکه مکروه باشد بر وی چیزی از جرمه یا صفة غیره اسما و توی مستطرد است
 مگر آنکه ترك کرده باشد بسبب عذری که نگاه اسما و توی باشد و اگر رحی نکرد در شب آنکه مکروه باشد بر وی قضا
 رحی مکروه در روز نایز از غروب تا اول وقت مسئله خلافاً صاحبیه و اکثر اخیر که رحی هر سو روز بخورانا
 روز رابع قضا کند جمیع را در روز رابع مکروه باشد بر وی چیزی از حیثیه و اگر قضا نکرد در روز چهارم آنکه غرض آن
 شمس ساقط کشتن رحی از زوی بواسطه غایت وقت قضا و از آن باشد بر وی در شب
 چهارم هم بر آنکه این شب تابع نیست روزهایه و بخلاف شب یا زده هر دو روز هم که هر یک از این شب تابع روز
 ما ضایع است در حق جوان رحی که صرح بر این الهام و این خیم و غیرها مسئله در روزی در میان ایام آنکه
 افضل در حق زن آنست که رحی نماید در شب زیاده لمسه و جائز نیست زن را که نایز به سنگ بفرستد بر آن رحی جرات
 مگر آنکه عذری داشته باشد که مانع کرد از رحی بنفس خود چنانکه عرض و مانند آنکه فصل پنجم در بیان کیفیت
 رحی جامع رعایت شرائط و اجابت وسع و مستحبات آن بدانکه کیفیت رحی در روزی بعد از غروب وقت در فصل دوم از ایام
 هشتم که شته بود و اما کیفیت رحی چنانکه در ایام ثلاثه اخیر پس ذکر کرده می شود و اول در شب مسنون اول در بیان
 کیفیت رحی در روز و نیم از ایام بعد از غروب مسئله جرمه روزی چون شود از ایام رحی که آن جرمه با زده اماده است رحی کند جرمه
 ثلاثه را بعد از نزول و نقل بکند نماز ظهور بر سر استحباب آنست و مکروه است که ابتدا کبیر جرمه اول که متصل است بسجد
 خیف و بعد ایستاد از جانب دیگر و قریب است بسوی طرف چپ و یا راست و بعد از آن استغفار از جهت طریقه
 پس صعد نماید بسوی جرمه اول چنانکه است مکان او بر نسبت مکان جرمه عقبه و باید که صعد کند بقدری که باقی ماند



مگر بظن برای طواف و راجع و افضل است که رجوع او قبل صلوة الظهر باشد پس چون برسد بر محصب سنت مؤکده باشد که در نماز باشد
در وی اگر چه بقدر یک ساعت باشد و در آنجا بماند و راجع و افضل است که ادا کند در محصب نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء
و خواب کند در وی قدری اندک بعد از آن که داخل در مکة **فائده** بدانکه محصب بقدر صد مکه مشرفه منتهی المذبح در حق
مکه که او را بطرف و طواف و حصصه و خیریت نیز خوانند و بعد محصب بر قول صحیح است که اگر چه واقع است در میان دو جبل
یکی جللی که نزد مقابر اهل مکة است و دیگری مقابل او است و قوی که صعود نماید فی نواز بطرف وادی بسوی بلاد جانب
چپ خود و حال آنکه روزی با شیخ از مکة بسوی مناسیب مابین الجبلین هم محصب است و اما مقبره مکة بیرون داخل محصب
نیست **مسئله** اگر زول نماید در محصب اساءت کرده باشد بواسطه ترک سنت **مسئله** چون داخل گشت در مکة بعد فراغ نماز
صبح و عصر یا هر وقت بقی باید که بجای آن عمره یا هر چند که تواند بر نیت نفس خود و به نیت والدین خود و به نیت برادران خود
و اقارب خود کند و لغتای السریحة و تقیید نمودیم بفرایغ از اعزاز حج بسبب آنکه اگر شخصی حرام نیست بعد از زود قبل
الحلق یا بعد از حلق قبل از طواف زیارت یا بعد الحلق و الطواف قبل از سعی بین الصفا و المروة یا بعد الحلق و الطواف السعی
و اگر هر دو **مسئله** در جمیع این موارد واجب باشد بر وی رخصت نمودیم و نیز لازم آید بر وی در بواسطه رخصت نکرد واجب آید بر وی
بواسطه جمع میان دو نیت که پس معلوم شد که آنچه کثیر الوقوع می شود در اهل مکة حرام می بیند براهی که در وقت آنکه
سعی نماید بر آن جمع پس واجب آید بر ایشان دم بواسطه جمع بین التمسکین که ما صح بدک الشیخ علی القاری و جناب الدین
المشرفی فی شرحها علی المنسک المتوسط و نیز تقیید نمودیم بقیه ایام تشریف بواسطه آنکه عمره در روز عرفه و روز نحر و ایام
تشریف مکروه است چنانکه در باب عمره خواهد آمد انشاء الله تعالی **باب باز در ذکر طواف و دعای کذا**
و ابعثات حج است و این باب مشتمل است بر چهار فصل اول در ذکر کسانی که واجب است طواف و دعای
در حج ایشان و کسانی که واجب نیست بر ایشان **مسئله** بدانکه طواف و دعای واجب است در حجاج اقلی اگر چه فر
باشد یا جمع یا قارن پس واجب نیست بر ایشان طواف بقدر غیر متمتع اگر چه اقلی باشد و نه بر اهل مکة و نه بر اهل طایفه
ساکنان حجاز و ضم حبر و نیشابور و ساکنان حجاز بکس جاهل و تشنگی و راهبها و مسکین و تنعم و وفات و نسیان
آن و بر کسانی که سکونت دارند در نفس و اقیامت نه خارج مواقیف **مسئله** و نیز واجب نیست طواف و دعای بر کسی که
گشت حج از وی بقوات و قوف و وفات و غیره و بر کسی که طاری گشته باشد چون او بعد از احوال و بر کسی
که بر آنکه از هر دو اهل تکلیف نیستند و نه بر طائف و نفسا بواسطه ایشان مگر آنکه باک شوند قبل از مفارقت بدان مکة
انگاه واجب کرد طواف و دعای بر ایشان چنانکه بعضی بقصایر است **مسئله** سابقا در فصل پنجم از آن باب اول گشته بود **مسئله** و نیز

و اگر هر دو در یکجا
دوازدهم در یکجا

واجب

واجب باشد طواف و دعای بر کسی از اهل افاقه که نیت نمود استیطاق را در مکة یا در حوالی آن از هر زمانه که خواهد و مکانی که داخل و اقیامت
است بشرطی که متحقق گشت این نیت از وی قبل از زوال روز و سه روز از ایام رجب و در روز دهم از آنکه است بر آن نیت کرد
استیطاق را در مکة و یا فی جفایا بعد از زوال روز و یا در کور سابقا نکرده طواف و دعای از وی نزد این غیر و محض خلافاً لاین
و تقیید کردیم بر نیت استیطاق بسبب آنکه اگر نیت کرد اقلی اقامت مدتی بینه و او دیگر سابقا نکرده طواف و دعای از وی
اگر چه مکه اقامت صالحی بسیار باشد چنانکه نیت کند او را قبل از زوال روز و از هر زمانه که خواهد از آن **مسئله** اگر نیت کرد
استیطاق را در مکة و عقبه قبل از زوال روز و از هر زمانه که خواهد از آنکه است بر آن نیت کرد او را در ای دیگر بر خروج از مکة و علم
استیطاق و در وی واجب نکرد طواف و دعای بر وی چنانکه واجب نکرد در وی در وقت اوله خروج از مکة **فصل**
در بیان بعضی مسائل متعلقه بترك طواف و دعای مسئله هر شخصی که واجب است بر وی طواف و دعای آنکه نیت کرد
او را پس بیرون آمدن از مکة واجب باشد بر وی که عود نماید ما دام که نیت او نکرده است میقات را و لازم نیست که
عود او مع الاحرام باشد زیرا که شرط نیست وقوع طواف و دعای در حال احرام اصلاً و اگر نیت او نکرده میقات را واجب
عود بر وی بلك واجب کردیم بر وی پس اگر عود نماید بعد از مجاوزة میقات بقصد طواف و دعای بر او اسقاط دم از حج
لازم باشد بر وی که عود کند یا حرام عمره نه از برای آنکه طواف و دعای صحیح نمیشود بغير احرام بلك برای آنکه هر شخصی که از
خارج میقات اراده نماید دخول حج را واجب باشد بر وی دخول مع الاحرام پس چون رجوع کرد با احرام ابتدا کند
بطواف عمره زیرا که اقلی است بعد از آن که او اسقاط کردیم از وی **مسئله** اول آنست که رجوع نماید
برای طواف و دعای بعد از مجاوزة میقات بلك بفرستندم و افاق کرده شود در جمع زوایا که در وی است دفع حج از وی نیز
در وی است دفع برای مساکین **مسئله** آنچه ذکر کردیم در بین فصل وجود عود برای طواف و دعای و نیز ذکر کردیم در وی آنچه
که کرده باشد طواف زیارت هم طواف تطوع را اما اگر طواف قطع کرده باشد لازم نیاید بر وی عود و ندم زیرا که هر دو
فکاحه ادا کند او را بعد از طواف زیارت واقع گردد آن از طواف و دعای اگر چه نیت و اع کند یا نه برابر است که طواف او در وقت
باشد یا بعد از آن و برابر است که را قیامت باشد بر وی چیزی از اعلاج یا نماند باشد **مسئله** فی کس طواف بنفسا بود
در وقت طواف و دعای اینه در وقت خروج قافل از مکة پس حکم پیشتر در فصل پنجم از آن باب اول فصل گشته بود حاجت که
نیست **فصل سیوم در بیان شرائط طواف و دعای آن و بیان وقت آن** حواشی است با **مسئله** شرائط
صحت طواف و دعای و اجابت او همون هستند که پیشتر بیان شد و نیت در شرائط و اجابت مطلق طواف و دعای
از باب سیوم پس احتیاج اعاد نیست الا که در طواف و دعای اینه است مخصوصه که در آن در بعضی کرده و **مسئله**

شبكة
الألوكة
www.alukah.net

اشد وقت صحت طواف وداع بعد فراغ طواف زیارت است پس اگر طواف نمود قبل از وقت بریت وداع واقع نکرد دانه از طواف وداع
و نیست آخری طواف وداع در حق صحت بلک جمیع عمر وقت اوست پس اگر ایات کرد طواف وداع بعد از انکسال یا زیاده
از آن واقع کرد در آن وقت **مسئله** وقت مستحب برای طواف وداع آنست که ایقاع کند او را در وقت خروج از مکه برای
سفر واقع نگردد فاصله در میان طواف او و میان رجوع او و او را در آن وقت که بجای نیاورد هیچ طوافی را بعد از آن حرام است
مقیم باشد بمرکز تا وقت سفر خود بلک باید که بجای آورد طوافها و قطوع راه ادا کند و واقع کرد اول **مسئله** بطوع
از طواف وداع ولیکن چون خروج کند برای سفر طواف کند بر نیت وداع و محمول کرد در طواف اول طواف **مسئله**
اگر اقامت کرد مدتی در مکه معظمه بعد طواف وداع نباشد در وی کراهتی اگر چه مدت اقامت طولی باشد چنانکه قبل رسال
یا زیاده ولیکن ترک کرده باشد مستحب را و افضل آن باشد که اعاده نماید طواف را بر نیت وداع در وقت خروج از مکه
تا واقع کرد در رجوع است **مسئله** روایت کرده شد است از ابو یوسف رحمه الله تعالی که گفت اگر طواف کرد تنی در روز
بر نیت وداع بعد از آن اقامت کرد در مکه تا وقت عشاء دوست ترا باشد میسوی من که ادا کند طوافی دیگر با نیت وداع متصل
باشد طواف او بوقت خروج او **فصل چهارم در بیان کیفیت طواف وداع علی الاجمال مسئله** چون داخل کرد در مسجد
حرام نیت کند طواف را و ایستاد کند از سجده پس سلام کند و اولی از آن طواف کند هفت شکر بر وجهی که مذکور شد بود
و فصل سیم و فضلا و نیست در طواف وداع رمل و نه اضطباع و نیست سعی بین الصفا و المرح بعد از نیت و بعد از آن ادا
کند و رکعت طواف را خلف مقام یا در موضعی دیگر که مسجد حرام پس از آن یا در میسوی زمین پیش از روی آب راست
قبله مع رعایت آداب آن چنانکه مذکور نموده بودیم در فصل سیوم از آداب سیوم و نیز از آداب قدری بر سر روی و سایر اجند
و در نیت اتمثال بقصد ترک پس از آن بسایه در ملتزم و التزام نماید او را **مسئله** صفت التزام آنست که بنهله سینه
و رخسار راست خود را بر دیوار کعبه مشرفه و بالا ساز دست راست خود را بسوی آستانه یا رکبم و قفل نماید یا دستار
کعبه مشرفه مقدار ساعتی و اشتغال نماید درین وقت بر حمل و ثناء خدا تعالی و بر قهلهای و تکبیر و بر صلوات بر سید عالم صلی الله
علیه و آله و صحبه و آله و استغفار کند و دعا بخواند بر خود و اولاد و منسأخ و مسائت و مسایع مع التضرع و التفتوح و البکاء
و نیز بگوید که السائل بیا به يسالك من فضلك و معرفك و بر سجودتک و هم از آن تورات است درین وقت از دعا اللهم
البيت بينك والحد عندك و ان جلدك و اترامك حلتني علما سخرت لي من خلقك حتى سخرتني في بلادك و بلغني نعمتك
على عبيدك على قضاء مناسكك فان كنت رحمت عني فافوز دعوتي و خلوا لادن الا لك قبل ان تنالك من بيتك و اري و يسعد عني
مزارعي و خلوا لادن ان اذنك غير مستبدك و لا يبيتك و لا اغنك و لا يملك اللهم فاضلنا افاضة فؤادنا و ارحمنا

طوافهای

از آداب

فی دینی

فی دینی و احسن منقبلی و ان تجزا لهما طاعتك ما بقیتني و اجمع فی خبر الدنیا و الآخرة انك علی شیء قدیر و نیز از این شهر دعوت
است در وقت وداع بیت که اللهم ان هذا بیتك الذي جعلته مباركا و هذا لي للعالمين فيه آيات جنات مقام ابراهيم و من دخله
كان آتيا للحديد لله الذي هدانا لهذا و ان كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله اللهم فكيف هدانا لهذا حتى نبتاعها هذا
آخر العهد ببيتك الحرام و ان تقابل العود الی رحمتی فخری فخرتك يا ارحم الراحمين **مسئله** بعد از آن داخل کرد در بیت شریف اگر
میسر کرد در رعایت نماید در دخول بیت آداب را که ذکر آنها در فصل دوم از آداب سیوم خواهد آمد انشاء الله تعالی
مسئله بعد از آن استلام نماید حجر اسود را بر وجهی که ذکر کرده شد بود سابقا در فصل سیوم از آداب سیوم **مسئله** بعد از آن وداع
کند از کعبه معظمه پس رجوع کند و میگوید در وقت رجوع اللهم لا تحطل اخر العهد من بيتك الحرام و ان جعلت كعوضي منه
الجنة و نبيك يوفيني رجوعه ان تاتون عابدين لربنا حامدون و لا تحمده فاصدق صدق الله و نضر عبدك
وهو و لا خائب و حده و لا حوله و لا قوة الا بالله العلي العظيم و تكلم ببيتك ايزعانا انا انك برون ايد ان يسجد كما في الخبر العتيق
و ايد که رجوع کند از کعبه معظمه بوجهی که روی چشم او بسوی کعبه باشد و اگر نماید درین حال حرامت را که در وقت نیت الله
را کرده است نداشتند بر کسی پس تکلف نماید برای نویه و اما افضل کیفیات رجوع پس بعضی گفته اند که افضل آنست که
رجوع او بطریق فقهی باشد اعنی آنکه رفت او بسوی بیت شریف باشد و روی او بسوی کعبه باشد بر آنکه در
است رعایت تعظیم بیت شریف و بطول او اگر چه ثابت نشده است آن را حادث و اما در کتب الهدایه و الکافی و غیره
و الجمع و غیرها و بعضی گفته اند که افضل صفت رجوع آنست که باز گردد و میرود بسوی روی خود چنانکه پشت او
بسوی کعبه باشد و مشی می نماید قدری برین کیفیت پس باز التفات میکند بسوی بیت شریف مثل کسی که غمگین شود
بفرافق چه بزی و هذا البسر والاولا اظهر كما صرح به الله تعالی في حديثه المبني في شرح المنسك المتوسط **مسئله** بلیک استعمل
کند بر کیفیت رجوع مذکور آنکه بیرون آید از مسجد حرام از آنجا که درین **مسئله** مستحب است که بیرون آید از مسجد حرام از آنجا که درین
الاصح و علی العمل به بر آنکه خروج نمود بوجهی غیر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و آله که اذاعه خبر الترمذی و ی
خزوه و بایست در جانب غربی آن کعبه معروف شده است درین زمان بیابان الوداع و قبل بیرون آید از مسجد از آنجا که
مسئله مستحب است که بخنجر در وقت خروج از مسجد دعائی را که ذکر کرده بودیم او را و خواب دوم **مسئله** مستحب است
که خروج نماید از کعبه معظمه از نشیبه سفلی از جانب اسفل که اگر چه باشد این نشیبه بطریق بلاد او و سبیه میکند این نشیبه را که
نیم کاف و قصر **مسئله** و تحقیق این بنسبم ذکر و سجده است با رجوع از وی در باب دوم گذشت بود **مسئله** حاضر و نفاذ در وقت
وداع از کعبه در حال اراده خروج روی منظر داخل نشوند در مسجد بلک ایستاد بر روی دروازه کعبه یا در آنجا که در



فصل چهارم در بیان
ذکر کیفیت اداء عمره
بر طریق اجماع

مسئله کیفیت اداء عمره بر طریق اجماع آنست که احرام بر بندگی شل احرام حج و رعایت کند در وی جمع سنن و آداب را که در
احرام حج مذکور شده و نیست فوق بیان هر دو داخله الا در تعیین نیت و ایضا قیامی که آن در حج و احوال است بر اداء عمره
و عمره است برای حج چنانکه گذشت و بعد از فراغ احرام عمره اجتناب کند از جمیع آنچه اجتناب کرده شود از وی در احرام
حج از محظورات و مفلسات و مسکرها و مانند آن در حج و داخل کرد در حکم باید اولاً ایستوی مسجد خلد از یا با سایر احوال
باز بای العزّه و علیه العزل بپوشد کلاه طواف الا سلام نماید حج اسود را و قطع کند تلبیه بدر وقت استلام حج پس
شروع نماید در طواف کعبه و او را که هفت شرط از وی مع رعایت جمیع آداب طواف کند که در کتب مذکور شده در فصل سوم
از باب سیوم و هر که در هر سه شرط اول از اشواط سبعة و اصطیاع نماید در جمیع اشواط سبعة و چون فراغ کشت
از طواف او کند در رکعت طواف را و بجا بعد از آن استلام کند حج را و بیرون آید ایستوی سعی بین الصفا و المروه
و افضل آنست که خروج از باب الصفا باشد پس سعی نماید مثل سعی حج چنانکه مذکور شد بود در فصل دوم از باب
چهارم و بعد از آن طواف نماید سه بار در اقصای کعبه و در احرام تا شود عمره و تمام **باب سیزدهم**
در ذکر بعضی مسائل متفرقات و این باب مستحب است بر و از ذمه فصل اول در بیان آداب اقامت خورج
در یک معظله مسئله چون نصیب کرد و شخص اقامت نماید که بعد فراغ از حج اقبال آن پس باید که نیت در اقامت
در وی و بیسای کند و از آنها طواف بیت شریف هر وقتی که باشد از اوقات زیارت طواف عبادت است مستعمل چنانکه نما
الا آنکه نماز و اوقات مکروه باشد در طواف و اما سعی بین الصفا و المروه پس آن نیست عبادت مستقله و لهذا مشروع نشاء
است تغافل بر او در غیر حج و عمره که قال علی القاری **مسئله** باید مقرر کرد و اگر کسی بجا آورد عمره هان در غیر شهر حج
و آنجا که اعتبار در شهر حج در حق می و کسی که وارد شده است در مکه و کسی که سالز است در قریه مکه داخل موقوفیت
پس آنست که عمره کرده در شهر حج در حق او جایز است با اتفاق علما اگر در آن سال حج نکرده باشد و اگر در آن عمره مفروضه است که
ان در شهر حج که در آن امام القدر وی و الملبس و المشیخ الاسلام و الهایة و العتایة و الجرائق و اما اگر عمره کند و بعد از آن حج
نیز کند و آن سال پس آن بود و قسمت است یا بر وجهی است یا بر وجهی است و هر دو وجه منهی است در حق می و من فی حکم
نزد حق باقی چنانکه تفصیل در فصل سوم از باب اول گذشت بود **مسئله** باید که نماز بسیار در مسجد حرام
و کفایت نماید در صدمه و صیام و سائر اعمال خیر و دخول در بیت شریف و در حج و عمره و شرف آب و زخم زخمی که هر کسی که
باشد در مکه و غیره شویند از وی سحر نیست و عمره است هر کس که بکند زخمی در وی و در طواف کند و در آنجا که عمره
که طول کند و عمره در آن عمره و هر کس که در آن عمره و احرام کند آن را آن زخم کند و آن را در مکه و در آنجا که عمره در آنجا که

در کتب

گفته که سنت آنست که افطار کند و صورت را بشوید و بکشد یا شست و اما قول کسانی که میگویند که سنت در مکه تقدیم آن
نرم تر است بر شما یا خطری بان پس هر چه است از جهت آنکه آن خلاف طریقه اتباع است بسبب آنکه روزی دانست
بغیر خصل الله علم و الا و بحمد و سلام در سال فتح مکه روزها بسیار در مکه و فتنه نوشته است که او مخالفت کرد
عاقبت خود را از تقدیم خمر بر آب و اگر می بود هر آنکه منقول می شد از کلام القاری **مسئله** باید که کذا کند
از دعاء در اماکن شریفه که هستند در مکه معظمه و نواحی آن و از زیارت مساجد ماثوره و مواطن مشهوره که
سیاقی جمیع ذلک مفصلاً **مسئله** باید که بیرون نیاید از مکه معظمه تا آنکه ختم نماید قرآن کریم را در مسجد و
اگر چه یک مرتبه باشد زیرا که ختم مسجد است در مساجد ثلاثه عین مسجد حرام و مسجد نبوی صلوات الله علی صاحبها
و مسجد مقدس و ختم آن در مسجد حرام آگد و اکمل باشد **مسئله** باید که تا یکد بسیار نایاب در اجتناب از هر
و زور چاره خود را از ترک آن بناهی بر آنکه ترک آداب نمودن بر مساط سلطان نیست تراست از ترک آداب در
دیگر با آنکه وارد شده است در مکه معظمه تضعیف سیئات چنانکه وارد شده است در وی تضعیف حسنات
نیز چنانکه تفصیل آن در فصل بیستم ازین باب خواهد آمد انشاء الله تعالی و در سنس که در مکه گفته که باید در حج
مکه و زلزله و اگر اجتناب نماید از غیر بسیاری مباحات در مسجد حرام نیز آن مکان عبادت است **مسئله**
اختلاف کرده اند علما در آنکه در اوقات جواز عمره آنکه طواف افضل است از حج است از حج و حج
این حج که گفته که معتد آنست که عمره افضل است از طواف است و شیخ عیاقاری گفته که اظهار آنست که طواف افضل است
بواسطه بودن او بقصود الثبات و مشروعت او در جمیع حالات است و این اختلاف وقتی است که بر او باشد مدت هر دو
اما اگر مدت عمره زیاد باشد از مدت طواف لاجرم عمره افضل باشد از طواف اما لا یخفی **مسئله** طواف قطع افضل است
در حق ایشان نماز قطع است کذا فی المنسک البکیر و کذا فی حقه الله الشهدی و علامه نووی در ایتاح الناس که گفته که
همین است قول ابن عباس و سعید بن جبیر و عطاء و مجاهد و غیره و علامه ابن حجر در سنس که در مکه گفته که همین
است یا یخفی و مالک و نزد احمد طواف افضل است از نماز مطلقاً و همین است قول بعضی از شافعیه و بعضی دیگر
از ایشان به عکس آن است و علامه کشف الدین مرشدی در شرح منسک گفته است که هر دو با فضیلت نماز و حج
اهل مکه نیز وقتی باشد که مدت طواف بر او باشد اما طواف کرده است شوط پس افضل باشد از دو رکعت
قطع زیرا که او مستعمل است بر دو رکعت و زیاده از آن است **مسئله** علامه ابن حجر گفته که وقتی داده اند بعضی
علما بر آنکه طواف بعد از صوم افضل است از جوس و نماز و طواف شمس و در کتب تا در بعضی از کتب گفته که

این قول ضعیف

صلح معاند

باقی الفصل السابع من
هذا الباب

از نماز تطوی در مسجد حرام در حج
عمره و اما مشروطان مگر این است

قال ابن حجر



کعبه که جلوس نماید در مسجد حرام مستحب است درختی او که روی خود بسوی کعبه شریف دارد و مستحب است که قریب نشیند کعبه
و نظر نماید بسوی آن و روی ایمان و قصد یقین بر آنکه نظری بسوی کعبه عبادان است کما تقدم **مسئله** اگر کسی
استلام نماید حجر اسود را و طواف نکند بر کعبه یا کسی نباشد زینکه استلام حجر عبادان است که تعلق دارد بر کعبه
و همین است قول کافه اهل علم و علیه العمل و روایت کرده شده است از حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما که
او بیرون نیاید یا از مسجد حرام تا آنکه استلام نمودی حجر را اگر چه بودی در طواف یا در غیر طواف و مثل این بود
گفته است از سعید بن جبیر و ابراهم نخعی و طاووس و مالک بن انس و جمهور الله تعالی کذا در ابن جماعه
وینسکه **مسئله** مستحب است که هر وقتی که داخل شود در مسجد حرام نیت کند اعتکاف یا بدین طریق که نیت الاعتکاف
مادمت فی هذا المسجد تا حاضر کرد او را ثواب اعتکاف اگر چه عقداً یک ساعت باشد و بیجا نرسد او را اگر وقت
نمود در مسجد کما صحیح است **فصل دوم در بیان دخول بیت شریف و کیفیت آن مسئله** مستحب است دخول بیت
شریف بزائمه اربعه و روایت کرده است بیهقی از حدیث ابن عباس رضی الله تعالی عنهما که گفت فرمود بی غیر خالص
الله علیه و آله و صحبه و غیر شریعتی که داخل شود در کعبه داخل کرد در حسنه و بیرون آید از سینه در حالی که
آمری بر او شونده گاهان او روایت نموده است فاکھی از حدیث ابن عمر رضی الله تعالی عنهما که هر که داخل شود در بیت
شریف پس نماز کند در روی بیرون آید آنکه گاهان خود مثل روزی که زاده بود او را مادر او هر استقبال و دخول بیت
شریف نیز وقتی باشد که ممکن آید بغير ابناء مردم و آید آید که داخل شود زینکه دخول مستحب است و ایذا حرام است
مسئله چون اراده دخول بیت نماید رعایت کند آداب او را بپوشانند بپوشانند برائی دخول بیت که آن مستحب است و نیز
مستحب است که تطیب نماید خود را اگر محرم نباشد و در کند تغلین را زینکه مکروه است دخول مسجد مع الغلین
مخصوصاً دخول بیت شریف و چون بر سر دروازه کعبه تقبیل کند آستانه او را و تقدیم نماید بای راست و
در وقت دخول بپای چپ را در وقت خروج و بخواند در وقت دخول و خروج او عیب که وارد شده اند در وقت دخول
مسجد و خروج از آن پس بگوید اعوذ بالله العظیم و وجهه العظیم و سلطانه العظیم من الشیطان الرجیم
بسم الله و الحمد لله اللهم صل علی محمد و آل محمد وسلم اللهم اغفر لی ذنوبی واقبل لی ابواب ربک و لیکن در وقت
خروج بعضی لفظ ابواب ربک بگوید ابواب فضلک و نیز بگوید رب ادخنی فی غیر صدق و اخری صحیح صدق
و اقبل من لدنک سلطاناً نصیراً **مسئله** باید که در وقت دخول مستحضر باشد در خضوع و خشوع پیش از هر چه وارد
از پیشانی خود و نیت کند عظیم و ادب بستاند از آنکه در چشم خود و پیشانی خود بپوشد و نیت شریف و بسوی قضا و بعلقه

در روی

در روی چهره وایت کرده شده است از امر المؤمنین عافشه رضی الله تعالی عنها که گفت عجب باشا از شخص مسلک که داخل شود
در کعبه چگونگی بود از چشم خود را بسوی سقف بیت حرام که در هر آنست ترك تطهیر او در خلعتها و بدین سبب که
داخل شد بی غیر خالص الله علیه و آله و صحبه و غیر در کعبه و نماز نمود نظر او را بر موضع سجود او آنکه بیرون آید از
رو او این المذکر و الحاکم و صحبه **مسئله** چون داخل شود در بیت مستحب است که از نماز داخل روی هر طرفی که
تواند و اقل آن در کعبه است و قصد کند مصطفی بی غیر خدا را صلوات الله علیه و آله و صحبه و غیر روی از داخل بیت
و طریق بعثت آن آنست که چون داخل شود در بیت گرداند بایه را بسوی پشت خود و مشی نماید بسوی رو
خود تا آنکه باقی مانده میان او و میان دیواری که مواج روی او است قریب مقدار ستر زرع پس نماز کرد در آنجا که
هوازیست مصطفی نام علیه الصلاة والسلام که نیت فی صحیح البخاری و اما بلاطه سبز که واقع است در میان دیوار و دیوار
کعبه پس آن نیست مصطفی علیه الصلاة والسلام بخاند که نیت برین دعاء صحیح بک المللا علی رضی و غیره **مسئله**
چون فارغ شد از نماز مستحب است که بپایه بسوی دیواری که مقابل روی او است بس نهال رخسار خود را بر آن دیواری
و نماند بر روی حضرت جبار جل شانهد و دعا خواهد دعا الاستغفار بعد از آن بپایه بسوی هر یکی از ارکان در جهت بر استغفار
نماید نزد هر یکی بحد و تسبیح و تهلل و تکبیر و استغفار و صلوات بر حضرت پیغمبر خالص الله علیه و آله و صحبه و غیره و دعا خواهد
نموده که بی بدعوات خیر برائی خود و والدین و جمع مؤمنین و مؤمنات زینکه دعای داخل کعبه مستحب است و از اهرام
آنست که طلب کند جنت و بغير حساب و بغير سبوت غلاب زینکه لازم می آید از روی حسن خاتم و وفات بر تو به و نیز بگوید
درین وقت که اللهم ادخلنی بیتک فا دخلی جنتک اللهم یا رب البيت العتیق اعنق رقابتنا و رقاب اباثنا و امهاتنا
من النار یا ربنا یا جبار اللهم یا حمی اللطاف امتنا ما تخاف اللهم انک اسألك من خیر ما سألک منه بیک محمد صلی الله
علیه و آله و سلم و عودی بک من شرفنا استغفر منه بیک محمد صلی الله علیه و آله و سلم و زینا تقبل منا انک
انت السميع العظیم و بیت علینا انک انت التواب الرحیم و روایت کرده شده است از عمر بن عبدالعزیز رحمه الله تعالی که
چون او داخل شد بی در کعبه معظمه میگفتی که اللهم انک وعدت الامان لداخلی بیک حلت غیر منقول اللهم فاجعل امانی
ازک فی ذی مؤتة الدنیا و کل هول دون الجنة حتی یا لها برجتک **مسئله** باید که دعا خواهد نمود هر مستحق از مستحقها
کعبه بجهت نیت شده است از فعل پیغمبر خدا صلوات الله علیه و آله و صحبه و غیر که ما را و ای الامام احمد و مستند عن ابی سعید
رضی الله تعالی عنهما و اما دعا نقره سوره که بپس بر سینه شلاروی امام مالک از رحمه الله تعالی گفت که معافقه
نماید چیزی را از دستش بیاورد و بدی که داخل شد بی غیر خالص الله علیه و آله و صحبه و غیر در کعبه و نشاندن من که معافقه

باغی مکانی که نماز کرده بود او علی (علیه السلام) را

نمود چیزی باز ستونهای او کذا ذکر العزیز جماعه وینسکه **مسئله** بایک نیست بر دخول کعبه در یک روز مرات متعده
حتی که صاحب التواریخ عن الامام و الله **مسئله** در استیجاب دخول کعبه مردان و زنان بر این که چون ممکن باشد
کشفه دخول آنها بغير غلطه رجال و ولایت کرده شده است از عاشق و رضی الله تعالی عنها که گفت بدستی که بودندی
زنان وقتی که اراده نمودندی دخول کعبه را می ایستادندی تا آنکه بیرون آورده شود مرد از این اصل و پیشتر
در کعبه رواء البخاری مطولاً و الا ان معین میسکد برای دخول زنان و فری دیگری غیر و زود دخول مردان و در وقت
راحت تمام است و الحمد لله تعالی علی ذلك **مسئله** دخول کعبه از نماز است بلكه مستحب است علی استقلال
مسئله ملا حقه الله سنه ای در سنه ای که در شرح علی قاری در شرح سنه ای متوسط گفته اند که جائز است
اخذ اجرة بر دخول بیت حرام و نه بر باره مقام ابراهیم علیه السلام چنانکه کما فی برید بعضی از جهل و عوام
و نیست خلایق در عظیم آنها در میان علماء اسلام کما صرح به فی البحر الزاخر و غیره انهم **مسئله** مستحب
است که بسیار داخل شوند درین عظیم در جمیع ایامی که مقیم باشد بکعبه و بسیار کند در حطم عبادات و اوقات و اولاد
قرآن و غیر آن زیرا که حطم از بیت است و دخول او آسان است و نیز دعاء در حطم تحت المیزاب مستحب است
چنانکه خواهد آمد و بهتر است که بگوید در وقت دخول حطم الهی این که من سواک بعد از مؤلمه عرفه فانی
معرفه من معرفتک تعینتی بر عن معروف من سواک یا معروف بالمعروف و اما التزام نمودن جلا کعبه را که داخل
حطم است از عبادت تحت المیزاب پس آن نیز مشروع است و روایت کرده شده است او را حضرت ابی هریره
و از جماعه تابعین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و همچنین التزام مکان مستحب است که در پشت کعبه بقرین و کذا می باشد
بیشتر و مع است و بروی کشتار است از حضرت بن الزبیر و از جماعه سلف چنانکه قاسم بن محمد و عمر بن عبد العزیز و ص
بعضی صا دق و ابوی سعید ثمالی و جمیل طویل رضی الله تعالی عنهم اجمعین کذا در این جماعه وینسکه و لیکن شیخ
علی قاری در رساله رفع سبابه در قشقه گفته که از روز اشعار و فقر کشته است و قوف برای دعا مستحب است پس باید که
ترک کرده شود و قوف و ادوی احراز از آن در آن اشعار و فقر کشته است و قوف برای دعا مستحب است پس باید که
و این جو می در توضیح خود گفته اند که باید که اسلام نکند مقام ابراهیم را غیر آنکه لمن نماید او را بدست و تقبل نکند
او را بپوشی زیرا که بس و تقبل او کرده است انتهى و قاضی غزالی بن جماعه گفته که هرگز است قول آن از این جماعه
از سلف و هر دو است مقتضی می باشد مالک و صریح مذاهب همه و این که هر چه مقام ابراهیم در این است اسلام
نکند و تقبل نماید سایر اجزا که در کعبه عظمه با غیر آن هستند ما سوی جماعه و درین معانی علمای ما تقدم بیان آنهم و علامه

عینی

تبعی خفیه در شرح بخاری آورده که گفته است شیخ زاین الدین رحمه الله تعالی که اما تقبل اما کما شریفه بقصد تبرک
و تقبیل دستهای صالحان و پاهای ایشان بقصد تبرک جان و محمود است باعتبار قصد و نیت و بدستی که **مسئله**
ابو هریره الحسن بن علی رضی الله تعالی عنهما تا مکشوف سازد برای او کانی را که تقبیل کرده بود او را بغير خالص الله
علیه و الله و صحبه و سلم و آن نافی او بود پس کشف کرد حسن نافی خود را و تقبیل نمود او را ابو هریره تبرکاً و لهذا بعض
صالحین چون دیدندی مصحف را تقبیل کردند و او را چون دیدندی اجزاء حدیث را تقبیل نمودندی او را
انتهی و این جماعه در سنه ای که در سینه شد از امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالی کسی که مساس نماید
منبر نبوی را بقصد تبرک یا تقبیل کند او را فرمود که لباس به انتهی و حافظ ابن حجر در فتح الباری گفته که قائل
شده اند بعضی علی بر مشروعت تقبیل هر چیزی که مستحب التعمیم است اگر چه آدمی باشد یا غیر او چنانکه بعضی
و اجزای حدیث انتهی و ظاهر آنست که مختار نزح خفیه جواز است و لهذا گفته اند خفیه با استقبال تقبیل آسانه
کعبه عظمه در وقت دخول آه فلیتد بروا الله تعالی علم فانی **مسئله** **مسئله** **مسئله**
خطا صلواته علیه و آله و صحبه و آلم در کعبه عظمه بعد از هجرت نبوی مدینه بند آنکه علامه تقی الدین قاسمی در تاریخ
صغیر و کعبه که تمهید کرده است از آنکه تحصیل الحرام من تاریخ اللیل الحرام دیار ناسع از کعبه که اما عدولت
دخول آخبرت صلواته علیه و آله و صحبه و کعبه بعد از هجرت نبوی روایت کرده شده است با ما درین باره اخبار که
متصل میگردانند مجموع آنها دخول او صلواته علیه و آله و صحبه و کعبه چهار بار یکی در عرفة قضیه **دویم**
در روز فتح مکه **سیوم** روز ثانی از فتح مکه **چهارم** در حجه الوداع اما دخول او در کعبه در روز فتح مکه پس نیست
در وی خلایق و حدیث اوثان است در صحیحین و غیر آنها از این عمر رضی الله تعالی عنهما و اما دخول او در روز ثانی
از فتح مکه پس دلالت میسکد بروی حدیث اسامه بن زید رضی الله تعالی عنهما که گفت داخل شدم من بهرمه را بغير حمله
صلواته علیه و آله و صحبه و کعبه پس بنشست و جدا و ثنا کرد خلتها را و او تلبیس و تهلیل گفت و بیرون آمد
و نماز نکرد در وی پس باز داخل شدم بهرمه و بی در روز ثانی پس باید است دو بار در پس نماز کرد و کعبت
پس بیرون آمد رواه احمد بن منیع و میسکد و اللذی ظنی و غیرها و این حدیث مجمل است بر زمان فتح مکه که واضح است
این جماعه و غیره و اما دخول او در کعبه در حجه الوداع پس واقع شده است در حدیث عائشه رضی الله تعالی عنها که
روایت کرده است او را احمد و ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و ابن المنذر و حاکم و بیهقی و صحیح ترمذی بوده است او را
ترمذی و حاکم و ابن حدیث رد میسکد روایت از قاضی لاکه فی سننک دخول او را در حجه الوداع که واضح است از این جماعه



فینسکه **اما** دخول اول الله عليه وآله وحجه وکبر در عرفة قضیه پس ذکر کرده است او را عبد الدین طبری و دیگران
 در حجت وی نظر است زیرا که واقع شده است در حجه بن اسماعیل بن خالد که گفت پیغمبر من در حجت
 علیه بن ابی اوفی را بر ضیایه تعاقب میکرد ایا داخل شد پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وحجه و کبر در کعبه در عرفة خود گفت
 فی گفته اند چنانکه نوی و غیره که در این عمره عتبه است هذا محصل التاریخ للفاسی و بعضی من المتسلسل
 لابن جماعة **فانکذا ايضا** بدانکه اول مرتبه که دخول نمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وحجه و کبر در کعبه معظه
 در روز فتح مکه بود که قال الفاسی فی تاریخ و این معنی بر آن است که دخول او صلی الله علیه وآله وحجه و کبر
 در عمره قضیه ثابت نشده است که تقدیم و آن پس عمره قضیه در سال هفتم از هجرت بود و فتح مکه در سال هشتم
 فلیکن بر فصل سیوم در بیان طول و عرض بیت شریف و فعل ادم **ثباته او و ما يتعلق به** بدانکه علامه از قری
 و طوسی و قطب الدین رحیم الله تعالی در تاریخ مکه معظه آورده اند که بنا کرده شده است که در معظه را از استاء
 حیثه ای بر نماند که در مدینه **اوله** کسی که بنا کرد او را ملائکه بودند علیه السلام که با افاضه و نور تعالی و اوست
 وضع الملائکة لله فی بکته مبارک الایاتین **دوم** بار بنا کرد او را حضرت آدم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و سنگها
 آورد برای وی از پنج جبل کینا و طور سینا و طور ریفا و جودی و حوا و وضع کرد اما سر کعبه از حرا **سیوم** میل
 بنا کرد او را شیب بن آدم علیه السلام بعد واقعه **خود جهام** بار بنا کرد او را حضرت ابراهیم خلیل علیه نبینا و علیه
 الصلوة والسلام بر توالی سابقه که همیذ کورفی القرائن قال تعالی و اذ فرغ ابراهیم القواعد من البیت و اسما علی الایات
 پس کرد انبیه عرض بیت شریف را مابین رکن حجر اسود تا رکن عراقی سی و دو رکن مابین رکن عراقی تا رکن شامی بیست
 و دو رکن مابین رکن شامی تا رکن یمنی سی و یک رکن مابین رکن یمنی تا حجر اسود بیست و یک رکن اما ارتفاع بیت با
 جنوسی آسمان نکر و یک است در روی دور و زام یکی شرقی دوم غربی و سقف نکر او را حضرت ابراهیم علیه
 السلام بلکه او کسی که سقف نمود بیت شریف را قضی بن کلان بوده که سیاتی **بیم** بار بنا کرد و ندایا القراءین
 اوله و تلویق بر او و بن سام بن نوح علیه السلام که از بن خلفه اول ساکنان مکه بودند **ششم** بار بنا کرد و ندایا
 جهم علیه که در جهم بضم جیم و سکون لام و طبر و هم ها و بن قطان بن عاب بن شام بن افریخت بن سام بن نوح
 علیه السلام بود بعضی روایات واقع شده است تقدیم بنا جهم بر بنا علقه **هفتم** بار بنا کرد او را قضی بن کلان که از
 خاص حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وحجه و کبر بود پس بسف کرد او را بر شاخهای غنم و جو و بوی درخت **دوم**
 و علامه قطب الدین در تاریخ خود گفته که بنا کرد قضی بن شریف و بر توالی علم الصلاة والسلام و کبر که بنا

۷ الصلاة

کرن

کرد او را بعد از حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بنا کرد او را بر توالی علم الصلاة والسلام و کبر که بنا کرد و ندایا
 حطیم و اخرج کرد و حطیم را از بیت و کبر حجاج که ابقاء کرد بیت را بر بنا و قریش مخارج کرد **بیم** حطیم را از وی چنانکه
 خارج نموده بودند او را قریش از بنی نضیر که همیذ بن لایم است استثناء بنا و حال که بنا و از هر است چنان ترواق
 است بمثل انوار قریش در اخرج حطیم و یزید و یزید با شد که مراد قطب الدین بودند بنا هر کعبه بعد ابراهیم بر توالی علم
 السلام است که موافق بود یکی از بنا بر بنا اول جهت طول و عرض فقط اگر چه مخالفت واقع شده بود از ایشان **از وجوه**
 دیگر چنانچه وضع سقف و زیاده کرده در مقابل ارتفاع لبته بسو و آسمان و غیره که فلیکن بر **هفتم** بار بنا کرد و ندایا
 قریش مکه در وقتیکه در پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وحجه و کبر سی و پنج سال بود حاضر بود او را صلی الله علیه وآله وحجه
 و سلم در وقت این بنا و عمل کرد بقصر نفیس خود در روی لبه مخالفت کرد و از قریش بنا حضرت ابراهیم علیه السلام در حیا
 چینی **یک** آنکه زیاده کردند ارتفاع **بیم** او را بسو و آسمان نکر سوائی که در سابقه کشتن ارتفاع او و در **دوم**
 آنکه نقصان کردند از طول او مقدار هفت کز و پیر و ده دانستند آنرا در محل حطیم بواسطه آنکه نقطه طبر کما و بسا اخته
 بود در مقابل لبه و فائز کرد برای تمام بیت پس اخرج کردند مقدار دو کز از بیت **سیوم** که بنده کردند بار بنی دار کعبه
 که در مقابل باب شرقی بود **چهارم** آنکه مرتفع نمودند بابه کعبه از زمین برای آنکه داخل کرد و کعبه در بیت مکه از آن
 پس نماز مکه کردند قبلاً قریش در تعیین موضع حجر اسود و سخن است هر یکی از آنها که بنهد آنرا با ن خود بعد از آن **در ۳**
 کشتند هم بر آنکه هر **بیم** که در خورشید فردا او را مسجد حرام هموند شخص وضع کنند حجر در هر چکر خواهد پیوست
 نه شستند در آن شب تا آنکه داخل شد در صباح آن او را پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وحجه و کبر پس تعیین نمودند حجر
 بسوئی او صلی الله علیه وآله وحجه و سلم حجر اسود در رکن بیت شریف در موضعی که در دست لای و منانها **انبار**
 بنا کرد او را حضرت خدیجه بن النبی خدیجه **تعا** عندها واسطه حجر زینب بود بیت را از ضعف بنا و سبب جریب پس آن
 ابن النبی در شکستن تمام دیوارهای بیت تا آنکه رسیدند زمین و ظاهر کشتند حوا ابراهیم علیه السلام پس بنا کرد
 بیت را بر توالی او و کرد آنکه باب کعبه را ملائکه زمین چنانکه پیشتر بود و داخل در موضع حطیم و کعبه و فتح کرد و کعبه
 باب شرقی را بمقابل باب شرقی که آن هر دو باب احاطه کردند بواسطه سمیع امر حیات و کبر روایت کرد او را عاتشر صدقه **بیم**
 الله **تعا** عنها از حضرت صلی الله علیه وآله وحجه و کبر که در ارتفاع بیت نکر دیگر تا آنکه کشت حطیم ارتفاع **بیم**
 و هفت کز کوبید که بر ابتدای رکن زمین **تعا** عنها ابراهیم کعبه برای تجدید بنا او بتاریخ پانزدهم جاری الآخرة
 سده ایست و آنرا کشت تمام او بتاریخ بیست و هفت و در آن شب که بنا کشتند الحی الطبری فی الروی و غیره بود

۷ بنا و م

۷ جمع

در ۳

بنا بر وضع کرد اولی الله
 علیه وآله وحجه و سلم
 در حوض های حجاج
 که رسید که بود ندایا
 و مقدار هفت کز از زمین
 کشت حطیم را از وی چنانکه
 خارج نمودند او را قریش
 از بنی نضیر که همیذ بن
 لایم است استثناء بنا و
 حال که بنا و از هر است
 چنان ترواق است بمثل
 انوار قریش در اخرج
 حطیم و یزید و یزید با
 شد که مراد قطب الدین
 بودند بنا هر کعبه بعد
 ابراهیم بر توالی علم
 الصلاة والسلام است
 که موافق بود یکی از
 بنا بر بنا اول جهت
 طول و عرض فقط اگر
 چه مخالفت واقع شده
 بود از ایشان

علیه السلام
 در وقتیکه در پیغمبر
 خدا صلی الله علیه
 وآله وحجه و کبر سی
 و پنج سال بود حاضر
 بود او را صلی الله
 علیه وآله وحجه و
 سلم در وقت این بنا
 و عمل کرد بقصر
 نفیس خود در روی
 لبه مخالفت کرد و
 از قریش بنا حضرت
 ابراهیم علیه السلام
 در حیا چینی
 آنکه زیاده کردند
 ارتفاع آنکه نقصان
 کردند از طول او
 مقدار هفت کز و
 پیر و ده دانستند
 آنرا در محل حطیم
 بواسطه آنکه نقطه
 طبر کما و بسا
 اخته بود در مقابل
 لبه و فائز کرد
 برای تمام بیت
 پس اخرج کردند
 مقدار دو کز از
 بیت که در مقابل
 باب شرقی بود
 چهارم آنکه مرتفع
 نمودند بابه کعبه
 از زمین برای
 آنکه داخل کرد
 و کعبه در بیت
 مکه از آن پس
 نماز مکه کردند
 قبلاً قریش در
 تعیین موضع
 حجر اسود و سخن
 است هر یکی از
 آنها که بنهد
 آنرا با ن خود
 بعد از آن کشتند
 هم بر آنکه هر
 بیم که در
 خورشید فردا
 او را مسجد حرام
 هموند شخص
 وضع کنند حجر
 در هر چکر خواهد
 پیوست نه شستند
 در آن شب تا
 آنکه داخل شد
 در صباح آن او
 را پیغمبر خدا
 صلی الله علیه
 وآله وحجه و کبر
 پس تعیین نمودند
 حجر بسوئی او
 صلی الله علیه
 وآله وحجه و سلم
 حجر اسود در
 رکن بیت شریف
 در موضعی که در
 دست لای و منانها
 بنا کرد او را
 حضرت خدیجه بن
 النبی خدیجه تعا
 عندها واسطه حجر
 زینب بود بیت را
 از ضعف بنا و
 سبب جریب پس آن
 ابن النبی در
 شکستن تمام
 دیوارهای بیت
 تا آنکه رسیدند
 زمین و ظاهر
 کشتند حوا
 ابراهیم علیه
 السلام پس بنا
 کرد بیت را بر
 توالی او و کرد
 آنکه باب کعبه
 را ملائکه زمین
 چنانکه پیشتر
 بود و داخل در
 موضع حطیم و
 کعبه و فتح کرد
 و کعبه باب
 شرقی را بمقابل
 باب شرقی که آن
 هر دو باب احاطه
 کردند بواسطه
 سمیع امر حیات
 و کبر روایت کرد
 او را عاتشر صدقه
 بیم الله تعا
 عنها از حضرت
 صلی الله علیه
 وآله وحجه و کبر
 که در ارتفاع
 بیت نکر دیگر
 تا آنکه کشت
 حطیم ارتفاع
 بیم و هفت
 کز کوبید که
 بر ابتدای رکن
 زمین تعا عنها
 ابراهیم کعبه
 برای تجدید بنا
 او بتاریخ
 پانزدهم جاری
 الآخرة سده
 ایست و آنرا
 کشت تمام او
 بتاریخ بیست
 و هفت و در آن
 شب که بنا
 کشتند الحی
 الطبری فی الروی
 و غیره بود

تا داخل شوند از آنها طاقان برای طاقان مقلد و مطاف بلکه قوش نموده اند لکن در روی سکههای
تاشیده را با طاقان مطاف که معروف است در زمان و عهدین بود در زمان حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم
و زمان حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه طاقان برای طاقان مقلد و مطاف بلکه قوش نموده اند لکن در روی سکههای
و بسیار گفتند مردم پس تو سیم کرد مسجد حرام را در سال هفتم از هجرت و تجزیه سرطانی اگر کردی مسجد بودند
و شکست آنها را و داخل کرد آنها را در مسجد و اتحاد کرد بر آن مسجد دیواری را کمتر از قامت و می نهادند چنانچه
بر آن دیوار اول کسی که دیوار گرفت برای مسجد او بود رضی الله تعالی عنه و بعد از آن چون خلافت رسید حضرت عثمان
رضی الله تعالی عنه تجزیه منازل را تو سیم کرد با داخل آنها مسجد را در سال بیست و ششم از هجرت و بنا کرد در مسجد
رواقها را و او کسی که رواقها کرد در مسجد او بود رضی الله تعالی عنه و بعد از آن که حضرت عبد الله بن الزبیر رضی
الله تعالی عنه در مسجد زیاد را بسیار تجزیه کرد تجزیه سرطانی از قریب و از دور و داخل کرد آن را در مسجد
بعد از آن بلند کرد عبد الملك بن مروان دیوارهای مسجد را و بسقف کرد او را بر چوب درخت صنوبر و سیم کرد
او را بر بنا ابن الزبیر بعد از آن تو سیم کرد او را بر سر او و ولید بن عبد الملك و بیاد بر بسوی او نمود و از آن زمان
بعد از آن زیاد کرد در روی ابو جعفر منصور در خلافت خود و بنا کرد او را و داخل کرد در روی نمودهای حرام بعد از آن
زیاده کرد در روی مهدی در خلافت خود دو مرتبه اما مرتبه اول پس در سال و شصت و هجری و اما مرتبه دوم پس از آن
آن را در سال صد و شصت و هفت و آن را کرد آن را در سال صد و شصت و هفت و وفات کرد در دوم درین سال اتفاق کرد در هر دو
مگر در تو سیم مسجد و عمارت آن اموالی عظیمه را گویند که خرج کرد بر هر یک از زمین که داخل کرد آن را در مسجد مقلد است
و پنج دینار فقیر کرد برای و سقونهای حرام از بلاد شام و غیر آن که در کشتهها تا آنکه در جوانی آنها را در بند رجاء
و بر داشتند آنجا بالای کرد و آنها بسوی مکه بعد از آن زیاد کرد در روی معتضد علیه السلام در جانب شمالی مسجد که
زیادت بعد از سال صد و هشتاد و داخل کرد در روی مقام دارالندوة را و تسمیه میکنند الآن این زیادت را بر زیادت
باب الزیاده و دارالندوة و خانه بود در جانب شمالی که مکه بنا کرده بود آنرا قیصر بکلان و مجمع گفتندی در روی زمین
مکه برای عیش و در هر می از تکاح یا حرب یا غیر آن و در وقت اجتماع را گویند و گفته اند که نمود دارالندوة
صلاحتی بعد از آن زیاد کرده شد در مسجد مذکور زیادتی دیگر از جانب پشت که بر آن زیادت معروف است بر زیاد
باب ابراهیم و بود بنا بر این زیادت در زمان خلافت معتد عباسی در سال سیصد و ششم بعد از آن مسترئذ بن ابی اوسین طرف
تا سال هفتاد و هشتاد و غیر آن اطلاع کرد در بعضی اوقات و در این وقت در این وقت در سال هفتاد و هشتاد

بیم مقابله

مکزی

X

هلم

هلم کرد مسجد مذکور را سلطان کیم خان از بنی عثمان که سلاطین روم اند و عقیده نمود بنا او را با دعا که در دستونهای او را
ان رخام و کرد و ناید عمارت او را بکعبه و بنیامین مستحسبه و اتفاق نمود بر وی اموال عظیمه کثیره تا آنکه نام گذشت این عمارت
در ایام پیغمبر وی سلطان مراد احسن الله تعالی او را در روز المعاد در آخر سال هفتاد و هشتاد و سیصد و هشتاد و سیصد و هشتاد و سیصد
اعلم و طاهر قهستانی در شرح مختصره بقیامه گفته که جمله دراعهای مسجد حرام صد هزار گز و بیست هزار گز است و در آنجا
او با نزدیک است و طاقهای او یکصد و چهل و هفت است و ستونهای او چهار صد و بیست و چهار است هر ستونهای
از هر یک از رخام انتهی و محققانند که آنچه علامه قهستانی نقل نموده در زمان او بود و اما بعد از وفات واقع شده است
زیادت تغییر در روزها و ستونها و طاقها چنانکه تحقیق نموده است از متاخرین علامه قطب الدین در بیان مکتوب نقل
کرده می شود در اینجا کلام او را مع الاختصار بیاورد دانسته که علامه قطب الدین گفته که اما ابواب مسجد حرام و طاقهای آن
پس بدانکه ابواب مسجد حرام درین زمان نوزده عید باب اند که فتح کرده می شود این ابواب را بر روی و نه طاق از آنها درین
شرفی آنکعبه معظله که مواجیه باب و مقام است چهار در و از است یکی باب بی شصت که معروف کشته است آنکه باب اسلام
و آن مشتمل است بر سه در طاق دوم باب البی صلح علیه و آله و صحبه و آنگه دو طاق دارد و قاسمی در شفا
الغرام گفته که داخل میشد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بسوی مسجد حرام و قی که می آمدی از آن خروج کرد آنرا برای
خبر می کرد است رضی الله تعالی عنها همین باب و نیز بیرون می آمدی از مسجد بسوی منزل خود ازین باب است بیستم باب
الجنان که تسمیه کنند او را باب العباس نیز بسبب آنکه مقابله دارد بر سر او حضرت عباس رضی الله تعالی عنه و آن سطل دارد
و گاهی تسمیه کنند او را باب البی را باب الجنان نیز چهارم باب بی هاشم که معروف است بر بار علی رضی الله تعالی عنه و آن نیز سطل
دارد و مسجد حرام را در جانب جنوبی آنکعبه معظله که بطرف پناست هفت در و از است یکی آنکه گفته می شود او را باب
بازان بواسطه قرب او بر عین معروف است در مکه با آن و این دو طاق دارد دوم باب البقره و آن هم دو طاق دارد و در
باب بی هاشم که معروف است آن در باب المصفا بسبب اتصال او بر صفا و این مشتمل است بر پنج طاق چهارم آنکه معروف
است بر باب ایجاد صغیر این دو طاق دارد پنجم آنکه معروف است بر باب الجاهل و گفته شود او را باب الجاهل نیز و آن هم
دو طاق دارد ششم آنکه معروف است بر باب الحاکم بسبب اتصال او بعد و شرف مجاز و این هم دو طاق دارد هفتم
بابی از مسجد واقع است در محاذ آنکه مغانی آنکعبه معظله و معروف است بر باب هانی بسبب آنکه بود در روی سر
بی بی هانی بنت ابی طالب رضی الله تعالی عنها که داخل کرده شده است آنرا در مسجد این باب نیز دو طاق دارد و این مسجد
حرام را در جانب غربی آنکعبه معظله که در جانب شرقی است سه در و از است یکی باب الحاکم که معروف است آنکه در

شبیخة

الألوكة

www.alukah.net

باب ابراهیم نام داشت و

باب الوداع آن مشتمل است بر وطاق **دوم** باب المغناطین که کشید می کنند او را الا ان بر ابراهیم و آن تک طاق بزرگ است و نسبت نکرده شود او را بسوی ابراهیم خلیل بلك ان مردی خطا بود که می نشست ز هین باب و گذشت او را در آنجا عیسایارین معروف گشت این باب با اسم وی **سیور** آنکه معروف است بر بابا لغز بسند آنکه مردم کرسوی تعظیم می روند برای عمره خروج و دخول می نمایند ازین باب غلبا و تسمیه کردند و او را در زمان قیام بر باب بی هم و این نیز یک طاق دارد و **مسجد حرام** را در جانب شامی از کعبه مطهره پنج دروازه است یکی آنکه معروف است بر باب الصلوة و تسمیه کردند و او را در زمان قیام بر باب محراب العاصم خلیفه تعافنه و این یک طاق دارد **دوم** باب العجوة که تسمیه میکنند اول باب الباسطه نیز بسبب انقطاع الوداع و سرع الباسطه و این نیز یک طاق دارد **سوم** بابی که واقع است در جانب زیاده دارالندوة بطرف کون عربی از کعبه مطهره و آن یک طاق دارد **چهارم** بابی که واقع است در جانب زیاده ملکوتی نیز بطرف شامی از کعبه مطهره و این سه طاق دارد **پنجم** آنکه معروف است بر باب اللذی به یقین آنها در باب السلام و آن یک طاق دارد **و اما البساطون** یعنی ستونهای آن در این زمان پس بدانکه ستونهای او بر دو قسم اند **قسم اول** یا از حجر صوان و در حلقه بجم موهله و بنام مسجد است سفید نرم معروف و صوان بجم صادمه و بتندی او قسم است از سنگ سخت و اینها سیصد و یازده عدد ستون هستند از آنها در جهت شرقی مسجد حرام شصت و دو ستون است و در جهت شمالی از وی که بسوی حطیم است هشتاد و یک ستون رخام است و جهت غربی از وی شصت و چهار ستون است از آنها شش ستون از حجر صوان و پنجاه و هشت از رخام و جهت جنوبی از وی هشتاد و سه ستون است از آنها یازده ستون از حجر صوان و هفتاد و دو رخام و در این بابی که واقع است در طرف دارالندوة **قسم دوم** از ستونهای آن از حجر شمس است و نسبت کردند شصت و یک سنگه االبسوی بر شصین بیست و یک تصغیر کرد آن چنان است مایه و یک و پنجاه و یک که حجام از جانب جنوب همین چهل است و هشتاد و نه در این چاه که هائی در آنکه که شکست بوجند از آنها این سنگه او را آورده بودند از آنها از آنجا بسوی مکه پس حلال ستونهای شصت و دو عدد و چهل و چهار ستون آنها در جهت شرقی آن مسجد حرامی ستون است و در جانب شمالی از وی چهل و چهار ستون است و در جهت غربی او بیست و شش ستون است و در طرف جنوبی او هفتاد و شش ستون است و در آن ابراهیم مسجد چهار ستون است در هر یکی یکی و در زیادت دارالندوة شصت و شش ستون است و در این باب ابراهیم هفتاد و سه ستون است **مسجد حرام** پس کعبه و چهل و دو ستون است از آنها در جانب شرقی آن مسجد حرام است چهل و چهار ستون و در جانب شمالی آن

علی السلام

از رخام است

x

المعالمه

مسجد شریف

مسجد شریف است و در جانب غربی از وی بیست و چهار قبه است و در جانب جنوبی از وی بیست و شش قبه است و در هر یک مسجد حرام که بقرب مناره حنوز است یک قبه است و در زیادت باب دارالندوة شصت و سه قبه است و در زیادت باب ابراهیم یازده قبه است **و اما شرفات مسجد حرام** یعنی کنگره های آن پس بکنار و سیصد و هفتاد و نه عدد هستند از آنها در جانب شرقی مسجد حرام یکصد و شصت و دو کنگره است از آنها بیست و هفت از رخام است که در میان آنها یکی کنگره طویل است و بقیه یکصد و بیست و پنج از حجر شمس است و در جانب شمالی آن سیصد و یک کنگره است از آنها هفتاد و هشت از رخام است که در آنها سه کنگره طویل اند و بقیه از حجر شمس است و در جانب غربی آن دو عدد و چهار کنگره است از آنها هفتاد و پنج از رخام است که در میان آنها یک کنگره طویل است و باقی از حجر شمس است و در جهت جنوبی آن سیصد و بیست و پنج کنگره است از آنها هفتاد از رخام است که در آنها سه کنگره طویل اند و باقی از حجر شمس است و در زیادت باب دارالندوة یکصد و نود و یک کنگره است همه از حجر شمس و در زیادت باب ابراهیم یکصد و چهل و شش کنگره است همه از حجر شمس فقط از آنها **و اما مناره ها** **مسجد حرام** پس آنها در بین زمان هفت عدد مناره اند که از آن گفته می شود که در ایضا خسته یکی از آنها مناره باب عمه است **دوم** مناره باب السلام **سیوم** مناره بابی که مناره باره بخنوز و **چهارم** مناره باب الزیاده **ششم** مناره باب الزیاده **ششم** مناره مدبره سلطان قایلیائی که واقع است در میان صفا و مروه بزرگ مسجد **هفتم** مناره سلطان سلیمان خان که واقع است در میان باب الزیاده و باب السلام و بر مسجد حرام در زمان سابق مناره های دیگر نیز بودند که ذکر نموده اند آنها را علماء تاریخ ذکر کرده اند و لیکن باقی مانده است چیزی از آنها در بین زمان هذا محصر کلام القطب و غیره **فائده** پیشتر از علامه قهستانی تعداد چهل و نه در این مسجد حرام گفته بود که آن صلوات بر او بیست هزار کز است و لیکن تحقیق آن است که علامه قاسمی در تاریخ صغیر خود بر تحصیل الحاله نقل نموده و گفته که در این مسجد حرام باب و در این حلقه و از وی ظاهر می شود که بر آن در در دست پس باقی طول او را از دیوار غربی تا دیوار شرقی که مقدار اوست مقدار سیصد و پنجاه و شش کز و این کز باب حلقه بد پس باشد آن بر در این دست چهار صلوات و هفت کز و بر دیوار من آنرا زیاده دیوار غربی تا میان دیوار شرقی محیشی که مروی نمود من در داخل حطیم متصل به دیوار شامی از کعبه و باقی عرض مسجد حرام را در دیوار شرقی تا دیوار غربی دو عدد و شصت و شش کز بد و در این باب باشد آن بر در این دست سیصد و چهار کز و بر دیوار شمالی تا میان دیوار شرقی تا میان دیوار غربی بیست و شش کز و در این باب

شبكة
الألوكة
www.alukah.net

شرقی آنکه مقام ابراهیم باک بود من اقرب بسوی مقام انبیا و مذکوره الفاسی پس برین تقدیر جمله کراهی مسجد حرام محسنا
تصریح بود چنانچه در جلد یوم و چهار هزار و ششصد و نود و شش ذراع می شود و بموجب ذراع دست یکه که
و نیست و سر هزار و هفتصد و بیست و هشت کی می شود قدر و الله تعالی اعلم **فصل پنجم در بیان مقدار مطاف که**
هون بود قدر مسجد حرام در زمان پیغمبر علیه الصلاة والسلام یا که دانست که مولانا علی قاری در شرح منسک توسط
گفته که هر بار در مطاف مکا زیارت که تعیین کرده شده است اول برای طواف و هون مقدار بود مسجد حرام در عهد حضرت
پیغمبر علیه الصلاة والسلام هر انبی و مولانا قطر الدین یکی در تاریخ مکه معظه گفته که مطاف مقدار زیارت در حال بیت
شریف که فرش کرده شده است او را آنکست کههای تراشیده از قسم حج صوان و بود عارت مطاف در سینه احدی
و ستمین و تسعانه با در سلطان سلیمان خان بن سلطان سلیمان خان از سلاطین روم انبیا ما فاده القطب و گفته اند که در
ابتداء قریب طواف بسنگهای مذکور در باره خلافت سلطان سلیمان خان ثانی بن سلیمان خان بن سلیمان خان اول از سلاطین
روم بود و در خلافت او در او را خرمه عایشه و پیشتر از این علامت کرده بودند و وضع مطاف را بموجب دیگر اعمی گفته
نصب نموده بودند بر نهایت حاشیه مطاف مسکله را بر شکل دائره و مرتفع ساخته بودند آنها از زمین تا واقع کرد در حیطه
و این پایه داشت که مطاف ششده بود من در وقت تالیف این رساله بر کتبی که تقدیر نموده باشند از مطاف را با این
تقدیر نموده من او را بنفس خود بر این اعمی شریع کرده یکی از آنها بیست و چهار دانگست است بیس بدانکه مطاف واقع است
بر هیئت تهر و بر صورتی تربیع و در او هم از جمیع جوانب یکسان نیست و از هر سبب ذراع کردیم او را از جوانب اربع
که از مقابل وسط کعبه بیرون از جانب شمالی کعبه از خارج دیوار حطیم بیست و پنج ذراع و یک شبر و دو انگشت شد از جانب
غربی کعبه سی و چهار ذراع و دو انگشت که شد و از جانب جنوبی کعبه سی و یک ذراع و هشت انگشت شد و از جانب شرقی
کعبه تا نهایت باب السلام قدیم چهل و چهار ذراع شد و حساب کرده شده است این ذراع را در جمیع جوانب از مقابل وسط
کعبه تا از کتب و بنا از کتبی که واقع است میان وسط و کتب و اگر حساب کرده شود از مقابل غیر وسط که ظاهر است
که مخالف با این مقدار خواهد شد بسبب آنکه مطاف واقع است بر هیئت تهر و بر صورتی تربیع فیلند و والله تعالی اعلم
فصل ششم در بیان مقدار تضعیف صلوات و اعلاخیز در مسجد حرام و در مسجد مدینه منوره مسئله بدانکه هر بار
شده است در حج بخاری و مسلم که در خود حضرت پیغمبر خالص الله علیه و آله و صحبه و سلم بود که در صلوات در مسجد مدینه منوره
صلوات نمازده مساجد الامم یعنی یکه نماز در مسجد منور است از هزار نماز در مساجد اوسه مساجد حرام و مسجد
حرام و دیگر در مسجد مدینه منوره و مسجد حرام و مسجد منور است و در وقت که است امام احمد و ابن حنبلان

باستان

باستان صحیح که فرمود پیغمبر خالص الله علیه و آله و صحبه و سلم که صلوات در مسجد مدینه منوره است از هزار نماز در مساجد حرام و مسجد
حرام و دیگر در مسجد مدینه منوره و مسجد حرام و مسجد منور است و در وقت که است امام احمد و ابن حنبلان
از مساجد مکه مسجد حرام و یک نماز در مسجد حرام افضل است از صلوات در مسجد منور و علامه ابن عبد البر گفته که از هر یک از آنها
میکنند که مضاعفت نماز در مسجد حرام از مسجد مدینه بمقدار صد نماز است و گفته که هر یک از صلوات در مسجد
القول الصحیح الذی علیه الاکثر و در روایتی آمده که نماز در مسجد حرام مساوی است با نماز در مسجد مدینه و در حج داده اند
او را بعضی و در روایتی آمده که نماز در مسجد مدینه افضل است از نماز در مسجد حرام و هر یک از آنها مساوی است قول امام مالک رحم الله تعالی
انتم ما ذکره ابن عبد البر **مسئله** اختلاف کرده اند علماء در آنکه مضاعفت نماز در هر دو مسجد مخصوص است بقدر صلوات
شامل است در صلوات را بر علامه سر و حجاجی از حنفیه گفته که شامل است در فرض و نفل را و هر یک از آنها مستحب است و هر یک از آنها
شده اند بعضی بکثیر و مخالفه و علامه طحاوی از حنفیه گفته که بر تضاعفت در هر دو مسجد مخصوص است بر فرض نماز
یعنی فقه زنی که وارد شده است در حدیث که افضل صلواتکم فی بینکم الا للکتب و کما رواه الترمذی و غیره و علامه
عراقی در شرح ترمذی گفته که مضاعفت صلوات در مسجد مکه و مدینه عام است نماز فرض و نفل را الا آنکه اگر در آن دو خانه افضل
است از آنرا این آن در مسجد که واقع شده است در یک روایت او را دو با سنا و هر یک صلوات در مسجد مدینه
الا للکتب بر پس برین تقدیر اگر در آنکه نفل را در مسجد مدینه باشد ثواب آن مقدار نفل همان بقول کسی که تعیم میکند
ذخول ثواب نماز در عموم حدیث و چون آنکه نفل را در خانه باشد ثواب او را در خانه نماز و هر یک باشد هر مسجد که
هذا حاصل فی المسئله الکبری **مسئله** بدانکه تضعیف ثواب عمل در مکه و مدینه مخصوص نیست بر نماز بلکه شامل است بر حج
اعمال را از صوم و صدقه و غیر ذلک که صاحب بر الحجه الطبری و القزلبی ناقلا عن الحسن البصری و تابعیه میکنند او را بخلاف
مرویه از آنحضرت صلوات الله علیه و آله و صحبه و سلم که مضاعفت صلوات در مسجد مدینه و مسجد حرام و مسجد منور است و گفته اند که اختلاف کرده اند علماء
در هر دو مسجد حرام که مضاعفت می شود در روی ثواب نماز فرض و صلوات عبادات بر چهار قول اول آنکه در هر دو
نفس کعبه معظمه است و برین قول داخل باشد مقام عظیم در روی نیز **قول دوم** آنکه بعضی گفته اند که در هر دو با ن
مسجد حرام است خواه اصلی باشد که در زمان پیغمبر خالص الله علیه و آله و صحبه و سلم بوده یا آنکه از آنکه در زمان
باشد و از بعد از روی و مولانا حرامه در منسک کبیر گفته اند که هر یک از آنها ظاهر از کلام اجماع ما علماء حنفیه
بسبب آنکه تخصیص نموده اند تضعیف را در مسجد بقدر نفل بر آنکه افضل اما کن برای ثواب نفل خانه است
پس بر دانند اندک خانه را غیر مسجد و اول گفته است طحاوی و تقدیر قول اول و بعد از آن مسجد حرام را که

نسخه

الألوکة

www.alukah.net

پشته در فصل دوم ازین باب گذشته بود دریم خلف مقام و اختلاف کرده اند بحال در آنکه مقام ابراهیم در عهد حضرت سیدنا
علیه الصلوة والسلام در همین موضع بود که معروف است الآن یا ملحق بود بر بیت شریف و بعد و تقدیر هر یک باقی
باشد در وی مقام ابراهیم پس همون باشد مطلق و محل در **عاسیور** مقابل حجر اسود بر حاشیه مطاف **چهارم**
در قریب رکن عقیق که واقع است بین الحطیم والباب **پنجم** مکان حفرة که ملاصق است بر کعبه معظمه در میان این
کعبه و حطیم و همین است مقام امامت حضرت جبرئیل علیه السلام در حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم
در اوائل هر پنج نماز و در اوائل هر یک از این و اولها تسمیه کنند آن مقام را به مقام جبرئیل علیه السلام
است مشهور نزد اهل مکرم بحیثی که قریب است بحد ثواب که صاحب برقی العله و غیره و نیز تسمیه کنند مکان
حفرة ما نکره را بر معجمه علیه السلام و گویند که در وقت بنام کعبه عین سکر و ابراهیم علیه السلام درین حفره
کعبه را که سیدنا کعبه بان اجار را بر اجار دیگر **ششم** نزد باب کعبه از جانب او بر آنکه اوست موضع امامت جبرئیل
علیه السلام در آنجا که در حلیه علیه و آله و صحبه و سلم علی الروایة الاخری در آنکه جهت مواجهه بیت افضل جمیع
جهات است در حق نماز و بعد از آن جهت میزبان است که آن قلم پیغمبر خداست صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم **هفتم**
حیطه و شرف علی قاری گفته که جای نماز حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم تمام است با بعضی آن که مقدار شش کز یا
صند که است یا آنکه مراد خصوصیت تحت المیزان است **هفتم** مابین رکن عیالی و رکن حجر اسود که در آن مکان است
که هر دو شرف است بر مقام درین راه جانی که مکتوب است در بقایله وی لفظ عاقره المنصور که قال مولانا رحمة الله
نرسند **لکیر دهم** نزد رکن شامی بحیثی که ابعمره در آنست او باشد که در داخل حطیم باشد یا در خارج آن
یازدهم محل حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام و آن موضعی است که واقع است در داخل الجانین از رکن یا در ظاهر
آنست که صلی آدم علیه السلام در مستجاب است این مابین رکن عیالی و باب مسدود آنکه معظمه **فصل دهم**
سازم مواضع متبرکه که در واقع خارج مسجد حرام در مکرمه معظمه و حلیه آنکه **فصل دهم** زیارت آنها مسئله
مستحب است که زیارت کند مواضع مانورده متبرکه را که واقع اند در مکرمه معظمه و حلیه و می چند که اشتغال به نماز
و طواف و غیره افضل است از زیارت جمیع این مواضع بلاشک که صاحب این جماعه و منسک و آن مواضع بیست
علیه السلام است یکی از آنها خانه خدیجه کبری است که در آنجا که سکونت می داشت در وی پیغمبر خدا صلی
الله علیه و آله و صحبه و سلم مادام که مقیم بود در مکرمه و متولد گشته بود در وی جمیع اولاد حضرت صلی الله علیه و آله
و صحبه و متولد گشته اند در آنجا که حضرت قاسم و زینب و رقیه و زکریا و فاطمه و زهره و علی و تقی

باب ابراهیم

مفید
در بیان فضیلت

مکان ابراهیم

علی حاکم

کتابت
در بیان فضیلت

عمر

عمر و محل تولد فاطمه زهرا در وی معین و معروف است لایق و اینها هذ و اینها قات خدیجه رضی الله تعالی عنها در وی و همین خانه
است موضع کثرت نزول وحی بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم از جمیع مواضع مکرمه و همین است افضل
مواضع در مکرمه و آنکه بعد از پیغمبر حرام بلا خلاف **دوم** محل پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و آن سرای است معروف
در مکرمه معظمه که متولد گشته بود و صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در وی بر قول صحیح و آن سرای را **احمد** ها
به عید مناف بوده و بعد از آن بطریق ارث از وی منتقل بسوی عبد الله و الله اعلم بصلی الله علیه و آله و صحبه و سلم
وفات نمود عبد الله در وقتیکه او صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در شکم و ولد خود را بود پس متولد گشته او
صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در سرای طایف که در حال آنکه داخل شده بود آن سرای در آنکه او صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم
و سلم در وقت تولد شریف او و بعد از آن سکونت می نمود او صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در وی آنکه ترویج
نمود خدیجه را رضی الله تعالی عنها و بعد از آن انتقال فرمود بسوی سرای خدیجه نامت بقیه سکونت در مکرمه و چون
هجرت فرمود از آنجا بسوی مدینه تغلب کرد عقیل بن ابیطالب بن رکن او صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در آنجا که در آن
اسلام آورد عقیل هجرت نمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم آن سرای را و چون عقیل وفات نمود آن سرای
پس بر آن او طریق ارث رسید و بعد از آن خدیجه که در آن سرای از پسران او محبت یوسف ثقیفی بمقابل صلوات
دینار و بعد از آنکه خدیجه از بنی هاشم و بنی مکنه و بنی کنانه و بنی زینب و بنی اسد و بنی خزیمه و بنی اوس و بنی
اورا برائی شریف مردم بنو اهل و عبادت در وی و باقی ماند آن موضع مسجد الیوم و اینها **سیوف** خانه حضرت صدیق اکبر
رضی الله تعالی عنه که آن نیز معروف است در مکرمه و آن طریقی شدیدی در وی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم
بسیار بار در حین اسلام اوام بعثت و در وی است مولد عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها و بر آن آمده بود از وی
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در ریشه خروج بسوی حار و واقع است آن خانه در کعبه که تسمیه کنند او را بر
زقاق الحج و تسمیه کرده اند که چون در راه این اسم بسبب آنکه هستند در آنجا و بسبب آنکه معروف است بر
مکان که تسمیه داده بود حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در وی و آنکه معروف است بر حکم که کلام
کرده بود با حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و علامه ابن حجر مکی در قیاق و مشوره خود و غیره گفته که
صحیح است این است حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که فرمودند که در مکرمه معظمه هنوز یک سنگ
موجود است که سلام میفکند برین در اوائل امام بعثت من و اختلاف کرد که اندر بعضی این سنگ بعضی گفته اند که حجر
اسود است و مشهور ما برین سنگ و خلف آنست که آن سنگ است و این در زمان حضرت ادریس رضی الله تعالی عنه که کلام کرده

در حدیث او از میراث
عبد المطلب



بیتام مسجد گفته که واقع است در قریب مناخاج از شایسوی مکه بر مقدار یک تیر پندار زیاد از آن جزوه عقیده و جایدان
مسجد بدست چه کسی که در میان آنکه بسوی ما و تسمیه میکند این مسجد را مسجد البقیع نیز که مشهور است بر اصل مکه
بسیب آنکه بیعت کرده بود در روی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و حججه و طریقه اولی الطار که مشهور است بر بیعت العقبة
و تعمیر واقع شده است در بین مسجد چند بار و بود در تبه آن زمین از آنجا در سنه تسع و عشرين و ستاد که ذکره القاسمی
فی تاریخ و علامه قطب الدین در تاریخ خود گفته که مسجدی است در نزد عمار بن عبدمنذر بن اشعث **بیتام** مسجدی است
در آنجا مانده است سراسر که معروف است ببلال النخدی و بیان حره اولی و وسطی بدست راست کسی که صعود نماید بسوی عرفات
گویند که کله دره بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و حججه و طریقه در بین مسجد آن صحیح و غیر خود آنجا هر دو را در حجره اوداع
و آن صلا مشهور بود که خود آنجا آنحضرت صلی الله علیه و آله و حججه و طریقه است مبارک خود شصت و سه مرتبه ابداد سالها
عشر شریف او را در آن روز حضرت علی را در حق تعالی تا خود کند تغییر را و شریف نمود او را در حدیث خود این مسجد
مشهور است در میان و مسجدی است که در دعدا روی که مانده القطب فی تاریخ عن الفیروز آبادی واقع شده بود آخر
تعمیرات این مسجد در سنه خمس و اربعین و ستاد که ذکر القاسمی **بیتام** و در **بیتام** مسجد الکبیر که واقع است در میان قریب
جبل شیب و در این مسجد مخارج حضرت اسماعیل علی نبینا و علیه الصلوة والسلام علی المشهور و قیل الصحاح علی طرافت فیه
و بنا شد بود در آنجا کیش برائی فدا او کرد و حج نمود او را حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بعضی فرزند خود و نقل کرده
است علامه فیروز آبادی این مسجد را در مواضع استجابت دعا **بیتام** و **بیتام** مسجد خیف که واقع است در میان قریب
جبل که واقع است در مقابل جبال شیب و آن مسجد معروف و مشهور است و فضل او در احادیث ماثور است که بت مسطوب است
و آنست محل اشیا و کلام علم الصلوة و السکة و روایت کرده شده است آنحضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و حججه و طریقه که
فرموده اند در مسجد خیف هفتاد پیغمبر را و او الطیرانی فی معجم الکبیر و نیز فرمود او صلی الله علیه و آله و حججه و طریقه که
مذکور است گفته اند در مسجد خیف هفتاد کس از پیغمبران و اولیاء البرزخ و مسئله و لغت شده است که یکی از آنها که مذکور شده اند
در روایتی که گفته اند است علیه السلام و هذیل طریقی و اولیائین فی قاره و روایت دیگر است که تیر و دو جلالی قیس است
و یکی که گفته اند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و حججه و طریقه در مسجد خیف در حجره اوداع که او را الترمذی و البستانی و ابن
حاجب **بیتام** کلام عن زید بن الاسود **بیتام** که گفته و معالی او صلی الله علیه و آله و حججه و طریقه از روی پندار زیاد است که
مستند در مقام محراب قریب مسجد مذکور در پیش مناره قلعه که واقع بود در میان مسجد آنکه بود زید و او را ذکر الشیخ ابان
الکلی فی تاریخ و علامه شایسوی **بیتام** که گفته که الا ان من آثارها زمانه است ولیکن بنا کرده شده است

بلغ مساله

قه مذکور در سنه اربع و عین و غایمانه و مقدار این قبر هون است مسجد قریب بخلاف موضع غیر این قریب را که توسع
کرده شده است این مسجد را مرات تسلطه و محراب قبه مذکورده هون است مصلی آنحضرت صلی الله علیه و آله و حججه و طریقه
آنحضرت واقع شده اند در بین مسجد تعمیرات متعدده که بود یکی از آنها در سنه ثمان مائت و عین که افا و القاسمی **بیتام**
و چهارم غار سلوات و آن غار است در جلی که مسجد خیف بقرب اوست و این غار واقع است در طرف شمالی این مسجد
خیف بدست راست کسی که می رود بسوی عرفات و بنا شد بحدیث بود سورج در میان دو دهین غار که او را بخاری بن
عبد الله بن مسعود **بیتام** که گفته و علامه محب الموقن طبر کفیه که توارث میکند زیارت این غار از خلفاء
و علامه قطب الدین در تاریخ مکه گفته که گویند که در بین غار است اثر ابراهیم خلیل علیه الصلوة و السلام علیه و آله
و حججه و طریقه که شصت و سه مرتبه در آنجا سیر و مساس نمود در آن شریف او را آنست که ایس و ترکشت آنست که
تا آنکه تا نیک کرد در یکی بقدر اربع و شریف ایس می نهاد مردم سه هائی خود را در آنجا با سوره بیک مکان و در آن
صلی الله علیه و آله و حججه و طریقه تا مساس نکند سه هائی ایشان تراشش و در حجرت حرمه و عماره و عماره **بیتام**
مسجدی است در عرفات از جانب عین موضع و آن غیر مسجد نموه است که جمع و یکند ظهر عصر از روی در روز عرفه
بیتام و ششم غاری است مقدار چهار کین با یکم از عرفات در آن بر حلال فرغ گویند که نزدی می نمودی در روی پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله و حججه و طریقه در روز عرفه و وقتی که میرفت بسوی مکه که از آنجا **بیتام** و هفتم مسجدی است در آن
یکسوم و سکون عین و خیف راه مدین و کسرتین و ششاید را و موضع است در طرف طائف بر رفته میرا از مکه معظمه که اگر
بسته بود از روی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و حججه و طریقه و وقتی که رجوع کرد از آنجا طائف بعد از مکه **بیتام**
مطله و آن بفتح میم و سکون عین همه مقبره ایست معروفه نزدیک مکه معظمه و آن انصاریا مسجدی است بعد از بیعت
مدینه و یکدی که وارد شده اند در فضل هر دو مقبره را حادث بسیار **فائده** موه نارجه الله سندی و منسک کبیر
خود گفته که اکثر این مواضع تصریح کرده اند علماء استجابت دعا در آنها و هم شکر نیست در بودن آنها اما کس شکر و اوقوب
مواضع اجابت آنست **فصل هشتم در بیان کیفیت زیارت معلقه که بقبر اهل مکه است مسئله** مسجدی است
نزیارته اهل علاقه و بنده کند در زیارت آن کسای که مملو دانند در روی از چهار و با عین و اولیاء و صالحین و انسته
نی شود در هر قبر جمع صحابی و صحابه بطریق تعیین پس باید که تعیین کرده شود قبر خدیجه کبری را در خانه آنست
اگر چه شکر نیست در عرفات خطی **بیتام** که گفته و علامه محب الموقن باقی غایمانه است بکار اهل تعیین الا آنکه در آنجا
دیدند بعضی صلوات در مقام قبر خدیجه کبری را در حق تعالی که گفته اند در آنجا بنام قبر خدیجه کبری در آنجا بنام قبر خدیجه کبری در آنجا بنام قبر خدیجه کبری

مسجد نموه
از آن کسند



حدود ان روي بعد موت فضيل و مثال اول تابعين كذا في المنسك المتوسط و شرح للشيخ علي القاري و يترجم منسك المذكور في
ان كفته كقريه منسوبة است بسوي حجة عبد الله بن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه و آله في موضع
او در نجبا بالانكشاف عما است بروفات او كذا في معظمه الا انك بعض صاحبين اشارت كذا في بسوي انك في قوله وقع
در جمل اهلا بربين كذا في خروج نمايد انك معظمه ومع ذلك صحيح است كذا في بسوي انك في قوله وقع
عبد الله بن الزبير رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه و آله في موضع كذا في بسوي انك في قوله وقع
كراشته ان مقام موضع صلواتي ما في المنسك المذكور و شرحه و يترجم في قوله وقع و يترجم في قوله وقع
به اي يلاخ و سفيان بن عيينه و فضيل بن عياض رضي الله عنهما عليهم و مشهور است كذا في بسوي انك في قوله وقع
يقرب في حديث كروي رضي الله عنهما و يساري انك في بسوي انك في قوله وقع و يترجم في قوله وقع
يس بايكه زيارت كذا في ايشان و طلب تبرك نمايك بايشان و سلا كويك بر ايشان و يساير كذا في قوله وقع
زود ايشان مطر و اخفا و يساير كذا في قوله وقع و عا و استغفار بر ايشان و يراي ساير مسلمين و يكويد كذا في قوله وقع
است و در آيات قبور **مسئله** ان آداب زيارت قبور است مطلقا كبايك زيارت آداب ميت الكون باشد نماز
سهر و يس بايك بسوي روي ميت و بايستد در بين او بر مقدار روي ارقم و بعد كذا في بسوي انك في قوله وقع
افضل است از قبور **مسئله** و از آداب زيارت است كذا في بسوي انك في قوله وقع
عليك السلام زيارت كذا في قوله وقع و يترجم في قوله وقع
ان شاء الله بكره لا حقون نسال الله لنا و لكم العافية و در زيارت قبور ايك كذا في بسوي انك في قوله وقع
و انما غلظت و تجرد و انما انتفاء الله بكره لا حقون اللهم اغفر لنا و لهم و نزل ايك و وقوف نمايك في قوله وقع
خود و ولد و بنو خود و سائر مؤمنين و مؤمنات پس كويك ايز الفاظ باغير ايك كذا في بسوي انك في قوله وقع
و بر حقه الله التوفيق من انك و لنا خير من انك الله و حسنك و رحمة الله عنك و رضا عنك و حسنك و كفايتك بنا اغفر لنا
و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا
و المؤمنات و المؤمنات و المؤمنات و المؤمنات و المؤمنات و المؤمنات و المؤمنات و المؤمنات و المؤمنات و المؤمنات
تو يا غياث المؤمنين اغفر لنا انك و روف عظيم الله في كل روف محبة في الارواح و صل على جسد محمد و اجساد و صل على
محمد و آل محمد و صل على اهل بيته و صل على اهل بيته و صل على اهل بيته و صل على اهل بيته و صل على اهل بيته
الانبياء و المرسلين و على اهل بيته و صل على اهل بيته و صل على اهل بيته و صل على اهل بيته و صل على اهل بيته

شرح به القاري في شرح
شرح مقدمة العلو و
علي قاري في شرح المنسك

واخترا

واخترا نعم و الحمد لله رب العالمين بعد ان انما في بسوي انك في قوله وقع و يترجم منسك المذكور في
الكوفي و انك الرسول و سورة يس و تبارك الملك و سورة النكاثر و سورة الاخلاص و انك باريا هفت باسمه بار بعد ان
بكويد كذا في بسوي انك في قوله وقع و يترجم منسك المذكور في قوله وقع
عجله كذا في بسوي انك في قوله وقع و يترجم منسك المذكور في قوله وقع
كراشته ان مقام موضع صلواتي ما في المنسك المذكور و شرحه و يترجم في قوله وقع
است خري الله تعالى عنه كذا في بسوي انك في قوله وقع و يترجم منسك المذكور في قوله وقع
انها با زيارت و اما عرض كذا في بسوي انك في قوله وقع و يترجم منسك المذكور في قوله وقع
جبل ابي قبيس است و كفته شود در اين هرد و جبل را خشكان و لهذا كفته حضرت عباس بن مرداس رضي الله عنهما
عنه در قمي كذا في بسوي انك في قوله وقع و يترجم منسك المذكور في قوله وقع
و ايعت بين الاخشيين المباركين و اما تعد بر طول مكرب رعاها يس بايكه ارباب مملكة تا باب ما من كذا في بسوي انك في قوله وقع
در مسفله ملكه مقلد جهار و رهنقاد و در ذراع است بد راع شرعي و ابن شرعي است كذا في بسوي انك في قوله وقع
و مشق و مسيل و ادي ابراهيم و سوي كذا في بسوي انك في قوله وقع و يترجم منسك المذكور في قوله وقع
در روي نه بوجه استقامت و اما كذا في بسوي انك في قوله وقع و يترجم منسك المذكور في قوله وقع
انروي بسوي سوي و از روي بسوي شيبك پس باشد جمل طول و مقدار جهار و رهنقاد و در ذراع است
ما ذكره المحدثي بسوي بر طريق اخير يكصد ذراع و ايك باشد ان طريق اول كذا في بسوي انك في قوله وقع
حرمه كذا في بسوي انك في قوله وقع و يترجم منسك المذكور في قوله وقع
و كذا في بسوي انك في قوله وقع و يترجم منسك المذكور في قوله وقع
ميل انك معظمه و از طريقين بر هفت ميل است انك معظمه و از طريقين جهار انه حرمه در شعب الاعسلى الله تعالى
است بر ميل انك معظمه و از طريقين حصه برده ميل است و از طريقين حرمه بر عرفات الهيت و روضه نوره
ميل انك معظمه و از طريقين عراق حرمه بر نيشه جلي است كذا في بسوي انك في قوله وقع
ابو الفضل بن عبيد بن جهم القديري رضي الله عنه في قوله وقع و يترجم منسك المذكور في قوله وقع
و جده عشرتم تسع جوارحه و من يسه سيع تقويم سبيلها و قد كذا في بسوي انك في قوله وقع
حدود حرمه على ما تصور هسند ارجح جوارحه و جوارحه و جوارحه و جوارحه و جوارحه و جوارحه و جوارحه و جوارحه



بأبي تا شده مع ذلك وافضل انت كذا اجتناب نماید **مسئله** این هم وقتی است که لایس از جنسی باشد که اگر از دست لبوس
 حریر بر او اجتناب نکرده یا کوبک بی وی آن را در حق مرد پس حرام است لبوس آنرا طلاقا آنی اگر چه ظاهر باشد چنانکه لبوس
 سایر بنام حریر و همچنین حرام است بر او لیا که در کمال باس کند آنها را از روی و آنچه می پوشند بعضی از مرد عیان
 مشیت کلاه را بر سر آن کسوت کعبه بکمان تبرک بوی بیوان اولت عقل و کثرت جهل ایشان است کذا قال
 الملا علی قاری فی شرح المبضک المتوسط و اما انداختن کسوت مذکور بر جان از جهت میت بالای کفن پس آن لایس
 برایت بر آنکه دلخل وضع است نه لبوس و لهذا در فقیه و غیره گفته که جان است هر که کال را وضع جانیه حریر
 برکت خود بر ای تعارض آن بر بعضی نقل لبوس است **مسئله** آنچه مذکور شد هر حکم کسوت کعبه بود اما کافرشن
 چیزی از طبیب کعبه پس جان نباشد اگر چه بکبر در آن بر ای تبرک بر اراست که باشند از طبیب از عرق بر کعبه یا از غیر آن
 در او ایست که المعق شده باشد آن طبیب کعبه یا بنا شده پس جان نباشد کفرشن و شاشه کلاد و اگر چه از اجتهاد شیخ شری
 آورده که اگر چه بکبر در آن اجتناب از تنبیه نماند **مسئله** اگر گرفت شیخه چیزی با از طبیب کعبه و اجتناب بروی و در آن
 لبوس کعبه اگر باقی ماند باشد عین آن نزد وی **مسئله** اگر کسی خواهد که صاحب کعبه تبرک را بطلب کعبه پس باید که
 بر وی طبیب را از خود ندیس عامل آن از کعبه بعد از آن بکبر در آن بر ای تبرک **مسئله** همچنین است حکم شمع کعبه آنکه
 جان نیست گرفتن آن اگر چه بر وجه تبرک باشد و هر که اراده داشته باشد تبرک را با آن او بیاید شیخ و از آن ز خود
 بر سر او در آن بر ای تبرک و از آن کعبه اما شناسان پس از آن بکبر در باقی را بر ای تبرک بوی و اما شمع کعبه از طعام و از شیخ
 با شناسان و در عین زیت حرم ایشان با از غیر ایشان بیوان هم جان نباشد مطلقا کذا قال الملا علی قاری و لما شد و غیره
مسئله جان نیست گرفتن سواک از مالک حر و از سایر اشعار **مسئله** جان است بیرون آوردن مالک حرم و خاک میت
 ارض و کوبیدن آن و وقتی است که اخراج نماید از وی قلدی قلیل را بر ای تبرک اما اگر بیرون آورد بسیار خارج از حدت
 و در آن در حق پس جان نباشد **مسئله** و همچنین جان است بیرون آوردن سنگی که حرم و در خفا حاکم در آن
 از طلا و عینک و غیره که با همای و طلا و همچنین جان است بیرون آوردن هر چیزی که مباح باشد و اهل کعبه را
 از طلا و عینک و غیره که با همای و طلا و همچنین جان است بیرون آوردن هر چیزی که مباح باشد و اهل کعبه را
 چنانکه در غسل چهارم از آن چهارم می خواهد **مسئله** الله تعالی **مسئله** جان است بیرون آوردن آب نهم با با و اعلا
 فعل در طاهر در **مسئله** بعضی مسائل از **مسئله** کعبه که **مسئله** فصل **مسئله** فصل **مسئله** فصل **مسئله** فصل **مسئله** فصل
 حرام و روحی پس صل و غیر آن **مسئله** اگر چه اندک از در فضیلت حج رسا اهل آن می گویند که افضل آن است

نماز است

نماز است و بعضی گفته اند صوم و بعضی گفته اند حج و دیگر گفته اند آنچه ذکر نموده اند اصحاب ما است که نماز افضل اعال
 است بعد از ایمان پس از آن نیکوتر و پس از آن صور و پس از آن حج و پس از آن جهاد است **مسئله** صلوات افعل است **مسئله**
 علی الخیار کما فی الخمیس و التبرک و منة اللیته و غیرها و این وقتی است که تصدق نماند بقدر قدر حج اما اگر تصدق کند که بر او بی
 حج افضل باشد بلا خلاف کما صحیح به الذری فی فتاواه **مسئله** تصدق عزاف آنکه واقع آید در روز جمعه فضیلت آنکه
 است بر وقوف در سائر ایام از وجوه گفته در بیانکه هست و روی سواد است یعنی بر خلاص الله علی و الله و غیره و از آن
 او در عجة الوعاف در روز جمعه بود بلا خلاف و مجتمع می شود در می دو روز که آنها افضل ایام اند و حاصل یک روز در اعمال
 شرف بیشتر است و از آن جمله در روزی سیادت جمعه که مستجاب کرد در روی نسیک است لیست **مسئله**
 در حج و بسبب کثرت اجتماع مؤمنان در وی و موافق میشود این روز برتری که اگر آنگاه بود در پیجا نه و دعا در وی
 دین خود را در بارگشته بر پیغمبر خلاص الله علیه و آله و سید و در روز غفرت و روزه الوداع که لبوس اکمل است
 دینکم الایة و واقع شده است در برای کعبه و موافق کرد در روزی **مسئله** در روز جمعه موقوفه بر حج و غیره از آن جهت
 موقوفه **مسئله** اگر گفته شود که وارد شده است موقوفه حقوق جمع اهل توفیق مطلقا پس صیوان نیز در هر نسبی با
جواب گفته شود که بعضی عاقلان اند که بسبب آنکه مغفرت نماید با انها از اخلاص تقا در روز جمعه و بر سایر روزها **مسئله**
 بعضی از ایشان است بعضی دیگر بعضی عاقلان اند که مغفرت کرده شود در وقوف و نیز بر حج حاجی و نیز بر آنکه او در روزی
 غیر روز جمعه حاج را حفظ والله تعالی علم و ولایت کرده است در کتب خود و در حج بر تبرک الصحاح از جهت
 طلح بن عبید الله فی الله تعالی عذره گفت خود پیغمبر خلاص الله علیه و آله و سید و در روز موافق کرد در روز جمعه
 بر روز عرفه پس حج آنرا افضل است از همه و حج در غیر جمعه کذا ذکر الی فی شرح الکنز و لکن جمله از آن
 این حدیث مقال است و شیخ عبد الحق دهلوی در شرح سفر السعادة گفته که آنرا نمائند و در تاریخ البکر وین
 چیزی نیست و بیرون الحج اکبر که در آن واقع شده مراد بان حج است مطلق در تمام حج صغر آن عرفه است
 و با وجود آن در فضل و شرف حج روز جمعه ششده نیست و جمعا از جهت شرف زیارت و کبان و مواضع حج و شرف
 الله علیه و آله و سید و سوره انتمی و ملا علی قاری افاده نموده است هر دو اسم حج اکبر از روی شرف و از آن جهت و اذ
 نموده است در وی رساله و ذکر نام چهارده اشعه اول الخط الاصح **مسئله** اگر چه اندک از آن است
 حج کرد اعمال حرام را غصب نمود سوره ناس حج کرد بروی حج کرد حج کرد حج کرد حج کرد حج کرد حج کرد حج کرد حج کرد حج کرد حج کرد
 قبول نماند قبول تقا **مسئله** الله تعالی **مسئله** فصل **مسئله** فصل **مسئله** فصل **مسئله** فصل **مسئله** فصل **مسئله** فصل **مسئله** فصل **مسئله** فصل

الرحالة

در عبادت اعنی
 و یواطی اجتماع طهارت
 نماز جمعه و وقوف عرفه در روزی
 و سید

و وقوف عرفه

در حج

در حج سقوط وزن



باقی باشد بروی آن غضب و انفاق ملامت و اما در مذبح امام علی پس حج او جائز نباشد اطلاق برین بنا بر آن عهد
فرض قطعا مسئله مکروه است نماز در وقتان مکروهه در مسکه بعضیها نزد ما چنانکه مکروهه است در زمین حلال
مسئله شجر خدیجه الله سندی در مسئله کبیر خود گفته که مرور در پیش مصطلح در مسجد حرام جائز است نزد علماء
ثلاثة اعوانك و شامی و واحد و اما در مذبح خدیجه پس بنا بر آن عهد از احکام خود در اکتفا می در وی نه در منع و نه در اکتفا
الا انکدر ذکر کرده است طحاوی در شرح آثار چیزی را که ظاهر است در کتبت بر جواز مرور پیش مصطلح در حوض کعبه
انتهی و مخفی نماید که مرور در پیش مصطلح اگر دور تر از مقلد است ممنوع نباشد بقول صاحب جواهر و بسیار
اکتفت خدیجه و اختار صاحب البحر الرائق و عامر است حکم جواز وی بقول مذکور در جمیع المصنف علی الخصوص حرر
مکه که بحال ایتله عام و کثرت مرور با مراد است پس آنچه مولانا رحمه الله گفته که نیافتم من مراجع خود را که در وی در وقت
ظواهر است که مراد داشته است مرور در کمتر از مقدار سجود و لیکن عبارت طحاوی در شرح آثار را فاده میکند
مرور در کمتر از مقدار سجود بلکه افاده میکند مرور در پیش مصطلح ظاهر است که مراد دور تر از محل سجود باشد
والله تعالی علیه السلام مسئله هر که خروج نمود بقصد حج پس از آن وقت نمود در راه واقع کرد اجزا و خود اشفا چنانکه در بعض
قرآن مجید واقع شده قال الله تعالی وین یخرج من بیته مهاجرا الى الله و اوله ثم یدک الموت فقل وقع اجرة علی الله
و رایت کرده شده است از این هر چه رضی الله تعالی عنه که گفت فرمود پیشتر خلاصه علیه و آله و صحبه و سلم هر که بیرون
ایک بقصد حج پس نوبت نماید بیو نسیانک حق تعالی بر آن او اخرج کند تا روز قیامت و هر که بیرون آید بقصد عمره پس
نوبت نماید بر آن او بگذرد تعالی بر عمره تا روز قیامت و رواه ابو بصیر الموصلی فی مسئله و السهوی فی شعب الایمان
و روی علیه السرخسی و اول شرحه علی السیر الکبیر و لفظ شخصی نیست که هر که نوبت نماید در طریق حج نوشته شود
روی او حج میورده در هر حال در کتاب دره الاسرار حدیث مرفوع نقل نموده باین لفظ که مؤمن که کند حق تعالی بر آن او
نوبت نماید بلکه نیاید کند از وی حج تا روز قیامت گذاردی و آخر القصد الکبیر و رایت کرده شده است از عایشه صدیقه
رضی الله تعالی عنها که گفت هر که نوبت کند در راه حج یا عمره حسابی نکرده شود با او در روز قیامت بلاگفتن شود او را
که در راه حج یا عمره حسابی نکرده شود با او در روز قیامت بلاگفتن شود او را
مسئله در وقت نماز در مسجد حرام اگر در وقت نماز در مسجد حرام باشد و در وقت نماز در مسجد حرام باشد
مسئله در وقت نماز در مسجد حرام اگر در وقت نماز در مسجد حرام باشد و در وقت نماز در مسجد حرام باشد
مسئله در وقت نماز در مسجد حرام اگر در وقت نماز در مسجد حرام باشد و در وقت نماز در مسجد حرام باشد

در وقت نماز در مسجد حرام

با حلال

با حلال و این مذبح است خلافا للشافعی که نزد او عامه کرده شود با او مثل محرم آن کشف سر و روی و ترک تطهیر غیر آن
مسئله علامه سرخسی در مسووط خود گفته که اگر امام نماز میکند در مسجد حرام با جماعت پس ایستادن در در مقام
ابراهیم یا غیر آن و حلقه نمودن کعبه و حال آنکه گفته بود که بوی جائز باشد زیرا که جاری گشته است
تعارف بر این امر از عهد پیشین خلاصه علی علیه و آله و صحبه و سلم ای بی نهایتا انتهى و این عبارت صریح است در کتب
حلقه کردن در نماز کرده کعبه در عهد آن حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم ای بی نهایتا انتهى و این عبارت صریح است در کتب
خود و عزالدین ابن تیمیة در مسئله خود گفته اند که اوله کعبه که داده خود صوفی را که در کعبه پس پیشین امام خالد
بن عبد الله تصریح می یجد وقتی که در او ولای بر اهل کعبه در زمان خلافت عبد الملك بن مروان و بود پیشتر آنکه
تنگ می آمد بر مردم قمار ایشان در پیش امام بطریق صف تعارف پس داده نمود او مردم را کرد اگر کعبه بعد از آن
مسئله کشت عمل بر آن ای بی نهایتا و بود عطاء بن ابراهیم و عمرو بن دینار و اشیا از عمل کعبی و بدیندی آنرا
انکار می نمودند ی بر آن وقت این جریج که بر مسلم من عطاء را که چون کعبه باشد در در مسجد حرام ای بی نهایتا
که باقیستند در پشت قلم بر طرف تعارف با آنکه صف زینت کرده کعبه پس گفت علامه که در آنست که صوفی
کرد اگر کعبه تا شون صف زینت کان کرد اگر کعبه مشابه بر صف زینت کان کرد و در شرف تعالی و تعالی الملائکة
حقاقتین من حول العرش یسبحون بحمد ربهم انتهى ما ذکره النووي و این جامعه **باب چهارم در بیان زیارت**
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و این مبحث است بر چه آمده مصطلح
فصل اول در بیان کیفیت زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و این مبحث است بر چه آمده مصطلح
آن بدانکه اجماع کرده اند مسلمانان بر آنکه زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم از اعظم زیارت و افضل
طاعات و آنکه سنن و فقه و ارباب است بآنکه تصریح کرده است در بعضی کتب بوجوب آن بدلیل قول آن حضرت صلی الله
علیه و آله و صحبه و سلم که من حج و لم یزرنی فقد جفانی و رواه ابن عدی بسند حسن و نیز وی است از آن حضرت
صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که فرمود من زیارتی بری و حیبت له شفائی رواه اللادقطنی و الطبرانی و آله و صحبه
عبد الحق و نیز فرمود او صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم زیارتی بعلی بن ابی طالب که زیارتی بر او کرده و صحبه
به منصور و اللادقطنی و وارد شده اند در فضل زیارت احادیث و آنکه در بعضی کتب گفته شده که زیارتی بر او کرده و صحبه
طالب الامر اختار و ترک کردن زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم از اعمال عظیم و مضاعف است
فصل مسئله زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و این مبحث است بر چه آمده مصطلح
بر جمیع روایات م



کری کرد ری رخصت در زیارت قوت ثابت است برای مردان و زنان پس هیچ اشکالی نیست و اما بر ویاتی دیگر که گفته
 بگواهد زیارت قیوم در حق زن پس نیز استناده کرده شود لکن زیارت حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم
 که مستحب باشد آن در حق زنان چنانکه در حق مردان **مسئله** چون عز هرگز بر زیارت پس باید که اخلاص کند نیت را
 و باید که در قلب خود را از آزاده بنا و سمعت **مسئله** شخصی که حج بروی فرستادست بهر در حق او تعلیم حج است
 بر زیارت مگر آنکه مرد و زنی باشد منوبه باشد انکه تعلیم زیارت بر حج افضل بود همچنین شخصی که حج او نقل است
 تعلیم کند زیارت را استجابا **مسئله** چون متوجه کرد زیارت نسیان الترام نماید در راه خود بصلوة وسلا
 بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و قرائت ملاح توبه و نهون مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و توبه کند
 در راه خود متوجهی که نماز کرامت بود در آنجا حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در وقت قدم از زمین بسو
 مگر و تفصیلات مواضع دیگر کتاب در فصل سیزدهم ازین باب اخبارها ملا نشاء الله تعالی نیز تتبع کند مشاهده
 مقام ستر که آنکه در حد ما بین مکر و بدین چنانکه در مقام اول بر و غیر آن و از انفاست و برام المؤمنین میونه صلی الله
 تعالی علیها کرمات واقع است در هر طرف بفرق سبعین و کسری و مهبلیت موضع است در میان مکر و مدینه بر مسافت
 ده میل آنکه بود روی کاخ میونه و هم بود روی زفاف او و وفات او و در حق او و بر بالای قبر او قبر اوست پس
 باید که زیارت کرده شود او را و طلب ترک خود شود بان **مسئله** هر چند که زیارت کرد قرب او بسوی مدینه زیارت کرده
 شود و ذوق خود را و میل و محبت خود را **مسئله** چون قریب کرد بمدینه مطهره زیارت کند خضوع و خشوع و ذوق
 خود را و سعت نماید در مشی اگر زیاده باشد و اگر سوار باشد بر توری چندانکه او را بقصد سعادت شوقا الی بلد النبی صلی
 الله علیه و آله و صحبه و سلم و احتیاط نماید در آن زمان در کفارت صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم چو نظیر
 ایضا در حدینه مطهره و احتیاط او صلوة و سلام فرستد بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و دعا خواهد گفت
 در این و احسن است که نزول نماید از کعبه خود قریب مدینه و مشی نماید بر اقامه خود اگر تواند و برهنه نماید یا بهائی
 شود اگر قول نبی تو اضاعه دعا و لر سوله صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و مستحب است بکاء درین حال هر چند پیشتر
 شود در زیارت کند در عیانت او بوج و اجلا و اگر مشی نماید درین مقام بر چشمها می خورد و لکن مقدار
 خود از ترس و خشوع هر آنکه وفا کند به مشی از حقوق او آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم است که
 چو بر سر نه در بطراز و الحلیف که آنرا بر سر نه در بطراز شده که کند فرود آید در آنجا نماز کرد روی اقتداء
 بالنبی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم **مسئله** مستحب است که در هر صومعه توبه نماید توبه غسال نماید در خارج مدینه قبل

و شوق م

از خود

از خود و می و اگر میسر نشود غسل کند و در اخلاص بندگی خود سجد و اگر غسل نکند نباشد وضو نماید غسل افضل است بعد
 از آن بهوشک پاکیزه تر جامه ای خود را و بعد با فضل است از غسل و سفید افضل است از آنکه دیگر بعد از آن تطهیر کند بدن
 و جامه خود را و استعمال مشک افضل است از سایر اقسام طیب **مسئله** چون واقع کرد نظر او بر قیوم پیغمبر
 خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم مستحضر ارد عظمت او را و فضیلت و شرف او را بر سائر بقیع از هر چه واقع است
 اجتماع علیا بر آنکه در صیغ که ضم نموده است جسد شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم افضل است از جمع
 بقیع حتی آنکه بعبثه بک گفته اند که موضع مذکور افضل است از شرف عظیم **مسئله** چون اراده خود را از زیارت
 بک یگوید بطریق تعجب از جهت حق سبحانه تعالی بزرگ خود و شکر نعمت وی که بشم الله ماشاء الله لا نقی الی الله
 ربی اذ خلق من خلق صدق و اخبر خیر حج صدق و اجعل منک نله سلطانا فصیر اللهم هذا حرم رسولک فاجعله
 لی وقایة من النار و اما ناه الغلاب و سوس الحساب اللهم افتح لی ابواب جحمتک و ان رفیق من زیارت رسولک صلی الله
 علیه و آله و صحبه و سلم مان رفیق اهلک و اهل جحمتک و انقذ فی من النار و اغفر لی و ارحم امیر مسلمون و برکت
 اللهم اجعل لنا فیها قرارا و نزلنا فیها حسنا **مسئله** بهر آنکه گفت که سوار می نماید در هدیه مطهره از آنکه در حق نبی
 صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و لهن الامام و مالک و حمزه و عیال که سوار نشدند در جوق مدینه در تمام عمر خود
مسئله باید که در آن حال دخول تا وقت خروج مستحضر دارد تواضع و خشوع و زانو بردن در آنجا در آن حدیث
 و عظمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم کو باید که بیاید او را علیه صلوة و السلام و باید که سخن و تاسف
 باشد بر عام ادراک زمان او و وفات و رویت او صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در زیارت خود نگاه باشد از آنکه او را رومی
 او در آنوقت حاصل کرد دیانه و اشتغال دارد بشکله این منت عظم که حاصل گشته او را یعنی زیارت آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و صحبه و سلم و وقوف در جناب او و باید که خائف باشد از عمل و جا داد و ذوق و اگر نماند بصلوة و تسبیح
 حضرت رسول کریم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و چون داخل شود در بک معظم ابتدا نماید دخول سجده کم چنانکه
 میگردی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در وقت قدم علیه محترم و اشتغال نماید بخوی دیگر غیر آن که مستح
 ضروری داشته باشد از خوف بر مال یا شغ خود یا غیر آن و این در حق مردان است و اما زنان پس افضل است از آنکه
 زیارت تا شب زبانه در روی است از آنکه زیارت **مسئله** چو دست خراش کرد از آن خود در سجده گفتار دیگر باقی راست و مع
 غایت خشوع و اقیانان نماید خشوع و تکرار آن حال تا شب باشد از آنکه زیارت او را بر سر بود عود بالله العظیم
 و بوجه الکرم و صلواته الفای من الشیطان الرجیم بشم الله مدینه اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و برکاتک



تاریخ از قبر مقدس و نام است از جانب سخن سید و واقع است در میان اسطوانه عائشه و غیره تا عنایا اسطوانه که
مستقل است بر شایک حجره و آن نیز هم کرده اند بعضی که اسطوانه توبه همون اسطوانه است که متصل است بر شایک حجره پس
آن صحیح نیست و گفته کرده شده است که نماز کردی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحیح و علی سیدی اسطوانه توبه
و اعتکاف نمودی نزد وی و انداخته شدی سر بر پای آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحیح و سید نزد وی و تکیه نمودی او
صلی الله علیه و آله و صحیح و سلم بر روی پیش نشستی مستقل قبله نه مستقل بر آن وجه تسبیح او بر اسطوانه توبه آنست
که حضرت ابولبابه رضی الله عنه وقتی که واقع شده از وی تقصیری در امتثال آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحیح
و سلم پیش پیشان شده بسبب آن و نه دست نفس خود را بر اسطوانه مذکور پیچیده توبه و مسوکت نمود بر آنکه
نکشاید او را مگر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحیح و سلم پس چون گذشت هفت روز و قبله زیاده از ده روز بقول
گشت توبه روی پیش کشاد او را پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحیح و سلم بدست مبارک خود و علامت سهودی
در تاریخ کبیر و گفته که اسطوانه توبه واقع است در جانب شرقی از مسجد و میان او و وصلی پیغمبر خدا صلی الله علیه
و آله و صحیح و سلم بقدر هفتاد فاع است از جهت **جهاد** اسطوانه السری که آن متصل است بر شایک حجره و شریفه
در جانب شرقی از اسطوانه توبه و آنچه تو هم کرده اند بعضی پس تمیز نموده اند اسطوانه التوبه را بر اسطوانه السری
پس آن غیر صحیح است و وجه تسمیه این اسطوانه السری بر آنست که انداخته شدی سر بر او صلی الله علیه و آله و صحیح و سلم
گاهی نزد وی و گاهی نزد اسطوانه توبه و گاهی نیز در میان آنها الا آنکه در وجه تسمیه اطراف و شریفه است و اسطوانه
السری که بر خلاف است بر شایک حجره و لیکن نصف او داخل شایک است و نصف او خارج از آن پس ممکن
است ادعا نماز و تحصیل تبرک نیز در وی و اما آنچه سید سمهودی گفته که محرم مانده اند مردم از حصول
تبرک با اسطوانه السری بر بعضی نسخه دخول آن در شایک حجره پس شایکه که باعتبار زمان او بوده باشند
و الا بر وجهی ظاهر ندارد و الله تعالی اعلم **نجم** اسطوانه علی رضی الله عنه که تسمیه کنند او را اسطوانه
الحرمین نیز و واقع است در پشت اسطوانه السری بر آن جهت شمال و آنچه سید سمهودی گفته که اسطوانه واقع
است در پشت اسطوانه التوبه از جانب شمال است و آنکه آن منبع است بر توبه که تسمیه میکنند اسطوانه السری را
اسطوانه التوبه و وجه تسمیه این اسطوانه توبه را سید سمهودی گفته که آن را بر وجه تسمیه کرده اند و آنکه تسمیه وی و واقع است
این اسطوانه در مقابل حجره که در آن از وی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحیح و سلم بر روی روضه مقدس **نجم** اسطوانه
الوفود که واقع است در پشت اسطوانه علی از جانب شمال است و در میان اسطوانه الوفود و اسطوانه السری بر شایک

که فی شیشه

اسطوانه السری
اسطوانه التوبه
اسطوانه الوفود

که فی شیشه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحیح و سلم نزد اسطوانه الوفود و همچنین ششصدی نزد او که بر شایک و داخل
ایشان و شایکه که وجه تسمیه او باین اسم آن باشد که جلوس فرمودی او صلی الله علیه و آله و صحیح و سلم نزد وی در حین
قدوم و وفود برای ملاقات ایشان و قضاء حوائج ایشان **هفتم** اسطوانه در بقع القبر و کوی که نزد وی است مقام
عبور علی السلام و نیز بود نزد وی در رفته در خانه حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها و این اسطوانه واقع است
در حائز حجره شریفه در عمارتی که معروف میگردد صخره غریبه حجره **نجم** اسطوانه در واقع است
در میان اسطوانه ثریع القبر و میان اسطوانه الوفود و آن واقع است بجانب داخل شایک حجره و معروف
شده اند مردم از گفته تبرک باین هر دو اسطوانه اعین اسطوانه مرتبه القبر و اسطوانه که میان او و میان اسطوانه
الوفود است بسبب غلق ابواب شایک حجره بر آنها **نجم** اسطوانه التامل که واقع است در پشت خانه حضرت
فاطمه زهرا رضی الله عنها از جانب شمال و نیز در وی حجره او است که آن متوجه کرد و وصلی سیدی وی باشد
دست چپ او بسوی باب جبرئیل که قال ملا رحمة الله فی منسکه الکبیر و الملا علی قاری فی فروع المنسکه
الموسط و میگردی بی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحیح و سلم بر آن حجره و یاد پیشک این اسطوانه که از مسجده
السمودی و غیره و این تضعیف اصل الله تعالی شانه میگوید که مقام اسطوانه نهی خارج است از حد و مسجد
قدیم نبوی و داخل کرده شده بود او را در مسجد در میان ولید بن عبد الملک و در این اسطوانه در اسطوانه
مسجد باعتبار مسجد جدید است که لا یخفی و نیز این اسطوانه بعد از حجره ثانی او نمازده است باک و در واقع
آن محراب بنا کرده اند در دیوار از سنک رخام و نوشته اند بالذی و کمال الله تعالی و سید سمهودی گفته که
هذا من قبل النبی صلی الله علیه و آله و صحیح و سلم **قاله** این هر اسطوانه ها در خطه که میان شده اند و کرده اند آنها را
اهل تاریخ و الا این جمع اسطوانه های مسجد را فضیلت است زیرا که خالی نیستند از یاد خدا و تعالی و در میان آنها
آنها و اقتباده نظیر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحیح و سلم بر ما کن آنها اگر چه باقی نیست در آن زمان عین آن اسطوانه
پس ازین سبب گفته اند آنجا هم الله تعالی که سید سمهودی گفته که در زمان خواجه اسطوانه **هفتم**
هفتم در میان زیارت **لعل** واقع است **نجم** اسطوانه که در آن ایستاده است که در آن ایستاده است که در آن ایستاده است
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحیح و سلم و فاطمه زهرا رضی الله عنها و سید سمهودی گفته که در آن ایستاده است که در آن ایستاده است
هسته در وی و اگر در هر دو زیارت که اهل قیام در آن هر هفته یکبار و فصلی یکبار هفت روز هر هفت است
خصوصا اول و دوم است شعازی در حرمین شریفین بر ما آنچه روایت کرده شود در کرامت زیارت در اول روز چنین

در عماله

شبكة
الألوكة
www.alukah.net

وخته است در کماة اقبال پس رسول پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن غزاه را که چیست حاجت تو گفت
که صید نموده است از آن غزاه و در آن غزاه صید کردی و در آن غزاه صید کردی و در آن غزاه صید کردی و در آن غزاه صید کردی
مر آن مرد و در این باز یابم فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که ای یحیی ای تو عده خود را که گفت غزاه
مرا خوری تا عذاب سخت اگر باز نیاوردی بسوی تو پس خلاص نمود او را پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در آن غزاه
پس سیدار کشت اعرابی و پرسید او را صلی الله علیه و آله و سلم که ای یحیی ای تو عده خود را که گفت غزاه
و عده و مسلم را حال غزاه تا آنکه باز کشته غزاه مذکور پس بر دست او را پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در آن غزاه
پس کشت اعرابی که با رسول الله آهست شمار حاجت من است که راهی که این را در این راه
که در اعرابی او را پس بر آن آمد این غزاه و در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
و گفت اشهد ان لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
راوی کرده است ابو سعید خدری را و ابو سعید در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
است او را ابو سعید از حضرت انس رضی الله تعالی عنه و به طور مفصل در آن حضرت ابی سعید خدری رضی
الله تعالی عنه و اگر چه حال نیستند هیچ طریقی او را ضعف و لیکن قوتی یا با بعضی از آنها بعضی دیگر پس باشند
از قسم حسن بن علی و در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
که روایت کرده شده است از حضرت زید بن ارقم رضی الله تعالی عنه که گفت و الله من دیدم این غزاه را در میان
آنکه گفت لا اله الا الله محمد رسول الله **سوال** اگر گفته شود که بیشتر از اهل قاری که شهادت وقوع
یافتند و غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
بعضی اهل آنکه روایت کرده شده است از حضرت زید بن ارقم رضی الله تعالی عنه که گفت و الله من دیدم این غزاه را در میان
آنکه گفت لا اله الا الله محمد رسول الله **سوال** اگر گفته شود که بیشتر از اهل قاری که شهادت وقوع
یافتند و غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه

در اصل

در اصل یعنی چیز سبزه است و شاید که وجه تسمیه او بوی آن باشد که بسیار و اندک در روی کوه و یا که سبزه است آن و آن
سبب سبزی است و آنرا جمله اوری که بزرگ گرفته شود با آنها در صفراء حضرت عیسی بن حارث است
تغایر نه بر آنکه سبزه بود او را جرح در غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
که زیارت کرده شود او را بزرگ گرفته شود در آن وادی تامل و الا آن نهفت میکند و نام مردم آن قبر بسوی
حضرت ابی ذر غفاری رضی الله تعالی عنه و آن غلط است بلکه آن قبر حضرت عیسی است رضی الله تعالی عنه که ما
و قبری در شی الله تعالی عنه در آن غزاه است که ما صرح به السور فی کتاب تهذیب الاسماء و اللغات و غیره **هفتم**
مسئله در شرح سوابق گفته کردیم که در میان مکه و مدینه که کشته شده است از امیر بسوی
بدر بن بخلم بن نصر بن کثانه که کشته شد در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
و در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عیسی بن سقی بر صلیت نیمه که بنا کرده بودند او را با آنکه حضرت صلی الله علیه
و آله و سلم و در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
تا امروز نزد درختان نخیل و بقره او چشم داشت و آنکه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
میکند اهل آن و آن مسجلی است در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
چون نافرمان رسد باید که سلام گوید بر شهلاء بد و آنجا بر رضی الله تعالی عنه و در آن غزاه در آن غزاه
یافتند در غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
از او پس اما آن شش کس که از آنجا جوی بودند میسوزانهاست عیسی بن حارث که از آنجا میسوزانهاست
که برادر سعد بن ابی وقاص است و از آنجا است عبد عمرو بن فضل و از آنجا است ابی هریرة و عاقل بن سکن
از بی لیت و مجمع بن کسیر و مسکون و از آنجا است ابی هریرة و عاقل بن سکن و از آنجا است ابی هریرة و عاقل بن سکن
بن بضا و هریرة رضی الله تعالی عنه و اما آن شش کس که از آنجا جوی بودند میسوزانهاست عیسی بن حارث که از آنجا
خطبتم حارث و در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه
الله تعالی عنه و اما آن شش کس که از آنجا جوی بودند میسوزانهاست عیسی بن حارث که از آنجا
از آنجا است عبد عمرو بن سعد بن ابی وقاص است و از آنجا است عبد عمرو بن فضل و از آنجا است ابی هریرة و عاقل بن سکن
وفات او آنکه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه در آن غزاه

شرح الواجب المذموم للشيخ محمد الزرقاني **فائدة** واما شكاية من جعله في واقع است بعلازله بجانب دست
 راست كسره في اليد مدته يسوي مكره صعودي فمائه مردم بران جبل ومكويونك نماز كرده است بغير خطا صل
 الله عليه وآله وصحبه وعلو در شكايفي نسبت مرورا اصيلواين هود بدعت است كذا قال في الفتاوى الكبير والاعمال
 كفتير كه مخيمه است كمانى كه تيزى مي شود دروي اوازى آهسته و دعوى ميكنند عوام كه ملائكتي نزلت قاره را
 در اينجا پس آنجا باطن است و عرو نسا زد ترا ذكر كردن قسطا في انزل در مائه خود است **هشتم ونهم مساجد**
مخيمه و آنها دو مسجد هستند یکی در اول مخيمه است از جانب مدينه **دوم** در آخر مخيمه است نزد وعلافت كه در قبه كوره
 كه واقع است شاهانك براي بيان حد يقاقت **دهم مسجد ي است** بر مقدمه ارسه ميل از مخيمه در طرف چپ كسي كه مي آيد از مدينه بسوي
 مکه و علامه سهرودي در خلاصه الوفا گفته كه كان في برم مسجد را بسوي مدينه بخوار جهت تقارب او باوي چي
 مسجد مذكور واقع است بر سر جبل زحفه و غلدر خم بر جهان ل از مخيمه نود هاست امام احمد در سنن
 خود كز اول نمود بغير خلاصه الله عليه وآله وصحبه وعلو در غلدر خم و اذ كر نماز ظهر را در قبه وي در نزد خشت
 بس ازان گرفت دست ختمه علي رضي الله عنه و گفته من كنت مولاه فعلي مولاه الحديث انتهى **ياز هم**
مسجد ي كه واقع است نزد عقبه خليس و واقع است آن عقبه بر سر راه القبلان خليس بر جنب مدينه بمقام منزل **وز**
مسجد ي كه واقع است در خليس و خليس بنم خيمه بغيره بغيره ايسه مابين عسفان و قبايل كه واقع است
 آن قبه و سلفت سر راه مکه **باز هم مسجد ي** در الظهور ان وان بغيره و تشابه له درهمه و قبايل و ادي است
 قبه مکه عقبه بوساطت يك در حجاب كعبه دست چپ اول است و بغيره توان مدينه بسوي مکه و مشهور كشته است
 آن قبه و ابرو ز باسم واد و باطن و نسبت نسبت او بسوي غلظت هر صل الله تعالى عنها بلك بسوي زني و ديكر فاطمه زهرا
 و ضمير كرده مي شود اين مسجد را مسجد **سهرودي** و گفته شده است كه حضرت صل الله عليه وآله و سلم و سلم غلظت
 است در اين مسجد و ملائكتي كه نازل گردند او را سال فتح مکه بوجه باغها آمد و گفته كه ميان مکه
 و بمالظهران مسافت هفت ميل است انتهى **چهارم مسجد سهرودي** و آن قبه بسوي مکه و مدينه بسوي مکه
 بوده ميل از مکه و در جهت قبايل المومنين ميمنه صل الله تعالى عنها و مسجد مذكور واقع شده بود كاخ مومنين
 بغير خلاصه الله عليه وآله وصحبه وعلو و ميمونه را صل الله تعالى عنها زفاف او در طرف در خطه مومنين و وقوع بافت
 وقايع ميمونه و وقوع او در طرف در خانه مكره و اين از عجيب است كه واقع كشت در يك حوض قديم و معتبره و وصل افراق
 و در سننك كبر گفته كه معلوم نيست در مكره عظم و نواحي قبايل و هم صلوا على النبيين و صلوا على آلهم صلوات الله عليهم اجمعين انتهى **از هم**

مسجد

مسجد نجيم و بنام موضعي است از سرف بر شريف از مکه كه با تقدم بين ميان سرف و مدينه رفتن مکه باشد تقريبا
 و قسميه كند اين مسجد را بر مسجد اعظم بسبب آنكه احرام بسته بود او رضي الله عنها الزاجار بر ميمونه با و از آنجا
 صلوا الله عليه وآله وصحبه وعلو و تحقيق تعيين مكانه مسجد مذكور در فصل دوم از كتاب اول كذا شته و در فلين جمع
 اليه **تنييه حسن مفيد** بدانكه مولا نا رحمه الله سندی در سننك بنو سوط و ملائي قاري كه شرح او ذكر
 نموده اند عارفي مفيد را و محصل عبارت ایشان آنست كه بايد دانست كه مسجد است ميمونه و آنجا
 و آنجا كه بنسوب اند بسوي آنحضرت صلوا الله عليه وآله وصحبه وعلو برابر است كه دانسته شود عين آنها يا جهت
 آنها و تصحيح كرده اند باين استنباط على الاطلاق جماعة از علماء حنفيه و طائفة از شافعيه و مالكيه و حنابلة و طائفة
 كه حضرت ابن عمر رضي الله عنهما اجتهاد في توري در نماز و در ميمونه و در جاهي كه نماز با نيز اول با نيز
 نموده بود بغير خطا صلوا الله عليه وآله وصحبه وعلو و گفته است قاضي عياض در شفا كرا از اعظام او كه امرا
 است صلوا الله عليه وآله وصحبه وعلو اعظام جميع اشياء او و اجزاء او و اكرام جميع اماكن او از آنچه سكوت
 كرد يا نزول نمود در آنها و تعظيم هر چيزي كه ماسر كرده باشد بدست او يا ديگر او يا قوم او يا عتق
 ديكر از اعضاء او يا بر است كه صحيح گفته نقل در توبيخ او است و عرف باشند او در مومنين و وجه اشياء بغير
 ثبوت آن در اخبار و انا و انهم محض كلام السندي و **فصل چهارم در بيان احوال رجوع از مدينه**
مومنه بسوي وطن خود بدانكه چون خارج كشت از آنجا زيارت حضرت بغير خطا صلوا الله عليه وآله و سلم
 و سلام و مساجد و مشاهد مدينه و نخواهد كه رجوع نمايد بسوي اهل خود مستحب باشد كه رجوع نمايد مسجد
 نبوي را بر نماز عوض طواف و دعا در مكره پس دعا خواهد يا آنچه دوست دارد از امور خير و افضل امر ممكنه
 براي جفاق در علامه مصلي آنحضرت است صلوا الله عليه وآله وصحبه وعلو و مقام نماز او را در مكره كرهه الكون بسوي اهل
 و بلكه اوله هر يكاني كه قبيح باشد بران از **مسئله** رجوع فارغ كشتن از نماز و در عياليه بسوي قبايل
 شريف بغير صلوا الله عليه وآله و سلم و سلام كويد برا و بر صاحبين او و زيارت نمايد بر نهجي كه سابقان
 بودند و دعا خواهد يا آنچه دوست دارد از امور خير و بولای خود و مالدينه و برادران او و اولاد او و اهل و اقارب و معارف
 و خيران و هر كسي كه وصيت نموده باشد او را بر او دعا و ساؤ مسلمانان اجعين و سؤال نمايد از خداوند كه برساند
 او را با طهارت و سلامت و سلامت از مليات دارين بسوي كويد اللهم لا تجعل هذا آخر المعهود بينك و مسجد و ميمونه بسوي
 العود اليه و العود اليه و انزل في العرفه و العافيه في اللذنيه من الاخرة و رزقنا الى اهلينا سالمين غافلين انهم بفضلك

مساجد

وكونك بارئ العباد ورحيمهم ورازهم واجتهدك في ركنك برون آيتا شكها ارجعها في ارض برانك
 يد وخلقك ان اهل العباد يقول انهم بعد اذن بازر كرد در حلقه كركيه كنده باشد وحسرت خونك بالمشهد
 مفارقت حضرت يعقوب جل الله عليه والارواح حرة واما في شريفه **مسئله** بايكه كه تصدق كند بر مساكين بدين
 در وقت خروج خود در وقتي كه ميسر آيد او **مسئله** بخارن اشك و در باره خود قدری خاله از حرم
 مدینه مطهره و حواله آن و يا چیزی از سكره ها ای كه بقصد ترك و این در خفیه است خلافا للشافعي كما
 صح به اسم هود في خطبة الوفا **مسئله** و چون رجوع نماید بكونه آغوش تا ثوبن عابد و ن ساجد و ن
 كرتيا خاله و ن اله الا الله و خدا لا شريك له له الملك و له الحمد و هو على كل شئ قدير صدق الله
 وعاية و هو على كل شئ قدير الا خراب و حطه اوله البخاري و مسلم عن امير المؤمنين **مسئله** تعانها عن النبي صلى الله
 عليه وآله و صحبه و سلم **مسئله** بخار و وقت رجوع در راه خود هم آید سفر او بخواند كار و او غير سفر
 كه واقع اند در اخبار و **مسئله** و چون برسد قریب بر با ای خود تیز بگوید آغوش تا ثوبن بر بنا حمله و ن الاخره
 تكلمه كند این الفاظ را تا آنكه داخل شود در بلیه خود و ن الاخره شش پشته از خود بسوی اهل خود كسی را خبر
 دهد با نشان از قد و مر او و افضل آنست كه داخل كند در راه خود در شب ملك در اول روز كرمی است و كونه
 در آخر روز **مسئله** چون داخل شود در راه باید از خود جدا و ادا كند در وی دو ركعت نماز اگر وقت كراهت
 نباشد و بلیت كند آنرا بختی مسجداست الف و م و كرمی كیفه كند هم كافی بود و چون داخل كند در راه خود
 بگوید تو با حق و با ربنا اوله الا انما در خطبه **مسئله** و چون در خانه خود داخل شد دو ركعت نماز كند تا با استند
 آن تحت منزل و نیز باشد ختم بارش و به عبادتی كه افضل طاعات است و حمد و شکر كند و در حدیث تعارا
 بر تمام عبادت و بر رجوع بسلامت **مسئله** چون بازگشت از سفر خود باید كه استمال نماید از رفیقان
 خود قبل از عبادت ایشان **مسئله** و باید كه اجتهاد در یاد نماید و فعل خیرات و ترك مكرهات بعد از رجوع
 از حج در بقیه عمر خود بر آنكه در حج كه علامت قبول حج و بارق آنست كه باز كند در شخص بطلانها به تالیف
 بود سابقا در فعل جمع امور خیر و لهذا گفت حسن بن علی **مسئله** تعانها عنك علامه الحج المبرور ان رجوع زاهد
 فی الدنیا و اغیاب العقب و هذا آخر الكلام و باسم تعالی المبدأ و الختام و الحمد لله على الاتمام و افضل الصلوة
 و اشرف السلام على سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین و قائلهم الخیر فی يوم القیام و علی الراه و اجد و صحبه الكرام
 ما دامت المیالی و الايام و المشهور و الاعلوم و الاحوال و لا تقوه الا بالله العلی العظیم

مؤلف

مؤلف این رساله احسن الله تعالی حاله و جعل الکل خیر ما یاله بیکوید که بشود در روز قیامت
 این رساله تاریخ هشتم از شهر ربیع المرجب از سنه الف و مائة و خمس و ثلاثین و طابع سلم السویدی و تبلیغ
 هیئت هفتم شهر رمضان المبارک از سنه مذکوره با وجود آنکه واقع کثیرتاً در آباء وی بسبب وقوع
 بعضی موانع مقدار مدت بیست و روز تقویاً

و الحمد لله رب العالمین و صلوات الله
 علی سیدنا محمد و آله
 و صحبه و سلم

در وقت الفتح من قباله در راه
 بیست و سه روز و در اوله و ثانیه
 در وقت الفتح من قباله در راه
 بیست و سه روز و در اوله و ثانیه
 در وقت الفتح من قباله در راه
 بیست و سه روز و در اوله و ثانیه